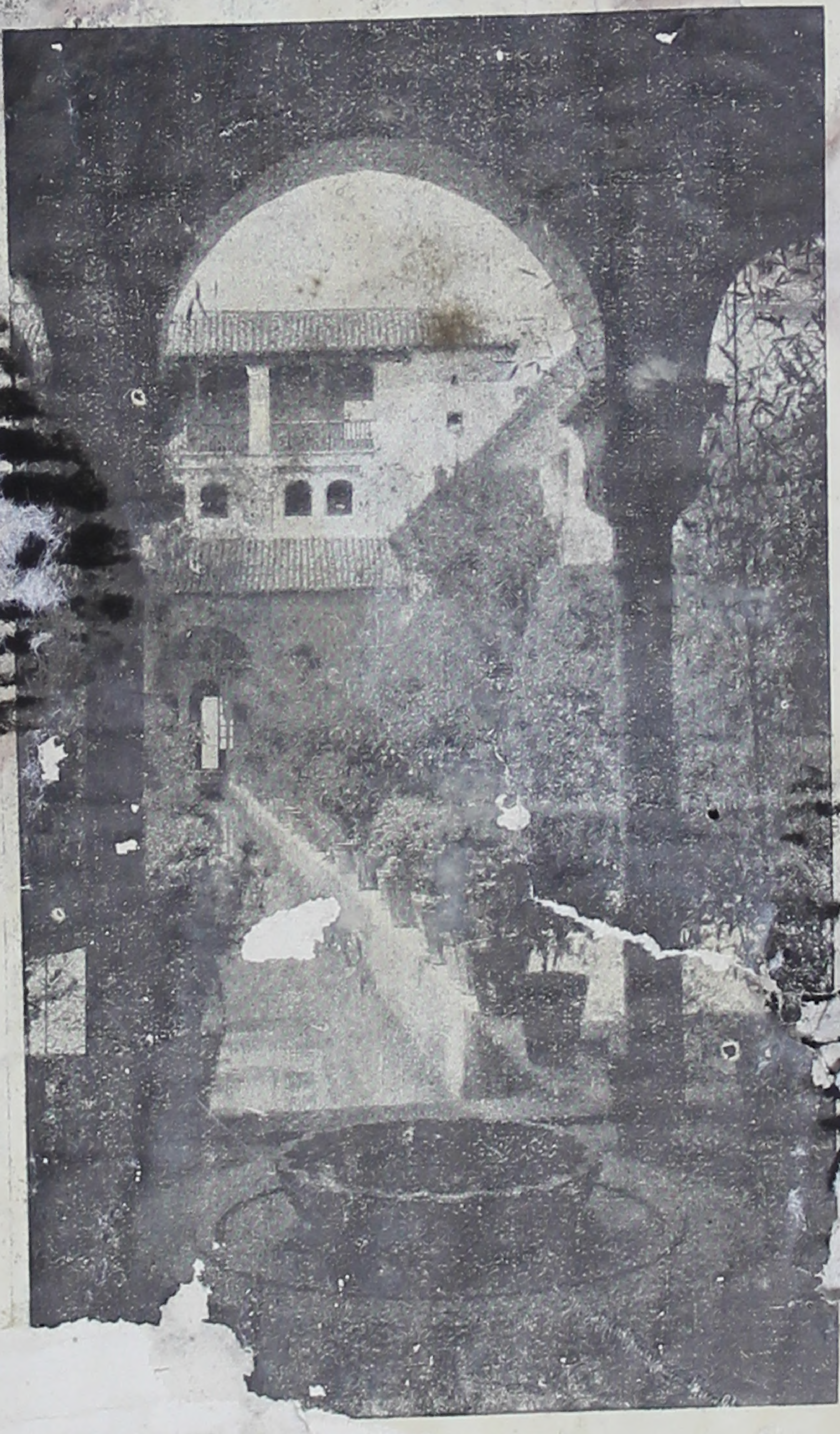
میراث اسلام

ناشر
کتابخانه ابن سینا



میراث اسلام

یا

آنچه مغرب زمین بملل اسلامی مدیون است

زیر نظر :
سر تماس آرنولد فقید
و
آلفرد گیوم

بقلم :
سیزده نفر از مستشرقین و استادان دانشگاههای انگلستان

ترجمهٔ مصطفی علم

از انتشارات کتابفروشی مهر

تهران - خیابان فردوسی

مقدمه

بقلم آقای سعید نفیسی استاد دانشگاه

وعضو پیوستهٔ فرهنگستان ایران

هر حالت و کیفیتی را که در روان‌شناسی دربارهٔ فردی پذیرفته‌اند در بارهٔ ملت و قومی نیز می‌توان پذیرفت. اقوام و ملل مرکب از افرادند و همان صفت‌ها و غریزه‌ها و خاصیت‌ها که در افراد است صفات و غرایز و خصایص ملل و اقوام را فراهم می کند. در روان شناسی امروز بطبایعی قائلند که از حالات و اندیشهای گوناگون مرکب‌شده‌اند، درست مانند جسمی که از اجزاء مختلف فراهم شده باشد. مجموع این حالات و اندیشهای گوناگون را بزبان فرانسه Complexe و بانگلیسی Complex اصطلاح کرده‌اند. کسانی که گرفتار این حالت روحی‌اند در میان باطن وظاهرشان اختلاف و تفاوت بسیار دقیق نهانی است که تنها در نظر روان‌شناس آشکار می‌شود. برای اینکه تعریف روشن‌تری بکنم ناچارم مطلب را پیش‌پا افتاده بیان کنم وساده‌ترین مثل‌را بزنم: کسی که باطن بخیل وطبع پست‌دارد برای اینکه آن عیب باطنی را بروزندهد و نگذارد که مردم باندرون زشت او که خود می‌داند نشان دادن آن بزیان اوست پی‌نبرند بالعکس درظاهر خود را سخی و کریم نشان می‌دهد. یا اینکه‌مرد کم‌دل کم جرأتی عمداً حرکت‌مذبوح وکاری دیوانه‌وار و گفتاری بی‌ادبانه پیش می گیرد تاخودرا دلیرجلوه‌دهد. کسی پول خوراک خود را از راه قرض یاتقلب ویا احیاناً از راه دزدی بدست آورده است و برای اینکه خود را هم بفریبد و دل خوش کند دو برابر بهای خوراکی که خورده بپیشخدمت انعام می‌دهد. اگر بخواهم مثالهای دیگر درین زمینه بزنم رشته سخن بسیار دراز می‌شود و بی‌اغراق می‌توان چندین هزار نوع ازین‌حالت روحی را نشان داد. در برابر این اصطلاح تازهٔ زبانهای اروپائی ما لفظ خاصی که همه پذیرفته‌باشند نداریم ومن‌اصلاح تازهٔ

«چندگونگی» را پیشنهاد می کنم که تقریباً اشتقاق آن مانند همان کلمهٔ Complexe است و اگر دیگران هم بپذیرند ودرزبان مامعمول شود بنظر من کاملا این مقصود را خواهد رساند.

درروانشناسی این «چندگونگی» یا Complexe رادوقسم میدانند یکی را بفرانسه Complexe d'infériorité وبانگلیسی inferiority Complex و نوع دیگر را بفرانسه Complexe de supériorité و بانگلیسی Superiority complex می گویند. اخیراً بعضی نوع اول را «مزاج متناقص سافل» اصطلاح کرده اند.

از نظر روان شناسی چه قسم اول که آنرا باید «چندگونگی برتری» و چه قسم دوم که باید «چندگونگی پست تری» یا «چندگونگی پستی» اصطلاح کرد هردو مظهر یك طبیعت منحرف ناميوبست، یعنی طبیعتی که صفات بحد اعتدال در آن تقسیم نشده و این بی اعتدالی گاهی کمتر وپست تراز معمول (چند گونگی پستی) و گاهی بیشتر وبالاتر ازمعمول(چند گونگی برتری)است.

هم چنانکه اشخاص گرفتار این حالات روحانی اند ملل واقوام نیزدوچار آن می شوند. در اشخاص بهترین و آشکارترین مظهر وتجلی چندگونگی پستی، خودستائی، و لاف و گزاف ودرضمن درموقع حاجت تملق وزبونی و درموقع رفع حاجت گستاخی و بدزبانی ووقاحت و ناسزاگوئیست. کاملترین مظهر چندگونگی برتری، شکسته نفسی وفروتنی ریاکارانه وحجب و کم روئی و احیاناً در برابر ناحق وناروا تسلیم وسرشکستگی است. همین دوحال برجسته در اقوام وملل هم دیده می شود. برخی ازملل که گرفتار چندگونگی پستی هستند از خوددم می زنند و کاهی را کوهی جلوه می دهند وجهانیان را از افتخارات کودکانهٔ خودخیره و خسته و بیزارمی کنند. بالعکس برخی ملل دیگر از گرفتن حق خود نیز می ترسند و احیاناً صفت و خاصیت مسلم خود را بزبان نمی آورند و از آن صفت و خاصیتی که خودهم می دانند ندارند دم می زنند.

در زمان ما ملت ایران گرفتار این حالت دومست. ما در این زمانها اصراری داریم گاهی حق خود رابیش از آنچه هست بخواهیم وگاهی اصلا

حق خود را از یاد ببریم ودر ثابت کردن آن قدمی برنداریم و بانگی بلند نکنیم.

در بارهٔ این شق اخیر بالاترین قصور ما اینست که ما در تمدن جهان سهم بسیار بزرگی داریم. نه تنها دردورهٔ پیش ازاسلام ما یکی ازمهندسان دانا و توانای تمدن بشری بوده‌ایم بلکه در دورهٔ اسلامی‌هم درهر زمینه‌ای که بگیریم دنیای‌متمدن و مخصوصاً اروپای مغرور رهین منت علمی‌وعملی ماست. در همهٔ فنون و دانشها آنچه امروزتمدن اروپا بدان می نازد دنبالهٔ فنون و دانشهائیست که هنرمندان و دانشمندان اسلامی در جهان نهاده‌اند و ایشان آنرا گرفته و کامل کرده‌اند.

اگر حقیقت‌را بخواهید تمدن اسلام جزتمدن ایران چیزدیگری نیست زیرا که در همهٔ مظاهر تمدن اسلام بی‌هیچ‌شکی بزرگترین مردان و نامور ترین‌دانشمندان ایرانی بوده‌اند که‌چون بزبان تازی‌آثار خود راگذاشته‌اند جهان امروز عادت کرده‌است که مجموع آنها را « تمدن اسلام » و یا باصطلاح نادرست تر « تمدن عرب » بنامد. اگر بخواهیم همهٔ این نامها را بشماریم کتابی جداگانه لازمست همینقدر باختصار می‌توان گفت که سازندهٔ تمدن اسلام کسانی مانند فارابی ومحمد زکریای‌رازی وابن سینا و خواجه‌نصیرالدین‌طوسی و امام فخررازی‌وابوالریحان‌بیرونی و خوارزمی وابومعشر بلخی و عمرخیام و عبدالرحمن‌صوفی و غزالی وغیاث‌الدین‌جمشید و جابربن حیان و همسران و همدوشان ایشان بوده‌اند که همه‌ایرانی‌اند چند تن معدود ازقبیل ابن‌هیثم وابن‌رشدهم که ایرانی‌نبوده‌اند تازه‌عرب‌نبوده ویا از اسپانیا و یا از شمال افریقا برخاسته‌اند و درین میانه نژاد عرب یعنی عرب حجاز ویمن وتهامه ویثرب وغیره سهمی از این خوان‌نعمت ندارد.

این نکته باندازه‌ای آشکار و مبرهنست که کسی درآن تردیدنمیتواند کرد زیرا که در نظم و نثر زبان تازی هم ابن المقفع و راغب اصفهانی وبدیع الزمان اصفهانی و ابوالفتح بستی وصاحب‌بن‌عباد و ابوعلی‌مسکویه و قابوس وشمگیر و ارجانی وطغرائی و ابیوردی وابوبکر خوارزمی ومهیار دیلمی که همه از ایران برخاسته‌اند سهمی دارند که بمراتب بیش از سهم خود تازیانست. وضع قواعدصرف‌ونحووتدوین لغت‌تازی نیزازایرانیانست‌و

سیبویه و کسائی و جوهری و فیروز آبادی و صدها ایرانی دیگر راه را برای تازیان گشوده و این کاخ بلند را بنیاد نهاده‌اند.

درین صورت یکی از مهم‌ترین کارها و یکی از مشروع ترین حقوق ایرانیان این بوده است که بجهانیان یادآوری کنند که درسازمان تمدن جهان و ساختمان این کاخ سر بفلك افراشته تاچه‌اندازه شرکت ودستیاری آنان مؤثر بوده و چگونه در هر دانش و هرهنری اروپا مدیون بایران و نژادایرانی و دانشمندان و هنرمندان این نژاد است.

اگر ما در استیفای این حق خودداری کرده‌ایم چند تن از مردان حق شناس و حق گزار درانگلستان این وظیفه بزرك را برآورده و کتابی بعنوان «The Legacy of Islam» که شامل فصول مختلف در مسائل گوناگون تمدنست و هر فصل را یکی از برجسته ترین کارشناسان فن در اروپاتألیف کرده‌است انتشارداده‌اند.چنانکه از صحایف این کتاب خوانندگان خود تصدیق خواهند کرد فصول مختلف این کتاب ببهترین وجهی که ممکن بوده است تدوین شده و حتی برخی از آنها شاهکار واقعیست و جای آن دارد که سرمشق واقع شود.

اندیشهٔ مصابی که آقای مصطفی علم در انتخاب این کتاب و ترجمهٔ آن بانشای بسیار روان روشن خود داشته اند راستی در خور ستایش و قدر دانی است. قسمتی از این کتاب را درحین چاپ کردن و قسمتی از آنرا پیش ازآنکه چاپ شود من باکمال دقت خوانده‌ام وراستی می‌توانم گفت که جز تحسین چیزی ندارم.

آقای مصطفی علم درفن خودتازه کار و ناشناس نیست و سال گذشته ترجمه کتاب «عقیده وعمل» تألیف «وایکونت‌سموئل» رئیس‌انجمن فلسفی بریتانیا بنام ایشان انتشاریافته که آن نیز درحد خود پسندیده وجالبست.

درترجمهٔ این کتاب راستی آقای‌علم منتهای دقت ومهارت رابکار برده و چون در حین کار من‌خود شاهد پشت کار ودقت وجستجوهای‌مکرر ایشان بوده‌ام بیش از دیگران میدانم تاچه‌اندازه در این کارصبروحوصله وابرام بکار برده‌اند. دربرخی موارد که در متن‌انگلیسی سالها را بتاریخ‌میلادی گذاشته بودند آقای علم رعایت اصل را کرده و آنها را بهمان شکل باقی

گذاشته و نیز در مواردی که بعادت زبانهای اروپائی اعلام اسلامی‌را باالف ولام تعریف استعمال کرده‌اند همان‌صورت اصلی را باقی گذاشته اندتامعلوم شود که اروپائیان این نامهارا چگونه ضبط کرده‌اند و نیز در برخی ازموارد که بسیار کمست چون مطالبی‌در متن کتاب بوده که حکم توضیح واضحات را داشته و برای روشن کردن ذهن خوانندگان اروپائی بوده و خوانندهٔ ایرانی خود آنرا میداند آقای علم در ترجمهٔ آن فصل رعایت اختصار را کرده و آن فصل را خلاصه کرده‌است وگرنه درموارد دیگر عیناً رعایت اصل را کرده و ترجمهٔ دقیقی درین اوراق بنظر خوانندگان میرسد.

اینك که چاپ کتاب بپایان رسیده و بدست خوانندگان خواهد افتاد لازم بود دراین‌مختصر یادی ازرنجهای فراوانی که آقای‌مصطفی علم درراه ترجمهٔ این کتاب کشیده اند بکنم و امیدوار باشم که پس ازاین باز کتاب سودمند دیگری از کارهای ایشان انتشار یابد.

۱۰ آذر ماه ۱۳۲۵

سعید نفیسی

مقدمه مترجم

امروز جنب وجوش مغرب وعلوم و صنایع اروپا چنان چشم و گوش ما را بر کرده و دنیائی را بخود مشغول داشته است که کمتر کسی از اهالی مشرق زمین بفکر آن میافتد که ببیند چه‌چیزهائی را ملل مغرب بماشرقی‌ها مدیون هستند . چنانکه الفرد گیوم اظهار میدارد « در دوره کنونی مادیات بر افکار و معنویات مشرق مسلط گردیده و دیگر آن شوق و حرارتی که در گذشته مشرق زمین نشان میداد مشهود نمیگردد . »

بلی فعلا ما چنان سر گرم علوم و صنایع و آداب و رسوم باختر هستیم که دیگر فرصت توجه باین امر رانداریم که اصول و اساس بعضی ازمادیات و معنویات مغرب بخودمان تعلق داشته وعلت آنکه فعلا در حال خمود و رکود هستیم و مانند قرون گذشته استادان علم و ادب و مشعلداران فرهنگ و تمدن بشری محسوب نمی‌شویم خودمسئله‌ایست که جوابش چندان آسان نیست.

آیاجای تعجب نیست که یکوقت استادان فلسفه ، طب ، اخترشناسی، ریاضیات ، موسیقی ، نقاشی ، معماری و صنایع دیگر باشیم و از اقصی نقاط عالم جویندگان علم و دانش باین کشور بیآیند تا از ذخائر معنوی آن بهره‌ای بر گیرند و از طرفی‌هم زمام امور قسمت اعظم دنیای‌متمدن را در دست داشته باشیم و یکموقع هم مانند دوره کنونی چنان ازعلوم بی‌بهره بوده و آنقدر ضعیف وناتوان باشیم که نتوانیم مانند ملت زنده ای‌از حقوق حقه خود دفاع نمائیم .

بیائید گذشته را با دیده دقت بنگریم و برای پادشاهانی همچون ساسانیان و استادانی همچون ابوعلی سینا ، خوارزمی ، رازی ، غزالی ، و

مولانا جلال‌الدین اولاد ناخلفی نباشیم ، بیائید بخود تکانی داده و ببینیم آنها چه داشته‌اند که امروز ما بکلی فاقد آن بوده و حتی خاطره آنرا ازدست داده‌ایم . و بالاخره بیائید بدوره رکود و سستی خودخاتمه داده‌ویکمرتبه دیگر بدنیا ثابت کنیم که ما فرزندان همان پدرانیم و همان فعالیتی که آنها بخرج داده‌اند ما نیز می‌توانیم بخرج بدهیم .

برای هوشیاری و بیداری از این خواب‌دراز هیچ‌چیز بهتر از اطلاع بحال گذشتگان نیست زیرا گذشته چراغ هدایتی است که در آینده‌بکار خواهد آمد . کتاب میراث اسلام ما را ازاین خواب سنگین بیدارمیکنند.

در اینجا لازم می‌دانم از جناب‌آقای سعید نفیسی که در تصحیح‌کتاب و اسامی متعدد مذکوره در متن کمکهای بسزائی‌نمودند تشکر فراوان‌نمایم و مخصوصاً باید یادآور شوم که بدون کمك ایشان تهیه صورت اسامی دانشمندان که بآخر کتاب اضافه شده است‌غیر مقدوربود وتنها اطلاعات‌عمیق ایشان تنظیم چنین فهرستی را میسر ساخت . این فهرست مشتمل بر اسامی کلیه علماء و دانشمندان اسلامی است که در متن‌کتاب نام آنان برده شده و برای اجتناب از پاورقیهای مکرر جهت‌توضیح اسامی فهرست مذکور را در آخر کتاب‌قرار دادیم.

در ضمن از جناب آقای ا . سی . ترات سرکنسول فعلی دولت اعلیحضرت پادشاهی انگلیس در اهواز کمال امتنان‌را دارم زیرا در نتیجهٔ راهنمائی‌وترغیب‌ایشان‌بودکه بترجمه‌این کتاب‌مبادرت نمودم ولذادراین‌مورد دین‌بزرگی‌بایشان دارم.

لازم بتذکر نیست که ترجمه این‌کتاب احتیاج باطلاعات‌مبسوطی‌در شعب گوناگون دارد زیرا هر فصل آن توسط‌یکی از مستشرقین‌بزرك و استادان‌دانشگاههای انگلستان وسایر کشورهای اروپا که درمورد خاصی بصیرت کامل دارند نوشته شده و در اینجا لازم میدانم بهترین تشکرات خود را نسبت بمرحوم پدرم‌محمدعلی‌علم که در ترجمه‌بعضی‌ازفصول‌این کتاب باینجانب کمك فراوانی نمود ابراز دارم و روح اورا با نشر این کتاب که بآن علاقه بسیار داشت شاد سازم .

ونیز لازم‌میدانم بهترین تشکرات صمیمانه خود را بشورای فرهنگی بریتانیا که کلیه کلیشه های کتاب را از روی کلیشه های اصلی در انگلستان تهیه نموده و در اختیار ما گذاشتند و بعلاوه کمک‌مؤثری در نشر کتاب نمودند تقدیم دارم.

در خاتمه از کتابخانه مهر که بچاپ این کتاب پر خرج همت گماشته و آنرا بطرز پسندیده‌ای بچاپ رسانیده و انتشار داده است باید تشکر نمایم.

اسفندماه ۱۳۲۵
مصطفی علم

اکنون بطور اختصار شرح حال و تالیفات بعضی از نویسندگان فصول این کتاب را بنظر خوانندگان میرسانیم.

الفرد گیوم ـ متولد در هشتم نوامبر ۱۸۸۸ میلادی دکتر در طب، دکتر در علم الهی، از سال ۱۹۳۰ میلادی بمدیریت دانشکده کلهم (ادینگتن) منصوب گردید. از سال ۱۹۲۰ تا ۱۹۳۰ استاد زبان عبری و السنه شرقی دانشگاه دورهام بود. بعضی از تألیفات وی ازاینقرار است: احادیث اسلام ۱۹۲٤، نفوذافکار بنی‌اسرائیل دراسلام ۱۹۲۷، نهایت الاقدام فی علم الکلام شهرستانی ۱۹۳۱. نویسنده قسمتهائی در دائرةالمعارف اسلام، و مقالاتی در مجله علم‌الهی و مجله انجمن‌سلطنتی آسیائی و غیره. کتاب میراث اسلام زیر نظر الفرد گیوم وسر تماس ارنولد تألیف گردیده.

سر تماس ارنولد ـ متولددر ۱۹ اوریل ۱۸٦٤ دکتر در ادبیات و دارای M.A. وی عضو فرهنگستان بریتانیا، وعضو افتخاری دانشکده

ماگدالن (دانشگاه کامبریج)واستادزبان‌عربی‌در دانشگاه‌لندن(مدرسه علوم شرقی)بوده و ده‌سال عضویت‌دانشکده‌اسلامی شرق‌وانگلیس‌راداشت و ازبرجسته‌ترین‌مستشرقین جهان‌محسوب‌میشد.او هنگامیکه باالفرد گیوم مشغول تنظیم و تألیف‌این کتاب‌بود درماه ژوئن‌سال ۱۹۳۰ وفات یافت. وی‌فصلی‌راجع بنفوذنقاشی‌های‌اسلام‌نوشته‌است که‌همانطور نا تمام‌دراین کتاب بچاپ‌رسیده.بعضی‌ازتألیفات‌وی‌ازاینقراراست:تعلیمات‌اسلام ۱۸۹۶ (چاپ دوم ۱۹۱۳) ، المعتزله ۱۹۰۲ ، خلفاء ۱۹۲٤ ، آثار نقاشی ساسانیان و مانی در ایران ۱۹۲٤ ، صنعت نقاشی در جهان اسلام ۱۹۲۸ ؛ بهزاد ونقاشیهایش در نسخه‌ظفرنامه ۱۹۳۰

ارنست بارکر ـ متولد در ۲۳ سپتامبر ۱۸۷٤ دکتر در ادبیات (از دانشگاه اکسفرد)، دکتردر حقوق (از دانشگاه ادینبرك)، عضو افتخاری دانشکده مرتون ۱۸۹۸ـ۱۹۰۵ ، استاد دانشکده سنت جان ۱۹۰۹ ـ ۱۹۱۳ ، عضو و استادنیوکالج ۱۹۱۳ ـ ۱۹۲۰ ، مدیر کینگز کالج لندن ۱۹۲۰ ـ ۱۹۲۷ ، استاد علوم سیاسی دانشگاه کامبریج ۱۹۲۸ ـ ۱۹۳۹. بعضی‌از تألیفات وی ازاینقرار است : افکار سیاسی افلاطون و ارسطو ۱۹۰٦ ، افکارسیاسی‌در انگلستان از زمان هربرت اسپنسر تاامروز ۱۹۱۵ ،جنگهای‌صلیبی ۱۹۲۳ ،مشخصات‌ملی ۱۹۲۷ ، الیور کرامول‌و مردمان انگلستان ۱۹۳۷ ، عقاید و ایدالهای امپراطوری بریتانیا ۱۹٤۰ ، و قسمتهائی در دائرةالمعارف بریتانیکا .

ه.ا.ر. گیب ـ همیلتون‌الکساندر روسکین گیب متولد در دوم ژانویه ۱۸۹۵ دارای .M.A. در سال ۱۹۲۱ دانشیار مدرسه علوم شرقی دانشگاه لندن بود و در سال ۱۹۳۰ استادزبان عربی در دانشگاه

لندن شد. در سال ۱۹۳۷ استاد زبان عربی در دانشگاه اکسفرد گردید. بعضی از تألیفات او از اینقرار است: فتوحات اعراب در آسیای مرکزی، ادبیات عرب، سیاحتهای ابن بطوطه، مطالعاتی در ادبیات عربی معاصر.

ج. ب. ترند دارای .M. A- جان برند ترند در ۱۷ دسامبر ۱۸۸۷ در سوتامتین متولد شد. وی مسافرتهای طولانی باسپانیا، پرتقال و مکزیك نموده. زبان اسپانیائی را در مادرید و زبان عربی را در مدرسه علوم شرقی لندن آموخت. ازسال ۱۹۳۳ استاد زبان اسپانیائی در دانشگاه کامبریج شد. وی عضو انجمن اسپانیائی امریکا میباشد. بعضی از تألیفات او از اینقرار است:

تصویری از اسپانیای کنونی ۱۹۲۱، موسیقی در تاریخ اسپانیا ۱۹۲۵، الفونسو دانا ۱۹۲۵، اصل و اساس اسپانیای کنونی ۱۹۳٤، مکزیك ۱۹٤۰، امریکای جنوبی ۱۹٤۱، و نویسنده قسمتی راجع بادبیات اسپانیا در دائرة المعارف بریتانیکا.

ه. ج فارمر- هنری جرج فارمر در سال ۱۸۸۲ در ایرلند متولد شد. دارای .M.A و P H.D و .F.S.A، عضو انجمن سلطنتی آسیائی، مامور تتبع و تحقیق ازطرف انجمن کارنگی در دانشگاه گلاسگو ۱۹۳۰- ۱۹۳۳، عضو کنگره موسیقی عرب در قاهره ۱۹۳۲، استاد موسیقی در دانشگاه گلاسگو ۱۹۳٤، عضو کمیته مشاورین موسیقی اسکاتلند در بنگاه رادیو انگلستان، بعضی از تألیفات وی از اینقرار است:

ترقی و نشو و نمای موزیك نظامی ۱۹۱۲، موسیقی و آلات موسیقی عرب ۱۹۱۵، نفوذ موسیقی عرب ۱۹۳۰، آثار فارابی درموسیقی ۱۹۳٤، آلات موسیقی ترکها درقرن هفدهم ۱۹۳۷، منشاء

موسیقی عرب ۱۹۳۹ ،ونویسنده قسمتهائی در دائرة المعارف اسلام و مجملی از هنرهای ایران .

مارتین شاو بریگز - متولد در سال ۱۸۸۲ عضو انجمن همایونی معماران انگلیس ، بازرس امپراطوری در مجمع تعلیم و تربیت .از سال ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۳ دانشیار مدرسه ساختمانی دانشگاه لندن بود. وی از مهندسین برجسته ساختمان می باشد . بعضی از تألیفات او از اینقرار است: معماری اسلامی در مصر و فلسطین ۱۹۲٤ ، تاریخ مختصری از فن ساختمان ۱۹۲۵ ، معماری و ساختمان در انگلستان ۱۹۲۸ ، مقام معمار در تاریخ ۱۹۲۷ ، چگونه باید طرح بنای خانه خود را بریزید ۱۹۳۷ و مقالات متعدد در جراید و مجلات انگلستان .

ر.ا. نیکلسن - رینولد الین نیکلسن متولد در ۱۹ اوت ۱۸٦۷ دارای M.A.، عضو فرهنگستان انگلیس ،دکتر در ادبیات ، دکتر افتخاری در حقوق ، عضو فرهنگستان ایران ، عضو افتخاری دویچه مرگن لندیش گزلشافت (آلمان)، عضو انجمن آسیائی پاریس ، عضو انجمن شرقی امریکا ، عضو اکادمی سلطنتی دانمارك ، عضو انجمنهای سلطنتی ایران و آسیای مرکزی ، دارای مدال طلا از انجمن سلطنتی آسیائی .

وی زبان عربی را نزد پروفسور رابرتسن و همچنین در استراسبورك و لیدن آموخت . در سال ۱۹۰۱ استاد زبان عربی دانشگاه لندن ،از سال ۱۹۰۲ تا ۱۹۲٦ دانشیار زبان فارسی در دانشگاه کامبریج ،واز سال ۱۹۲٦ تا ۱۹۳۳ استاد زبان عربی در دانشگاه کامبریج بود . بعضی از تألیفات وی از اینقرار است : تذکرة الاولیاء ،تاریخ ادبیات عرب ۱۹۰۷ ، ترجمه کشف المحجوب ۱۹۱۱ ، ترجمان الاشواق ابن العربی ۱۹۱۱ ،

متصوفه اسلام ۱۹۱۴، کتاب اللمع بزبان انگلیسی ۱۹۱۵، مطالعاتی در اشعار اسلامی ۱۹۲۱، ترجمه‌هائی از نظم و نثر شرقی، شخصیت در تصوف ۱۹۲۳، مثنوی مولانا جلال‌الدین رومی باترجمه و تفسیر در هشت جلد ۱۹۲۵-۱۹۴۰. این دانشمند و خاورشناس برجسته در ۲۷ اوت ۱۹۴۵ وفات یافت و عموم دانشمندان خاور و باختر را از مرگ خود متأثر ساخت.

در اوائل سال ۱۹۴۵ هنگامیکه نور چشمش کم میشد و دیگر نمی‌توانست بمطالعه پردازد اشعاری چند برای مقدمه کتابی در باب تعالیم صوفیانه جلال الدین رومی که هنوز چاپ نشده است سرود که بقول روزنامه تایمز لندن مناسبترین کلماتیست که میتوان بر روی قبر سراینده آن نوشت و ما ذیلا آنرا بنظر خوانندگان میرسانیم:

« عشق خدمتگزاران صادق خود را نمیگذارد که خسته و وامانده»
« شوند. جمال بی فنا، ایشان را دائم از مقامی بمقام بالاتر میکشد.»
« و بهر حرکت ایشان را نزدیکتر میاورد و این جذبه آنانرا خوش آید.»
« چون نور حقیقت بتابد کلمات از بیان عاجز میماند و هیچ نمیگوید.»
« در این هنگام صدای درون قلب خود را بشنوید، بدرود.»

فهرست فصول

فهرست شکل ها

فهرست تصاویر ترسیمی

مقدمه مؤلف

کتاب میراث اسلام در جستجوی آندسته از اصول علمی، صنعتی، فرهنگی، و معنوی اروپا است که از دنیای اسلامی اخذ شده واز جهان عربی مشرق سرچشمه گرفته است. ولی نباید تصور نمود که علوم مورد بحث مخصوص مذهب اسلام و ساکنین شبه جزیره عربستان بوده بلکه آنچه از این سرچشمهٔ فیاض نصیب مغرب گشته از مللی بوده است که مذهب اسلام را پذیرفته‌اند. همین مذهب اسلام و امپراطوری بزرگ اسلامی بوده است که علوم و صنایع ملل گوناگون را با یکدیگر ترکیب و آنرا بصورت کامل و زیبائی بجهان علم وصنعت اهدا کرده است.

جزیره عربستان مسقط الراس اسلام است وزبان عربی مقامی رادارد که وصفش ازآنچه تاکنون گفته‌وشنیده‌شده بیشتراست و برای مذهب اسلام سعادتی بالاتر ازاین نبوده است که پیام خودرا بزبان عربی بگوش جهانیان رساند.

زبان عربی بعلت قابلیت تصریف و تغییر و انعطافی که در اسماء و افعال داراست بر تمام زبانهای آریائی رجحان دارد. اعراب کاملا باهمیت وعظمت زبان خود آگاه بوده قواعد صرف ونحو آنرا از قدیم میآموختند وهمیشه میل داشتند که صحیح و خوب صحبت کنند. درهرصورت آنچه ازنظرخوانندگان در این کتاب میگذرد تنها مربوط بمذهب اسلام وزبان عربی نیست بلکه ایندو چنانکه گفته‌شد دورکن رکین و دو عامل اساسی بوده که فرهنك و علوم و صنایع مللی که مذهب اسلام را پذیرفته اند با یکدیگر ترکیب وبصورت واحدی درآورده‌اند.

فوت نابهنگام سرتماس ارنولد که متفق و شریك ما درتألیف این کتاب بود عموم را متاثر ساخت. فقدان او نه تنها زیان غیر قابل جبرانی

بشناسائی علوم مشرق زمین بود بلکه سبب آن نیز گشت که قلب دوستانش چنان جریحه‌دار گردد که تنها گذران زمان میتواند این قلوب شکسته و مجروح را شفا و درمان بخشد. این مرد خودش فصلی در این کتاب راجع بنفوذ نقاشی ملل اسلامی نوشته است ولی چنانکه مشهود خواهد افتاد فصل مذکور ناتمام مانده و دست اجل مهلت اتمام این فصل را باو نداده است. وی در انگلستان تنها شخصی بود که اطلاعات عمیقی در اطراف علوم و صنایع مشرق زمین داشت و از آنجهت ما فصلی را که او راجع بنقاشی نگاشته است بدون آنکه چیزی بآن اضافه کنیم در این کتاب جای دادیم.

سر تماس ارنولد و من در ابتداء، فصول این کتاب را طرح ریزی نمودیم و او خود در روزهای آخر عمرش اغلب فصول را برای آنکه نقصی در آن مشهود نگردد خواند و ازآن پس پروفسور نیکلسن دست همت بکمر زده تمام کتاب را بدقت مطالعه کرده و پیشنهادات شایان توجه و گرانبهائی نیز نمود.

آنچه در این کتاب نگاشته شده همه مربوط بگذشته است. در دوره کنونی تجدد موجب آن گشته است که نهضتهای نوینی در دنیای اسلامی بظهور پیوندد و از طرفی نیز مادیات بر افکار و معنویات مشرق زمین مسلط گشته و دیگر آن شوق و حرارتی که در گذشته بعلم و صنعت نشان میدادند مشهود نمی گردد.

در کتبی از این قبیل که هر فصلی از آنرا نویسنده ای نگاشته و هر بابی را میتوان جداگانه مطالعه نمود، ممکن است یکی از نویسندگان مطلب دیگری را تکرار و یا مخالف آن اظهار عقیده نموده باشد. این اختلاف عقاید بجای خود باز مانده تا خوانندگان اطراف هر مسئله را با چشم بصیرت خویش دیده و بکمک فکر خود در مورد آن قضاوت کنند.

الفرد گییوم مدیر دانشکده کولهام و
استاد سابق السنه شرقی دانشگاه دورهام.

بقلم ارنست بارکر
استاد علوم سیاسی دانشگاه کامبریج

تاثیر جنگهای صلیبی در تمدن و علوم ملل باختر

گاهی مردم حوادث ناگوار تاریخ را از مد نظر میگذرانند و در میان آنها بجنگ خاور و باختر برمیخورند.

هرودوت درآغاز تاریخ خود سئوال میکند که این نبردهای موحش بچه مناسبت شروع شد و شعرا و داستان سرایان هنوز راجع باین جنگ و مقاصد طرفین سخن میرانند. جنگهای تروا و لشگر کشیهای سلاطین ایران بمغرب، جنگ کراسوس و هراکلیوس در سوریه، جنگهای صلیبی و فتوحات عثمانی، همه اختلافات قدیمی خاور و باختر را مشهود میسازد.

تاریخ تنها شاهد جنگ و جدالهائی که در فضا صورت میگرفته نیست بلکه اختلافات و رقابتهای کلیساها، نژادها، و تمدنهای قدیمی را نیز بخوبی نشان میدهد. در حقیقت ساحل شرقی مدیترانه از استانبول تا اسکندریه بنکات جغرافیائی چندی همیشه محل جنگها و نزاعهائی بوده. زیرا در این ناحیه چه بواسطه دریای سیاه و چه بوسیله دریای سرخ یا بیروت اروپا با آسیا تماس پیدا میکند. در اینجا چه در مصر یا کرت و چه دربیت المقدس یا آتن تمدن و مذهب و فلسفه نشو ونما یافته ولی ازطرف دیگر درهمین نواحی نزاعهای بسیار نیز برخاسته وبزرگترین

نزاعیکه در این نواحی رخ داده نزاع بین کلیسا و تمدن مردم مسیحی مشرق ، و ایمان و تمدن کشورهای اسلامی بوده است و میتوان گفت که این نزاع باجنگ هرا کلیوس در یرموك که درسال ۶۳۶ بوسیله نیروی عمرشکست خورد آغاز گردید ولی کی میتواند پایان آن را تعیین کند؟ این جنگ دریك وقت مذهبی ودرهنگام دیگرسیاسی بوده . دریك طرف نژاد رمانس واسلاوقرارداشته ودر طرف دیگر ترك و عرب بوده اند ولی همیشه این نزاع دو تمدن بزرگ را تهدید میکرده است. یك فصل از کتاب این نزاعهای متوالی جنگهای صلیبی است . این فصل ازسال ۱۰۹۶ آغاز میگردد و اگر پایان آنرا اضمحلال مسیحیت درسوریه شماریم سال ۱۲۹۱ میشود ولی اگر آنرا بطور دقیق تعقیب کنیم آثار آنرا در زمان کشتی رانی پرتغالی ها و کشفیات کریستف کلمب نیز مشاهده میکنیم .

جنگهای صلیبی دوجنبه داشت درابتدا یك نهضت مذهبی وروحانی بود و از همین جهت آنرا جنگهای مقدس میخوانند .

بقول فقها شرکت کنندگان نه فقط کار صحیحی را انجام داده بلکه بمنتها درجهٔ تقدس نیز رسیده‌اند . ولی جنبه دیگری که منظور و مقصد اصلی جنگهای صلیبی بشمار میرفت این بود که زمین مقدس خلاصی یافته مسیحیان مغرب درممالك اسلامی مشرق پیش آیند و یك کشور لاتینی در بیت المقدس ترتیب دهند ودرسواحل مشرق قرار گرفته متوجه موصل و بغداد و مصر باشند . در ناحیه لاتینی بیت المقدس جنگهای صلیبی نتایج بخصوصی ازخودآشکار ساخت بطوریکه آن محل بوسیله ونیسی ها وژنواها مرکز بازرگانی و لشگر آرائی گشت وبالنتیجه با قسمت‌های دورتر آسیا روابطی پیدا کرد.

در اینجا (مانند اسپانیا که نظر اروپا را بخود جلب نموده بود) یك نزاع دائمی و تماس همیشگی بین مسیحیت و اسلام تولید گشت ، بطوریکه قرنها سواحل مدیترانه محل کشمکش های مسلمین و مسیحیان بود .

از نظر جغرافیائی سواحل مدیترانه را میتوان بدو قسمت تقسیم کرد . مدیتر[illegible] که در طرف مشرقش ایتالیا و سیسیلی قرار گرفته و یك راه دریائی [illegible]رض ۱۰۰ میل بین دماغه سورلو در جنوب غربی سیسیلی و دماغه بن در شمال غربی تونس دارد و مدیترانه شرقی از سواحل شرقی سیسیلی (که کراراً در تاریخ میدانگاه جنگ و محل اتصال دو مدیترانه بوده) تا سواحل آسیای صغیر و سوریه میباشد . دو نصف این دریا یعنی قسمت شرقی و غربی مدیترانه محل دو تمدن بود . مغرب را تمدن لاتینی فرا گرفت و در اینجا هنگامیکه مسحیت ظفر یافت کلیسای رم و امپراطوری مقدس روم غربی جلب توجه عموم را مینمود . مشرق گهواره تمدن یونان گشت و در این ناحیه کلیسای یونان و امپراطوری روم شرقی برقرار شد . با این تقسیمات در قرن هفتم اسلام ظهور نمود و بسرعت جریان الکتریکی از مرکز قدرت خود مکه بسوریه رسید و از تمام عرض افریقای شمالی عبور نموده سپس بتنگه جبل الطارق جستن کرده و بدروازه های پیرنه قدم گذارد . در اوائل قرون وسطی اسلام خود را در دو مدیترانه ، در سواحل جنوبی و غربی قسمت مغرب و سواحل جنوبی و شرقی مشرق پایدار و برقرار ساخت . دردوطرف مدیترانه مسیحیت دچار منازعات پی در پی گشت . این کشمکش ها حتی قبل از جنگهای صلیبی موجود بود اما همان طبیعت جنگهای صلیبی را داشت ولی خصوصیت و غرابت جنگهای صلیبی اینست که مسحیت لاتینی مغرب

بطرف مشرق که تا آنوقت از آن دور بود حرکت نمود و با دنیای اسلامی تماس پیدا کرد. شاید اولین و مهمترین نتیجه‌ایکه از جنگهای صلیبی گرفته شده همان دخول اهالی مغرب در مشرق باشد. گرچه این دخول درنظر اول بسیار ساده بنظرمیرسد ولی همین عمل پراز مشکلات وموانع بود. اسلام نیز مانند مسیحیت بدو فرقه تقسیم شد. اول ترکهای سنی که در آسیای شرقی از دریای سیاه در شمال تا دریای سرخ درجنوب مسکن داشتند دوم شیعه های مصر که در زمان خلفاء فاطمی با ترك ها درسوریه مواجه شدند.

از نظر تاریخی رفتن مسیحیان لاتینی بمشرق بمنظور جنگ برضد مسلمین رامیتوان علت اصلی عداوتهای سخت بین اسلام و مسیحیت درمدیترانه غربی دانست وهمین عمل جنگهای صلیبی را بمیان آورد. در پایان سده هفتم اعراب بر بربرهای افریقای شمالی سیادت می کردند و بین سال های ۷۱۱ و ۷۱۸ عربها و بربرها اسپانیا را تا حدود جبال پیرنه تسخیر نموده بودند. در سده نهم بین سالهای ۸۲۷ - ۸۷۸ (پس از زوال سیراکوس) بربرهای افریقا برسیسیلی استیلاء یافته و در نتیجه تهاجم و تاخت و تاز های پی در پی اهالی جنوب ایتالیا را تا کامپاگنا و البروزی بستوه آوردند. مسلمین از اسپانیا به پرونس قسمت شمالی ایتالیا و حتی سویس حمله کردند بعلاوه کرسیکا و ساردنیا دائماً مورد هجوم و غارت آنان قرار میگرفت ولی روبهمرفته فقط دراسپانیا وسیسیلی تمدن اسلامی برقرار شد و از همین دو مرکز دنیای اسلامی برفرانسه و ایتالیا نفوذ یافت. اهمیت فلسفه قرطبه و استاد بزرگ آن ابن رشید دانشگاه پاریس را خبردار ساخت. شعرا، جغرافی دانها، وبزرگان عرب، بدربار پادشاهان

نرمان و جانشین آنها فردریك دوم خوانده میشدند. فضل و دانشی که مغرب از معاصرین اسلامی فرامیگرفت اهمیتش کمتر از نفوذ مشرق در زمـان جنگهای صلیبی نبود. با وجود فرهنگ و تمدنی که مغرب از ملل اسلامی فرا میگرفت باز نمیتوانست خـاك مسیحیان را بدست پیروان مذهب دیگر بیند. بطوریکه در قرن یازدهم می‌بینیم مسلمین در مدیترانه غربی درمقابل پیشرفت مسیحیان عقب‌نشینی میکنند. دراسپانیا پس از موت منصور کبیر در ۱۰۰۲ قوای کوچك مسیحی در شمـال لئون، کاستیل، اراگون، وناوار خود را بسط دادند. تولدو در ۱۰۸۵ بدست‌الفونس ششم از اهل کاستیل افتاد و در سال ۱۱۱۸ ساراگوسا بوسیله اراگون تسخیر گشت. جنوب ایتالیا که در نتیجه منازعات پیاپی بین اعراب و روم شرقی تقسیم شده بود در نیمه اول قرن یازدهم بدست نرمان ها افتاد و بین سالهای ۱۰۶۰ و ۱۰۹۰ سیسیلی نیز تسخیر شد. درسال ۱۰۱۶ بندیکت هشتم اهالی پیزارا بتسخیر ساردینیا تحریك نموده و چون ژنواها و ونیسی ها روی کار آمدند مسلمین مهاجم دیگر مدیترانه غربی را مورد هجوم خود قرار نمیدادند. در پایان سدهٔ یازدهم مسلمین فقط جنوب اسپانیا و شمال افریقا را در دست داشتند و در قرن دوازدهم همین دو قسمت مورد حملهٔ نرمان های سیسیلی واقع شد و مغرب کم کم یکپارچه و محکم شد و ارباب خانه خود گشت.

این بود اوضاع واحوال امور درمغرب هنگامیکه زمزمه‌جنگهای صلیبی برخاست. با روی کار آمدن ترکان سلجوقی سیادت آنها بر خلفای بغداد آغاز شد. سپس سلجوقیان بیت المقدس را از دست خلفای فاطمی قاهره (۱۰۷۰) گرفتند وبروم شرقی روی آوردند. مغرب نتوانست این

دو قسمت را تحمل کند. لزوم دست یابی به بیت المقدس و اشتیاق باستقلال روم شرقی مغرب را بجوش و خروش انداخت و از اینجهت جنگ صلیبی [illegible] ۱۰۹۶-۹) آغاز گردید.

بنا بعادات مذهبی و اجتماعی اروپای غربی چنین جنگی لازم و واجب شمرده میشد. رفتن بزیارت برای بخشش گناهان از قدیم در مغرب معمول بود ازطرف دیگر بیت‌المقدس مقدسترین زمینها محسوب میگشت بدین جهت رفتن بدانجا وجنگ کردن بر ضد دشمنان هم زیارت و هم عبادت خوانده میشد. نیروئی که ترتیب داده شد همان زواری بودند که مسلح شده و میخواستند راه را برای زوار دیگر باز کنند. بسط و توسعه ملوك الطوایفی تحت نفوذ کلیسا علت دیگر جنگ بود. حس سلحشوری و روح جنگجوئی اجتماع از آغاز سده یازدهم جلب نظر شوراهای مذهبی و پاپ ها را نموده بود، و آنها میخواستند برای خاطر درستی و نیکو کاری مردم را بجنگ مقدس و سودمندی وادارند اوضاع مستعد جنگ بود، شوراهای مذهبی یکی بعد از دیگری تشکیل میشد و همه عقیده داشتند که باید بر ضد مسلمین کافر جنگید و خدا را شاد کرد.

پس جنگ صلیبی دو جنبه داشت یکی پیشروی زوار و دیگری جنگ مقدس. یکچیز دیگر نیز می توان باین دو علت اضافه کرد وآن مسئله ازدیاد جمعیت ملوك‌الطوایفی است. نجیب زادگان ملوك‌الطوایفی میل اقامت در میهن خودرا نداشتند بعلاوه بنادر ایتالیا که هر روز بر موفقیت بازرگانی آن افزوده میشد ممکن بود در نتیجه جنگ خطوط جدید بازرگانی پیدا کند و ونیس وپیزا و ژنوا که برای جاده‌های بازرگانی

آسیائی انبار کالا محسوب میشد اهمیت زیادی در تاریخ کشورهای لاتینی داشت. ناوهای ایتالیائی در جنگ صلیبی یکم مساعدتهای زیادی کردند پشتیبانی شهرهای ایتالیا بی اندازه لازم بود و مبلغی که زوار هنگام عبور بایتالیائی ها میرسانیدند بسیار زیاد بود از اینجهت برای ایتالیا چنین جنگی چه از نظر بازرگانی و چه از لحاظ مذهبی سودمند و واجب شمرده میشد.

دراین موقع درمیان مسلمین سوریه نزاعهائی برپا شد. مسیحیان از این فرصت استفاده کرده و بین سالهای ۱۱۰۰ و ۱۱۳۱ بالدوین یکم و بالدوین دوم بیت‌المقدس را تسخیر نمودند. ولی این تسخیر بتمام معنی صورت نگرفت. فشار مسیحیان برمسلمین تولید واکنش شدیدی کرد و موصل مرکز هیجانهای سخت شد. در سال ۱۱۲۷ در میان بقایای امپراطوری سلجوقی که حتی قبل از جنگ صلیبی اول قطعه‌قطعه شده بود اتابك زنگی ظهور نمود این مرد در سال ۱۱٤٤ ادسا را از چنگ مسیحیان بیرون‌آورد و سبب اولین برگشت‌وانحطاط شدیدلاتینی‌ها گشت. جانشین او نورالدین (۱۱٤٦ - ۷٤) که احساسات مذهبی اورا برانگیخته بود بفکر جهاد افتاد و سرداران معروف او کرد شیرکوه و صلاح الدین مصر را تسخیر کردند. لاتینی ها که مورد تهدید شدید موصل وقاهره واقع شدند ومشاهده کردند که مسلمین گرم جهادند فوراً تسلیم گشتند بطوری که درماه اکتبر ۱۱۸۷ بیت‌المقدس بدست‌مسلمین افتاد و صلاح‌الدین بمنتهای ارزوی خویش رسید و مسجد اقصی را که نبی الله محمد (ص) را بسوی آن هدایت کرده بود آزاد کرد.

مسیحیان هنوز انطاکیه و تریپلی را در شمال سوریه در دست

داشتند. امپراطوری فردریك دوم تا مدتی (۴۴ ـ ۱۲۲۷) بوسائل پلتیکی نه بزور بازو به بیت‌المقدس دست داشت. سدهٔ سیزدهم پر از جنگ های صلیبی بود ولی این جنگها در همه جا بغیر از خود فلسطین روی میداد. شهر مسیحی نشین استانبول تسخیر شد و امپراطوری روم شرقی برای مدتی (۶۱ـ۱۲۰۴) بین فرانسویها و ونیسیها تقسیم گردید. جنگ صلیبی اول بوسیله اتحاد ملوك‌الطوایفی فرانسه و نیروی دریائی ایتالیا صورت گرفت. درسدهٔ سیزدهم ملوك‌الطوایفی فرانسه متوجه یونان گشت. ونیسی ها و ژنواها بنادر جدیدی برای بازرگانی مشرق در کریمه و دریای ازو یافتند مثل این بود که فلسطین متروك مانده ومرکز ثقل ببقایای امپراطوری شرقی منتقل شده باشد.

ولی در اواسط سده سیزدهم روشنی امیدی برای مغرب طالع شد و حوادث جدیدی در آسیا رخ داد که اروپا آنرا بفال نیك گرفت. چنگیز خان امپراطوری بزرگی که نه مسیحی و نه مسلمان بود تشکیل داد. این امپراطوری از پکن در مشرق تا دجله و فرات در مغرب بسط پیدا کرد و بچهارخان تقسیم شد که هریك از آنها باندازه یك امپراطوری بود بویژه خان ایران که پایتخت آن تبریز وبمدیترانه شرقی نزدیك بود. مغولها مردمان برد باری بودند مغرب میخواست آنها را مسیحی کند تا مقصد اصلی جنگهای صلیبی عملی شود. مأمورین سیاسی و سفرا میرفتند و میآمدند. درسال ۱۲۴۵ انوسان چهارم (جان دو پیان کارپین) را اعزام داشت وسنت‌لوی (ویلیام) از اهل رو بروکوی را در ۱۲۵۰ فرستاد. مبلغین مشغول کار شدند و کلیساها دامنه کار خود را تا چین بسط دادند ولی این خواب و خیالی بود و در کار فلسطین تأثیری نداشت تا مدتی

انطاکیه و تریپلی و قسمتهای کوچك دیگر بدست لاتینی ها بود و از حمله دیگران مصون ماند، جانشینان صلاح الدین در اثر اختلافاتی از هم جدا گشتند و درنتیجه لاتینها راحت ماندند ولی درسال ۱۲۵۰ تخت قاهره بدست سلاطین مملوك افتاد و آنها نیز مسلمین مبارز و جنگجوئی بودند بطوریکه توانستند در مقابل مغولها مقاومت کرده و در سوریه جایگزین شوند. در ۱۲۶۰ دمشق و در ۱۲۶۸ انطاکیه بخاك آنها ملحق شد و کم کم تریپلی و عکارا از دست لاتینی‌ها گرفتند. در پایان سده سیزدهم مسیحیان لاتینی دستشان بکلی از آسیا کنده شد.

مسیحیت لاتینی هنوز دربعضی جزایر باقی بود. در جنگ صلیبی سوم ریشارد اول قبرس را از دست یونانی ها گرفت واز آن تاریخ قبرس همچون جزیره مستقلی باقی ماند تا اینکه در سال ۱۴۸۸ ونیسی ها آنرا تصرف کردند. بهمین طریق هسپیتالرها (خیراندیشانی که بیمارستان اورشلیم را ساختند) پس از ازدست رفتن عکا (رودس) را درسال ۱۳۰۹ متصرف شدند وتاسال ۱۵۲۳ در آن جزیره بودند تا اینکه بطرف مالتا حرکت کردند. درهمین دوجزیره بهترین بناهای یادگاری لاتینی ها باقی است. هنگامی که نجیب زادگان ملوك الطوایفی درقبرس و رودس جایگزین شدند یعنی درجنگ صلیبی چهارم کرت ویك عده جزایر شمالی بدست ونیسی ها افتاد و بژنواها که درباز گشت پالئولوژی بتخت سلطنت استانبول کمك کرده بودند جزایرلسبوس وچیوس داده شد باین طریق مسیحیت لاتینی تا اواخر قرون وسطی درمدیترانه شرقی بحیات ادامه داد ولی پس از فتح ترکان عثمانی ونیس دستش از مشرق کنده شد وهیچ امیدی برایش باقی نماند.

اکنون باید دید که مسافرتهای مسیحیان مغرب درمدیترانه شرقی

و تماس متمادی آنها بامسلمین مشرق چه نتایجی داشته است این سئوال دو جنبه دارد. اولا باید دید که تأثیر جنگهای صلیبی از نظر تماسی که بین مشرق و مغرب حاصل شده است چه بوده و خلاصه این سئوال مربوط به‌عواملی است که درمغرب نفوذ نموده ثانیاً باید دانست که جنگهای صلیبی از نظر یك نهضت عمومی در میدان اجتماع مغرب چه تأثیری داشته . مورخین وتاریخ نویسان اغلب این‌دومسئله را بایکدیگرمخلوط کرده‌اند و این اختلاط سبب اغراق گوئیهائی شده که تشخیص ایندورا ازیکدیگر غیر ممکن‌ساخته است .

در دائره مذهبی این جنگها حیثیات و شئون پاپها را کم کرد و بدون شك در رهبانیت تأثیر نموده مردم را بدان بی میل نمود . دردائره اجتماعی و اقتصادی تساوی طبقات مردم را بوجود آورد بطوریکه رعایا و کارگران آزادی کامل حاصل کردند، بازرگانی و پیشه و هنرترقی یافت و در دائره سیاست تقسیم نواحی باداشتن یك حکومت مرکزی بمیان آمد، قوانینی را مینوشتند و مطابق آن رفتار میکردند، در جهان علم و دانش فلسفه ترقی یافت ، و پس از جنگهای صلیبی اشخاص بزرگی در میان اعراب ظهور نمودند و مغرب برای کسب دانش با اعراب ارتباط پیدا کرد در تصوف خصوصیات علمی بوجود آمد ، تحصیل زبانهای قدیمی توسعه یافت ، تاریخ و جغرافیا اهمیت پیدا کرد ، اشعار بومی بمیان آمد ، معماری گوتیك جانشین معماری رومانسك گشت ، در مجسمه‌سازی و نقاشی سلیقه خوبی بکار برده شد .

کتاب هانز پروتز [۱] گرچه منبعی از علم و دانش است باز دارای

۱ - برلن ۱۸۸۳ در ٥ جلد که جلد چهارم آن مربوط بعلوم اقتصادی و جلد پنجم (تأثیر جنگهای صلیبی درعلوم) است بسیار جالب توجه است .

اشتباهات و اغراقهائی است . پروتز میخواهد بگوید که جنگهای صلیبی تنها عامل ترقی اروپا در دوسده بین ۱۱۰۰ و ۱۳۰۰ بوده و دورهٔ تجدد ، دوره کشفیات ، و دوره اصلاحات اروپا در نتیجه همین جنگها بمیان آمده در جای دیگر باوجود اینکه پروتز اهمیت اسپانیا و سیسیلی را درانتشار تمدن عربی ذکر میکنند باز مثل اینکه این حقیقت‌را فراموش کرده وفلسطین‌را تنها مرکز نفوذ تمدن میشمارد چنانکه‌مینویسد «یك ارتباط مداوم بین اصول وعقاید مشرق ومغرب ابتداء درفلسطین دیده‌میشود، که آنرا باید یکی از نشانه‌های اولین تماس مشرق و مغرب دانست » در اینجا باز مانند مورد اولی تنها اشتباه مربوط بیکی شمردن علت است . هنگامیکه بخاطر آوریم که مخلوط شدن اصول و عقاید مشرق و مغرب در اسپانیا و سیسیلی از هرجای دیگر نیرومندتر و نافذتر بوده است باین اشتباه بزرگ پی‌میبریم . رویهمرفته پروتز علم و دانش دنیای لاتینی مغرب را کم و معرفت و فرهنگ دنیای عربی مشرق را زیاد جلوه داده تا نفوذ جنگهای صلیبی را بزرگتر از آنچه هست نمایش دهد . جنگ صلیبی کلمه اسرار آمیز وسحر انگیزی است و کلمات اسرار آمیز مانند مغناطیس هائی هستند که قطعات بزرگی را بدائره نفوذ خود جذب میکنند . در زمان جنگهای صلیبی هرچه دراروپای غربی واقع شده مربوط بجنگ نبود . حتی اگرجنگهای صلیبی رخ نمیداد دنیای مسیحی مغرب که بازرگانی و آبادانی در آن بسرعت ترقی مینمود کم کم بمدیترانه شرقی میل‌میکرد تا دائرهٔ بازرگانی خودرا وسعت‌دهد وطولی نمیکشید که‌بخطوط کاروانان مشرق پی میبرد و میفهمید که این خطوط بشمال بحرخزر و مغرب دریای ارال تا سمرقند و بخارا میرسد یا راه دریائی خلیج فارس و هند و چین را پیدا میکرد . تأثیرجنگهای صلیبی‌این بود که یك دولت

ملوك‌الطوایفی درسوریه بوجود آورد که قسمتی از آن بدست رعایا افتاد و قسمتی در کف تمپلرها (مدافعین زواراورشلیم و پاسبانان مدفن مسیح) وهسپیتلرها (بنا کنندگان بیمارستان اورشلیم و خیراندیشان) قرار گرفت و در امتداد سواحل سوریه ژنواها ، ونیسیها ، وپیزاها جایگزین شدند و ببازرگانی مشغول گشتند. باید دانست که این قسمت تنها منحصر بسواحل سوریه نبود بلکه استانبول ودریای سیاه نیز همین وضعیت بازرگانی را پیدا کرد و پس از جنگ صلیبی چهارم و درعرض سده سیزدهم روابط مغرب با نقاط دیگر متعدد تر و گوناگون تر گردید. ولی در هر صورت درسده دوازدهم بین جنگ صلیبی اول وسوم سوریه کانون مخصوص روابط اسلام و مسیحیت درمدیترانه شرقی بود. در اینجا اسلام نفوذ خودرا چه بوسیله تماس مستقیم بادولت ملوك الطوایفی و انعکاس آن در اروپا و چه بوسیله تماس غیرمستقیم بازرگانی بر مغرب اعمال نمود و تنها این دوقسمت است که ما باید مورد مطالعه قرار دهیم.

ولی باید بخاطر آوریم که اسلام از اسپانیا وسیسیلی نفوذ خودرا متوجه اغلب کشورهای مغرب نمود بطوری‌که میتوان گفت نفوذ اسلام در مسیحیت مغرب از راه اسپانیا و سیسیلی عمیق تر از طریق موصل و بغداد و قاهره بود. دو دلیل ما را بذکر این گفتار وادار مینماید یکی آنکه هیچوقت درسوریه علم و فرهنگ این دو مذهب مانند سیسیلی در زمان راجر دوم و فردریك دوم مخلوط نگردید. دیگر اینکه لاتینی‌های سوریه با آنکه دائماً با علوم اسلامی همجوار بودند هرگز قادر بفرا گرفتن آن نبودند در صورتیکه مسیحیان مدیترانه غربی علوم و صنایع قرطبه و بالاخره اسپانیای اسلامی را اخذ میکردند.

مخلوط نشدن علوم دنیای اسلامی و مسیحی در اورشلیم از عجائب است . در سیسیلی اختلاط علوم و صنایع یونان ، نرمان ، لومبارد ، وعرب تمدن برجسته جدیدی که بر اساس فکر تمام آنها استوار شده بود بوجود آورد چنانکه می‌بینیم که در دربار پادشاهان نرمان نه فقط شعرا و مورخین عرب تشویق میشدند بلکه مشاهده میکنیم که منشی مخصوص ویلیام اول کتابهای افلاطون و ارسطو و دیوژن را برای او ترجمه نموده.

دربار فردریك دوم اهمیتش بیشتر بود چنانکه دانته نقل میکند اشعار ایتالیائی ابتداء درآنجا سروده شده و پادشاه مسائل فلسفی ارسطو را مورد بحث قرار میداده است بطوریکه هنوز یك کتاب خطی عربی در همین موضوع در کتابخانه بودلیان موجود است .

مسیحیان اورشلیم عموم نواحی را محل نیروی نظامی کرده و سربازخانه و قلعه و بارو بنانموده و ابداً متوجه صنعتگرانی که بساختن ظروف و بافتن فرشهای زیبا اشتغال داشتند نبودند . مسیحیان بر روی ساحل باریکی جای داشتند و دائماً با مسلمین درجنگ بودند ، و فقط باین دلخوش بودند که درخاك مقدس و میان کره زمین سکنی دارند.

مدیترانه غربی فرهنگ و تمدن عربی اسپانیا را در جلو چشمان خود میدید . در اینجا ابن رشد فیلسوف و پزشك معروف تا پایان قرن دوازدهم بتدریس مشغول بود . دراینجا یهودیان با فلاسفه عرب تماس پیدا نموده و سعی کردند تورات را با عقاید ارسطو مطابقه کنند . دراینجا مسیحیت لاتینی مغرب در پایان سده دوازدهم تا اندازه ای بعمق فلسفه ارسطو پی برد درصورتیکه قبلا چندان چیزی از آن استنباط نکرده بود . کتابخانه مسجد تولدو که پس از فتح آن شهر بدست اسپانیائیها افتاد محل

مراجعه عموم طلاب و دانش جویان گشت و ترجمه عربی کتاب ارسطو دراسپانیا یکی از منابع بزرگ فلسفه قدیم محسوب میشد. جنگهائی که در حاشیه جنوبی جبال پیرنه واقع شده بود منبع و موضوع اشعارزیادی گشت چنانکه کشمکش بین یونانیها و ترکها در تروس اشعار معروف (Chansons de geste) را بوجود آورد و در خصوص جنگهای مسیحیان دراسپانیا آواز رولاند سروده شد. ولی از طرف دیگر درزمان جنگ صلیبی اول فلسفه عرب روبضعف گذاشت و جنگها و کشمکشهای قرن دوازدهم نیز آنانرا بسرودن اشعار بومی تحریك نکرد.

ابن‌سینا حکیم معروف‌ایرانی درسال ۱۰۳۷ درهمدان درگذشت وغزالی که متهم بتخریب فلسفه شده بود در سال ۱۱۱۱ در خراسان وفات یافت در ۱۱۵۰ خلیفه در بغداد یك کتابخانه فلسفی را طعمه حریق ساخت و در بین این کتب نوشتجات ابن‌سینا نیز از بین رفت در چنین روزهائی لاتینی های مشرق نیز بدانش آموزی در زیردست‌مسلمین میل نکردند و محیط آنان هم چندان تازگی نداشت که آنها را بسرودن اشعار یا نوشتن قسمتهائی وا دارد، هیچ شعر جدیدی در زمین مقدس سروده‌نشد وآوازه‌خوانان که‌درخصوص جنگهای صلیبی‌اشعاری میخواندند نیز از اهالی مغرب بودند.

در این دوره علم، فرهنگ، و هنرهای کمتری از دنیای اسلامی نصیب مغرب گردید. ظهور تمدن‌مغرب تااندازه‌ای در نتیجه جنگهای صلیبی بود زیرا آنها نه‌فقط با علوم وصنایع دنیای اسلامی آشنا گشتند بلکه با امپراطوری روم شرقی و یونان تماس پیدا کردند، قبل از جنگ صلیبی اول کلیسا و امپراطوری مغرب از کلیسا و امپراطوری مشرق جدا بود و

ایندو اصلا روابطی نداشتند. لوت پراند از اهل کرمنا سفیر معروفی بود که درسال ۹۶۸ باستانبول فرستاده شد. مأمورین سیاسی لئو نهم باستانبول آمدند ولی روابط مشرق و مغرب برای قرنها کم و فاصله دار بود. از سال ۱۰۹۶ کم کم روابط زیاد شد بطوریکه در ۱۲۰۴ لاتینی ها در امپراطوری مشرق جا یگزین شدند. درسده سیزدهم ویلیام ازاهل مربك اسقف کرینت بکمك همقطار خودهنری ازاهل برابانت کتاب اخلاق وسیاست ارسطو را ترجمه کرد و راه فلسفه یونان را برای مغرب باز نمود. در پایان قرن چهاردهم و تمام قرن پانزدهم فضلاء روم شرقی علوم یونان را بایتالیا آورده و دوره تجدد ایتالیا را بوجود آوردند.

جنگهای صلیبی از جانب سوریه و دول لاتینی نیز تأثیراتی دررشد علوم و تمدن اروپای غربی داشت. واضح ترین دلیل این قسمت آنکه هنوز بعضی از کلمات عربی در زبانهای غربی رواج دارد. پروتز کلمات زیادی را محض مثال نقل میکند که از آن جمله کاروان، برج، قلعه و غیره است که با کمی اختلاف در تلفظ در زبانهای اروپائی دیده می شود و اگر بزبانهای رومانس مراجعه کنیم می بینیم که مغرب کلمات زیادی را از اعراب قرض کرده. جنگهای صلیبی تنها علت این قضیه نیست، روابط مغرب را با اسپانیا وسیسیلی نباید فراموش کرد و تماس چندصدساله دول غربی را با دنیای عربی زبان در شرق و غرب سوئز نیز باید در نظر داشت بعلاوه روابط بازرگانی مقداری از لغات عربی را بمغرب آورد چنانکه هنوز کلمات عربی ازقبیل بازار، دینار، و تعرفه (تاریف) استعمال میشود.

جنگهای صلیبی یك سلسله نزاعهائی بود که مغرب را با دشمنان جدید مسلح باسلحه های جدید وحتی دارای فنون جنگی جدید مواجه

ساخت . بدین طریق مغرب راجع بجنگ اطلاعات بیشتری حاصل کرد و ترقی محسوسی نمود. بعضی از نویسندگان براین عقیده اند که قلعه های متحدالمرکز که در زمان ادوارد اول در انگلستان معمول گردید از روی مهندسی نظامی لاتینی های اورشلیم برپاشده و لاتینی های اورشلیم نیز بنوبه خود آنرا از اعراب آموخته بودند. پروتز دراین باب میگوید مغرب در بنای قلعه ها وحصارها و وسائل جدید دفاعی و فنون جنگی که قبلا برایشان مجهول بوده دین بزرگی باعراب دارد ؛ ثانیاً راجع ببنای دودیوار بموازات هم و بنای یك برج اضافی بین دوخط دفاعی بحث میکند ومیگوید قصر معروف گیلارد که توسط ریشارد اول بنا شده مشخصات غیر قابل انکارشرقی دارد. ازطرف دیگردسته‌ای معتقدند که قلعه‌های متحدالمرکز ابتداء در مغرب ساخته شده و درنتیجه جنگهای صلیبی مشرق بساختمان آن آشنا شده است. گرچه برای ثبوت این قضیه دلائل کافی در دست نیست ولی در هرصورت معلوم میشود که نرمانها بمهندسی بناهای جنگی ازقدیم آشنا بوده‌اند. اماشکی نیست که جنگهای صلیبی تاکتیك محاصره را ترقی داد طرق نقب زدن، استعمال منجنیق وآلات عظیم تخریت، وحتی بکار بردن مواد قابل احتراق را ازآنروز مغرب شناخت . میگویند ان ... لادی از اصل شرقیست، استعمال زره جهت سواران از زمان جنگهای صلیبی معمول شد و پوشیدن لباسهائیکه درونش پنبه است نیز ... همان روزهاست . استعمال کبوتران قاصد برای اخذ اطلاعات نظامی ر... یز مغرب ازاعراب آموخت و جشن گرفتن در مواقع فتح بوسیله چراغانی و آویزان کردن فرشها و تزیینات بر درها و دیوار ها گرچه یك امر طبیعی بنظر میرسد ولی بازمغرب اصلش را باعراب مدیون است. شمشیربازی نیز بوسیله



شکل ۱ — [illegible] (دورسیت) که سنت جرج را در جنگ انطاکیه نشان میدهد.
روبروی صفحه ۱۶



شکل ۲ – سبک معماری نظامی مسلمین
قلعه ''حلب'' با درب و پل ورودی که درزمان سلطان صلاح الدین ساخته شده

روبروی صفحه ۱۷

جنگهای صلیبی شیوع پیدا کرد و استعمال نشانهای افتخار باز از اصل شرقیست . بر روی نشانهای افتخار همین تصاویر عقاب دوسر ، زنبق ، چوگان ، و غیره دیده میشده بعلاوه پوشیدن لباس قرمز یا لاجوردی علامت شجاعت یا نجابت خانوادگی بوده . از همان زمان جنگهای صلیبی مغرب استعمال نشانهای افتخار را آموخت بطوریکه تمام کشورهای اروپا نشانهای فتح وافتخار را بکار بردند و قوانین و طرز استعمال آنها درهمه کشور ها بیك منوال شد .

پس از ختم کشمکش های مذهبی روابط بازرگانی بین همان کشورهای متخاصم برقرار گشت . این تجارت تنها منحصر بمتاع سوریه نبود بلکه بیشتر با محصولات هندوستان و چین سر و کار داشت ولی باید در نظر داشت که بعضی از قسمتهای مغرب قبل از جنگهای صلیبی اول از راه روم شرقی با مشرق ارتباط پیدا کرده و پس از جنگ بقدری بازار بازرگانی مشرق در مغرب گرم شد که تمام آلات و ابزارهای مشرق در قرون وسطی دربازارهای اروپای غربی یافت میشد . در دنیای آنروز دمشق و بغداد ازمراکز مهم بازرگانی بود و درنتیجه بر قراری روابط ، نباتات و غلات جدیدی از مشرق بمدیترانه غربی آمد . و از آنجمله کنجد ، خرنوب ، ذرت ، برنج ، لیمو ، خربوزه ، زردآلو و موسیر را میتوان نام برد . بهمین طریق نیز آداب و رسوم و طرز لباس ملل اسلامی در مغرب نفوذ پیدا کرد ململ از موصل ، حریر و پارچه های زری‌دار از دمشق ، زربفت ودمیاط وپارچه‌های گل‌دار از روم شرقی ، اطلس و پارچه‌های ابریشمی از بغداد ، فرش و قالیچه از خاور نزدیك و آسیای مرکزی ، بعلاوه رنگهای طبیعی ازقبیل جوهر قرمزدانه و یاس کبود و ادویه و

عطریات از قبیل زاج ، صبرزرد ، میخک ونیل ، آلات زیبائی و آرایش مانند پودر ، آینه ، و ظروف شیشه‌ای ، سفالین ، طلا ، نقره و مینا کاری و اشیاء گونا گون دیگر بازوپای غربی میآمد .

این امور بازرگانی را جنگهای صلیبی بوجود آورد و در سده دوازدهم مرکز عمده بازرگانی سوریه بود ولی باید دانست که این قسمت هیچ تأثیری در پیدایش راههای بازرگانی و ترقی آلات و طرق معاوضه نداشت بزرگترین راه بازرگانی اروپا در قرون وسطی راه ونیس تا کلنی بود که از طریق برنر میگذشت و درآنجا دو شعبه شده و ببالتیك و دریای شمال منتهی میگشت . در امتداد همین جاده در لمباردی ، فلاندر ، و شمال فرانسه عمارات وبنگاههای زیادی بنا شد در همین موقع راههای دریائی چندی در مدیترانه بمنظور بازرگانی و بردن زوار باز گشت . ونیس و مارسیل مراکز مهمی گردید و کمپانی های کشتی رانی تأسیس شد . بازرگانی باخاور دور ومسافرت زوار یك نوع کاغذهای یادداشت دریافت (قبض رسید) بوجود آورد . کم کم بانگهائی تأسیس شد که پول میگرفتند وقرض هم میدادند . یکی از نتایج جنگهای صلیبی رواج مسکوکات بود . اهالی ونیس سکه های طلا درست میکردند تا بتوانند با ملل اسلامی بازرگانی کنند . بر روی این سکه ها آیه ای از قران یا چیزی مربوط به پیغمبر اسلام و تاریخ هجرت منقوش بود حتی در جنوب فرانسه تا پایان سده سیزدهم این قبیل سکه ها رواج داشته است .

در ساختن هنرهای زیبا و صنایع یدی و اسبابهائی که استعمال روزانه داشته نیز میتوان نفوذ مشرق را در مغرب پیدا کرد معماری (ساراسنیك) سبك بخصوصی نداشت و در هر کشوری بطرز ویژه ای

ظاهر میشد. و تنها اتحاد سبك آنها در تزیین و آرایش بنا بود. عربها یکنوع طاقهائی میساختند که بمعماری گوتیك شباهتی نداشت و هلال آن گرد نبود بلکه مانند عدد هشت نوك تیزی بطرف بالا داشت. برروی سقف و دیوارتصاویر هندسی رسم میکردند زیرا عده‌ای عقیده داشتند که ترسیم صور حیوانات از نظر مذهبی ممنوع است ولی معلوم نیست که سبك آنها درسبك سه برگه ای معماری گوتیك شرقی نفوذی داشته است یانه. اغلب بناهای‌قدیمی اورشلیم تا اندازه ای دارای همان سبك عربی است و و مطابق قواعد و نقشه های بناهای عربی ساخته شده. شکی نیست که معماران پس از تماس با مهندسین شرقی تغییراتی درسبك بناهای خود دادند. ترسیمات (عربسك) یا اسلیمی بر دیوارها مرسوم و کاشیکاری نیز معمول بوده. بعضی براین عقیده اند که نفوذ روم شرقی در معماری و صنایع مغرب دست کمی از نفوذ معماری عرب نداشته است. ثروتمندان بیت‌المقدس خانه های خود را عیناً بتقلید اعراب میساختند هرخانه‌ای دارای حوض و فواره مرمری بود و صدای ریزش آب دائماً ازآن شنیده میشد. اثاثیه داخل اطاقها و تزیینات درونی نیز از روی مدل های عربی بود. در اثر وارد کردن طلاکاریها و جواهرات شرقی در ایتالیا بویژه ونیس اشیاء جدیدی بتقلید آنها ساخته شد. مینا کاریها، عاج کاریها و فرشهای شرقی نفوذ عجیبی در صنایع مغرب داشت. زوار ظروف و اشیاء زیبائی ازاعراب بیت‌المقدس میخریدند و بمیهن خویش میبردند. هنوز هم اسبابهای عتیق را اروپائیها از ملل شرقی میخرند، مثلا همان بوقهائیرا که یکوقت صدای آن درسوریه بلند بوده مسافرین وزوار با خود بپاریس آورده اند.

در میدان فلسفه و علوم اعراب اسپانیا بیش از اعراب مشرق در کشورهای لاتینی نفوذ داشته ا... م ریاضی در حقیقت از مشرق باروپا آمد، ادلارد از اهل بات که ستاره شناسی و هندسه عرب را تحصیل میکرد در نیمه یکم سده دوازدهم مسافرتهائی بمصر، آسیای صغیر، و اسپانیا نمود. لئونارد و فیبوس معاصر فردریك دوم اولین شخص مسیحی بود که علم جبر و مقابله را آموخت و رساله خود را که مربوط باعداد مربع بود بفردریك اهدا کرد. این مرد از قرار معلوم مسافرتی بمصر و سوریه کرده است. علم ... ب نیز مانند ریاضیات اصل و اساسش راباعراب مدیون است ولی در اسپانیا بیش از سوریه این علم ... دا کرد. در سدهٔ سیزدهم فلسفه ارسطو که از روم شرقی اخذ شده بود رواج یافت. در صنایع وادبیات نفوذ جنگهای صلیبی عمیق تر از همه چیز بود. یکی ازنتایج مستقیم جنگهای صلیبی این بود که مغرب بتحصیل زبانهای شرقی پرداخت بعضی نیز برای تبلیغ مغولها باین قسمت مبادرت کردند. ... دلولوس اولین کسی بود که بنشر ادبیات مشرق پرداخت تا ... صلح جویانه ای با مسلمین رو برو شده و آنان را تبلیغ ... این سال ۱۲۷۱ دانشکده‌هائی برای رهبانان جهت تحصیل ز... کرد و درسال ۱۳۱۱ بتحریك وتشویق او مجمع ... مد... شرقی و بویژه عربی را در دروس دانشگاههای ار... داخل کنند. ولی همین ... حرارت و عجول او وير ... ل... در تونس بکشتن داد واز کششهای خود هیچ نتیجه‌ای نبرد ... ط طرفداران جای اینکه درادبیات مشرق دست پیدا کنند بعلم جغرافیا آشنا شدند.

در میدان ادبیات جنگهای صلیبی تواریخ ... جود آورد ...

شعرای مغرب جنگها را موضوع اشعار خود قرار میدادند. درمیان مورخین مغرب شخص مجهول الاسمی از اهل نرمان استکه جنگ صلیبی اول را شرح داده ولی فولچر از اهل چارتر در تاریخ خود تنها راجع بجنگ صلیبی اول سخن نرانده بلکه تا سال ۱۱۲۷ پیش رفته است و ازهمه مهمتر ویلیام اسقف تایر میباشد که کتاب تاریخ او در بیست و سه جلد است و تا سال ۱۱۸۳ را شرح داده است. این کتاب بفرانسه ترجمه شده و در قرون وسطی از تمام کتبی که راجع بجنگهای صلیبی نوشته شده اهمیتش بیشتر بوده است ویلیام نه فقط اعمال مسیحیان لاتینی را شرح داده بلکه تاریخ شاهزادگان اسلامی را نیز نوشته است وگرچه این کتاب امروز در دست نیست ولی در کتاب ویلیام از اهل تریپلی قسمتهائی از آن نقل شده است که بدین وسیله میتوان بدرجه معلومات او در مورد دنیای اسلامی پی برد. در میان منابع شرقی کتاب احوال شیخ شام ... ت، تاریخ اتابك ابن الاثیر، و زندگانی صلاح الدین که بهاءالدین ... شته ... ست قابل اهمیت است ولی در مغرب جنگهای صلیبی از صورت تاری... خارج شده و بافسانه مبدل گشت (اوازرولاند) افکار شاعرانه ... یست ... موض... عش جنگ مسلمین و مسیحیان در شمال اسپانیا است. حتی در زما... ...نگ صلیبی اول افسانه ها و اشعاری ساخته میشد ...ش بدوش ... ...مش میرفت. افسانه آواز بینه ایان (۱۱۳۰) و ...رانطا که (۱۱۸۰) بسیار معروف شد این افسانه ها بقدری شایع گشت که ب... قرنها جای حقایق را گرفت.

در حقیقت جنگهای صلیبی مانند موضوع شارلمانی یا قضیه بریتانیا و میز گرد عنوان افسانه های قرون وسطی نگشت و باهمیت آنها نرس...

ولی تعجب درینجا است که موضوع جنگهـای صلیبی در این دو افسانه بزرگ قرون وسطی نیز تأثیر کرد بطوریکه افسانه نویسان شارلمانی را یکی از اشخاصی که بجنگ صلیبی رفته قلمداد کردند وحتی مسافرتهائی باستانبول وبیت‌المقدس برای اوترتیب دادند. شعرای دوره ارتورجنگهای مذهبی را درافسانه (مرگ ارتور) داخل کردند و اگر موضوع جنگهای صلیبی در قرون وسطی چشم و گوش همه را پر نـکرده بود داخل هر افسانه ای نمیشد. نویسندگان از منابع عربی نیز قسمتهائی‌را اخذ میکردند ولی این موضوع را نمیتوان مربوط بجنگهای صلیبی دانست بنا بفرضیه سارا‌سنیك ساختن اوزان شعری و آوازها ازاصل شرقیست. در حقیقت افسانه تروا و جنگهای اسکندر بیش از جنگهای صلیبی مشرق را برای غربیها اسرار آمیز و با عظمت جلوه گر میساخت. باید گفت که موضوع جنگهای صلیبی داخل افسانه های رمانتیك قرون وسطی نیز گردید. در افسانه های مغرب راجع بپهلوانان شجاع، زنهائیکه سالها شویشان بجنگ رفته و امیدی ببازگشتشان نیست، و شاهزادگانیکه در جنگ اسیر شده و دختری که آنها را نجات داده میخوانیم گرچه این افسانه ها در نتیجه جنگهای صلیبی بوجود آمده ولی اصل و حقیقتی را در برندارد.

☆☆☆

گذشته ازنفوذ محسوس مسلمین دراروپای غربی بوسیله جنگهای صلیبی، مسئله بزرگتری را باید در نظر گرفت و آن نفوذجنگهای صلیبی از نظر ایجاد نهضت در اروپای غربی میباشد. البته این مسئله بزرگ از موضوع بحث ما خارج است ولی میتوان خـلاصه ای از نتایج بزرگ جنگهای صلیبی را که موجب ارتباط شرق وغرب گشته دراینجا ذکر کرد.

جنگهای صلیبی بچهار طریق بعموم اهالی اروپای غربی تأثیر کرد. اولا تأثیرات خودرا برکلیسا وبخصوص پاپی بخشید ثانیاً در اوضاع زندگی داخلی و اقتصادی تمام کشورهای غربی مؤثر بود بطوریکه آثار آن در اعمال حکومت و وضعیت دو طبقه اعیان و عوام الناس مشاهده میشود. ثالثاً این جنگها در روابط خارجی کشورها نافذ بوده و منجر بتغییراتی گشت. رابعاً در روابط اروپا با قاره آسیا اثرات بخصوصی بخشید.

کلیسا و پاپی

روحانیون در همه جا یافت میشدند و پاپ که چشم جهانی را متوجه خود ساخته بود رئیس آنها محسوب میشد. جنگهای صلیبی که در حقیقت جنگهای بین‌المللی بود طبعاً بپاپ مربوط بود بعقیده اوربان دوم پاپ بایستی سردار کل جنگهای صلیبی باشد و این گونه جنگها جزو سیاست خارجی پاپ محسوب میشد اگر پاپ تنها با اشاره سر جنگی را تصویب میکرد سفیر پاپ میبایستی فوراً قشون خداوند را بآنجائی که باید هدایت کند. ولی در حقیقت اینطور نبود زیرا در جنگهای صلیبی اول طبقه غیر روحانی و باصطلاح طبقه عوام شروع بکار کردند بطوریکه در سال ۱۱۰۰ اورشلیم بجای اینکه بدست روحانیون باشد در دست عوام بود. در جنگ صلیبی دوم و سوم پادشاهان مغرب که در جنگ صلیبی اول حضور نداشتند کارهای عمده‌ای را انجام دادند و امور دردست روحانیون نبود. با وجود این مقدمات باز تمام کارها مربوط بپاپ میشد. پاپها بودند که مردم را بجنگ موعظه کرده آنان را مسلح مینمودند، پاپها بودند که مردم را نه فقط بر ضد مسلمین تحریک میکردند بلکه

آنها را بجنگ بر ضد البیژنها (اهالی جنوب فرانسه که مخالف روحانیون و کارهای آنها بودند) وامیداشتند وحتی در زمان امپراطوری فردریك دوم پاپ مردم را بر ضد امپراطور شورانید نه فقط پاپهـا یك اسلحـه سیاسی محسوب میشدند بلکه در امور اقتصادی نیز دست داشتند اگر صلاح‌الدین از مردم عشر میگرفت پاپهـا نیز ببهانه اینـکه پول برای جنگهای صلیبی و امور نظیر آن جمع کنند از مردم عشر میگرفتند و اینکار مدتها در انگلستان ادامه داشت. در نتیجه جنگهای صلیبی ثروت کلیسا اجباراً زیاد شد و قوانین جدیدی برای جمع آوری پول بیشتری بعنوان کلیسا وضع گردید.

کم کم مردم دودسته شدند عده‌ای طرفدار پاپ بودند ودسته‌ای در خفا با وی مخالفت میکردند تأثیر جنگهای صلیبی این بود که این دو دسته را باهم مخلوط کرد و مانند قدیم دودسته مجزا و مشخص روحانی و غیر روحانی موجود نبود تماس روزانه با مسلمین در مشرق اختلاف شدید این دو دین را کم کرد ولی البته تمـام مردم در قرن سیزدهم مانند فردریك دوم‌نبودند. این‌مرد قشون ساراسن را بر ضد پاپ‌واداشت و حتی هنگامیکه در بیت‌المقدس اعراب ومسیحیان در نزاع بودندروابط خودرا با دانشمندان عرب برقرار ساخت نویسندگان و دانشمندان مغرب کم کم قسمتهائی را از فلاسفه عرب اخذکردند عده‌ای نیز شروع بتحصیل زبان عربی نمودند و بتدریج سوء تفاهم ازمیان برخاست و همان کسیکه شکم کافر را با شمشیر پاره میکرد با او از راه دوستی در آمد بالنتیجه طرفین بکسب علم و دانش پرداختند و طلاب مسیحی سعی کردند فلسفه ارسطو را با آنچه در انجیل نوشته شده آشتی دهند.

دولت و طبقه غیر روحانی

یکی ازنتایج جنگهای صلیبی در زندگی داخلی ملل مغرب این بود که وضع مالیات را برقرارساخت وازآن ببعد مالیات براملاك معمول شد. لوی دوازدهم اولین کسی بود که وضع مالیات را درسال ۱۱٤٦ تصویب کرد و هانری دوم پادشاه انگلستان بتقلید او در ۱۱٦٦ بمردم امر کرد که درسال اول برای هرپوندی دوپنس مالیات دهند و در ٤ سال بعد برای هرپوندی یك پنی بدهند. درسال ۱۱۸٤ فیلیپ اوگوست و هانری دوم میخواستند مالیات برای سال بعد وضع کنند ولی قانون آنها اجرا نگشت اما درانگلستان تا قرن سیزدهم هنوز مالیات ده یك برقرار بود معروفست که میگویند « میل بزیارت بیت المقدس مالیاتهای کنونی‌را بوجود آورد. »

بعضی براین عقیده‌اند که جنگهای صلیبی حکومت ملوك الطوایفی را برانداخت ولی اعیان ملوك‌الطوایفی تا پایان قرن نوزدهم هنوز قدرت داشتند. جنگهای صلیبی نه فقط بازرگانی را ترقی داد بلکه طبعاً سبب آبادانی‌شهرها گشت بنادربزرگ ایتالیا اهمیت اولی‌خودرا بجنگهای‌صلیبی مدیون است. از طرف دیگر ایجاد راههای بازرگانی داخلی سبب‌شدکه متاع ونیس را بآسانی تا بحر بالتیك و دریای شمال ببرند و در نتیجه شهرهای بین راهها آباد گردد.

روابط خارجی دول و اوضاع اروپا

جنگهای صلیبی نه فقط در کلیسا و اوضاع عمومی آن نفوذ پیدا کرد بلکه اتحاد دول اروپارا نیز بوجود آورد. درسال ۱۹۰۷ میبینیم

که اروپای غربی یکپارچه شده. البته پیشوایان ملل اروپائی هنگام جنگهای صلیبی اختلافاتی داشتند و این اختلاف در زمان جنگ صلیبی سوم در اثر رقابتهای ملی قویتر گشت ولی باز حس اتحاد، تشریك مساعی، و سهیم بودن در منافع مشترك هیچوقت بکلی از بین نرفت.

خلفا درین موقع اقدامی برای اتحاد ملل اسلامی مشرق ننمودند. مسیحیت مغرب بوسیله پاپ هدایت میشد و همیشه پاپ سعی میکرد که خودرا برضد ترکها مجهز سازد تا ازحملات آنان بیمناك نباشد. ترمولن دانشمند هلندی کتابی باسم تجهیزات بین‌المللی نوشته است و در آن نقشه‌هائیکه از زمان دوبوا (۱۳۰۰) تا زمان ابه دوسنت پیروکانت برای اتحاد دول اروپا کشیده شده ذکر نموده است. تقریباً منظور اصلی تمام این اعمال مجهز شدن برضد ترك ها بوده واز تمام آنها بوی جنگهای صلیبی می آید.

در زمان جنگهای صلیبی تعادل و توازن دول اروپائی بهم‌خورد. هنگامیکه امپراطوری روم شرقی با امپراطوری مغرب سنجیده میشد برابری نمیکرد، زیرا امپراطوری روم شرقی درسال ۱۲۰۴ رونق‌خودرا از دست داد و اگر در پایان سده سیزدهم باز امپراطوری های یونان‌را در استانبول و طرابوزان میبینیم سایه‌ای از نام بزرگ آن بیش نیست. توازن اروپا بطرف مغرب میل کرده بود. درمیان کشورهای غربی، فرانسه تفوق بخصوصی داشت زیرا در جنگهای صلیبی نیز نقش خود را بخوبی بازی کرد. درفرانسه بود که مردم را بجهاد موعظه میکردند وفرانسویان بودند که پول بسربازان میدادند و درسن لوئی بود که جنگجوی بتمام معنی برای جنگهای صلیبی تربیت میشد. عده‌ای از مهاجرین فرانسوی

به بیت المقدس آمده و در آنجا اقامت کردند و هنگامیکه جنگ بضرر آنها تمام شد این مهاجرین به موریا ودوشی درآتن آمدند. یکی ازنویسندگان سده چهاردهم میگوید (جوانمردان جهان درموریا هستند بعلاوه مردمان آنجا زبان فرانسه را مانند پاریسی ها صحبت میکنند). قیمومیت اماکن مقدسه پس از شارلمانی درسده شانزدهم بدست فرانسیس یکم افتاد و باین ترتیب مسیحیان لاتینی توانستند در اورشلیم جایگزین شوند و سوریه که تـا چندی قبل تحت‌الحمایه فرانسه بود از میراث جنگهای صلیبی بود.

روابط اروپا و آسیا

تنها چیزیکه دراینجابایدبشرح آن بپردازیم روابط اروپاوقاره آسیا که بوسیله جنگهای صلیبی مفتوح شده میباشد. درنتیجه جنگهای صلیبی نه فقط اروپا یك اتحاد داخلی ونفوذحیاتی جدیدی برای خود پیدا کرد بلـکه بطور اجمال باوضاع جهان آشنا گردید باین طریق اروپا توانست نقاط جدیدی را کشف کندو بر اطلاعات جغرافیائیش بیافزاید. درسده دوازدهم اروپائی ها بوضعیت جغرافیائی اماکن مقدسه وجاده های آن آشنا بودند بعلاوه خصوصیات مساحت بین فلسطین ومصر را ازنظر سوق‌الجیشی می‌شناختند ولی ازقسمتهای دیگر آسیا اطلاعی نداشتند تا آنکه در سده سیزدهم متوجه تمام آسیا گشتند کم کم بعضی بسیاحت پرداختند. این دوره‌را دوره اکتشاف آسیائی میخوانند که با دوره کشفیات امریکا در سده شانزدهم برابری میکند در این قرن آسیا بدست مغول‌ها بود وامپراطوری آنها از کریمه و تبریز، از بخارا و سمرقند، تا پکن و هانکئو بسط داشت. مغولها باسلام و مسیحیت عقیده

نداشتند و مسیحیان امید داشتند که آنها را با خود هم عقیده سازند و دائره بازرگانی خویش را درتمام مشرق بسط دهند آنها میخواستند مغولها را مسیحی سازند تا در جنگ مذهبی فاتح شوند و در بیت‌المقدس دست پیدا کنند. اشخاصی مانند رموندس للوس برین عقیده بودند که بجای ادامه جنگهای مذهبی باید مردم را بملایمت تبلیغ کرد خلاصه بکمك نسطوریهای مسیحی درآسیا مبلغین در اطراف پرا کنده شدند ودرآغاز قرن چهاردهم (جان) از اهل منت کروینو که کلیسای چین را تأسیس کرده بوداسقف پکن شد وسه‌نفر ازفرانسیسکانها معاون‌اسقف گشتند. بافرستادن مبلغین بازرگانان ایتالیائی شروع بکار کردند و یکدسته از ژنواها در آبهای دریای خزر شروع بکشتی رانی نمودند ویك سفیر ونیسی به تبریز فرستاده شد اما تمام امیدهای مغرب یکمرتبه بیأس محض مبدل گردید وخیال تبلیغ مغولها برای مربوط ساختن آسیای مسیحی بااروپای مسیحی و ضعیف نمودن اسلام و منحصر ساختن دنیای اسلامی بنقطه باریکی از اسپانیا و زاویه کوچکی ازمشرق بکلی باطل ماند. مغولهائیکه در ایران حکومت میکردند درسال۱۳۱۶ مسلمان شدند ودراواسط قرن چهاردهم آسیای مرکزی نیز اسلام را قبول کرد. بالاخره مسیحیت کنار کشید و اسلام بسط پیدا کرد و نیروی ترکان عثمانی قوت یافت ولی یك روزنه امید هنوز در افق تاریك مغرب میدرخشید و این امید تازه یکی از بزرگترین انقلابات تاریخی را بوجود آورد. مسیحیان با خود گفتند اگر راه خشکی برای ما بسته است چرا مسیحیت از سوی دریا پیش نرود؟ چرا کشتی رانی نکرده از پشت بدنیای اسلامی دست نیابیم؟ این فکر ازکله ناوبانان بزرگی برخاست که صلیب را بدوش گرفته ومیخواستند

برای نجات زمین مقدس جان دهند. بالاخره مغرب نتوانست آرام‌نشیند. گرچه کریستف‌کلمب بجای اینکه به کاتی برسد جزایر کارابی را کشف کرد ولی همان اسپانیائیهائی که بخدمتش داخل شدند قاره ای را مسیحی کردند و مغرب بوسیله ایکه هرگز خواب آنرا ندیده بود بالاخره توانست توازن خویش را بدست آورد.

گرچه مسیحیت در جنگهای صلیبی سخت شکست خورد بطوریکه قرنها نتوانست سربلند کند و مدت پنج سده اماکن مقدسه بدست مسلمین بود ولی بعد بتدریج قوتی گرفت وخواست بوسائل صلح جویانه درمقابل دنیای اسلامی ایستادگی کند.

بقلم ا. ه. کریستی

هنرهای زیبای دنیای اسلامی
و نفوذ آن در هنرهای اروپا

هنگامیکه اسلام عملیات خودرا متوجه مغرب ساخت تقدیرش این بود که صنایع جدیدی را درسواحل مدیترانه باز گذارد. در عربستان از قدیم هنرهائی بازمانده بود که چندان جلب توجه نمیکرد. حتی درنقاط حاصلخیز که جمعیتی ساکن آن بوده ومردم آن مانندبادیه نشینان سرگردان نبودند هنرهای بخصوصی که بتوان نام برد موجود نبود. هنرهای اسلامی روحش را از عربستان وماده و ساختمانشرا از جاهای دیگر گرفته‌است.

در سوریه ومصر مردم علاقه بخصوصی بهنرهای زیبا داشتند و عوامل مختلف نیز سبب تشویق صنعتگران واحیاء صنایع میشد وهنرهای زیبائی را بوجود میآورد. دراطراف دجله و فرات اوضاع طور دیگری بود. قرنها میگذشت که ایرانیها برضد پارتیها قیام کرده و ساسانیان سلسله ای تشکیل داده و ملت درخشان وزنده‌ای بوجود آورده بودند. هنرهای آنها که پس ازحمله اسکندرصورت جدیدی بخودگرفته بودترقی نموده و بسیار با شکوه و زیبا گشته بود و صنایع همین کشورها بود که هنرهای زیبای دنیای اسلامی را بوجود آورد.

در قرون وسطی هنرهای زیبا جنبه مذهبی داشت. مسیحیان شمایل هائی میساختند تا دین مردم را محکم و اخلاق آنان را تهذیب

نمایند . در نظر اعراب ترسیم این شمایل کار خوبی نبود از طرف دیگر آنهائی که بیشتر در مذهب متعصب و سختگیر بودند کشیدن این تابلو ها را کفر میشمردند و آنها را دام شیطان میخواندند . همان هنرهای زیبا وباشکوه ایران که تأثیر عمیقی درصنایع دنیای اسلامی نمود ابتداء سخت مورد مؤاخده قرار گرفت زیرا عده ای میگفتند که مبادرت باین کار نشانه بت پرستی است .

هنرهای زیبای دنیای اسلامی نخست درمساجدآشکار گشت . مساجد اولی ساختمانش بسیار ساده بود وهیچگونه تزیینانی نداشت زیرا میگفتند که محل نماز و وعظ باید بی آلایش باشد . مساجد ابتداء هیچ اسباب و اثاثیه ای نداشت و اگر کسی چیزتازه ای میخواست بآن اضافه کند سخت مورد انتقاد قرار میگرفت . معروف است که اولین منبری که در مصر ساخته شد بامر خلیفه خراب نمودند زیرا مکان واعظ از برادران دیگراو که بوی گوش میدادند بلندتر بود . اولین محرابیکه برای تعیین جهت مکه ساخته شد نیز سخت مورد بازخواست قرار گرفت زیرا بمحراب کلیسا شباهت داشت . کم کم مسلمین مشاهده کردند که مساجد آنها ازکلیساهای مسیحیان فقیرانه تراست از اینجهت بیدرنگ شروع بکار نمودند . اولین چیزهائیکه در مسجد ساخته شد منبر و محراب بود و در ساختمان این دو مسلمین بقدری مهارت بخرج دادند که زیبائی و شکوه بی همتائی داشت .

چون اسلام بسط یافت و با نژادهای دیگر تماس پیدا کرد در صنایع نظرش بازتر شد و سختگیریهای بیمورد مذهبی دیگر نتوانست جلو آنرا بگیرد و از طرفی هم اشراف بهنرهای زیبا علاقمند شدند .

با آنکه جدائی اشراف از طبقات دیگر مردم در زمان خلفاء که قانون تساوی اجتماعی را واجب الرعایه میشمردند غیرممکن بود باز کم کم دسته‌ای ازنجباء خودرا ازطبقه عوام جدا ساختند ولی اشیاء زیبا مختص بآنها نبود. هنوز خرابه های منازلی که دیوارهای آن بطرز زیبائی نقاشی شده و در زمان خلفاء بنی امیه بنا گشته باقیست و این قسمت به ثبوت میرساند که در میان مردمان طبقات دیگر نیز هنرهای زیبا رواج داشته. در بیابانیکه در طرف مشرق بحرالمیت واقع شده‌است خرابه های خانه‌ای که در نزدیکی شکارگاهی شناخته شده باقیست. بر روی دیوارهای این بنا نقاشی های زیبائی مشاهده میشود و گمان میرود که بتوسط خلیفه‌الولید یکم بین سالهای ۷۱۲ و ۷۱۵ ساخته شده باشد. هنگامیکه خلفای عباسی مقر حکومت خودرا از دمشق بشهر بغداد انتقال دادند صنایع رواج بخصوصی در دربار داشت. این تغییر پایتخت در تاریخ صنایع اسلامی مشخص است زیرا نفوذ و تسلط صنایع ایران از همانوقت شروع میشود.

مقصود ما این نیست که رشد و ترقی هنرهای زیبای دنیای اسلامی را قدم بقدم تعقیب کنیم بلکه میخواهیم بطور خلاصه صنایع اسلامی را در دوره تکاملش مورد مطالعه قرار داده و توجه خودرا ببعضی از قسمتهای مهم آن تمرکز دهیم تا ببینیم چه تأثیراتی درترقی صنایع اروپای مسیحی داشته. سر و کار ما فقط با هنرهای زیبای کوچك است یعنی با کار صنعتگرانی که پس از آنکه ساختمانی تمام میشد شروع به تزیین آن مینمودند.

مسلمین معماران و مهندسین قابلی بودند. استعداد فنی آنها زیاد و در معماری قسمتهای تازه ای ابداع میکردند. فقط بواسطه

سخت گیریهای مذهبی در مجسمه سازی عقب ماندند ولی در حجاری، منبت کاری، و ریزه کاریهای دیگر مهارت خارق العاده ای از خود نشان دادند. گرچه نقاشیهای دیواری بسیاری از زمانهای قدیم از آنها موجود است و معلوم میدارد که در مینیاتور و نقاشیهای ریز ید طولائی داشته اند و در کتب خطی آنها نیز این قبیل هنرها زیاد دیده میشود ولی باز این آثار بپای نقاشیهای درجه اول اروپا در قرون وسطی نمیرسد. در دنیای اسلامی معماران بزرگ فراوان بوده اند ولی متأسفانه نقاشان و مجسمه سازان خوبی در میان آنها وجود نداشته.

مسلمین دامنه استعدادشان وسیع بود چنانکه می‌بینیم درقسمتهائی که سختگیری های مذهبی در کار نبود استعداد بی نظیر و عجیبی از خود آشکار میساختند بطوریکه در قرون وسطی هیچکس بپای آنها نمیرسید. اسلام وارث مستقیم صنایع قدیمی زیادی که ابداً در مغرب شناخته نمیشد بود. مسلمین آنچه از قدیم آموخته بودند باولاد و نواده هـای خود یاد میدادند و صنعتگران اسلامی نیز دائماً صنایع خود را ترقی داده و آنرا در اغلب جاها منتشر میساختند. این هنرها تا آنروز باروپا نیامده و اگر هم در قدیم شناخته میشد در نتیجه کشمکش ها و فشارهای قرون وسطی شناسائی آن از بین رفته بود.

اشیائیکه مسلمین چه برای مقاصد مذهبی و چه بجهت امور عادی میساختند بی اندازه با نقش ونگار مزین وبقدری باروح بود که بیشتر بمواهب طبیعی شباهت داشت تا تزیینات مصنوعی. طرح آنها عجیب بود وهمین عجیب بودن طرح، نقوش را شاعرانه و جذاب نموده بود. آثاریکه از آن دوره موجود است نقوشش بقدری با مهارت و تردستی ترسیم شده است

که انسان گاهی گمان میکند که این اجسام ورای ساختمان خود دارای روح اسرار آمیزی است. این نقش و نگارها و تزیینات فقط برای پر کردن جاهای خالی نبوده بلکه مقصود زیبا نمودن هنر بوده و بدون این نقشها هر آلتی ناقص خوانده میشده. در مقابل چشمان متفکر و متعمق شرقی یك مینیاتور زیبا همانقدر بهجت آور و روح بخش است که یك قطعه موسیقی زیبا بگوش مردمان مغرب زمین. این تزیینات بقدری برای صنعتگران اهمیت داشته است که مدتها بمطالعه مسائل آن می پرداخته‌اند.

با وجود اینکه عده‌ای ازاشخاص مذهبی صنعتگران را از ترسیم تصاویر و نقوش و صور انسانی و حیوانی منع میکردند باز این قبیل صور را بر روی آلات واشیاء گوناگون می‌بینیم. ولی در مساجد چنین تصاویری دیده نمیشود.

در تزیین آلات یك چیز دیگر نیز جلب توجه میکند و آن استعمال جملات عربی است. یك آیه از قرآن، یك شعر مناسب از شاعرمعروفی یا یك جمله شیرین و دلچسب عموماً کتیبه مانند در حاشیه سفره ها یا ظروف و غیره نوشته شده است. گاهگاهی اسم و نام خانوادگی صاحب آن نیز دیده میشود و از اینرو میتوان تاریخ ساختمان واصل آنرا شناخت گاهی نیز استادکار امضاء خود را اضافه نموده و حتی اسم شهریکه در آن شیئی ساخته شده و سالیکه ساخت آن تمام شده نوشته است.

خوش نویسی تنها چیزیست که از اعراب نصیب هنرهای زیبای اسلامی شده و اهمیت زیادی پیدا کرده است. نسخ خطی قرآن بسیار محترم شمرده میشده و کاتبین در طرز نوشتن و تکمیل زیبائی آن همیشه با یکدیگر رقابت میکرده اند. خوش نویسان با موفقیت کامل کارمیکردند

و نه فقط کتابهائیکه مینوشتند گنجینه پر بهائی بود بلکه یك صفحه از خط یك استاد نیز اهمیت فراوان داشت.

صنعتگران اروپائی کم کم با خطوط عربی آشنا شدند و با وجود اینکه آنرا نمیتوانستند بخوانند شبیه آنرا مینوشتند. برای ثبوت این معرفت و در عین حال نادانی سکه طلائی پادشاه مرسیا که در اوفا بین سالهای ۹۶ - ۷۵۷ زده شده و اکنون در موزه بریتانیا است کافیست. این سکه کاملا به دینار مسلمین شباهت دارد و نظیر سکه مذکور بعد از آن دیگر ساخته نشده است. ولی در هر صورت نشانه اینست که تا چه اندازه سکه های مسلمین رواج داشته است که آنها را بتقلید واداشته. در همان موزه یك صلیب برنجی مذهب ایرلندی که متعلق بقرن نهم میباشد موجود است و در وسط آن با خط کوفی جمله بسم‌الله نوشته شده این نیز تماس مغرب را با هنرهای اسلامی مشهود میسازد. درهیچیك از این دو قسمت صنعتگران غربی تشخیص نداده اند که چه چیزی را تقلید یا انتخاب میکنند والا جمله ایکه مخصوص مسلمین بود بر روی سکه مسیحی نمیزدند و آیه ایکه منحصر بمذهب محمّدی بود بر روی صلیب که علامت مقدس مذهب آنها است نمی نوشتند.

ازآن زمان به بعد روز بروز استعمال حروف عربی در زینت الاتیکه صنعتگران اروپای مسیحی میساختند زیاد میشد درصورتیکه بعضی از آنها بقدری بدخط بودکه خواندنش غیر ممکن بود. میل بزیارت اما کن مقدسه، تشنگی مفرط باخذ علوم اسلامی، اشتیاق ببازرگانی، و غیره اروپائیان را بزمینهای اسلامی کشانید وچون بمیهن خویش بازمیگشتند علوم و هنرهائی را فرا گرفته و اشیائی را با خود میآوردند.

درمیان اشیائیکه دانشجویان اروپائی از دارالعلم هـای اسلامی آورده بودند یکی اسطرلاب بود . اسطرلات آلتی است نجومی که یکی از اختراعات قدیم یونان است وبطلیموس جغرافی دان معروف اسکندریه آنرا ترقی داده و بالاخره مسلمین این آلت را تکمیل کرده اند و این آلت در قرن دهم باروپا آمده است. استعمال اصلی آن در مشرق برای تعیین موقع نماز وجهت مکه بود . اسطرلاب برای مقاصد دیگر نیز بکار میرفت و آن تشخیص ساعات سعد ونیك برای هرکاری بود . در قدیم ستاره شناسی‌را بمنظور اینکه تقدیر اشخاص‌را بشناسند میآموختند نه برای اینکه باوضاع اجرام آسمانی پی برند و این عمل با اسطرلاب انجام میگرفت ودرقرون وسطی اینکار در نظر عوام بسیار مشئوم بود . دانشمند بزرگ قرن دهم ژربرت که از اهل اورنی بود و در سال ۹۹۹ باسم سیلوستر دوم پاپ گشت اطلاعات نجومیش زیاد بود ازاینجهت مردم میگفتند که اوهنگامیکه در قرطبه اقامت داشته با شیاطین مربوط بوده . ویلیام از اهل مالمزبری میگوید که ژربرت دراستعمال اسطرلاب مهارتش از بطلیموس‌هم بیشتر [illegible]ه . او علوم ریاضی را درناحیه گل که مدتی مردم از ترس روحانیون [illegible]عه آن نمیپرداختند رواج داد . بعلاوه ویلیام میگوید که ژربرت در احـ[illegible] ارواح مهارت داشته . اسطرلابی که متعلق باواخر قرن دهم [illegible] برای تعیین عرض جغرافیائی روم ساخته شده هنوز درفلورانس موجود است . بعضی معتقدند که این اسطرلاب متعلق به پاپ سیلوستر بوده .

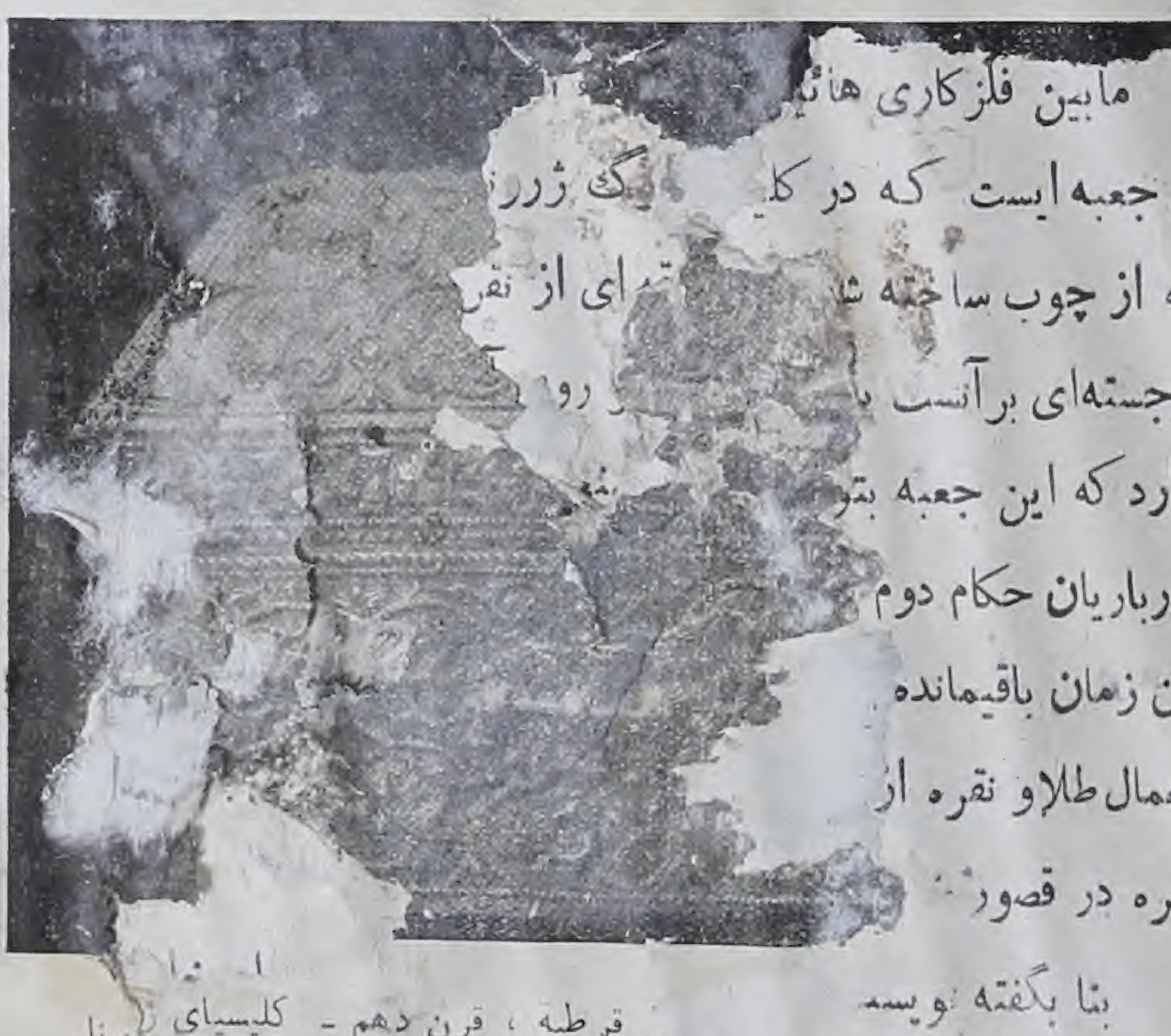
قدیمیترین اسطرلاب ها در اکسفرد موجوداست . این اسطرلاب درسال ۹۸٤ توسط دو استاد احمد و محمود پسران ابراهیم اسطرلاب ساز اصفهانی ساخته شده . درمیان اسطرلابهائی که درموزه بریتانیاموجود



شکل ۸- اسطرلاب ایرانی
سال ۱۷۱۵-موزه‌ویکتوریا والبرت



شکل۷- اسطرلاب -طلیطله- سال۷-۱۰٦٦
موزه ار کیولوژیکو مادرید



مابین فلزکاری هائی
است جعبه ایست که در کل گ ژرون
جعبه از چوب ساخته ش ای از نقر
و برجسته‌ای برآنست رو
میدارد که این جعبه بتو
از درباریان حکام دوم
از آن زمان باقیمانده
استعمال طلاو نقره از
و نقره در قصور
بنا بگفته نویسه
در قاهره جمع شده بود ولی
پراکنده نموده‌اند . مقر

قرطبه ، قرن دهم - کلیسیای ونا
ط ار کسیوماس



بود ر ۹۹۹ باسم سیلوستر دوم پاپ
ز یاد بود ازاینجهت مردم میگفتند که او هنگامیکه
با شیاطین مربوط بوده . ویلیام از اهل مالمزبری
مال اسطرلاب مهارتش از بطلیموس هم بیشتر
حیه گا که مدتی مردم از ترس روحانیون
داد . بعلاوه ویلیام میگوید که ژربرت در
ارواح مهارت داشته . اسطرلابی که متعلق باواخر قرن دهم
برای تعیین عرض جغرافیائی روم ساخته شده هنوز درفلورانس
ست . بعضی معتقدند که این اسطرلاب متعلق به پاپ سیلوستر بوده .
قدیمیترین اسطرلاب ها در اکسفرد موجوداست . این اسطرلاب
ل ۹۸٤ توسط دو استاد احمد و محمود پسران ابراهیم اسطرلاب
ز اصفهانی ساخته شده . درمیان اسطرلابهائی که درموزه بریتانیاموجود

است یك اسطرلاب انگلیسی است که در سال ۱۲۶۰ ساخته شده . در کتابخانه دانشکده مرتون نیز اسطرلابیست که متعلق بزمان چاسراست .

اسطرلاب برای ناوبانان بی اندازه لازم بوده و تا قرن نوزدهم آنرا برای تشخیص راههای دریائی در مغرب بکار م...ردند تا اینکه اختراعات جدید جانشین آن گردید . اسطرلاب آلتی بود زیبا که اغلب نقش‌ونگارهای حیرت انگیزی داشت و قرنها مورد استعمال و استفاده بود . اسطرلابی‌را که بنظارت ابراهیم بن سعید در سال ۷ـ۱۰۶۶ (شکل ۷) در تولدو ساخته اند با اسطرلاب دیگری که شبیه آن بوده (شکل ۸) و نقش و نگارهای زیبائی دارد که ساخت استاد معروف ایرانی عبدالحمید میباشد و در ۱۷۱۵ اتمام پذیرفته میتوان مقایسه نمود .

مابین فلزکاری هائیکه در ا... اسلام ساخته شده و بما رسیده است جعبه ایست که در کلی... گ ژرونا میباشد (شکل ۹) جعبه از چوب ساخته ش... ای از نقره که شاخ وبرگ... و برجسته‌ای برآنست ب... رو آن ...وشته ا... میدارد که این جعبه بتو... بنا... درو... نف... ...ی از درباریان حکام دوم ... ساخ... ...دم ... ...ئیکه از آن زمان باقیمانده ... ابنکه استعمال طلاو نقره از ... طلا و نقره در قصور...

بنا بگفته نویسه... ...ی در قاهره جمع شده بود ولی ...نها را پراکنده نموده‌اند . مق... ...که

قرطبه ، قرن دهم ـ کلیسیای ژ...
ط ار کسیو ماس
روبروی صفح...

از ابتداء تا زمان او در قصور خلفا انباشته شده تنظیم نموده و اگر آنها را در نظر خود مجسم کنیم باهمیت تجملات حیرت انگیزیکه صنعتگران دربار میساخته‌اند پی میبریم. این مورخ بطور دقیق و مفصل اسبابهای طلاو نقره دربار ازقبیل قلم، دوات، مهره های شطرنج، دسته های چتر، گلدانهای نرگس و بنفشه، مرغان طلائی، و درختان جواهرنشان، و غیره را که از شماره بیرون بوده شرح میدهد. این اشیاء بقدری زیاد بوده است که اگر از تمام آنها چند صد عدد کم کنیم باز بتعداد عظیم آن لطمه‌ای وارد نمیآورد واشتباهی رخ نمیدهد. ثروت وعظمت خلفای فاطمی را نیز از دهان یکی از معاصرین آنها ناصر خسرو حکیم و سیاح ایرانی که درسال ۱۰٤۷ قصور آنها را دیده است میشنویم. در یکی از قصرها او از یازده اطاق پشت سرهم عبور نموده که هر یکی ازدیگری باشکوه تر بوده قبل از اینکه وارد اطاق دوازدهم که محل تخت سلطنتی بوده است بشود تابلو بی‌نهایت نفیس و حیرت انگیزیکه از طلا ساخته شده ومنظره زیبائیرا تشکیل میداده است مشاهده میکند که در اطراف آن اشعاری نوشته بوده اند و در مقابل تخت که سه پلکان نقره داشته شبکه طلائی عجیبی قرار داشته است.

از طلا و نقره کاریهای ابتداء اسلام تقریباً چیزی باقی نمانده است وتنها بوسیله اسبابها و ظروف برنجی، مسی، ومفرغی که متعلق بمسلمین ثروتمند بوده میتوان فلزکاریهای اسلامی را مورد مطالعه قرارداد. یك مجسمه مفرغی که نیمی از بدنش شیر و نیم دیگرش عقاب است در پیزا بجای مانده (شکل ۱۰) تصویر این حیوان خیالی برروی سقاخانه ها و ظروف آب نیز دیده میشود. پس از مسلمین اروپائیان نیز چیزهائی

شبیه آن ساخته اند . بر روی گردن و بالهای این مجسمه خطوطی بشکل فلس ماهی کشیده شده تانمایش پر را داشته باشد وبرپشت آن دائره‌هائی رسم کرده اند. درحاشیه این دوائر جملاتی بخط کوفی نوشته اندکه دنباله آن تاروی سینه حیوان میرود . بر روی ران و تهیگاه چیز بال مانندی قرار دارد که نقش شیرها و بازهای چندی برآن دیده میشود . شعری که بر روی آن نوشته شده است قطعه ایست که درمدح صاحبش سروده شده و ازهیچ رو تاریخ واصل این شیئی گرانبها آشکار نمیگردد . ولی احتمال قوی میرود که متعلق بقرن یازدهم بوده و ازقصر خلفاء فاطمی باشد .

صنعتگران اسلامی غیر از طرح های برجسته یا فرو رفته طرق دیگری برای زیبا ساختن آلات فلزی بکار میبردند. این صنعتگران در زر و نقره نشاندن در برنج و مفرغ متبحر بودند و نقش و نگارهای طلائی و نقره‌ایرا در برنج وغیره جا میدادند . قدیمیترین و بهترین انواع این قبیل فلزکاری ها آنهائی بود که قبلا صنعتگران فرو رفتکی یاشکافی درفلز داده وسپس آنرا با طلا یانقره پرمیکردند و اغلب برای اینکه طرح اصلی درخشان بماند فرو رفتگی های دیگر را با چسب سیاهی پرمینمودند .

در اواسط قرن دوازدهم طلاکوب کردن و زرنشاندن بمنتها درجه کمال رسید ومدت دوقرن زیبایی آن بر جا بود . یکی از بهترین نمونه‌های این هنر یك ابریق برنجی است (شکل ۱۱) که درموزه بریتانیا میباشد، و تمام نقوش آن با نقره پر شده است . این ابریق ده سطحی است وسطح خارجی آن بطور افقی بمناطق گوناگون تقسیم شده وهرقسمتی پرازطرحهای هندسی ، تصاویر گلها و سوارکاران ، وغیره است . درقاعده تحتانی آن نقش ونگارهای گره مانندی دیده میشود که منگوله‌های زیادی بآن آویزان

است . سرودست اشخاص بمنتهی درجه دقت بانقره درست شده وجمله‌ای که بر گردنه ابریق نوشته شده است معلوم میدارد که آن بتوسط شجاع بن-حنفر درسال ۱۲۳۲ در موصل ساخته شده است .

ابریق مذکور نماینده این قبیل هنرهای زیباست که ظاهراً درآنروزها مرکزش موصل بوده است . این شهر بمعادن قدیمی و پرمنفعت مس نزدیك و مرکز صنعتگرانی که در انواع هنرهای زیبا تبحر داشته انـد بوده . ولی همین گونه فلزکاری که متعلق بزمان قدیمی تریست درنواحی شمالی و شرقی موصل نیز وجود داشته و ارتباط این هنررا با ایرانی‌ها وارامنه آشکار میسازد . نفوذ این صنعتگران درمدت کمی بسرعت ازسوریه بمصر رسید . وتسریع در این نفوذ بوسیله حمله مغول که شهرهای عراق را خراب و صنعتگران آنرا پرا کنده میساختند انجام گرفت . تسخیر بغداد بتوسط هلاکوخان وکشتن خلیفه مستعصم درسال ۱۲۵۸ بسلسله خلفای عباسی خاتمه داد .

در موزه بریتانیا قلمدانی است (شکل ۱۲) که از برنج ساخته شده و نقوش آنرا با طلا و نقره پر کرده‌اند واسم استاد محمود بن سنقر بغدادی بر روی آن نوشته شده ولی ممکن نیست که در شهر اجـدادیش ساخته شده باشد زیرا تاریخ آن سال ۱۲۸۱ است . و آن موقعیست که عده ای از دهاقین در میان خرابه های شهر بغداد سکونت داشته اند . این قلمدان بقدری زیبا است که دست کمی از آن ابریق ندارد . دوازده علامت منطقه‌البروج چهار بچهار درسه دایره بر روی آن دیده میشود . و بر سطح داخلی دوائری رسم شده است که در آن آثار نجومیست . در دایره مرکزی صورت انسانیست که مـانند خورشید اشعـه ای باطراف

پراکنده ساخته و در دوائر طرفین صورتهائیست که ماه، عطارد با قلم و طومار، زهره با عود، مریخ با یك شمشیر و چندین سر بریده، مشتری همچون دادرس و زحل را با چوب و کیسه ای در دست نشان میدهد. تمام این صور بر روی زمینه ایست که پر از نقش و نگارهای زیبای دیگر است و حاشیه بسیار دقیقی دارد. این قلمدان بهترین نمونهٔ قلمدانهای قدیمی است و دارای یك دوات و دو جعبهٔ کوچك جهت شن و چسب میباشد و محلی برای قلمهای نی دارد.

چون این صنعتگران بطرف جنوب عزیمت نمودند تزیین فلزات صورت دیگری بخود گرفت و دستهٔ دیگری از آنان که مرکزشان در ظرف قرن چهاردهم در قاهره بود روی کار آمدند. در این موقع نقشه های شاخ و برگ دار مرسوم شد.

اسبابهائیکه بشرح آن پرداختیم ظرافت و نوع هنرهای آنروزی را نمایان میسازد. در میان اشیائیکه بما رسیده ابریقها و طشتها و ظروف گوناگونی موجود است که روزی مجالس و میهمانیهای سلاطین و نجبارا مزین میکرده است. ازآنجمله جعبه‌های جواهر، قلمدانها، شمعدانها، عطر [illegible] زها، گ [illegible] س دیگریست که نوع و شمارهٔ آن از حد افزون است. در قر [illegible] هم [illegible] کارهای زرنشان زیاد بوده و نجبا و ثروتمندان در قصر های خود نمونه هائی از کار استادان بزرگ را داشته اند. در موزهٔ بریتانیا و موزه های ویکتوریا و البرت نمونه‌هائی موجود است که بعضی از آنها بسیار عالی و در هیچ جای دنیا

[illegible] قرن چهاردهم زرنشاندن قوس نزولی خود را طی مینمود.

حملهٔ مغول بسوریه و چپاول و غارت دمشق در سال ۱۴۰۱ بتوسط تیمور، مراکز بازرگانی را از بین برد و فتح مصر بوسیلهٔ عثمانیها در سال ۱۳۱۷ استادانی را که در قاهره باقیمانده بودند پراکنده ساخت و هنگامیکه این هنرهای زیبا در موطن اصلی خویش از بین میرفت اروپا هر روز توجه خودرا بیشتر بسوی آنها معطوف میداشت و در آنجا اینگونه صنایع دو مرتبه احیاء گشت. در قرن پانزدهم ایتالیائیها با مشرق روابط بازرگانی داشتند از اینجهت اسبابهای شرقی مرسوم شد و شاهزادگان ایتالیائی آنها را میخریدند. کم کم صنعتگران آنجا بفکر تقلید افتادند. در ونیس صنعتگرانی روی کار آمدند که همان طرحها و فنون هنرهای زیبای شرقی را بکار میبردند. سینی برنجی (شکل ۱۳) نمونه‌ای از کار آنها دراواسط قرن پانزدهم است. نقوش این سینی با نقره پر شده است و انسان را بیاد ظروف قد[یم] قاهره میاندازد. در وسط آن سپر نقر[ه]ی کوچکیست که علامت خانوادگی اوچیودیکان که از نجبای ورو[نا] [ب]وده برآن منقوش اس[ت] [ا]شیاء دیگریرا نیز ایتالیائیها بتقلید کارهای ایران [س]اختند [illegible] ... [illegible] در آنموقع در شهر [illegible] [ز]یبائی نمودند. [illegible] که در شهر اح[illegible] در [تار]یخ [illegible] سال ۱۲۸۱ است [illegible] همان رویهٔ موصل را تعقیب [illegible] خرابه ها[ی] [illegible] مربوط بود. تنها اختلاف آن این بود که شکل اغلب ظروف و بعضی از نقشها صورت دیگری بخود گرفته بود. در ابتداء دومین نهضت صنعتی ایران که از آغاز سلسلهٔ صفوی [illegible] شانزدهم شروع میشود این تغییرات طرح جد[illegible] [illegible]میست. در در آن نقوشیکه با طلا یا نقره پر میشد [illegible] ای باطراف



شکل ۱۱ – ابریق برنجی با نقوش نقره
موصل – سال ۱۲۳۲ – موزه بریتانیا.

روبروی صفحه ۴۲



شکل ۱۲ — قلمدان د...جی بانقوش طلا و نقره
مدرسه موصل — سال ... — موزه ویکتوریا
...ا ... ره ...



... نوادگی اوچیودیکان که
...وده ... س... ماء دیگری را نیز ایتالیائیها بتقل...
اختند ... ایرانیهی در ا...
...له در شهر اجدا... بیائی نمود...
...ح ... سال ۱۲۸۱ است ... همان رویهٔ موصل
د... ابه های ... مربوط بود . تنها اختلاف آن این بود که
... و بعضی از نقشها صورت دیگری بخود گرفته بود. در
... صنعتی ایران که از آغاز سلسلهٔ صفوی ا...
...ن تغییرات طرح جدیا...
...یست. در
... میشد
... ی باطراف

شکل ۱۳ - سینی بر...
ونیس قرن پانزدهم موزه ...

این طرح در (شکل ١٤) مشاهده میشود . این صفحه سرپوش ظرفیست و امضاء محمود الکردی یك استاد معروف ایرانی را که در ابتداءقرن شانزدهم در ونیس کار میکرده است دارد و اکنون این سرپوش درموزه بریتانیا موجود است .

نقره و زرنشانی صنعتگران اسلا ی در ق سطی نظیر مینا ـ کاری اروپائیست . اروپائیها بجای تزیین آلات بـ فلزات قیمتی نقوش را با شیشه های الوان پر میکردند . مینا کاری بر روی فلز محققاً درمشرق نیز معمول بوده ولی نمونه هائی که از آندوره باقی مانده کمیاب است . مقریزی هنگامیکه راجع بخزائن خلفاء فاطمی سخن میراند از صفحات طلائی که بالوان مختلف میناکاری شد ئ صفحهٔ فلزی با شاخ وبرگ و کتیبه مینائی نام م زهٔ صنایع عرب درقاهر وجود دارد د . ولی ن نمونهٔ مینا و اینسبرك سط ت خل و هم فلز تیل روم د نمونه ه آن جام سلطنت میکرده



شکل ١١ ـ ابریق برنجی ... صل ـ سال ١٢٣٢

ـ بـ واهیم قضاوت کنیم قرن توجه فلزکارهای اسلامی ـعی قسـ ، شمشیر را در اسپانیا

بطرز زیبائی مینا کاری میکردند و این هنر بار دیگر در دنیای اسلامی ظاهر گشت.

در نوع دیگری از مینا کاری که برروی ظروف سفالین میشد مسلمین از قدیم استادان ماهری بودند. وبواسطهٔ توجهی که فرمانروایان اسلامی براین هنرها داشتند صنعتگران قابلی درمصر و خاور نزدیك پیدا شدند و بالنتیجه بعضی از قسمتهای فنی که راه نزول را میپیمود دوباره جان گرفت و ترقی محسوسی کرد. کاشیهای دیواری که رنگ قشنگ و براق سبز مایل بآبی داشت از زمانهای خیلی قدیم درمصر ساخته میشد وکاشی‌های نظیر آن بالوان مختلف درقصر داریوش درشوش تقریباً ۵۰۰ سال قبل‌از میلاد مسیح بکار ... ده شده. دراین نواحی اینگونه صنایع ازقدیم معمول بوده ولی چندان شیوعی نداشته ، و عموم این هنرها را نمی شناخته اند اما ... ... ـهٔ عرب ، نفوذ مسلمین صنعتگران را بکار واداشت و آنرا ... آزما ... حد ... وتزیینات ... ... نو ... از زیر ... چنین ...



تصویر ۸



[تص]ویر ٦

... سفالین رنگین با نقوش پرندگان وحیوانات عجیب برروی زمینه سبز - آسیای صغیر - قرن شانزدهم - موزه بریتانیا

[ا]یر... کوزه سفالین رنگین که نفوذ نقوش ایرانی در آن مشهود است شاخه های گل سرخ و گل لاله بر روی یک زمینه آبی براق فلس‌مانندی است دمشق - قرن شانزدهم - موزه اشمولیان اکسفرد

۱۰ - ... غن دان شیشه ای مینا کاری شده که نقوش آن مانند پارچه های قلابدوزی شده است - سوریه - قرن چهاردهم - موزه هنر های عرب - قاهره

۸ - علائم قهرمانی مسلمین با اشکال جام ، گوی وچوگان ، شمشیر ، وقلمدان

روبروی صفحه ٤٥



تصویر ۲



تصویر ۱





بچین می برده و در ... ی می ... اند . بقدر

در ساختمان ظروف چینی لازم بوده است که هنگامیکه بعل

این ماده بآنها نمیرسد دیگر از این ظروف نمی سازند . با

اینگونه رنگ سفید و آبی را چینی میخواندند، خود چینیها

مینامند . در قرن پانزدهم و شانزدهم کوزه گران مسلم

آسیای صغیر ظروف بسیار عالی و باشکوهی میساختند .

گرچه مسلمین بعضی از طرحها را از جاهای دیگر کسب

ولی بقدری ذوق و سلیقهٔ آنها خوب بود که از روی آن یك د

و جدیدی بوجود میآوردند ، چنانکه اکنون نمونه های جالب تو

آنها بیقیمت در موزه متروپولیتان نیویورك درب کوزه ای موجود

ودکه بعضی از آتش پرستان که
سخت بمذهب خودچسبیده



تصویر ۷



تصویر ۵



تصویر ۸



تصویر ٦

٥ — تنگ سفالین رنگین با نقوش پرندگان وحیوانات عجیب برروی زمینه سبز - آسیای صغیر - قرن شانزدهم - موزه بریتانیا

٦ — کوزه سفالین رنگین که نفوذ نقوش ایرانی در آن مشهوداست شاخه های گل سرخ و گل لاله بر روی یک زمینه آبی براق فلس‌مانندی است دمشق - قرن شانزدهم - موزه اشمولیان اکسفرد

۷ — غن دان شیشه ای مینا کاری شده که نقوش آن مانند پارچه های قلابدوزی شده است — سوریه — قرن چهاردهم- موزه هنر های عرب - قاهره

۸ — علائم قهرمانی مسلمین با اشکال جام ، گوی وچوگان ، شمشیر ، وقلمدان

روبروی صفحه ٤٥



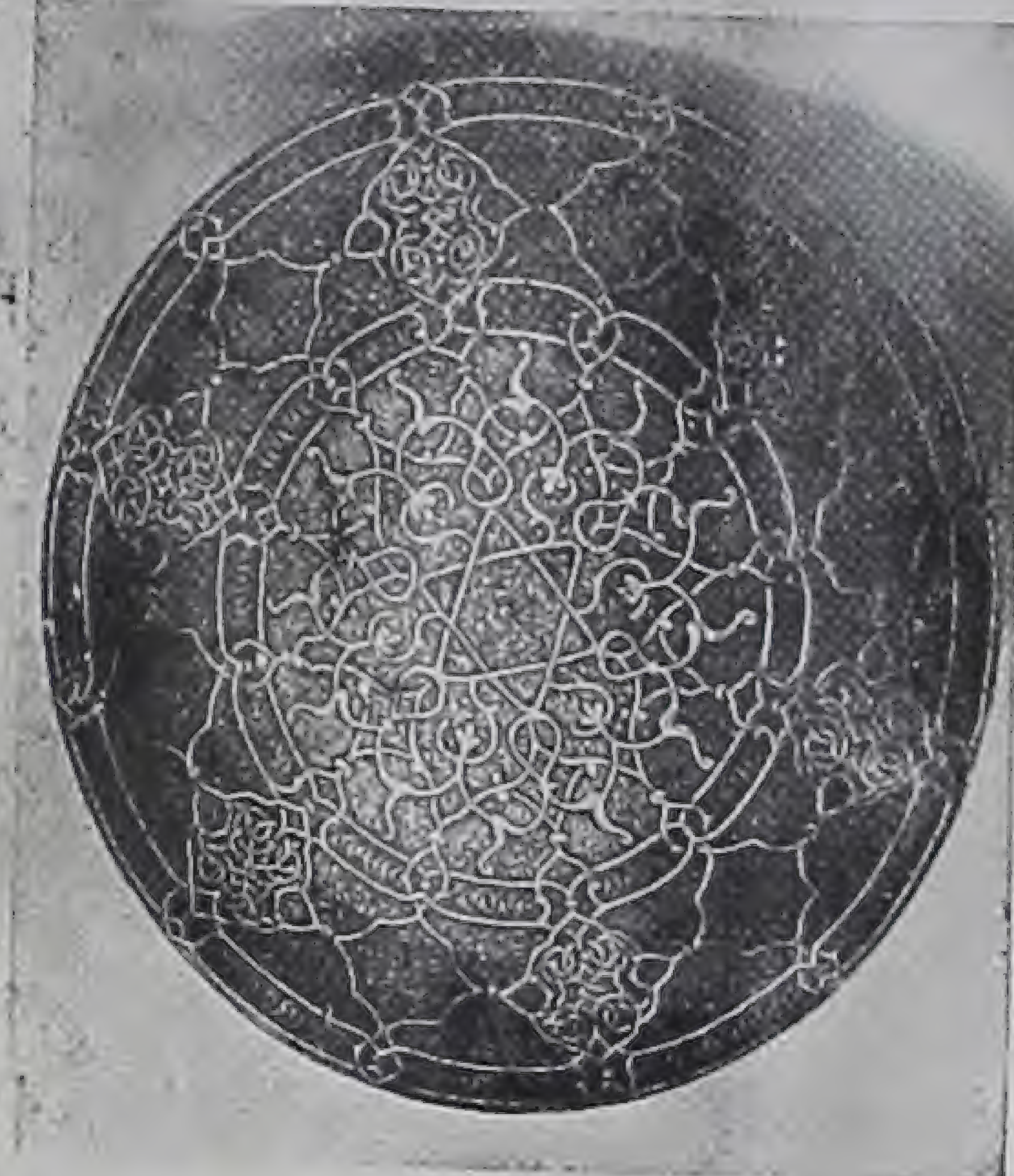
ست . محض مثـال باید یکی دو
. سفالین قدیم اسلامی آشنا شویم .
... ر شوش پیدا شده است که بر روی آن با رنگ
آبی کوبالت شاخهٔ خشخاشی بر روی زمینهٔ سفـیدی نقاشی شده و متعلق
بقرن نهم است . زیرا این ظرف در خرابه های قصر پسر خلیفه هارون۔
الرشید که در سال ۸۳۶ بنا گشته است پیـدا شده . این پشقاب یك
نمونهٔ قدیمی از طرز رنگ آمیزی آنروز است که امروز درمغرب معمول
گشته ولی اروپا این طرح رنگ آمیزی را قرنها بعد از چین اخذ کرده
است . در قرن نهم خلفای عباسی ظروفی از چین وارد میکردند . زیرا
قطعات ظروفیکه در چین ساخته میشده با ظروف محلی که بتقلید چینیها
میساختند در خرابه های قصور خلفاء پیدا شده . طرح طبیعی آن از ملل
دیگر بوده ولی رنگ آبی زیبای آن بمسلمین تعلق داشته و این رنگ را
بچین می برده و در آنجا آنرا آبی محمدی میخوانده اند . بقدری این رنگ
در ساختمان ظروف چینی لازم بوده است که هنگامیکه بعلل نا معلومی
این ماده بآنها نمیرسد دیگر از این ظروف نمی سازند . با وجود اینـکه
اینگونه رنگ سفید و آبی را چینی میخـوانند، خود چینیها آنرا اسلامی
مینامند . در قرن پانزدهم و شانزدهم کوزه گران مسلمـان در کوتاهیه
آسیای صغیر ظروف بسیار عالی و با شکوهی میساختند .

گرچه مسلمین بعضی از طرحها را از جاهای دیگر کسب میکردند
ولی بقدری ذوق و سلیقهٔ آنها خوب بود که از روی آن یك ... اصلی
و جدیدی بوجود میآوردند ، چنانـکه اکنون نمونه های جالب تو... از
آنها باقیست . در موزه مترو پولیتان نیویورك درب کوزه ای موجو...

که آنرا کوزهٔ گبری مینامند و تصور میرود که بعضی از آتش پرستان که در ایران زیست میکردند وحتی بعد از فتح اعراب سخت بمذهب خود چسبیده بودند این گونه ظروف را میساخته اند. نقش این ظروف گرچه خشن است ولی بطور مشخص در سفال برید شده است و سطح آن بالعابهای شفاف زرد، سبز، ارغوانی، و قهوه‌ای رنگ شده است و انسان را بیاد ظروف چینی آن عصر میاندازد.

چون تصاویر شکارچیان سوار، حیوانات بالدار وصور خیالی دیگر ونقشهائی باشاخ وبرگهای مشخص دردوره ساسانیان معمول بوده ازاینجهت ظروف گبری را ابتداء متعلق بآغاز دورهٔ اسلامی میدانسته اند ولی چون نمونه‌هائی ازآن باطرحهای قرن یازدهم ودوازدهم پیدا شده که خطوط کوفی بر روی آن دیده میشود از اینرو اغلب آنها را باید متعلق باین دو قرن دانست. نقوش شکافته درسفال درچین معمول بود ولی نباید تصور کرد که اصل این طرح مخصوص آن کشور بوده زیرا درمصر قبل ازاسلام نیز اینگونه ظروف وجود داشته. درقرن پانزدهم کوزه گران ایتالیائی بخوبی توانستند ازاستادان اسلامی تقلید کنند و اغلب قسمتهای فنی را آموخته ونهضتی صنعتی را بوجود آورند.

در ساختن کوزه‌های لعابی مسلمین مهارت بسیار داشتند. اینگونه ظروف با املاح فلزی نقاشی میشد ودرخشندگی بخصوصی داشت. نمونه - های مختلف آن برنگ قرمز مسی تاسبز مایل بزرد بود وبعضی از آنها انعکاساتی بالوان قوس وقزح داشت. قطعاتی که متعلق بقرن دهم است در خاور نزدیک، شمال افریقا، و اسپانیا کشف شده و انتشار فراوان آنرا نشان میدهد ولی اصل و مبداء آنرا نامعلوم میگذارد. موضوع اینکه آیا



شکل ۱۴ – سرپوش برنجی با نقوش نقره
ساخت یکنفر صنعتگر ایرانی در ونیس –
اوائل قرن شانزدهم – موزه بریتانیا .



شکل ۱۵ – جام سفالین با الوان
طلائی وغیره- شهر ری –
قرن سیزدهم – موزه لوور



شکل ۱۶ - گلدان سفالین با لوان براق
های فاطمی، [illegible] ازدهم ، موزه لوور روبروی صفحه ٤٦



شکل ۱۸ - جام داروی سفالین بانقوش آبی تیره - فنزا - قرن پانزدهم ، موزه ویکتوریا و البرت



شکل ۱۷ - جام داروی سفالین بالوان مختلف ، سلطان آباد - قرن سیزدهم یا چهاردهم - موزه ویکتوریا و البرت



شکل ۱۹ - بشقاب سفالین برنگ زرد [illegible]اق بانقوش آبی - والانس - قرن پانزدهم - موزه ویکتوریا [illegible] ا[illegible]ت

[illegible]ی صفحه ۴۷

اینهادرمصر یاایران ساخته شده هنوزمورد بحث است وهر کدام طرفداران باحرارتی دارد. کوزهٔ بزرگ (شکل ١٦) درخرابه‌های فسطاط پیداشده ومنسوب بخلفای فاطمی (قرن ١١) است و اینك درموزهٔ لوور موجود است. درموزهٔ لوور پشقابی نیز موجوداست که رنگ آن درخشندگی کمی داردوحیوان بالدار سر زنده‌ای را نشان میدهد که شاخهٔ درختی جلواوست بعلاوه خطوط کوفی عجیبی روی آن نوشته شده این پشقاب در ری که یکی ازشهرهای قدیمی ایران بوده و در سال ١٣٢٠ بوسیله مغولها خراب گشته است پیدا شده.

ری یکی از مراکز بزرگ این صنعت بوده و در آنجا طرحهای اصلی وجدیدی بوجود آمده است. خرابه‌های آن، معدن نمونه‌های بسیاری از هنرهای زیباست. در این شهر جامها و پشقابهائی بارنگهای غیرشفاف آبی، سبز، قهوه‌ای مایل بقرمز، ارغوانی، طلائی، با صوری گوناگون پیدا شده و بخوبی معلوم میدارد که تصاویر آنرا فکر بدیع صنعتگران بوجود آورده‌است. جام (شکل ١٥) که بر روی آن صورحیوانات بالدار وموسیقی دانها بین خطوط منحنی S مانند دیده میشود نمونه‌ای ازبهترین ظروف سفالین ری است که ریزه کاریهای زیبائی دارد ومتعلق بزمانیست که این هنر باعلادرجهٔ ترقی رسیده و مغولها بایران حمله ور شده‌اند. این جام نیز اینك درموزهٔ لوور موجود است.

جام (شکل ١٧) که برنگهای فیروزه‌ای، آبی سیر، و سیاه است نمونه ای از کوزه هائیست که درقرن سیزدهم وچهاردهم در سلطان آباد ایران ساخته میشده. این شکل جام درایتالیا البارلو نامیده میشد واین کلمه ممکن است ازکلمهٔ عربی البرّنیه که بمعنی کوزه داروست اخذ شده

باشد . از اسم آن معلوم میشود که اینگونه ظروف در مشرق چه مصرفی داشته ودرایتالیا هم آنرا به منظوری بکارمیبرده‌اند . در قرن پانزدهم دارو فروشهای ایتالیا کوزه‌هائی از این قبیل داشتند که بادواهائی که از مشرق وارد میکردند پر ... همین کوزه ها سبب شد که ایتالیائیها کوزه های داروئی مانند همین بسازند . (شکل ۱۸) جام داروئیکه ایتالیائیها بتقلید شرقیها ساخته‌اند نشان میدهد وآن سفال نخودی رنگیست که با آبی سیر رنگ شده و آنرا در اواسط قرن پانزدهم در فنزا ساخته‌اند واینك درموزه ویکتوریا و البرت موجود است .

ایتالیائیها ظروف دوا را از والنسیا میآوردند زیرا آنجـا مرکز کوزه گران مسلمان در مغرب بود و ظروفیکه آنها میساختند در درجه اول اهمیت قرار میگرفت گاهی نیز کوزه گران مسلمان بدستور خریداران خارجی کوزه هـای مخصوصی تهیه میکردند و اغلب دستهایشان نیز با ظروف رنگ میشد (شکل۱۹) پشقابیست که برنگ زرد و آبی میدرخشد و در اواخر قرن پانزدهم در والنسیا برای یکی از اعضاء خانوادهٔ دگلی اگلی که علامت خانوادگی او نیز در وسط پشقاب دیده میشود ساختـه شده . چون ظروف لعابی اسپانیا جلب توجه ایتالیائیها را نمود صنعتگران بومی در قرن شانزدهم خودشان باموفقیت کامل نظیر ظروف لعابی اسپانیا را ساختند . در گوبیو که یکی ازمراکز صنعتی معروف بود استادبزرگی بنام جیورجواندراولی ظاهر گشت که ظروف لعابی طلائی و یاقوتی رنگش در اسپانیا و حتی در مشرق اهمیت پیدا کرد .

درآغاز قرن شانزدهم این صنعت تغییر فاحشی پیدا کرده وصورت جدیدی بخود گرفت . درمیان انواع و اقسام جدید دو نوع شبیه بهم وجود



شکل ۲۰



شکل ۲۱



شکل ۲۰ و۲۱ و۲۲– کاشیهای الوان- آسیای صغیر، قرن شانزدهم،
موزه هنرهای تزیینی پاریس

روبروی صفحه ۴۸

... از اسم آن معلو
ایتالیا هم آنرا
الیا گوزه



شکل ۲۳ - کاشیهای الوان
دمشق - قرن شانزدهم میلادی - موزه هنرهای تزیینی پاریس

روبروی صفحه ۴۹

داشت که در آسیای صغیر و سوریه در نهایت زیبائی ساخته میشد. اینها سفالهائی بود که در زیر لعاب شفاف خود نقشهائی داشت که طرح خارجی آن سیاه بود و باسبز روشن، آبی، و ارغوانی تیره، رنگ آمیزی شده بود و کارخانجات آسیای صغیر نیز گاهی رنگ قرمز گوجه ای را بآن اضافه میکردند. زیباترین وجالت توجه ترین چیزهائی که ساخته میشد کاشیهای دیواری بود که قالبهای مربعی داشت و دارای طرح ساده‌ای بود که بر روی هریك تکرار میشد یاهر کدام قسمتی ازیك تابلو بزرگی را تشکیل میداد که چون پهلوی هم میگذاشتند کامل میگشت.

دراستانبول وشهرهای بزرگ دیگر ترکیه عمارات زیادی هست که کاشیهای رنگارنگی دیوارهای آنرا زینت بخشیده.

اکنون بشرح نمونه‌هائی ازطرح‌های ساده‌ای که تمام کاشیهای جزء آن شبیه بهم است میپردازیم در (شکل ۲۰) نقاش در وسط هر کاشی شکل بیضی مانندی که دو انتهایش باریك است رسم نموده و یك چهارم این بیضی را در هر گوشه تکرار کرده است بطوریکه چون کاشیهارا پهلوی هم میگذارند تمام بهم مربوط میگردد و نوار منحنی شکل سفیدی سرتاسر دیده میشود. (شکل ۲۱) یك نمونه طبیعی است و دارای ساقه های موج مانند موازیست که خوشه‌ها وبرگهای انگور و گلهای بادام دارد. (شکل ۲۲) ترکیبی از اولی و دومی است و جاهای خالی با برگهای نازك و گلهای شوکت الیهود پر گشته است. طرحهای درهم و درعین حال ساده که اشکال غیر متجانس را با مهارت بیکدیگر مربوط میسازد مخصوص این دسته است. (شکل ۲۳) کاشیهای نوع دیگری را نشان میدهد که هیچیك ازآنها بیکدیگر شباهت نداشته ولی رویهمرفته شکل کاملی را تشکیل

میدهند واین بهترین نمونه کار دمشق است که رنگهای آبی وسبز وارغوانی ملایمی دارد وهمین الوان کارهای سوریه راز ترکیه متمایز میسازد .

درقسمتهای فنی صنعتگران ترکیه و سوریه اختلافی نداشتند و تزیینا تیکه بکاشیها ، بشقابها ، جامها ، گلدانها وظروف دیگرمیدادندشبیه بهم بود . تنگ گردن باریکی درموزه بریتانیا موجود است که بر روی آن صور مختلف ابوالهول ها ، و حیوانات ، مرغان و صورتهای عجیب دیگر برنگ سفید بر روی زمینه سبز روشن ترسیم شده ونمونه مشخصی ازآثار قرن شانزدهم میباشد . قسمتهائی که برنگ قرمز است معلوم میدارد که آن ازاصل ترکیست رنگ قرمز درکارهای سوریه وجود ندارد ودرظروف آسیای صغیر نیز کمتر دیده شده است .

بهترین طرحها بدون شك طرح گل وبرگی بوده و همان کاشیهای (شکل ۲۳) که پر از گلهای لاله ، سنبل ، گل سرخ ، زنبق ، وگل بادام است که ازدوجام زیبا سر برآورده مثال خوبیست . گلها همیشه بامهارت کاملی ترسیم میشد بطوریکه زیبائی آن بریك پرده نقاشی طبیعی رجحان داشت .

صنعتگران این طرحهای گلدار را از ایران اقتباس نموده بودند. در موزه اشمولیان اکسفرد کوزه ای موجود است که در دمشق ساخته شده و نفوذ مدلهای ایرانی را آشکار میسازد . زیرا دارای نقش گل سرخ وگل لاله است و زمینه فلس مانند آن برنگ آبی است و نقاشی دقیق و رنگ درخشانش بی مانند است .

دریك موقع صنعتگران اروپائی نقاشی گلهائیکه آنروز درباغچه های مغرب وجود نداشت از ایرانیها تقلید میکردند . زیرا ظروفی ازراه

ترکیه و سوریه بمغرب میآمد. صنعتگران مغرب تنها سر مشقشان صوری بود که در روی این ظروف میدیدند. گل لاله را ابتداء بوسیلهٔ سفیر انگلستان در استانبول در اواسط قرن شانزدهم بمغرب آورد.

درسوریه از قدیم موادی‌را که برای ساختمان شیشه بکار می رفت استخراج مینمودند و هنگامیکه اینکار بدست مسلمین افتاد طرح جدیدی برای تزیین شیشه بکار بردند و جامها، ظروف، و اشیاء دیگر را مینا-کاری کرده واغلب برای این منظور طلا نیز استعمال مینمودند. نمونه‌هائی از این نوع میناکاری یافت شده‌است که متعلق بصنعتگران ایران و عراق میباشد. ممکن است که صنعتگران عراق پس از حمله مغول به سوریه مهاجرت کرده و در آنجا شروع بکار نموده و همان نمونه های درخشانی که در قرن چهاردهم اهمیت زیادی داشته بوجود آورده باشند.

جام (شکل ۲۴) دارای دو نوار رنگین افقی است و بر روی آن تصویر شاهزاده‌ای است که در طرفین او دونفر ایستاده اند. این جام نمونه خوبی ازطرح اواخر قرن سیزدهم است و برنگهای قرمز و سفید و طلائی میناکاری شده و اکنون در موزه بریتانیا موجود است. باید این جام بلافاصله بعد از ساخته شدن باروپا آمده باشد زیرا آنرا بجای جامی که مخصوص مراسم عشاء ربانی است بکار میبرده‌اند پایه آن نقره ای است و دارای نقشهای برجسته است که در قرن چهاردهم درفرانسه مرسوم بوده وبدون‌شك اروپائیان آنرا بسیار گرانبها میشمرده‌اند. از قرائن معلوم میشود که ظروف شیشه‌ای سوریه در آن دوره در اروپا بسیار گرانبها بوده. مطابق فهرستی که پیدا شده است درخزانه شارل‌پنجم پادشاه فرانسه درسال ۱۳۹۷ دوجام شیشه‌ای دمشقی ویك پشقاب‌بزرگ

رگین ... ج دمشق موجود به ... ره بریتانیا موجود است که بایستی خصوص د ... ند زیرا بر روی آن تصویر مریم وط ... س پا بولس ... علاوه یك جمله لاتینی روی آن نوشته شده است . ... یشه گران ونیس که شهرتشان از ابتداء قرن سیزدهم بتما ... با رفته بود متوجه اصول شرقی گشتند و بطوری درمیناکاری متبحر شدند که بعد از آن کمتر اشیاء مسلمین باین شهر وارده میشد . این هنر ازونیس بمراکزدیگر اروپا رفت وطرحهای جدیدی را بوجود آورد .

با وجود اینکه آنچه مغرب بتقلید مسلمین میساخت بسیار جالب توجه بود باز در هیچ قسمت بزیبائی نمونه های شرقی نمیرسید . ظرف شیشه‌ای گردنه بلند (شکل ۲۶) وطشتك ظریف (شکل ۲۷) نمونه‌های ... ی از مینا کاری مسلمین است . ظرف گردنه بلند با دائره های مدال مانند ، کتیبه ها ، ونقشهای شاخ وبرگدار مینا کاری شده وهرکدام بطور افقی قسمتی را فرا گرفته و بر روی آن اسم یکی ازامراء مصر (۱۳۴۵) دیده میشود . طشتك نیز نقاشیهائی نظیر آن ظرف دارد و برنگ سبز ، آبی ، قرمز ، سفید ، وطلائی مینا کاری شده . این نمونه زیبا که شکل عجیب و جالبی دارد اسمی بر روی آن نوشته نشده فقط در قسمت کتیبه مانند آن نوشته است « شکوه وجلال با سلطان باد » .

زیباترین اشیائیکه شیشه گران سوریه میساختند حباب یا سایبان چراغ بود که بوسیله سه چهار زنجیر طلائی یا برنجی بظرف روغن آویزان بود و در مساجد نیز بکار میرفت و مانند جواهرات تابشی بالوان گونا گون داشت . بیشتراین حباب ها دارای نقشهای شاخ وبرگ داراست

تمام سطح خا...
... دان ...کل
...اغ ... قف
...نند ش... های



شکل ۲٤



شکل ۲۵



شکل ۲٦

شکل ۲٤ — جام بلور مینا کاری شده - سوریه - قرن سیزدهم - موزه بریتانیا
شکل ۲۵ — روغن‌دان بلور مینا کاری - سوریه - قرن چهاردهم - موزه لوور
شکل ۲٦ — بطری گردنه بلند مینا کاری‌شده - سوریه - قرن چهاردهم - موزه لوور

روبروی صفحه ۵۲



شکل ۲۷ــ طشتك و سر پوش بلور، سوریه.
قرن چهاردهم ــ **موزه بریتانیا**



شکل ۲۸ ــ ابریشم کاری
بغداد ــ اواخر قرن دهم یا اوائل قرن [illegible] دهم ــ
[illegible]

ولی در بعضی از آنها تمام سطح خار ... بطرح ... نقاشی شده و شباهت بپارچه زربفت دارد. روغن دان ... شکل ۲۵ ... تصویر سپری را دارد و آن نشان شخصی است که این چراغ ر... سقف مسجد ... معلومی کرده است.

نجباء مسلمان نیز مانند ... های قدیم اغلب علامت خانوادگی خودرا بر روی ظروف و اسبابهای خویش ترسیم مینمودند و همین قسمت در زمان جنگهای صلیبی در مغرب نفوذ نمود بطوریکه بعدها شناسائی علامات خانوادگی وقهرمانی علم بخصوصی پیدا کرد و علائمی که در اروپا و مشرق بکارمیبردند بایکدیگر مربوط شد. تصویر عقاب دوسر دراوائل قرن دوازدهم نشان سلاطین سلجوقی بود و درقرن چهاردهم علامت امپراطوری مقدس روم گردید.

تصاویر و علائم قهرمانی مسلمین بر روی سپر های دایره مانند (شکل ۲۵) ترسیم میشد. غیر از صور مرغها وحیوانات مانند عقاب که بسیار معمول بود و شیر که سلاطین مملوك آنرا مرسوم ساختند علامات دیگری نیز استعمال میشد که متعلق بکارکنان دربار، ساقی، استادچوگان و بزرگان ارتش بود که هریك برحسب رتبه خود علامتی داشتند.

درایران، سوریه، ومصر حتی قبل ازحمله عرب بآنجاها پارچه های مجللی بافته میشد. درهمسایگی روم شرقی مراکزی بود که درآن پارچه های ابریشمی بسیار خوبی میبافتند که مشحون از تصاویر گونا گون بود. در زمان ساسانیان هریك ازاین نقشها صورت مشخصی بخود گرفت وهمین ابریشم کاریها هنگامیکه بدست صنعتگران مسیحی رسید چون آنرا بی اندازه زیبایافتند عیناً ازآن تقلید نمودند. گرچه پوشیدن البسه ابریشمی را پیغمبر اسلام ممنوع نموده بود با وجوداین صنعت مذکور مراکز بزرگی پیدا

کرد وباشوق وعلاقه فراوان صنعتگران بترقی این هنر تجملی که استعمال آن منع شده بود پرداختند بطوریکه استادان درجه اول در میان آنها ظاهر شد وبقدری بازرگانی آن رواج پیدا کرد که لغات واصلاحات زیادی که مربوط بآن بود در زبانهای مغرب داخل شد وهنوز همان واژه‌ها بکار میرود. این لغات بیشتر مربوط بمراکز و بازارهای فروش آن ابریشم کاریها و بافته های دیگر است. پارچه ایکه در زمان چاسر شاعر معروف انگلیسی فاستونی میخواندند از فسطاط که اولین پایتخت مسلمین درمصر بود میآمده. پارچه‌هائیکه امروز دمسك یا دمیاطی مینامیم از دمشق که بزرگترین مراکز بازرگانی آنروز بوده وارد میشده. پارچه مسلین را بازرگانان ایتالیائی ازموصل میآوردند. بالدا کو که لغت ایتالیائی برای شهر بغداد است نام پارچه های ابریشمی مخصوصی بود که درکلیساها آویزان میکردند. پارچه‌هائیکه از گرانادا میآمد دربازارهای اروپا باسم گرانادین خوانده میشد. و تافته ایران نیز رواج خوبی داشت.

در قرن دوازدهم پارچه‌های ابریشمی محلهٔ اعتابیه بغداد معروف بود و دراسپانیا پارچه‌هائی به تقلید آنجا میبافتند که بحریر اعتابی موسوم بود ودرفرانسه وایتالیا آنرا تابیس میخواندند وبازرگانی آن دراروپا رواج بسیار پیدا کرد. در ۱۳ اکتبر ۱۶۶۱ در مجلس جشن بزرگی مستر پیس بالباس ابریشمی گلابتون حاضر گشت و در ۱۷۸۶ درجشنی که درقصر ویندزر درانگلستان برپاشد خانم برنی بالباس ابریشمی قرمزی که مخصوص ایران بود حضور بهم رسانید و نظر شاهزادگان و درباریان را بسوی خود جلب نمود. این گونه پارچه‌های ابریشمی زیبا اکنون از مُد افتاده است ولی طرح زرد و قهوه‌ای اعتابی هنوز رواج دارد.

در برلن یکقطعه پارچه ابریشمی هست که اسم هارون‌الرشید برروی آن نوشته شده. قطعه پارچه‌ای که در (کالجیا تا دوسان ازیدورو) در لئون (شکل ۲۸) موجوداست، دارای کتیبه‌ایست که‌معلوم میدارد آنرا در بغداد بافته‌اند و گویا این پارچه بافت ابونصر باشد زیرا درجائیکه بایستی اسم استاد نوشته شده باشد این اسم باشکال خوانده میشود. این قطعه برنگهای‌قرمز، زرد، سیاه، وسفیداست ودارای صورحیوانات و پرندگان میباشد و اطراف آن نیز بطرح گل وبرگیست. این طرح معلوم‌میدارد که آنرا درپایان قرن دهم بافته‌اند. یکی از علائم مشخصه آن نقش فیل است. صورت این حیوان در ابریشم‌کاریهای قدیم ایران نیز دیده میشود. چندسال قبل درکلیسای دهکده‌ای نزدیک کاله فرانسه‌قطعه پارچه‌ای‌را که ساخت ایران میباشد پیدا کردند که اکنون در موزه لوور است و یکی از نفیس ترین و گرانبهاترین اشیاء این موزه محسوب میشود. تصویرفیل در ابریشم‌کاریهائیکه در روم شرقی بتقلید ایران تهیه میگشته نیز دیده میشود. درمقبره شارلمانی یك قطعه ابریشم کاری هست که این‌خصوصیت را دارد.

هرقدر بازرگانی این‌گونه ابریشم کاریها بتوسط شرقیها در مغرب زیاد میشد اروپا بیشتر تقاضای خرید آنرا مینمود و هرروز ازکشورهای اسلامی مقدار زیادی ازاین پارچه ها بمغرب وارد میشد بطوریکه پس‌از چندی دربعضی از مراکز اروپا ماشینهائی نصب شد و صنعتگران‌مغرب رقابت خود را با کارخانجات مشرق و اسپانیا آغاز نمودند. در جزیره سیسیلی درقصرسلطنتی‌پالرمومسلمین کارخانه معروفی بنانمودندکه‌مدتها پارچه های نفیس از آنجا خارج میشد تا اینکه آن جزیره بدست نرمانهای

مسیحی افتاد. درهمین جزیره بود که صنعتگران ایتالیائی ابتداء طرحها وفنون بافتن این پارچه ها را آموختند. پس از آنکه جزیره بدست نرمانها افتاد صنعتگران آنجا با اهالی روم شرقی تماس پیدا کردند. در آغاز قرن سیزدهم ابریشم کاری در شهرهای ایتالیا رواج پیدا کرد و کارخانجات زیادی دراغلب شهرها نصب شد وآنچه ازاین کارخانها بیرون میآمد بقدری خوب بود که نمیشد آنرا ازابریشم کاریهای سیسیلی که مدل اصلی آنها محسوب میشد تمیز داد.

در قرن چهاردهم ابریشم کاریهای ایتالیا بمنتهی درجه ترقی خود رسید. در زمینه آبی و زرد قلابدوزی شده (شکل ۲۹) نه فقط شیر، گل وبرگ، کتیبه عربی، ومشخصات دیگر شرقی که در پارچه های ایتالیائی آن عصر معمول بوده دیده میشود بلکه تصویر مرغها که ازمشخصات چین است نیز مشاهده میگردد. ظهور این قسمت درهنرهای اروپا بیشتر مربوط بوقایعیست که در خاور دور تغییرات فاحشی را بوجود آورده. درسال ۱۲۸۰ مغولها بریاست کوبلائی خان برادر هلاکوخان که در سال ۱۲۸۵ برخلفای عباسی استیلا یافت بچین حمله ور شدند ودرآنجا سلسله‌ای تشکیل دادند که تاسال ۱۳۶۵ برقرار بود. درنتیجه این فتوحات قسمت بزرگی از آسیا که از ایران تا سواحل اقیانوس کبیر امتداد داشت مدت یك قرن بدست مغولها فرمانروائی میشد. دراین زمان آسیای شرقی و غربی هنرهای خودرا مبادله میکردند. درچین جمعیتی از مسلمین با نفوذ ظهور نمودند که بزبان عربی صحبت میکردند. در میان آنها صنعتگران وابریشم کارهائی بود که هنرهایشان درتمام دنیای اسلامی شهرت داشت. ابریشم کاریهای آنها بقدری ظریف و زیبا بود که طرح آن نفوذ

عمیقی در پارچه بافی اروپای غربی نمود بعضی از پارچه های ابریشمی عالی و با شکوه چین از قرون وسطی بازمانده است و شاید زیباتر از تمام آنها قطعه‌ای باشد که اکنون در دانزیك موجود است . این قطعه پارچه ابریشمی برای یکی از سلاطین مملوك که اسمش را حاشیه بافته اند تهیه شده (شکل ۳۰) قطعه‌ای از ابریشم کاری چینی است که بر روی آن اشکال مرغ عنقا و هما دیده میشود و قلابدوزی آن طلا و نقره است و در فواصل معین کتیبه‌هائیست که با کلمات عربی پرشده و طرح آنرا از قطعه (شکل ۲۹) اخذ کرده‌اند .

نه فقط درقرون وسطی بلکه تا چندی بعد ابریشم کاریهای شرقی را در کلیساها استعمال مینمودند لباس بی آستین (شکل ۳۱) از یك کارخانه ایرانی بیرون آمده و متعلق باواخر قرن شانزدهم یا اوائل قرن هفدهم است . قسمت عمده نقش آنرا تصویر جوانهائی با لباس درباری در حالیکه شیشه و جام شرابی دردست دارند تشکیل میدهد . و این جوانان در میان گل ها و برگهائیکه شاخه های نازکی دارد ایستاده‌اند این نوع شاخ و برگ را کوزه گران ترکیه نیز در همان زمان بر روی ظروف خود ترسیم میکردند . در فواصل مرغهائی رسم شده که معلوم میشود از اصل چینی است . نمونه های دیگری از این قبیل ابریشم کاریها هست که فصلی ازداستانهای رومانتیك را بشما نشان‌میدهد مانند ملاقات خسرو و شیرین یا نزدیك شدن لیلی به مجنون و گاهی دورنماهای خوبی نیز که از درختان گل‌دار و بته هائیکه در میان آن تمام حیوانات درنده تکمیل یافته و چنان رنگ‌آمیزی شده که پراز روح ودرخشندگی ... که در موزه هنرهای تزیینی پاریس موجود

قرن سیزدهم یا دوازدهم

و نمونه خوبی از طرح پارچه های ایرانی است .

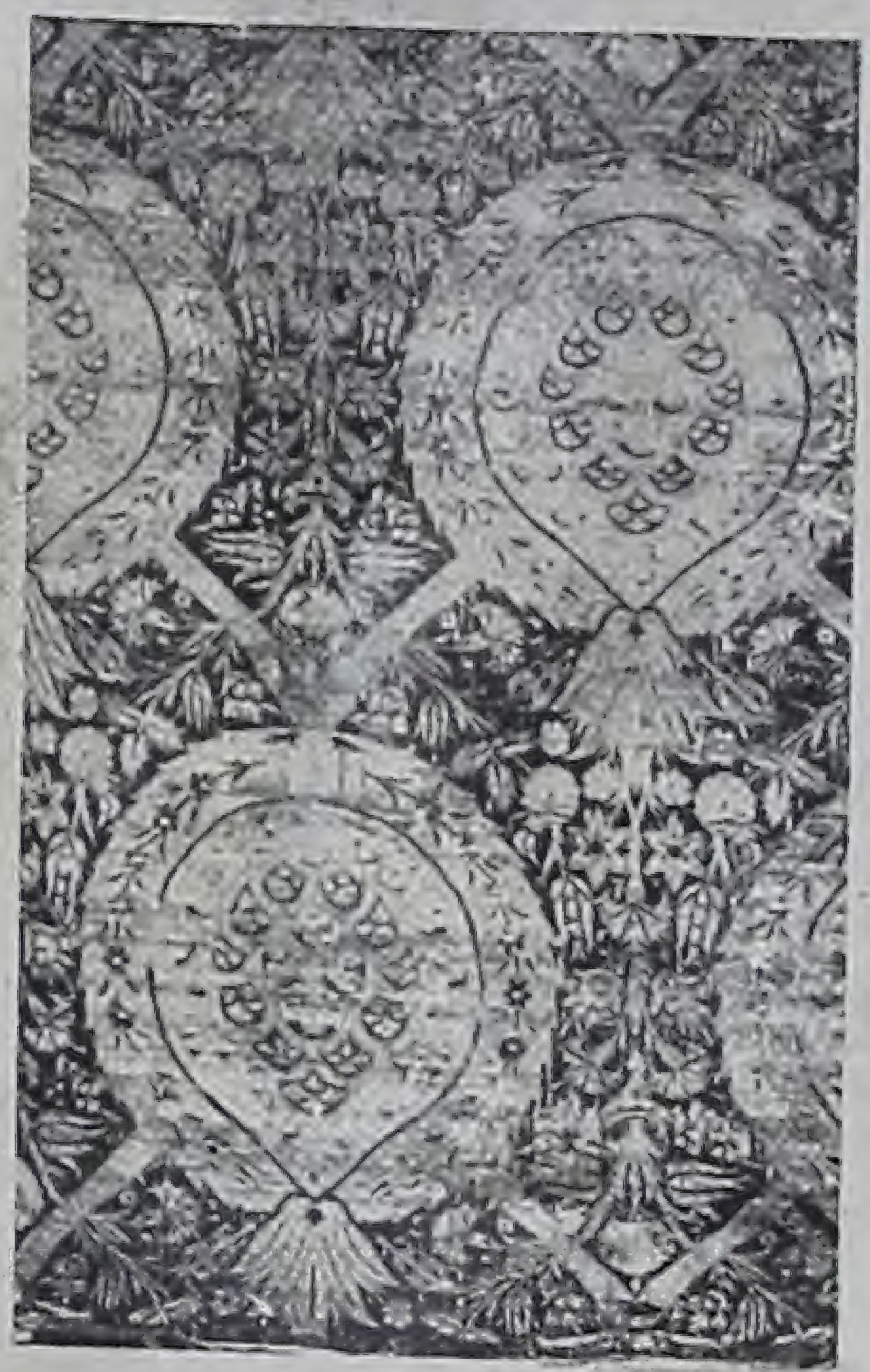
بافندگان ایتالیائی و ترك بقدری زردوزیهایشان شبیه بهم بود واز یکدیگر تقلید میکردند که متخصصین این فن اغلب در تشخیص زردوزی اروپائی از شرقی دچار اشکال میشوند .

(شکل ۳۱) یکی از نمونه های زیبای ابریشم کاریست که زمینه آن طلائیست . نقشهایش برنگ آبی کبالت و ارغوانی میباشد . درفواصل خالی طرح ... ی نقش گلهای سرخ و لاله وبنفشه و نرگس دیده میشود و (شکل ۳۳) یك نمونه ایتالیائی است .

در قرن شانزدهم بافندگان ترك و اروپائی بطرح گل و غنچه چسبیدند و همیشه سعی میکردند که بر یکدیگر سبقت جویند . ازاینجهت هرکدام غنچه های زیبائی که بسیار پیچیده و پر کار بود قلابدوزی میکردند . در این قرن اینگونه طرح ها شیوع پیدا کرد و مد آنزمان شد . همین طرح بود که ویلیام موریس آنـرا در سال ۱۸۸٤ برنگ آبی ، نارنجی ، سفید ، و طلائی (شکل ۳٤) بنحو زیبائی بافت .

قالی که امروز یکی از لوازم زندگیست در آنروز بصورت یك شیئی تجملی از مشرق باروپا میآمد و ثروتمندان مغرب نه برای استعمال عادی بلکه برای با شکوه ساختن خزانه خود آنرا از مسلمین میخریدند .

انواع و اقسام قالیها ازقدیم درمشرق بافته میشد و برای پوشانیدن کف اطاق یا بجای پرده استعمال میگشت . از تصاویر قالیهای شرقی در ایتالیا چنین استنباط میشود که قالی در آغاز قرن چهاردهم باروپا آمده و در قرن شانزدهم یکی از امتعه رایج بازرگانی بوده . از قرار معلوم در سال ۱۵۲۱ کاردینال ولسی بتوسط سفرای ونیزی ... قطعه قالی شرقی



شکل ۳۲- ابریشم کاری آسیای صغیر
قرن شانزدهم- موزه هنر های تزیینی پاریس



شکل ۳۳ - مخمل ابریشمی ایتالیائی
قرن شانزدهم- موزه ویکتوریاوالبرت



شکل ۳۴ - ابریشم کاری مخملی بافت ویلیام موریس در سال ۱۸۸۴
موزه ویکتوریا و البرت

روبروی صفحه ۵۸



شکل ۳۵ – قالی مسجد اردبیل ایران
سال ۱۵٤۰ – موزه ویکتوریا و البرت

صفحه ۵۹

برای قصر خود در هامپتون تهیه کرد در قصر بوتن در نرتامپتن شایر (انگلستان) سه قطعه فرش مخملی موجود است که برای سر ادوارد منتگو بافته شده و در حاشیهٔ آن سنهٔ ۱۵۸۴ دیده میشود. زمینه این فرشها قرمزاست و طرح اصلی ... و نقشهای جزء برنگ زرد میباشد و چه در آنزمان و چه امروز بقالیهای ترکی معروف است.

درقرن شانزدهم بافندگان ایرانی مهارت خود را بمنتهادرجه رسانیدند بطوریکه قبل از آنروز وحتی تا کنون قالیهای ... آنها نظیر پیدا نکرده طرحهای آنها بطرز معجزه آسائی زیبا وغیرقابل رقابت بود. ازشاهکارهای آنروز قطعه فرشیست که اکنون در موزه ویکتوریا و البرت میباشد. این قالی در اردبیل بوده وقرنها مسجد شیخ صفی جد پادشاهان صفوی را مزین میکرده (شکل ۳۵) قسمتی ازاین فرش بزرگ و باشکوه را که با کمال مهارت بطرز زیبائی بافته شده وسیصد وهشتاد فوت مربع آنرا که از سی ملیون گره کوچك تشکیل یافته نشان میدهد. در وسط آن نقش مدال دندانه داریست که با تصاویر بیضی شکل نوك داری احاطه شده ودر اطراف گلهای زیبا و رنگارنگی دیده میشود. یك ربع طرح مرکزی در هر گوشه این قالی تکرار شده و برنگ آبی تیره‌ای میباشد که از آن شاخ وبرگهای گلدار سربدر کرده ودرمیان گلها دوقندیل ازوسط آویزان است. بین دوخط حاشیه نیز اشکالیست که پر ازنقش و نگارهای زیباست دریکطرف کتیبه‌ایست که یك شعر از حافظ درآن بافته شده و در زیرآن نوشته‌شده‌است: «کار غلام درگاه مقصود کاشانی بسال ۹۴٦» (۱۵٤۰ میلادی) گرچه قالیهائی کهنه‌تر از این قطعه نیز موجود است ولی باز مدتی آنرا یکی از قدیمترین فرشها میخواندند. یکقطعه فرش ایرانی

در موزه پلدیپزلی در میلان موجود است که در سال ۱۵۲۱ بتوسط جامی بافته شده و در اینصورت از فرش اردبیل قدیمتر است.

اروپائیها طرز بافتن قالی را ازشرقیها یادگرفتند ولی پس ازچندی اینکار مکانیکی گشت و با ماشین انجام میگرفت. قالیچه ها و فرشهای ماشینی که عموم اروپائیها امروز استعمال میکنند طرحهائی دارد که از ملل اسلامی اخذ شده.

هنگامیکه بمشاهده منبت کاری وبرجسته کاریهای اسلامی میپردازیم می بینیم که خصوصیات فنی طرح آنها با صنایع ظریفه دیگر مشترکاست. همان طرحهائیکه در قلا. وزیها، خاتم کاریها، و نقاشیها می بینیم در منبت کاریها نیز مشاهده میگردد. اروپائیها بیشتر بطرحهائیکه دورنما یا اشخاصیرا مجسم میسازد تمایل داشته اند در صورتیکه اینگونه طرحها درملل اسلامی ابداً معمول نبوده وهمان طرحهائیکه برای تزیین سرصفحه کتاب نفیسی بکار میرفته یا مدل یك ابریشم کاری بوده طرح کاشیهای خارجی یك گنبد یا حجاریهای دیوارمسجدی را نیز تشکیل میداده‌است.

(شکل ۳۶) سقاخانه مرمریست که در سال (۸ ـ ۱۲۷۷) ساخته شده و اسم سلطان محمد دوم عموی ابوالفدا مورخ معروف بر روی آن تراشیده شده. این سقاخانه معلوم میدارد که چگونه حجار طرحی را که در هنرهای زیبای دیگر معمول بوده در اینجا نیز بکار برده است. قسمت معینی از طرح مرتباً تکرار میشود. و یك ... را در سطح خارجی تشکیل میدهد و این سقا خانه اکنون ...

شکل ۳۵ ـ قالی ... بر روی قابهای وسطح جعبه بزرگ‌ده
سال ۱۵۴۰ ـ موزه ویکتوریا ...

۱۲۱۶



شکل ۳۶ – شقرانه مرمر
سوریه – سال ۸–۱۲۷۷ – موزه ویکتوریا و البرت



شکل ۳۷ – قاب منبت کاری شده در [illegible] از [illegible]
[illegible] قطعه این موجود است
سال ۱۰۶[illegible]

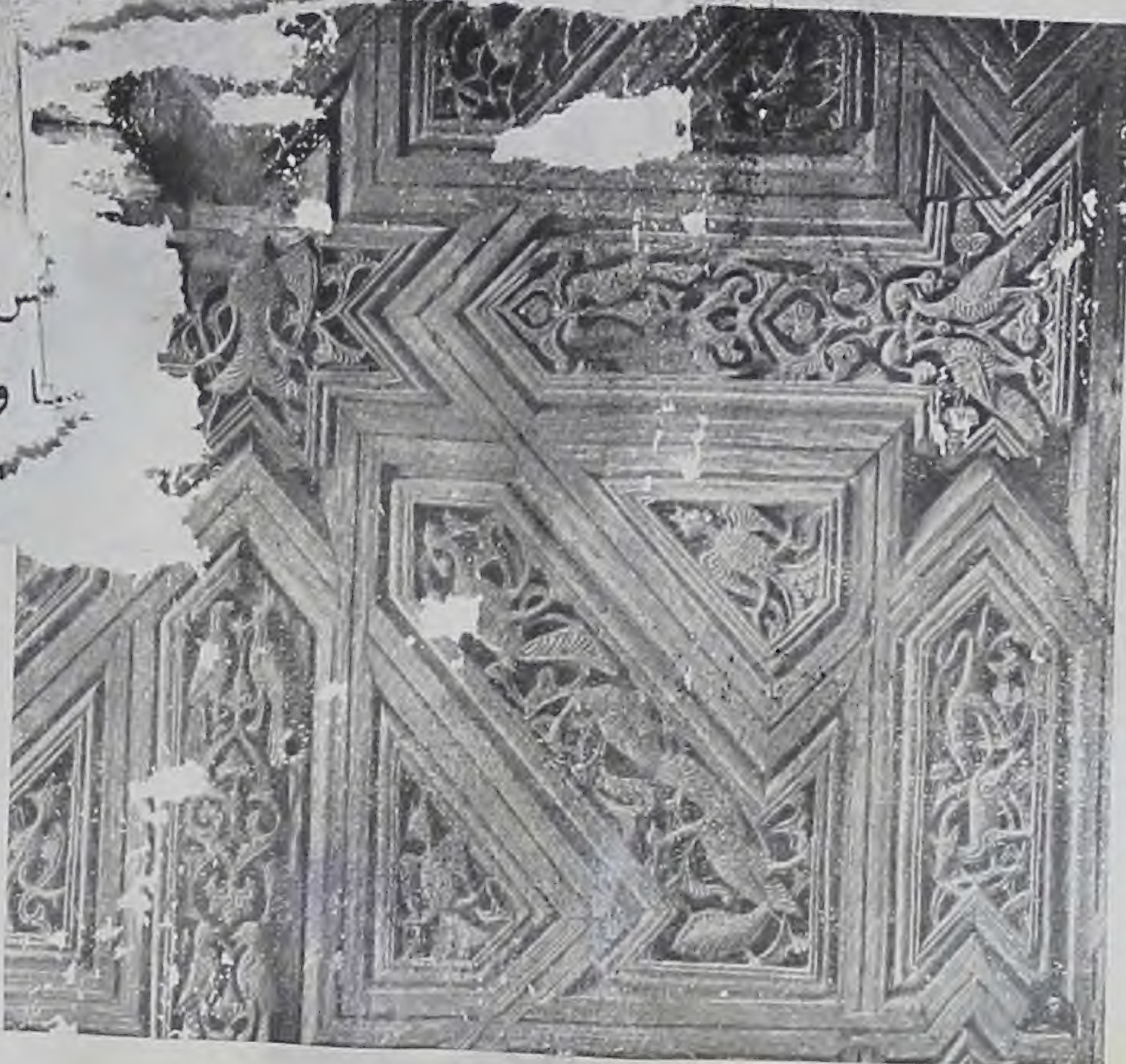
بهترین فرشها میخواندند. یکقطعه فرش این

۱ بتوسط

...س ازچندی

...ا و فرشهای

...که از

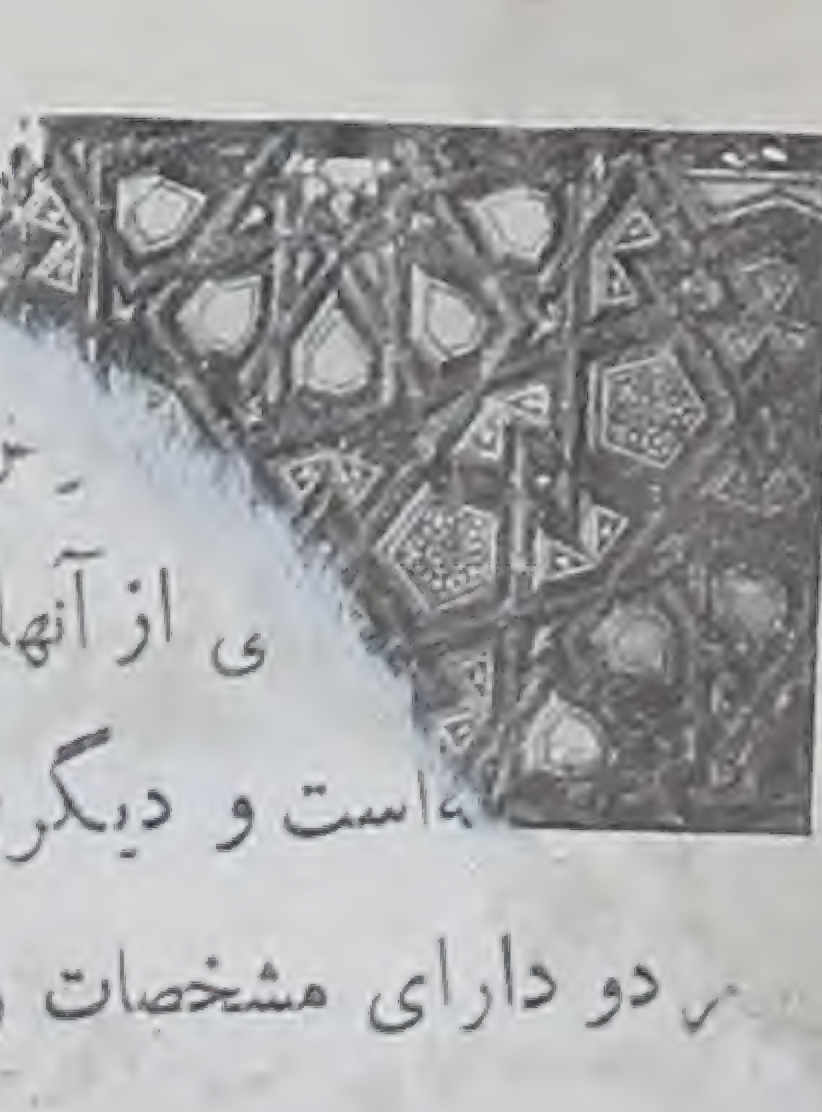


شکل ۳۸ — قابهای سقفی قرن



... باخاتم کاری و منبت کاری

... زه و یکتوریا والبرت



... مورخ معروف بر

... معلوم ...) له معلق بقرن

... ساخته شده است دارای ریزه کاریهای

... چوب ازعاج ساخته شده و ازاینجهت بسیار

... ی از آنها قابهای ستاره مانندش دارای گل و برگهائیست

... است و دیگری دارای نقوش هندسی است که فرو رفته‌است.

... دو دارای مشخصات و خصوصیات من ... درموزهٔ و یکتو

...مین طرح ... شده میشود . یکط... ف... این جعبه که نمونه بسیار ...ت کاریست در سوت کنستینکنن موجود بوده و بقیه آن در ...ینه منبت کاریهای زمان خلفاء فاطمی بسیار فرو رفته ...ز منبت کاریهای آن زمان در موزه صنایع عرب در ... متعلق بقرن دهم یا یازدهم است . گرچه قابهای چوبی سقف (شکل ۳۸) در سیسیلی ... اختـه شده است ولی طرح واستیل دورهٔ خلفاء فاطمی را دارد . علاوه براینکه نقوش برجسته آن جلب توجه میکند درمیان طرح شاخ و برگدار آن اشکال مرغها و حیوانات وحشی دیده میشود و از اینرو بسیار زیبا است این قبیل هنرهای زیبا چه برای درباریان و چه عوام‌الناس ساخته میشده و گاهی نیز صور انسانی در آن دیده میشود .

چون در نتیجه تأثیر آب و هـوا چوب تاب برمیداشت یا کوتاه میشد نجّارهای کشورهای اسلامی بوسائل مختلفه سعی میکردند که قابهای آنها ازشکل نیافتد مثلا برای این منظور قطعات بسیار کوچك را پهلوی هم گذارده و اشکال مختلفی از آن بو... ن ... ردند . کم کم برای خاطر ...ا... هم و ... م و ... الب توجهی را بوجود آوردند . ... بود ازیك چند ضلعی منظم ...ه اضلاعهائی قرار گرفته بود . ...ارت خارق‌العاره‌ای ...این طرح درتمام ... درآمد که از



شکل ۴۳ـ صندو... ـ سال ۱۰۰۵ـ کلیسیای بزرك بامب... سط ار کسی ماس ... دو بروی صفحه ۲

حال تماشائی تشکیل یافته بود و نبوغ صنعتگران اسلامی را بخوبی نشان میداد

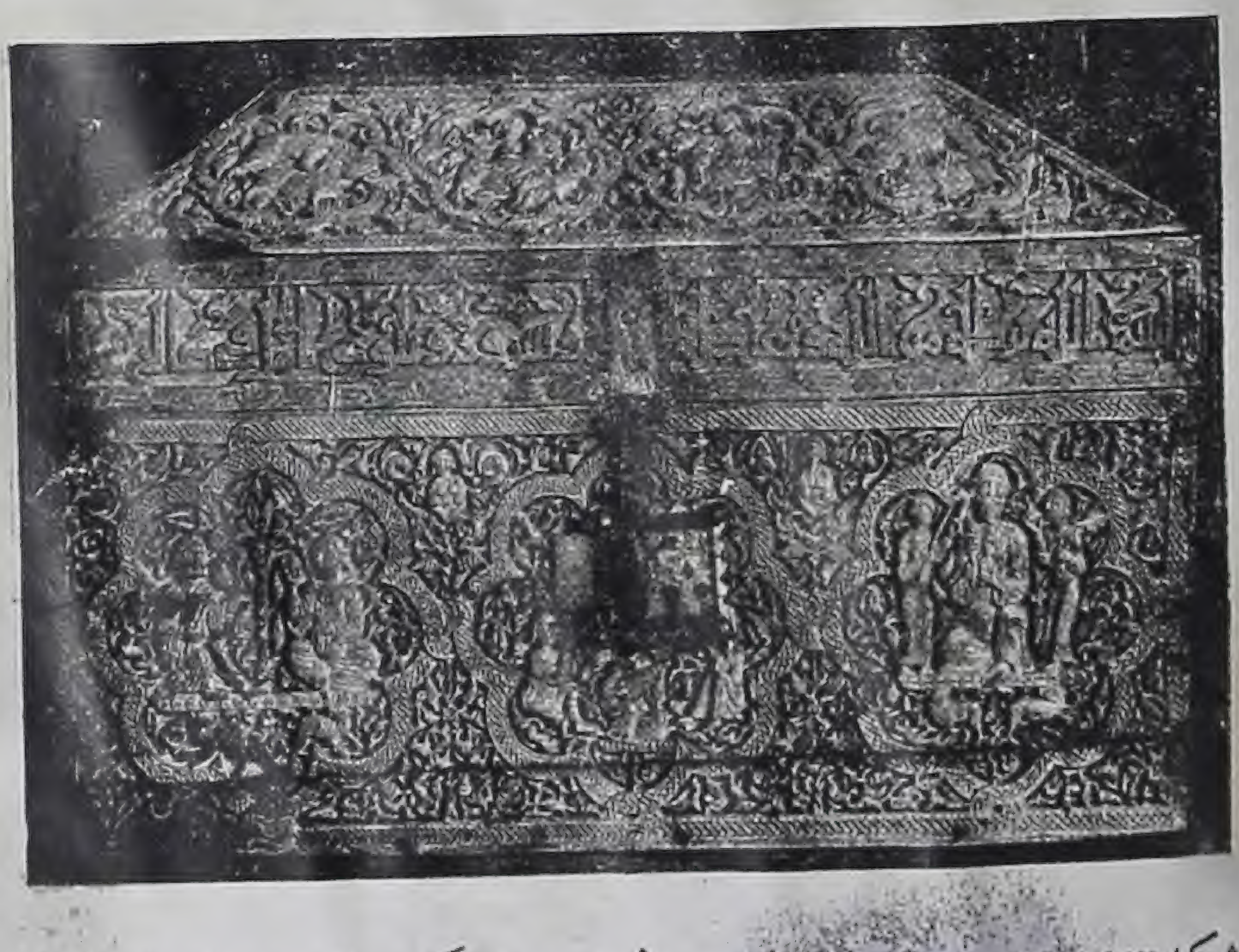
میرزا اکبر، معمار یکی از پادشاهان ایران در آغاز قرن نوزدهم طرحهای هندسی خارق‌العاده ای از خود بیادگار گذارده از آنجمله طرح هندسی ستاره‌ایست که دوازده راس داشته ودریك شش ضلعی منظم قرار می‌گرفته و برای بدست آوردن این طرح خطوط و دوائر بسیار زیاد و مبهمی ترسیم میشده که بعداً این خطوط را پاك میکرده اند. اینقسمت بخوبی نشان میدهد که مهندسین و طرح ریزان شرقی تاچه اندازه‌صبور وبردبار بوده و برای ابداع طرح جدیدی بچه وسائلی گلاویز میشده‌اند بعضی ازهنرهای زیبای این مهندس معروف وبزرگ ایرانی‌امروز درموزه ویکتوریا و البرت موجود است. مسیو م. ژ. بورگوان در کتاب Le trait des entrelacs (پاریس ۱۸۷۹) درحدود دویست عدد از این طرحهای عجیب را مورد مطالعه قرار داده وطرز ترسیم آنهارا کشف کرده است. دکتر ا. ه. هانلین در کتاب) کلکته ۱۹۲۵ (The Drawing of Geometric Patterns in Saracenic Art با مهارت معجزه آسائی رموز ترسیم بعضی از این اشکال‌را پیدا کرده و آنرا شرح میدهد. دو لنگه درب (شکل ۳۹ و ۴۰) که متعلق بقرن چهاردهم و پانزدهم بوده و درمصر ساخته شده‌است دارای ریزه کاریهای بسیارنفیس است که بعوض چوب ازعاج ساخته شده و ازاینجهت بسیار گرانبهاست. یکی از آنها قابهای ستاره مانندش دارای گل وبرگهائیست که برجسته‌است و دیگری دارای نقوش هندسی است که فرو رفته‌است. هر دو دارای مشخصات وخصوصیات من[illegible] درموزهٔ ویکتو[illegible]



شکل ٤١ـ جعبه عاج
قرطبه ـ سال ٩٦٤ ـ
موزه ارکیولوژیکو مادرید



شکل ٤٢ـ جعبه عاج با نقوش برجسته
قاهره (؟) قرن چهاردهم ـ
موزه بریتانیا



شکل ٤٣ـ صندو عاج قرطبه ـ سال ١٠٠٥ـ کلیسیای بزرگ پامپلونا.
سط ار کسی ماس

روبروی صفحه ٦٢



شکل ٤٤ ـ تنگ، در کوهی
خلفای فاطمی ـ قرن دهم ـ خزانه سنت مارك ونیس

روبروی صفحه ٦٣

آلبرت میباشد که متعلق بیکی از مساجد قاهره بوده و بدستور یکی از سلاطین مملوك (۱۴۶۸-۹۵) ساخته شده وآنرا درقرن نوزدهم برای بازکردن راه جدیدی خراب کرده اند.

مسلمین اشیاء زیبای زیادی نیز ازعاج میساختند که روی آنرا با صور ونقوش برجسته و یارنگ آمیزی پرمیکردند. درقرن دهم یکدسته ازعاج کارها درقرطبه جایگزین شده و طرح بخصوصی را آغاز نمودند که امروزهم نمونه‌های آن کامل وزیبا بنظر میرسد. جعبه‌استوانه(شکل ۴۱) که از کلیسای بزرگ زامورابوده و اکنون موزهٔ آثار عتیق مادرید را مزین میسازد نمونه‌ای ازکار آنهاست. در اطراف سرپوش کنبد مانند آن کتیبه ایست که معلوم میدارد آنرا درسال ۹۶۴ برای خلیفه‌الحکم دوم ساخته وبصورت تحفه‌ای برای زوجه‌اش که مادر شاهزاده عبدالرحمن بوده آورده‌اند این جعبه زیباترین نمونه اشیاء زیادیست که مقارن همین تاریخ درقرطبه میساخته‌اند و سطح خارجی آن پرازشاخ وبرگها، طاوسها، مرغهای دیگر، وحیوانات وحشی است. نمونه های دیگر آن درلندن، پاریس وجاهای دیگر موجود است. گرچه این اشیاء در شکل و اصول فنی بیکدیگر شباهت دارد ولی صور برجسته‌ای که برروی آنهاست گاهی فرق میکند مانند جعبه چهارگوش (شکل ۴۳) که آنرا ازعاج ساخته‌اند. این جعبه بتوسط چندین نفر صنعتگر ساخته شده و اسم دونفر از آنها که خیر و عبید است بطور وضوع برروی آن نوشته شده و آنرا درسال ۱۰۰۵ برای یکی از درباریان که اسم وی برسطح خارجی درب جعبه منقوش است ساخته‌اند. نوع دیگری ازعاج کاری در (شکل ۴۲) که یك جعبهٔ مدوری با نقوش هندسی است مشاهده میشود. این جعبه نماینده

یك دسته از اشیائیست که گمان میرود در قرن چهاردهم در مصر ساخته شده باشد . درقرن سیزدهم جعبه های استوانه‌ای و چهارگوشی از عاج میساختند و آنها را الوان گ ن میآوردند یا صور انسان ، حیوانات وحشی ، مرغها لها و درختان را بر روی آن منقوش میساختند .

جعبه های عاج که برجسته کاری یا رنگ آمیزی شده بود بـرای نگاهداری جواهرات ، عطریات ، یا شیرینی ، و بعضی چیزهای دیگر استعمال میشد . این جعبه‌ها بنا بمضمون جملی که برروی آن منقوش است عموماً برای تحفه وتقدیمی ساخته میشده و این اشیاء جزو پربهاترین هنرهای زیبای دنیای اسلامی محسوب میشود . بعضی از آنها بدون اینکه ذره‌ای خراش خورده ویا کوچکترین نقصی پیدا کرده باشد بدست ما افتاده وآنهائیکه رنگ آمیزی شده بسیار درخشنده و باشکوه است . برخی ازآنها هنوز لولاها وقفل‌وبست‌های خودرا دارد ونماینده فلزکاریهای ظریف آن روزی که خود نوعی ازهنرهای زیباست میباشد .

بهترین نمونه کننده کاریهای اسلامی ابریق ظریفی است (شکل ٤٤) که از درکوهی ساخته شده و اکنون درموزهٔ سنت‌مارك ونیس میباشد . این نمونه عالی از نظر تاریخی نیز مهم است زیرا نام عزیز دومین خلیفهٔ فاطمی مصررا دارد وشاید این یکی ازابریقهای بلور کوهی باشد که مقریزی در صورت اشیاء خزانه دربار که در سال ١٠٦٧ پرا کنده گشته ذکر کرده است . این ابریق ازحیث طرح ومهارت ساختمان یادگار خوبی از یکی از دوره های صنعتی اسلامیست .

درمیان چیزهائیکه انتشار بسیار دارد وماده و طرح وصنعت خودرا بمسلمین مدیون است کتابهای چاپی امروزی ماست . گرچه در نظر اول



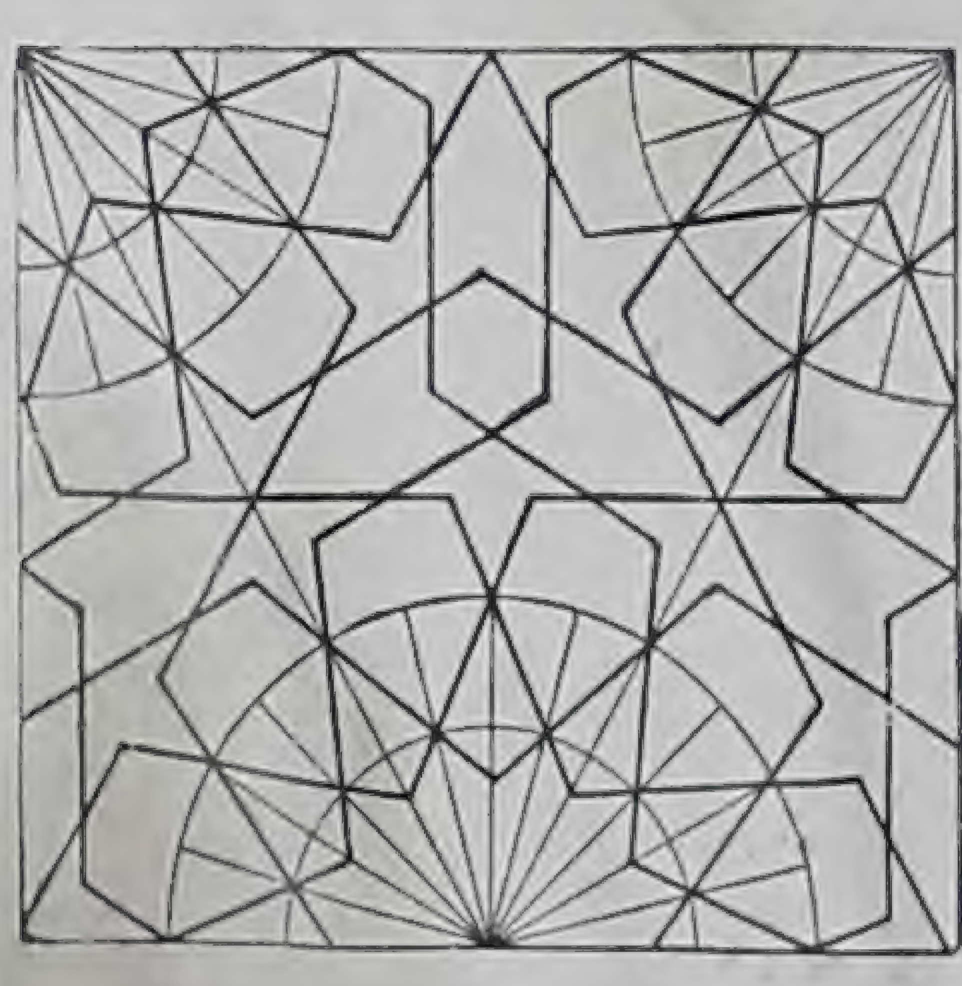
تصویر ۹



تصویر ۱۰



تصویر ۱۱



تصویر ۱۲

۹ – نقش گلی ازروی یکپارچه دستباف ابریشمی ایتالیائی - قرن شانزدهم موزه ملی فلورانس.

۱۰ – قاب چوبی بازمینه فرورفته – نمونه ای از کارهای دوره خلفای فاطمی - مصر - قرن دهم یا یازدهم - موزه هنرهای عرب قاهره.

۱۱ – نمونه ای ازطرحهای هندسی مسلمین باستاره هائی که در اطراف یک شش ضلعی قرار گرفته.

۱۲ – اصول ترسیم تصویر ۱۱ از ترسیمات میرزا اکبر معمار سلاطین ایران - قرن یازدهم

روبروی صفحه ٦٤



تصویر ۱۳



تصویر ۱٤

۱۳ - جعبه رنگین عاج با تصویر یك شکارچی با حاشیه عربی متعلق بقرن سیزدهم - درجزو یک مجموعه شخصی در پاریس

۱٤ - طرح هندسی اسلامی کارلئوناردو داوینسی که نفوذ طرحهای مسلمین را در اروپا آشکار میسازد

روبروی صفحه ٦٥

انسان گمان میکند که چاپ کتاب ارتباطی با مشرق ندارد با وجود این طریق جدید چاپ وصحافی کتب اصل و اساسش را بمسلمین قرون وسطی مدیون است. چاپ سنگی درقدیم طرفداران زیاد داشت زیرا با آن میتوانستند نسخ زیادی ازخط خوش نویسان تهیه کنند. گرچه صنعت چاپ در این اواخر بوسیله اروپائیان تکمیل گشت و سپس در ممالك اسلامی انتشار پیدا کرد ولی باز اساس کارخودرا به مسلمین مدیون است مسلمین کاغذ را که یکی از اختراعات قدیم چین بود هنگام تسخیر سمرقند درسال ٧٠٤ شناختندو ازکارگران چینی طرز ساختن آنرا نیزآموختند. سپس خودشان آنرا درمغرب انتشار دادند. مقداری نسخ کاغذی پیداشده است که متعلق بقرن نهم میباشد درصورتیکه تا قرن دوازدهم کاغذ هنوز باروپا نیامده بود وحتی درقرن سیزدهم هنوز شناخته نمیشد. اولین کارخانجات کاغذ سازی دراروپا بوسیله مسلمین درسیسیلی واسپانیابرپا گشت وسپس درایتالیا اینکار تعقیب شد.

درقرن پانزدهم هنگامیکه کتاب انتشارفراوانی پیدا کرد وآلات مکانیکی مورد استعمال واقع گشت کاغذ یکی از مواد مهم و اساسی شد وصنعت چاپ ترقی یافت. تنها ناشرین امروزی طرز تهیه کاغذ و انتشار کتاب را بمسلمین مدیون نیستند. در قرن پانزدهم هنگامیکه ونیس با جدیت وشوق فراوان هنرهای زیبای اسلامی را اخذ نموده وانتشارمیداد کتابهائیکه درآنجا وشهرهای دیگر جزوه بندی و صحافی میشد صورت شرقی بخود گرفته بود. مثلا یکطرف جلد لبه‌ای داشت که روی دیگری برمیگشت چنانکه در کتب مقدسه و بعضی از دفاتر بانکی امروزی این علامت شرقی هنوز دیده میشود.

دیگر اینکه مسلمین چرم جلد را بطرق مختلف مزین میساختند. در قرون وسطی صحافان اروپائی مهر بزرگی درست کرده وآنرا پس از اندودن با الوان فلزی بر روی جلد کتاب میزدند. کم کم این طریقه ترقی یافته مهرهای بزرگتری که نقش و نگارهای بیشتری داشت ساخته شد. ولی مسلمین برای تزیین جلد بوسائل مکانیکی اکتفا نکرده بلکه پس ازمهر زدن قسمتهای فرو رفته را برنگ طلائی پر میکردند وصحافان مسلمان که در ونیس جایگزین شده بودند این صنعت را دراروپا انتشار دادند. در پایان قرن پانزدهم این طریقه تزیین باعمل دیگری تکمیل گشت و آن این بود که مهر را حرارت داده برروی ورقه‌ای از طلا میزدند و سپس روی‌جلد فشار میدادند باین ترتیب طلا در قسمتهائیکه بوسیله‌مهر فرو میرفت دائماً باقی میماند. چنین بنظر میرسد که این طریقه ابتداء درقرطبه ظاهر گشته‌است. درقرن شانزدهم تزیین‌جلدچه بتوسط صحافان مسلمان‌وچه مسیحی انجام میگرفت ولی‌طریقه صحافان شرقی دراستعمال طلا هیچگاه منسوخ نگشت.

جلد زیبای (شکل ٤٥) متعلق بپایان قرن چهاردهم یا آغاز قرن پانزدهم یك نمونه‌عالی ازطلا نشاندن برروی چرم میباشد. این جلدبسیار ظریف وحیرت‌انگیز بوده از گل وبوته های پرپیچ وخم و در عین حال منظم آن معلوم است که سازنده آن‌بسیار صبور و با حوصله بوده وپس از زحمات زیاد با مهرهای بیشماری تزیین آن جلد نفیس را بانجام رسانیده. این‌جلدچرم قرمز تیره‌ای داشته ودارای یك نقش مرکزیست که با طلا پرشده. چهار گوشه آن نقشهای فرو رفته سفید و زمینه سیاهی دارد. این‌جلد اینك‌درموزهٔ ویکتوریا وآلبرت‌موجوداست. (شکل ٤٧) یك‌جلد

ونیسی است که متعلق بقرن شانزدهم بوده و نقشهای فرورفته‌ای نظیر جلد مذکور دارد که بطور حتم از روی یك مدل ایرانی تقلید شده.

جلد مصری (شکل ٤٥) دارای نقش بیضی شکلی درمرکز بوده و در زوایا نیز دارای یك ربع بیضی است. طرحی نظیر آن بانقش مرکزی وگوشه‌ای در (شکل ٤٨) دیده میشود این جلد نیز مشخصات شرقی را دارا بوده ومتعلق بسال ١٥٤٦ است. (شکل ٤٩) که دارای همان اصول است جلدیست که درآلمان ساخته شده وازطرفی هم مطابق سلیقه و مُد اروپای آن عصر طرح ریزی شده است.

این چهارجلد بطور تقریب ترقی وتغییرتدریجی اصول فنی طرحها را نشان میدهد ومعلوم میدارد که چگونه این صنعت ازملل شرقی سرچشمه گرفته وصنعتگران اروپائی پس از آنکه دست باین کار زده‌اند چه تغییراتی در آن داده‌اند. ولی باید دانست که تغییراتیکه غربی ها در این قسمت داده‌اند بسیار جزئی بوده وهنگامیکه متوجه جلدهائیکه بطریق مکانیکی در قرن نوزدهم ساخته میشد کردیم می‌بینیم نقشهائیکه با مهرهاوحروف ریخته یکپارچه بر روی جلد زده میشده بازهمان بوی اصول فنی اسلامی را میدهد.

طرحهای مرمر نما یا ابر و بادی که در قرن هیجدهم در اروپا بر روی کاغذهای جلد یاحاشیه و گوشه جلد کتب مرسوم بوده مستقیماً از منابع شرقی اخذ شده. نمونه‌های ظریف وزیبائی ازاین طرح برحاشیه ترسیمات، نقاشی ها، ورسم‌الخط های اسلامی که متعلق بقرن شانزدهم است دیده میشود. کاغذهای ابر و بادی و مرمرنما در زمان بیکن در انگلستان شناخته میشده زیرا اومیگوید «ترکها طریقه خوبی برای ساختن

کاغذ های مرمر نما دارند که ما آن طریقه را بکار نمیبریم. آنها رنگهای روغنی را قطره قطره در آب ریخته و آب را بملایمت بهم میزنند و سپس کاغذی را که کمی کلفت باشد با این مخلوط تر میکنند کاغذ، موجدار یا ابروار میشود و شباهت بمرمر پیدا میکند.

کتابهائیکه در پایان قرن شانزدهم در مغرب صحافی میشد در زوایای جلد آن کاغذ هائی چسبانیده شده بود که ازمشرق میآوردند و پس از یك قرن استعمال کاغد های شرقی، اروپائیها خودشان بساختن آن مبادرت نمودند. اکنون کاغذهای ابر و بادی که با دست رنگ آمیزی شده باشد بندرت استعمال میشود.

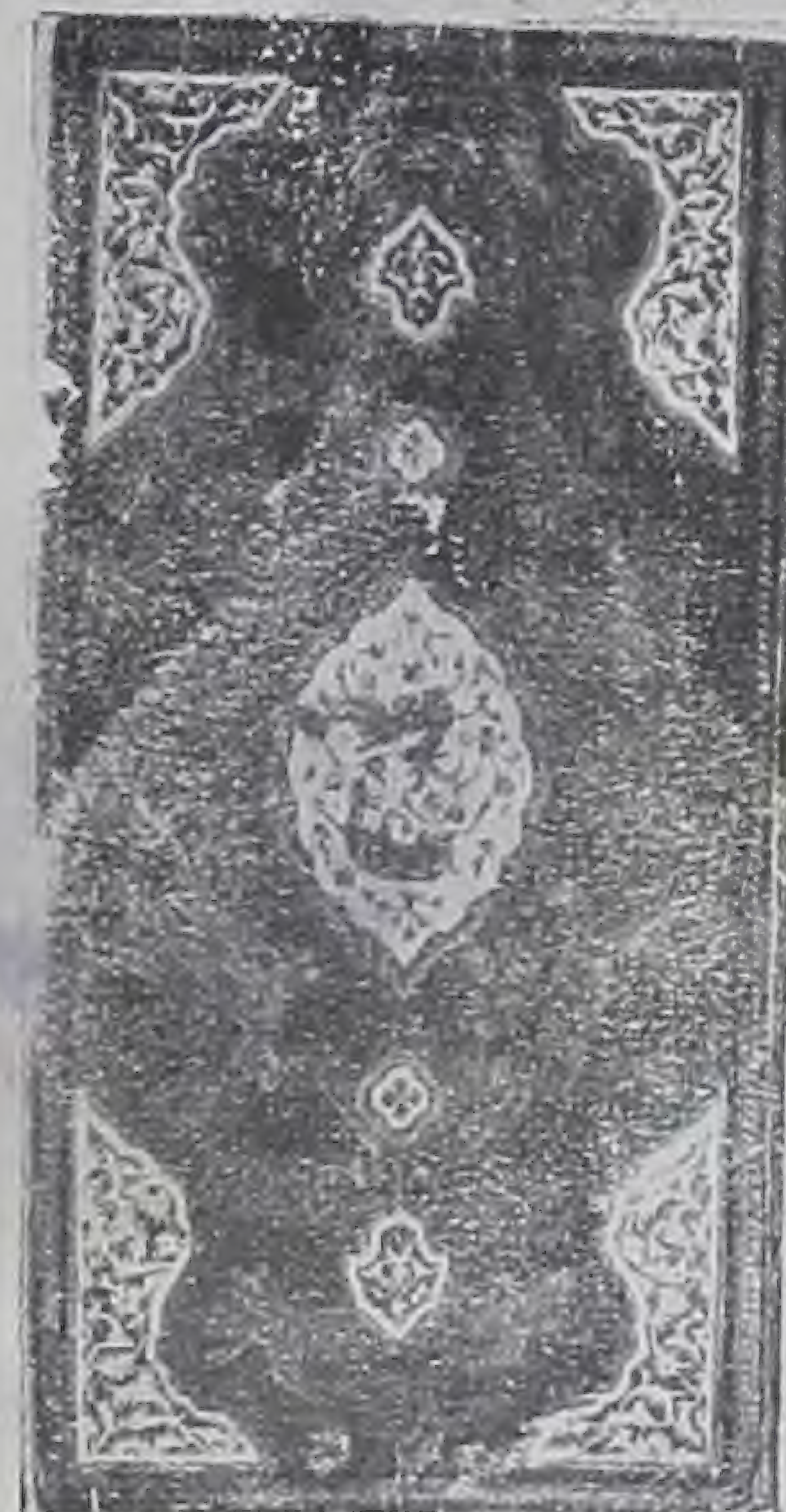
بیش از هزارسال اروپا بانظر تعجب بهنرهای زیبای دنیای اسلامی نگاه میکرد وآنها را اشیاء خارق‌العاده‌ای میشمرد. درحاشیه نقوش بعضی ازجعبه‌های نفیس که ازز‌مان خلفاء بازمانده جملات مرموزی نوشته‌شده است که قاعدتاً بایستی طلسم یا احادیث سلیمان باشد. در قرون وسطی علم آثار قدیمه هنوز پا بعرصه وجود نگذارده بود تنها در قرن اخیر بود که عده‌ای شروع بتحقیق دراطراف تحفیکه هارون‌الرشید برای شارلمانی فرستاده بود نمودند. نه فقط زیبائی این تحف صنعتگران مغرب‌رامبهوت میساخت بلکه آنهارا وامیداشت که بااحترام بخصوصی بآن اشیاء نظر کنند.

قبل از اینکه جنگهای صلیبی پیش آید مجادلات ومباحثاتی بین مسلمین و مسیحیان پیداشده بود. در اسپانیا اسلام از سرحدات اروپای غربی نفوذ نموده بود وهمین نفوذ تأثیرات خودرا در هنرهای زیبای دنیای مسیحی بخشید. درسیسیلی این دو مذهب برپایه مشترکی استوارشدند. و حال آنکه در افریقای شمالی تنها اسلام تسلط داشت بعلاوه مسلمین



شکل ٤٥ – جلد چرمی کتاب (قسمت داخلی)
قاهره – اواخر قرن چهاردهم یا اوایل قرن پانزدهم –
موزه ویکتوریا و البرت.

روبروی صفحه ٦٨



شکل ٤٦ - جلد چرمی ایرانی
قرن هفدهم - موزه ویکتوریا و البرت



شکل ٤٧ - جلد چرمی ونیس - قرن هفدهم
موزه ویکتوریا و البرت



شکل ٤٨ - جلد چرمی ونیس -
سال ١٥٤٦ موزه ویکتوریا و البرت



شکل ٤٩ - جلد چرمی آلمانی
سال ١٥٨٣ - موزه ویکتوریا و البرت

روبروی صفحه ٦٩

در دریای مدیترانه نیز سیادت داشتند.

با آغاز جنگهای صلیبی فصل جدیدی در تاریخ نفوذ هنرهای زیبا باز شد. این جنگ سبب شد که اهالی تمام کشورهای اروپا با مسلمین تماس پیدا کنند. در تمام عوامل حیاتی اروپا این تصادم و تماس با بیگانگان عکس العملهای محسوسی بوجود آورد و درهنرهای زیبا نیز تأثیرات آن دست کمی ازقسمتهای دیگر نداشت. بمرور زمان بازرگانان ایتالیائی تجارت خودرا با بنادر سوریه برقرارنمودند و بتدریج هنرهای زیبای ملل اسلامی را کشتی‌های مغرب باخودباروپا آورده و دربازارهای مغرب بمعرض فروش گذاردند.

در قرن پانزدهم هنگامیکه اروپائیان هنر هـای زیبای مشرق را بی اندازه مجلل و باشکوه یافتند حس نمودند که بایستی بررسی عمیق‌تری درصنایع اسلامی نمایند. و همین قسمت سبب شد که نهضت جدیدی درهنرهای غرب بوجود آید. اروپائیان شروع بمطالعه دقیقی درترسیمات پیچ درپیچ تابلوها، جعبه ها، و اشیاء دیگر که از مشرق میآمد نمودند وسعی کردند که پس از بررسی آنها طرحهای جدیدی بوجود آورند. نه تنها صنعتگران متوسط باینکار مشغول شدند بلکه طراحان و نقاشان بزرگی مانند لئونارد و داوینسی هنرهای‌زیبای مشرق‌را جلو چشم گذارده وآنها را مورد مطالعه قرار میدادند.

درآغازقرن شانزدهم صنعتگران اروپائی درنتیجه مطالعه وبررسی در صنایع زیبای‌اسلامی طرحهای‌جدیدی‌بوجودآوردند. فرانسسکو دی پلگرینو[1]

۱ ــ این نقاش و مجسمه ساز معروف کتاب:

La Fleur de la science de Pourrraicture: Patrons de Broderie. Façon arabicque et ytalique.

را بسال ۱۵۲۰ نوشته ودرسال۱۹۰۸ نیز این کتاب بامقدمهٔ بقلم گاستون‌میجیون درپاریس منتشرشد.

نقاش و مجسمه‌ساز معروف دربار فرانسیس یکم کتابی در خصوص طرحهای عربی و ایالیائی نوشته است و اغلب طرحهائی که در کتاب خود نشان داده است از روی مدلهای هنرهای اسلامی برداشته شده.

از طرحها و نقاشیهای او و صنعتگران معروف دیگری مانند پیتز فلوتز، ویرژیل سولیس، و مارتینوس پطرس و از همه مهمتر هولبین معلوم میگردد که تا چه اندازه هنرهای آنها از روی مدلهای اسلامی تقلید میگشته. طرحهائیکه هولبین برای نقره سازان و صنعتگران هنرهای زیبا تهیه میکرده‌است دارای همان روح هنرهای اسلامی‌است منتهی‌این صنعتگر زبردست میخواسته است آنها را بصورت جدیدی در آورد. در سده هفدهم و هیجدهم هلندیها و انگلیسها از مسافرتها و سیاحتهای واسکودا گاما ثمرات بسیار گرفتند. راه بازرگانی مشرق بمغرب باز شد و بوضع روزافرونی جریان پیدا کرد و این عمل درصنایع و آلاتیکه در زندگی روزانه بکار برده میشد نفوذ شایان توجهی نمود بطوریکه هنوزهم تأثیرات آن مشهود است. از آسیای اسلامی آلات و اشیائی بمغرب آوردند که بی‌اندازه جلب توجه نموده وجزء لوازم وحوائج زندگی‌روزانه گردید. پارچه‌های پنبه‌ای بالوان مختلف بانگلستان و فرانسه وارد گشت و خانمهای پاریسی در زمان (ملکه آن) آنرا پسندیدند. ودرمنچستر آغاز بتقلید از این قبیل پارچه ها نمودند. در همین موقع شالهای زیبائی از ایران بکشورهای مغرب میآمد.

در زمان ملکه ویکتوریا استعمال ظروف و فنجانهای قهوه و چای باتصاویر وگل وبرگهائی که مخصوص مشرق بود مدگشت و برسرمیزی نبود که این قبیل ظروف دیده نشود وحتی امروز نیز فنجانها و پشقابها

بفرم جدیدی با همان خصوصیات قدیمی مشاهده میگردد.

از همان ابتداء اسلام مردمان مغرب در تجارت، صنعت، و علوم عالم اسلامی ذوق وسلیقه بخصوصی مشاهده نموده و خودرا موظف دیدند که طعم هریك را بچشند. و اشخاصی مانند ادریکوس رومی که در سال ۱۲۸۶ طرحهای اسلامی را بر روی مرمرهای کلیسای وست مینیستر آورد وویلیام موریس که درسال ۱۸۸٤ همین طرحها را برروی پارچه‌ها و قالیها انداخت و عده بسیار دیگری از سرچشمه فیاض هنرهای زیبای دنیای اسلامی بهره‌ور گشتند و هنوزهم مغرب تشنگی مفرطی نسبت باین آثارداشته وهرروز چیزهای تازه‌ای از رموز صنایع اسلامی بدست میآورد.

بقلم سر تماس ارنولد فقید

نقاشی ملل اسلامی و نفوذ آن در نقاشیهای اروپا

چنین بنظر میرسد که تا قرن هفدهم هیچ قسم نقاشیهای بزرگ اسلامی باروپا نیامده باشد. عده‌ای براین عقیده‌اند که رامبرانت اولین نقاش غربی بوده که اشتیاق مفرطی به نقاشیهای شرقی داشته و از روی تابلوهائی که از خاور دور به هلند میآورده‌اند نقاشی میکرده.

رویهمرفته چنین تصور میرود که در اوائل دنیای اسلامی مشرق نفوذ بسزائی در نقاشیهای غربی ننموده باشد بطوریکه مثلا نمیتوان در نقاشیهای قرن پانزدهم وشانزدهم ایتالیا آثار نفوذ مهم و آشکاری از ملل مشرق پیدا کرد. آثاریکه قابل ملاحظه بوده وعلائم نفوذرا مشهودمیسازد متعلق بدوره تسلط عرب درآبهای مدیترانه‌است. تأثیر تماس مستقیم دنیای مسیحی باعلوم وصنایع اسلامی ووارد نمودن اشیاء وآلات شرقی، درنقاشی مانند هنرهای دیگرهمچون حجاری، معماری، وفلزکاری مشهودنمیگردد.

درمیان نقاشیهای خیلی قدیمی شرقی یکی نقشی‌است که بدرخت مقدس کلدانی معروف است وآن عبارت از درختی است که درطرفین آن دوحیوان وحشی روبروی یکدیگر ایستاده‌اند ولی نقاشان مسیحی اغلب درخت مقدس‌را در وسط ترسیم نموده اند. جزو نقاشیهای بسیار قدیمی



شکل ۵۰ـ قسمت مرکزی شکل پائین را بزرگ کرده‌اند



شکل ۵۱ ـ استعمال حروف عربی بمنظور تزیین
ازشاهکارهای فرالیپولیپی درفلورانس (اوفیزی) حروف عربی برروی
نواریکه ملائکه دردست گرفته اند دیده میشود .

روبروی صفحه ۷۳

دیگری

جاری‌ها

دیده میشود. آثاریکه وجود نقاشان ... اروپادر قرن وسطی مشهود سازد ومعلوم دارد که شرقی ... بین کیسای پالاتین در پالرمو که برای راجر دوم ساخته شده (۱۱۰۱ ـ ۵٤) ذیمدخل بوده انـد در دست نیست.

درزمان جنگهای‌صلیبی تماس‌بیشتری بین‌مسلمین مشرق و مردمان مغرب برقراربود وبالنتیجه‌اشیاء بسیاری که دارای ریزه‌کاریهای‌صنعتگران مسلمان بود بمغرب میآمد وژنوا، پیزا، و ونیس از مراکز بازرگانی مهم این قبیل اشیاء گشته بود. ورود آلات و اشیاء شرقی با آن نقش و نگارهائی که داشت درنقاشی مغرب نفوذ کرد و همین تازگی و عجبی‌که صور شرقی داشت نظر مکتبهای نقاشی اروپا را بسوی خودجلب نموده و بتدریج‌آنها را بتقلید واداشت. مردمان عمامه‌دار وصور اهالی مشرق در نیمه‌دوم‌قرن چهاردهم درنقاشیهای ایتالیا ظاهرمیگردد. چیزهای‌دیگری که بیشتر مورد کپیه و تقلید نقاشان مغرب واقع میگشت عبارت‌از صور و ترسیمات‌فرشهای ایران والبسه‌رایج آن‌دوره بود بعلاوه‌تصویرحیواناتی همچون پلنگ، میمون، و طوطی نیز مشاهده میشود. در جزئیات دورنماها نیز میتوان خصوصیاتی در طرز ترسیم درختان و گل و برگها پیدا کرد که آثار نفوذ و تقلید از مدلهای شرقی‌را مشهود میسازد.

چیزیکه بیش از همه در آثار غربی جلب توجه میکند تقلید از حروف عربی است و این قسمت را میتوان بهترین مثال نفوذ مستقیم هنرهای اسلامی درهنرهای مغرب شمرد. اندریان دولنگ پرپر مقاله‌ای

تحت عنوان « استعمال حروف عربی درتزیینات غربی » در سال ۱۸٤٦ منتشر نمود و اشخاص بسیار دیگری نیز در این مورد کتب و رسائلی نوشته اند که ازهمه برجسته‌تر مقالاتی است که مستر ا. ه. کریستی در مجله برلینگتن تحت عنوان « ترقی تزیین بکمك حروف عربی » نگاشته است. استعمال حروف عربی بمنظور تزیین در نقاشیهای ایتالیا نیز یافت میشودچنانکه درکلیسای ارنا درشهر پادوا برروی شانه راست تصویرمسیح کلمات عربی دیده میشود. دو نفر نقاش معروف فرا انژلیبو و فرالیپولیپی مخصوصاً از اینگونه تزیین بسیار خوششان میآمد و در نقاشیهای خود حتی آستین و حاشیه‌های لباس مقدسین مذهب مسیح را با حروف‌عربی تزیین‌میکردند وشکی نیست که از اصل ومورد استعمال این‌حروف بکلی بی اطلاع بوده‌اند. (شکل ۵۰ و ۵۱). تصور میرود که مشاهده چنین نوشته‌هائی برروی ابریشم کاریها و هنرهای زیبای دیگری که از مشرق باروپا میآورده اند آنها را باین گونه تقلید واداشته است.

پروفسور ه. ا. ر. گیب استاد زبان عربی دانشگاه لندن

نفوذ ادبیات ملل اسلامی در اروپا

دربادی‌نظر ادبیات مشرق زمین بقدری دور ازادبیات ما و بی‌شباهت بآن بنظر میرسد که کمتر کسی از دوستداران ادبیات میتواند ارتباطی بین آن دو قائل شود.

اتفاقاً درتاریخ ادبیات هم این موضوع آنقدرها روشن نشده و کسیکه بمطالعه این گونه‌تواریخ میپردازد ومشاهده‌میکندکه ادبیات اروپا آنقدرها که ادعا شده‌از اصل شرقی‌نیست راجع بموضوع مشکوك شده و درپی تحقیق برمیآید. گرچه درعین حال دربعضی قسمتها مشترك‌بودن منبع ویاشباهت کامل آثار ادبی مشرق ومغرب آشکار بوده وموضوع قابل مجادله و انکار نیست. شکی نیست که افسانه های اخلاقی مشرق ونوشته های دیگر ازاین قبیل در قرون وسطی باشهرت کامل وانتشار فراوان درمغرب‌طرف‌توجه واقع گردید و درادبیات مغرب زمین تأثیر فراوان بخشید.

اولین کتاب شرقی که در انگلستان بطبع رسید موسوم به (گفتار فلاسفه) بود این کتاب ترجمه‌ای از فرانسه بوده و فرانسه آن از لاتینی ولاتینی آن از اصل کتاب که بعربی‌است ترجمه شده بود. درقرن‌هیجدهم کتاب الف لیل سی دفعه بزبان فرانسه وانگلیسی بطبع رسید و تا کنون

بیش از سیصد دفعه بتمام زبانهای اروپای غربی انتشار یافته است .

عمر خیام اسمی است که درانگلستان و امریکا بیش از ایران یا اقلا بهمان اندازه مشهور است .

ولی بالاخره آیا مغرب چیزهائی هم از مشرق اخذ نموده یا توجه باین آثار فقط تمایل وعلاقه‌کلی مردم اروپارا بادبیات مشرق نشان‌میدهد؟ اگر چنین است این تمایل بچه ترتیب ظهور کرده وچه نفوذی درمشی کلی ادبیات مغرب داشته است ؟

هنوز کسی جواب‌صحیح وقانع کننده‌ای برای‌این پرسشها نیافته‌است .

شکی نیست که ادبیات یك ملت وقتی کاملا توجه ملت دیگر را جلب کند آن ملت را بپیروی از روش خود وامیدارد . اروپا بعضی از قسمتهای ادبیات مشرق‌را دوست میداشت و آنرا بی‌اختیار بزبان خود در میآورد وآنچه‌را که نمیخواست ناخوانده میگذارد . باید دانست که مشرق جاده جدیدی برای اروپائیان بازکرد تا در ادبیات بمقام کنونی رسیدند .

قسمت عمده ادبیات ایران و عرب رمانتیك بوده و باسبك ادبیات یونان اختلاف داشت وزیبائی هریك مخصوص بخود بود. ایرانیان واعراب با زبان ثروتمند خود شیرین ترین تفکرات و تخیلات را مجسم ساخته و اگر بهتربگوئیم نقاشی میکردند وهرگاه بتوسط مترجمین‌ونویسندگان غربی راهی بین مشرق و مغرب بازمیشد ادبیات مشرق در مسیر ادبیات اروپا داخل‌میگشت .

در اواخر قرن یازدهم در جنوب فرانسه یك طرز جدید شعر که روحیات واخلاق جماعت‌را باطرزنوینی تحلیل وتشریح میکرد بوجودآمد . از ملاحظه تطّور ادبیات قدیم فرانسه نمی‌توان دریافت که چگونه این

تغییر و تحول روی نموده است ولی دیده میشود که این اشعار شباهت کاملی باشعار اعراب اسپانیا داشته و ازاین جهت تقریباً بی‌شبهه میتوان گفت که شعرای فرانسه تحت نفوذ سبك اشعار عرب قرار گرفته بودند.

از آن پس سالها گذشت تا درقرن هیجدهم افکار مشرق بخوبی با عقاید غرب مخلوط شد و آشنائی اروپائیها با شعرای ایران و عرب افزون گردید.

از قدیم‌الایام اعراب دربیابانها اشعاری میسرودند که ازهمه جهت شرین و دلربا بود و ازعشق و شوریدگی واقعی حکایت میکرد. اشعار شیرین ایرانی مملو از افکار پرمعنی است که ازقریحه وهوش سرشار ایرانی‌سرچشمه گرفته است وبسیاری ازاین اشعار بی‌مانند بی‌چون‌وچرا رُل مخصوصی درتاریخ ادبیات اروپا بازی کرده است.

در قرن‌هشتم در بغداد شعرای دربار عشق مفرطی باشعار عاشقانه داشتند. ابن داود درکتاب خود تمام جنبه‌های عشق، حالات، تأثیرات، و طبیعت آنرا بشعر شرح داده است.

مسلمین در اسپانیا صنایع شعری جدیدی از خود باقی گذاردند. ولی درآنجا شعر در طریق مستقلی پیش رفت باید دانست که اسپانیائیها ذوق شاعرانه‌وروح حساس و پرهیجان اعراب را میشناختند.

اشعاری که اسپانیائیها میسرودند بسیار طبیعی بوده و آنچه بما رسیده از آثار درخشان مردان وزنان شاعردربار پادشاهان است، نه‌فقط اعراب اندلس بلکه تمام اهالی آنجا ازداستانهای عاشقانه و رمانتیك گفتگو میکردند. مسیحیان اندلس که نیمه عرب شده و با ادبیات عرب آشنا بودند بنوبه خود تخم تمدن اسلامی را در زمین های شمال آن کشور پاشیدند.

دومین نقطه ای که موجب نفوذ ادبیات اعراب اسلامی در اروپا گردید سیسیل بود. اشعار عربی در دربار پادشاهان نرمان درسیسیل ترقی شایان کرد و ادبیات عرب از آنجا بایتالیا راه یافت چنانکه بعضی ازاشعار آنها کاملا باشعار عربی معاصر خود شبیه بود.

مسافرین و بازرگانان نیز در انتشار ادبیات مشرق سهمی داشتند بطوریکه افسانه‌های ایران و عرب بایرلند و اسکاندنیاو نیز رسید ویکی‌از کتب (چاسر) شاعر معروف انگلیسی که به (اسکوایرزتیل) موسوم‌است از حکایات الف‌لیل میباشد که محققاً بازرگانان ایتالیائی ازجانب دریای سیاه باروپا آورده بودند. غربیها این‌افسانه‌هارا نه فقط ازنظر ادبی‌دوست میداشتند بلکه آنها را پراز افکار شیرین‌واسرارآمیز می یافتند.

در قرن یازدهم در مصر مجموعه‌ای از افکار فلاسفه قدیم تألیف شد و همین کتاب بزبان اسپانیائی ترجمه گردید و تحت عنوان دیگری انتشار یافت. پس از آن کتاب کلیله و دمنه برای پادشاه اسپانیا الفونس بزبان اسپانیائی ترجمه شد. اما درنقاط دیگر اروپا تنها ترجمه لاتینی آن در دست بود وعموم نمیتوانستند از آن استفاده کنند.

کتاب‌دیگری تحت‌عنوان «افسانهای پیل‌بی» از زبان‌فارسی‌بفرانسه ترجمه شد واین کتاب بقدری طرف توجه واقع گردید که سرچشمه آثار بعضی از شعرا ونویسندگان از جمله لافونتن شاعر معروف فرانسه گردید.

عالم غرب درآغاز تصور میکرد که مشرق تنها دارای تفوق‌لشگری و جنگی است ولی پس ازتحقیق باکمال احترام تصدیق و اعتراف نمود که مشرق زمین ازلحاظ افکار وتخیلات و آثار ادبی وفلسفی نیزرجحان دارد از این جهت مجبور شد که ازذخائر ادبی ایران وبعضی ازملل عربی

مقدار زیادی بوام ستاند و از آنها قسمتهائی را اقتباس کنند چنانکه این اقتباس و استفاده را در آثار دانته بخوبی ملاحظه میکنیم.

پس از آن افسانه‌های فارسی ، عربی ، و ترکی درانگلستان بقدری جلب توجه نمود که هریك بمجرد راه یافتن بآن سرزمین پی درپی ومکرر بچاپ میرسید. مترجمین افسانه‌های فارسی را ترجمه کرده فوراً آنها را منتشرمیکردند . یکی از بزرگان اروپا که از این سرچشمه فیاض استفاده های بسیار کرد ولتر بود.

وارتون نویسنده تاریخ ادبی انگلیس درقرن هیجدهم میگوید که نهضت ادبی درقرون وسطی تنها عبارت از توجه بسوی مشرق بود ولی باز اروپا بعمق ادبیات وافکارمشرق پی‌نبرده بود . درسال ۱۷۷۵ ویلیام‌جان کتابی باسم تفسیر اشعار آسیائی منتشر کرد که فهم آن خالی از اشکال نبود . سپس گلستان وبوستان سعدی بزبان آلمانی ترجمه شد و بقدری طرف توجه واقع گردید که متعاقب‌آن یوسف وزلیخارا نیز ترجمه‌نمودند. کم کم نویسندگان آلمانی افسانه هائی مخلوط ازحکایات فارسی وعربی نوشتند وحتی گاه اسمهای ایرانی بکار میبردند . بهترین گل ادبیات آلمان که آنرا گلستان مغرب می‌نامند دیوان گته میباشد که معلوم است تحت تأثیر اشعار حافظ قرار گرفته . در نوشته‌های « روکرت » نیز عقاید و افکار شعرا و ادبای ایرانی کاملا تقلید شده وخلاصه کار بجائی رسیدکه پلاتن اشعار خودرا بوزن اشعار فارسی سرود.

گته شاعر شهیر آلمان درسایه ادبیات فارسی توانست آنچنان که شایسته روحش بود درعالم تخیلات وافکار شیرین‌پرواز کند. گته تنها بتقلید صرف راضی نشد بلکه نظریات و تخیلات خودرا با افکار ادبای

ایرانی درهم آمیخت و بکمك آنها احساساتش را نشان داد . گته هنگامی را که ترجمه کتاب حافظ بدستش افتاد از بهترین مواقع عمر خود میشمارد و حتی در دیوان خود اصطلاحات حافظ را بکار برده است .

در نیمه دوم قرن نوزدهم مغرب زمین یکباره متوجه فلسفه ، عقاید اجتماعی ، اختراعات ، وترقیات صنعتی جدید خویش گردید و دیگر مجال تعمق در افکار مشرق را نیافت . در فرانسه نهضت ادبی جدید مجبورشان کرد که بیشتر متوجه ادبیات خود گردند ولی نمیشود گفت که مشرق را بکلی فراموش کردند . مثلا ویکتورهوگو در آغاز کتاب خود موسوم به (شرقیها) مینویسد : « دنیا یکوقت یونان دوست بود امروز مشرق را دوست میدارد » بنظر او اشعار مشرق زیبائی دیگری داشت و ادبیات آن چشمه زاینده ای بود که مدتها آرزو داشت تشنگی خورا با آن فرونشاند و در آن اقیانوس پُر دُر و گُهر غوطه خورد .

عده ای ازنویسندگان وشعرا مانند (ژرارد دونروال) و گته که تحت نفوذ مکتبهای ادبی آلمان بودند علاقه صادقانه‌ای بمشرق پیدا کردند . ادبیات انگلیس درقرن نوزدهم تا اندازه‌ای برهمان پایه ادبیات فرانسه قرار گرفته بود ولی علائم افکار شرقی بخوبی در آن آشکار بود . (ماتیوارنلد) رستم وسهراب شاهنامه‌را بشعردرآورد . کم کم اروپائیها دریافتند که برای درك عقاید مشرق باید به اوضاع آنجا آشنا باشند تا بفهمند این افکار از کجا سرچشمه گرفته است .

(فیتز جرالد) باین وسیله توانست اشعار عمر خیام را ببهترین طرزی بانگلیسی ترجمه کند .

هنگامیکه بگذشته نظر افکنیم می‌بینیم که علوم‌وادبیات‌مشرق زمین

بمنزله خمیرمایه‌ای بوده بطوریکه نفوذ روحیات و افکار شرق روح تاریك مردم قرون گذشته غرب‌را روشن و آنهارا بعالم بزرگتری هدایت کرده است .

امروز نیز در بسیاری از کشور های بزرگ مغرب زمین زبان و ادبیات مشرق خصوصاً فارسی وعربی‌را تحصیل میکنند وازین منبع فیاض بهره ها برمیگیرند .

پروفسور ر. ا. نیکلسن استاد زبان عربی دانشگاه کامبریج

تصوف

چندی قبل هنگامیکه اولین صفحات کتاب تصوف «خانم اندرهیل» را ورق میزدم چشمم بدوجمله که یکی راجع به یك صوفی آلمانی‌ودیگری از یك مصنف انگلیسی که فوتش اخیراً اعلام شده بود افتاد و مرا بر آن داشت که صوفیان دنیای اسلامی را بخاطر آورم.

در بغداد ابونصر سراج هنگام تفسیر توحید مینویسد « هیچکس بغیر ازخدانباید (من) بگوید زیرا شخصیت حقیقی فقط مخصوص بخداست.» ادواردکارپنتر درخصوص تصوف میگوید « این حالتی است که در آن تمام حسها بصورت یك حس متحد و واحدی درمیآید » من نیز اشعارابن‌الفرید شاعر وعالم مصری را دراینخصوص بخاطر آوردم آنجا که میگوید:

« دو چشمم صحبت میکرد هنگامیکه زبانم نظر مینمود. گوشم حرف زد ودستم گوش‌داد وهنگامیکه گوش من چشمی بود که هرچیزی را ببیند چشمم گوشی بود که بآوازها گوش میداد. »

ابن‌الفرید دراشعار خود بخوبی نشان میدهد که دراین حالت تمام حواس متحد شده و بایکدیگر کارمیکنند. شکی نیست که درتصوف، مغرب باید ازدنیای اسلامی چیزهائی بیاموزد ولی آیا تاچه‌اندازه درقرون‌وسطی

هنگامیکه فلسفه وعلوم اسلامی از مرکز خود اسپانیا در قسمت اروپای مسیحی نور افشانی میکرد اموخت خود سئوال مهمی است که باید آنرا بطور دقیقی مورد مطالعه قرارداد. ولی محققاً آنچه آموخته زیادو قابل ملاحظه است.

درحقیقت خیلی عجیب خواهدبود اگر این سرچشمه نفوذی باشخاصی مانندتماس اکیناس ، دکارت ، ودانت نکرده باشد زیرا تصوف اساس مشترک مسیحیت واسلام در قرون وسطی بوده. تاریخ بخوبی نشان میدهد که چطور عقاید واعمال صوفیان رومی کاتولیك و اسلام در آن زمان دارای یك نبوغ معنوی بوده.

در اواخر قرن دوم هجری ما در عراق بلغت صوفی برمیخوریم. اصل این لغت ازصوف میباشد که بمعنی جامه خشن رنگ نشده پشمی است. در قرآن می‌بینیم که میگوید « خدا نور آسمانها وزمین است ، او اولین و آخرین میباشد ، هیچ خدائی بغیر از اونیست ، همه چیز بغیر از اونابود میشود. من در انسان از روح خود دمیدم. ما انسان را آفریدیم و می دانیم روحش باو چه میگوید زیرا ما از رگ گردن باو نزدیکتریم. بهر کجا رو کنیم همان جا خداست بهر کس که خدا روشنائی ندهد او بکلی نور نخواهد داشت.» محققاً ریشه وتخم تصوف در این آیات است وبرای صوفیان اولی قرآن نه فقط کلمات خدا بوده بلکه وسیله تقرب باو نیز محسوب میشده. بوسیله عبادت وتعمق درقسمتهای مختلفه قرآن مخصوصاً آیات مرموزی که مربوط بعروج است متصوفه سعی میکنند حالت صوفیانه پیغمبر را درخود ایجاد نمایند.

حال باید وقایع زمان ومکان هردوره‌ای را مورد مطالعه قرار داد.

اولا اغتشاشات سیاسی سبب شد که پایتخت ملل اسلامی از دمشق بـه بغداد انتقال یابد و عالم اسلامی باعقاید تمدن قدیمیتری تماس ومشاجره پیدا کنند. کم کم فلسفه وعلوم مذهبی یونان در ملل اسلامی، مسیحی، زردشتی، و غیره انتشار یافت و نژاد های مختلف که مذهب اسلام را قبول نموده بودند بهترین قسمتهای فرهنگی و فلسفی ملل مختلف را انتخاب نمودند.

از کلمات مشهور «لارهبانیة فی‌الاسلام» یعنی رهبانیت در اسلام نیست چنین بنظر میرسد که پیغمبر رهبانیت‌را لغو کرده اما درسوره‌های دیگر آنرا تمجید نموده و مقصود از لغو نمودن رهبانیت این است که مسلمین مجرد نگشته و وارد دنیای عمل شوند.

زنی موسوم به رابعه ازاهل بصره که یکی ازصوفیان برجسته اسلامی است و کنیزی بوده است که والدینش شهرتی ندارنـد در اشعار خود چنین میگوید:

«درهمه حال بیاد توهستم اگرحجاب خودرا ازجلوچشمان پرستش کننده من برداری پاکترین عشقها را نسبت بتو میورزم. من نمیتوانم ثناء ترا بجا آورم بلکه تو باید ثناء خودرا بما تعلیم دهی».

اصول وحدت درتصوف بیش از همه جا درقرآن ذکر شده وهمچنین پیغمبر میگوید که خداوند میفرماید «چون بنده من دراثر عبادت واعمال نیك دیگر بمن نزدیك شود من اورا دوست خواهم داشت وبالنتیجه من گوش اوهستم بطوریکه او بتوسط من میشنود وچشم او هستم بطوریکه او بوسیله من میبیند. وزبان و دست او هستم بطوریکه او بتوسط من میگوید ومیگیرد.»

صوفیان طریق حصول معرفت را در ذکر و تکرار نام خداوند و پیروی از طرق معرفت الروحی دیگری که خود ابداع نموده میدانند. اولین مسلمانی که روش حیات صوفیانه و حقیقی را نوشته حسن بصری است که کتابی بنام رعایة حقوق الله که نسخه منحصر بفرد آن در اکسفرد میباشد از خود بیادگار گذارده نوشت. طریقیکه نویسندگان اخیر برای تصوف وصول بمقامات مطلوبه شرح میدهند اول توبه و پس از آن یك سلسله اعمال دیگر مانند چشم پوشی و اغماض، قناعت، صبر، و اعتماد بخدا که هر کدام باید برای ارتقاع بمقام بالاتری بترتیب عملی شود میباشد.

اصول و اساس تمرین کامل در تصوف بتوسط صوفیان قرن سوم هجری گذارده شده. ذوالفنون مصری شخصی بود که عقیده به «معرفت» یعنی معرفتی‌را که در حال بیخودی حاصل میشود بمیان آورد. وهنگامیکه از او پرسیدند که چطور خدارا میشناسی او اظهار داشت «خدا فوق آنچیزی‌است که بگمان آید» و مانند «دیونیسیس» چنین گفت «هرکس بیشتر خدارا بشناسد بیشتر دراو گم میشود.» بایزید بسطامی که شاید در تحت نفوذ تعلیمات مؤبدان هندی بوده فنا یعنی نابودشدن خود و بقا را بمیان آورد. اویکی از بزرگان تصوف ایران بشمار آمده و صوفیان از تکرار جملات شیرینش خسته نمیشوند. از گفته های او یکی این است «سی‌سال خدای تعالی آئینه من بود اکنون من آئینه خود هستم یعنی آنچه بودم دیگرنیستم زیرا گفتن (من) و (خدا) موجب انکاروحدت خداوند میشود. حال که من دیگرنیستم خدای تعالی آئینه‌خود میباشد. من میگویم که آئینه خود هستم زیرا خداست که بتوسط زبان من حرف میزند ومن نابود شده‌ام.» ودرجای دیگر میگوید «من از بایزیدی‌مانند ماری که از پوستش بیرون میآید خارج شدم پس از آن نظر نمودم ودیدم

که عاشق و معشوق وعشق یکی است زیرا دریك عالم واحد همه یکی باید باشد.» پس از بایزید بزرگترین شخصی که در دنیای اسلامی ظهور نمود منصورحلاج یکی ازشاگردان جنید بغدادی بود. اصولی که درکتاب خود بیان میکندحتی بدون فرمول قاطع انا الحق یعنی من خدا هستم مسلمین را مرتعش میسازدو بیانات او بقدری عمیق، اساسی، و از نظر تاریخی مهم است که باید عقاید وافکار اورا با دقت کامل جمع آوری نمود. این جمع آوری اخیراً بتوسط «پروفسورمسینین» که در دانشگاه پاریس است صورت گرفته.

مطابق عقیده حلاج خداوند که جوهر حقیقت است انسان را بصورت خودآفرید تا اینکه انسان بواسطه دوست داشتن او وروحش تکمیل گشته و صورت الهی را در خود بیابد و پس ازآن موفق بوحدت و اتحاد با خدا و طبیعت شود. ولی واضح است که وحدتی که حلاج آنرا نام برده و شخصاً در پی آن بوده صوفیانه نیست با وجود اینکه اغلب نویسندگان اسلامی و اروپائی آنرا صوفیانه شمرده اند. صوفیان بزرگ اورا بمسیح تشبیه میکنند و میگویند روح او ازتمام صوفیان دیگر بمسیح نزدیك تر بوده. حکم اعدام او درسال ۹۲۲ مسیحی دربغداد صادر شد وموقعیکه اورا بپای دار بردند و او چوبه دار و میخهای آهنین را مشاهده کرد بیانات خودرا که باین کلمات ختم میشد آغاز نمود. «........ و این بندگان تو که در اینجا برای کشتن من گرد آمده اند و این عمل را موافق مذهب و اراده تو گمان میکنند آنها را ببخش و بر آنها رحم کن زیرا هر آینه اگر تو آنچه بمن فاش نمودی بر آنها نیز آشکار میساختی آنچه اکنون میکنند نمیکردند و اگر تو آنچه از آنها مخفی نموده ای

از من نیز پنهان میداشتی بدست این عده گرفتار نمیشدم . شکر تراست درآنچه میکنی و بر آنچه اراده میکنی . »

بعقیده عموم حلاج دربجا آوردن وظائف مذهبی خود دقیق بود و هرگزآنرا تحقیر نمیکرد . او عقاید خودرا چه بمسلمانان وچه بغیر از آنها متساویاً تعلیم میداد وسعی میکرد که با اعمال خارق العاده آشکار پیروان خودرا هدایت کند و بر روی همین اصل بود که اورا محکوم نمودند. جرم او چنانکه صوفیان اخیر میگویند این نبود که او رموز و اسرار قدرت الهی را فاش میکرد بلکه از آن جهت بود که برای اطاعت بیك ندای درونی، او حقیقتی را اعلام کرد که یك شورش مذهبی، پلتیکی، و اجتماعی را در برداشت چنانکه این قسمت ازاشعاریکه بفارسی وعربی سروده بخوبی هویداست مثلا مناجات اورا با معبود خود در یکجاچنین می بینیم « میانه من و تو فقط یك (من) باقی مانده که موجب عذابم میشود مرحمتی کن و این (من) را از میان ما بردار . من کسی هستم که دوست میدارم و او که من دوست میدارم منم . زیرا ما دو روحیم در یك بدن و اگر تو مرا ببینی اورا دیده‌ای و اگر اورا ببینی هردوی ما را دیده ای . »

جیلی نیز چنین میگوید « ما روح یکی هستیم گرچه در دو بدن منزل کرده ایم » . در اغلب اشعار جلال الدین رومی نیز این قسمت گفته شده در اینکه حلاج در بعضی لحظات و حالات مخصوص خودرا خدا میدانسته شکی نیست و اشخاصیکه معماهای منطقی حقایق تصوف را ملاحظه کرده اند ابداً از این گفته تعجب نمیکنند . ما هنوز نمی‌توانیم به اخلاق و بحران فکری او پی ببریم آنجا که میگوید « خدا انسان را

با دستها بپشت بسته بدریا انداخت و گفت مواظب خود باش، مواظب خود باش مبادا آب دریا ترا تر کند.»

در میان قعر دریا تخته بندم کرده‌ای باز میگوئی که دامن تر مکن

پس از کشته شدن حلاج مدتی چیزی در این باب نوشته نشد تا اینکه ابونصر سراج کتاب اللمعه و پس از آن ابوطالب مکی کتاب‌القلوب رانوشت. بعد از آن تصوف به عقائد فلسفی یونان متمایل شد چنانکه از حیات و گفتار صوفی ایرانی ابوسعید این قسمت بخوبی واضح میگردد. تعلیمات او حقیقة قابل تحسین است. در یکجا میگوید «مقدس حقیقی کسی است که میانه مردم زندگی نموده و با آنها بخورد، خرید و فروش کند، ازدواج نماید، در مباحث و مجالس اجتماعی داخل شود ولی هرگز خدا را برای یك لحظه هم فراموش نکند.» او هیچ طریقی را برای نزدیکی بخدا بهتر از مهربانی و احسان نمیدانست و مایل بود که قلب مسلمین را شاد کند. ابوسعید معتقد بود که باید احکام مذهبی را یك یك انجام داد تا بمقام الوهیت رسید. در نظر او وحدت با خداوند یك اتفاق عارضی نیست بلکه در اثر خاموش کردن خود و عمل بفطرت الهی میسر میشود.

پس از او بزرگترین صوفی در دنیای اسلامی ابو حامد غزالی (۱۱۱۱ - ۱۰۵۸ مسیحی) بود که اروپای قرون وسطی اورا ابو - حمت والغزل می نامیده. حکایت صوفی شدن غزالی بتوسط خودش گفته شده. در اوان جوانی او مشرك بوده و یك عمل صوفیانه اورا از این مرض رهائی داد و مایل شد با تمام قوا در جستجوی حقیقت باشد پس از آن بتحصیل فلسفه و علوم مذهبی پرداخت و چنین درك کرد که

نور امیدی در آنها نیست پس توجه خودرا بطریق تصوف معطوف داشت و ازاینجهت در کتب استادان قرن سوم هجری تعمق نمود تا اینکه حقیقت بر او طالع شد. او میگوید « من بخوبی درك کردم که تصوف بوسیله کتاب آموخته نمیشود بلکه یگانه وسیله وصول باین مقام عمل بیخودی فوری و تغییر درونی یا بعبارة اخری تعقیب زندگانی صوفیانه است »

دفتر صوفی سوادو حرف نیست جز دل اسپید همچون برف نیست

او دریافت که زندگی گوارا نیست و پس ازکشمکش زیادی که برای او گران تمام شد توانست هوی های نفسانی را دور اندازد .

تندرستیش کم کم متزلزل گردید و بالاخره مانند شخصیکه افکار دردناك هیچ امیدی برای او باقی نگذارده بخداوند پناه برد . هنوز سال چهلم عمر خودرا بانتها نرسانیده بود که بغداد را ترك کرده و مصمم شد که دیگر بانجا مراجعت نکند .

غزالی معتقد بود که قوانین پیغمبر روحاً و جسماً باید اطاعت شود و همیشه اصول وحدت را بی اندازه تأکید مینمود ، و هرگز فراموش نمیکرد که خداوند خالق است و اراده او دنیا را بوجود آورده . گرچه این مرد دین بزرگی درابتدا بتصوف داشت ولی آنرابطور کامل ادا نمود. با مرگ غزالی یك عصر در تاریخ تصوف ختم میشود . دراین موقع عقاید تصوف عبارت بود از ارتباط صمیمانه مابین روح و خداوند بانضمام قسمتی از علوم مذهبی که از قرآن اخذ شده بود و برخی از عقاید ارسطو و افلاطونیون جدید را نیز بآن اضافه نموده بودند . پس از آن هنگامیکه ملل اسلامی کم کم از یکدیگر جدا شدند و فرمانروائی خلفا مضمحل

گردید اشخاصی مـانند جلال الدین رومی ، حافظ و شعرای دیگر از صوفیان ایرانی کتابهائی چنان جالب توجه ودلربا نوشتندکه دیگرخواندن کتاب ابن العربی نویسنده اصلی تصوف مطلوب نبود . باید این نکته را نیز تذکر داد که در قرن دوازدهم یك زندگانی مذهبی اسلامی شروع شد . بعضی از دانشمندان اروپائی خواسته اند تصوف را بابقاء حقیقی یکی کنند ولی فکر مشرق چنان نیست که بتوان آنرا بتساویها وفرمولهای ساده تخفیف داد . تصوف در حیات شامل شخصیت روحانـی و عقود اخلاقی است .

محیی الدین ابن العربی که از بزرگترین نوابغ تصوف بوده در شهر مورسیا در اسپانیا متولد شد و در سال ۱۲٤۵ در دمشق وفات یافت .

فلسفه او در توده کتب بی شمارش مسطور است و مشهورترین این کتب فتوحات المکیه و فصوص الحکم میباشد . این آثار بخوبی قوای فکری و معنوی این صوفی بزرگ را آشکار میسازد . فلسفه او بیشتر مربوط بـه وحدت الوجود میباشد . وی معتقد است که تمام چیزها قبلا بشکل عقاید وصور درحکمت خداوندی موجود بوده که پس ازآن ناشی شده و بالاخره باز گشت میکند . خلقت و صدوری در میان نیست، دنیا فقط جنبه خارجی آن چیزی است که جنبه داخلیش خداوند است ، انسان ذره کوچکی است که در او صفات الهی متحد شده وانسان کامل وجه خدا و طبیعت است . بعقیده او انسان کامل محمد (ص) است . اولین جوهر روحی که خداوند بوجود آورد یك نورربانی یا نور محمدی بود که ابتداء در آدم وپس از آن در یك سلسله پیغمبران و بالاخره در خود محمد (ص) تجسم نمود . در نظر او محمد نماینده خلقت عالم و قطبی که بر روی آن موجودات قائم

است وسرچشمه اصلی تمام مظاهر الوهیت میباشد. او میگوید هنگامیکه آدم هنوز خاك بود محمد پیغمبر بود. همین عقیده‌را می‌بینیم که سنت پل نویسنده چهار انجیل راجع بمسیح نقل میکند. ابن‌العربی میگوید مرد کامل مظهر خداوند در روی زمین است. چون روح یك موجود الهی است چنین استنباط میشود که انسان میتواند خودش تصمیم بگیرد ولی ظاهراً چنین بنظر میرسد که دارای اراده آزاد نیست و برحسب ضرورت ذات خود عمل میکند و لازم میاید که ازدیاد صفاتش سبب ازدیاد آثار گردد. پس ظهور نور و تاریکی وخوبی وبدی و تمام متضاد های دیگر در اثر آن است. در صورتیکه شر اصلا وجود ندارد پس جهنم یك حالت موقتی است و بالاخره هر گناهکاری نجات خواهد یافت.

صوفیان پیغمبر را حبیب خدا دانسته و اورا تقسیم کننده نعمتهای الهی بدوستان و آنهائیکه با روح او ارتبـاط دارند میدانند. ابن العربی پرستش خداوند ومقدسین را یکی ازوسائل تجلی الهی میداند ومیگوید صوفی حقیقی خداوندرا در هر مذهبی خواهد یافت « قلب من قابل هر شکلی است. صومعه راهب، مکان بتها، علفزار غزالها، کعبه عابد، و رحل قرآن است. » و پس از آن او مدلل میدارد که این نادانی و بی-عدالتی است که عقیده و ایمان یکی را تحسین و دیگری را تحقیر کنیم حتی کفار و بت پرستان بندگان خداوندند و بصورت او خلق شده اند و محبت نسبت بعموم بندگان او واجب است.

عقاید ابن العربی مارا بیاد اسپینوزا میاندازد امـا اگر تصور کنیم یهودی اسپانیائی با عقاید مسلمان اسپانیائی آشنا بوده فکر باطلی کرده‌ایم وازاین جهة مجبوریم که‌اسپینوزارانیزیك متفکرواقعی ومبتکربدانیم شکی

نیست که عقاید ابن‌العربی نفود بسیاری در مکتبهای قرون وسطی داشته. چنانکه پروفسور اسین پالاسیوس اخیراً اشاره نموده خصوصیات عجیبی که در شرح جهنم و بهشت دانته برشته تحریر درآمده با بیانات ابن‌العربی شباهت تامی دارد و بسختی میتوان این تشابه را نفهمیده و اتفاقی شمرد. نواحی جهنمی، آسمانهای نجومی، دوایر مقامات عالیه تصوف، تهلیل و تسبیح ملائکه در اطراف کانون نور الهی، تمام اینها را دانته مانند ابن‌العربی شرح میدهد. دانته بما میگوید که چطور هر قدر در بهشت بطرف بالا صعود می‌نمود محبتش قویتر و رویای روحیش شدیدتر میشد. همین عقیده در اشعار ابن‌العربی که تقریباً یك قرن قبل از بهشت و جهنم دانته نوشته شده ودر کتاب ترجمان‌الاشواق مسطور است دیده میشود در کتاب مذکور او میگوید:

« ملاقات با او (خدا) در من حالتی ایجاد میکند که هرگز تصور آنرا نیز نکرده بودم زیرا من صورتی را می بینم که زیبائیش در اثر ازدیاد ملاقات در شکوه و جلال افزون می شود از اینجهت راه فرار از عشقی که بنسبت افزونی محبت و دلفریبی او زیاد میشود موجود نیست ».

خلاصه پس از مقایسه بسیار بیك نتیجه میرسیم و آن اینستکه نوشته های مذهبی اسلامی مربوط بمعراج و عقاید مشهور و فلسفی دنیای بعد از مرگ که از نویسندگان اسلامی مانند فارابی، غزالی، و ابن العربی بوده در دسترس بهترین متفکرین اروپا درقرن سیزدهم قرار داشته.

حال خوبست نظری بمشرق افکنیم و متوجه هنگامی گردیم که عصر طلائی تصوف ایران آغاز میشود. متأسفانه هنوز این گل میوه نداده‌بود که وحشیان مغول مانند طوفان مهیبی از آسیا گذشته و در عقب خود جز وحشت، بدبختی، و خرابی چیزی باقی نگذاشتند. در ملل نیزمانند

افراد رنج شدید و ممتد داروئی را میطلبید. پس جای تعجب نیست که ایران بواسطه خستگی مدد ناپذیری برای استراحت، خود را تسلیم صلح و آرامش دائمی تصوف و شادئی که از تعمق در عالم روحانی حاصل میگشت نمود.

نمایش تصویر صلح و آرامش قلب و روح تکلیف شعرای تصوف بود و این گروه بطوری از عهده این امر برآمدند که هنوز اشعار صوفیان مشهور ایران حتی در ممالکی که فارسی بگوش آنها نخورده خوانده می شود.

اساس نمایش منظر زیبای تصوف از ابن العربی شروع میشود. مقصود نویسندگان تصوف تنها این نیست که رهروان را به حقیقت برتری هدایت کنند بلکه علاوه بر آن منظور این است که مناظر دنیای زیبائی که روح را با الحان آسمانی هم صدا میکند و درجات عالی تصوف را به آنها نشان میدهد ترسیم کنند. برای مثال اشعاری که از دیوان عربی ابن-الفرید است ذیلا ذکر میکنیم:

« با محبوب خود تنها بودم هنگامیکه اسراری لطیفتر از هوای شامگاهی از جلو ما عبور نمود در آنوقت بین جمال و جلالش مبهوت گشتم و در نشاط و بیخودی آرامی ایستاده و آنچیزی را که بر روح من آمد و شد مینمود فاش کردم. آوه در صورت او تمام دلربائیها و الطاف جمع است. تمام قشنگی ها در یك صورت جمع شده است بطوریکه اگر کسی اورا به بیند فریاد خواهد کرد (لااله‌الاالله تعالی‌الله).» جلال الدین رومی نیز در اطراف جایگاه عشق چنین میگوید:

این خانه که پیوسته در او چنگ و چغانه است
از خواجه بپرسید که اینخانه چه خانه است
این صورت بت چیست اگر خانه کعبه است
وین نور خدا چیست اگر دیر مغان است
فی الجمله هر آنکس که درینخانه رهی یافت
سلطان زمین است و سلیمان زمانست
اجزای جهانست نشانی ز جهاندار
ما را رخ چونماه نشانبخش نشانه است
سوگند بجان تو که جز دیدن رویت
گر ملك جهانست فسونست و فسانه است

و در جای دیگر راجع به انسان و تقرب او بخداوند میگوید:

تو یار خلوت نازی مقیم پرده رازی
قرارگاه چه سازی در این نشیمن فانی
بحال خود نظری کن برون برو سفری کن
ز حبس عالم صورت بمرغزار معانی
تو مرغ عالم قدسی ندیم مجلس انسی
دریغ باشد اگر تو در این مقام بمانی
همی رسد ز سموات هر صباح ندایت
که ره بری بنشانه چو گرد ره بنشانی
براه کعبه وصلش ببین بهر بن خاری
هزار کشته شوقند داده جان بجوانی

هزار خسته در این ره فروشدند و نیامد
ز بوی وصل نسیمی ز کوی دوست نشانی
بیاد بزم وصالش در آرزوی جمالش
فتاده بیخبرانند زانشراب که دانی
چه خوش بود که ببویش بر آستانه کویش
برای دیدن رویش شبی بروز رسانی

این اشعار که ماوراء فضا و مکان بلند پروازی میکنند زمام نشاط را بدست میدهد.

یك‌قسم دیگر ازاشعار ایرانی افسانه های عاشقانه است که بتوسط نظامی تکمیل گردید. این اشعار بخوبی مشقت واشتیاق روح را در تقرب بخداوند شرح میدهد. از افسانه های صوفیانه، یوسف و زلیخا، و لیلی ومجنون‌را میتوان نام‌برد. اشعار سنائی‌غزنوی نوع دیگری ازاین‌طبقه است که پر از افسانها و امثال صوفیانه است مانند کتاب حدیقة الحقایق. بالاخره تمام این اشعار آخرین نمو وترقی خودرا نموده وبصورت مثنوی جلال الدین رومی و منطق‌الطیر فریدالدین عطار در آمده. منطق‌الطیر حکایت یکدسته‌ازمرغهااست که‌درجستجوی‌سیمرغ‌آن‌پادشاه‌مرموزمیباشند پس از عبور از هفت وادی طلب، عشق، معرفت، تجرد، اتحاد، تحیر، وفنامرغهائی که زنده‌اند سی مرغند پس بحضور شرفیاب میشوند ومی‌فهمند که آنها خودشان سیمرغند و سیمرغ چیزی بجز آن سی مرغ نیست.

« آنها درجستجوی این سرّعمیق بودند و طلب حل مسئله (مائی) و (نوئی) را میکردند. بدون کلام و صوت جوابی از حضور رسید و این حضورخورشید مانندآینه ایست هرکس بآنجا برسد خویشتن را درآن می بینند. جسم و روح درآن همان جسم و روح را خواهند دید.»

در یکی از اشعار خود جیلی میگوید « مسیحیان در خطا هستند که میگویند خدا از روح خود تنها درعیسی دمید زیرا خداوند میگوید من در آدم از روح خود دمیدم . و کلمه آدم شامل هر انسانی است و اشخاصیکه خداوند را درانسان می‌بینند صحیح است . انسان بالاخره باید فانی شده و در خدا منزل کند یعنی از اجتماع به اتحاد رود و در خدا و با خدا در حالت وحدت و اتحاد باقی ماند باین وسیله که قوانین مذهبی را جامه برونی وطریق تصوف را جامه درونی خود سازد . »

بهترین کتاب تصوف درایران مثنوی است که پس از قرآن بزرگترین کتاب روحانی است. مولانا توانسته است حس درونی و تجلی پیغمبری را تشریح کند ولی هرکس آنرا میخواند خواهد دید که او فلسفه وعقاید خود را با افسانه‌ها وحکایات و روایات ممزوج نموده چنانکه در ابتداء کتاب خود روحی که از خداوند جدا شده است به نی که آلت موسیقی مقدس درویشهای مولوی است تشبیه می کند و میگوید :

بشنواز نی چون حکایت می کند وز جدائیها شکایت می کند
کز نیستان تا مرا ببریده اند از نفیرم مرد و زن نالیده اند
سینه‌خواهم‌شرحه‌شرحه ازفراق تا بگویم شرح درد اشتیاق
هرکسی کودورماندازاصل‌خویش باز جوید روزگار وصل خویش

آداب وعقایدمذهبی درنزد خداوند بچیزی‌شمرده نمیشود وخداوند نه در کلیسا و نه در مسجد و نه در معبداست بلکه درقلب پاك جای‌دارد و تقرب باو فقط بوسیله ایمان با حرارت و عبادت متواضعانه حاصل میشود . جلال‌الدین معتقد به نیکی خداوند و گناهکاری انسان است و میگوید شر و بدی با خداوند هیچ نسبتی ندارد بلکه مخصوص مخلوق است و شرارتی که مردم در دیگران می بینند انعکاس اعمال خودشان‌است .

اینجهان کوه است وفعل ما صدا سوی ما آید صداها را ندا
گرچه دیوار افکند سایه دراز باز گردد سوی او آنسایه باز

و در جواب جبریون میگوید گرچه خداوند فاعل مختار است ولی ما نیز دارای اراده آزاد هستیم و ما حق نداریم خداوند را مسئول اعمال خود بدانیم. آزادی کامل بدون عشق حقیقی یعنی وحدت و اتحاد انسانی و الهی غیر ممکن است.

مولانا جلال‌الدین میگوید انسان هنگامیکه وارد دنیای ماده‌میشود بترتیب از عالم جماد، نبات، حیوان گذشته بانسان میرسد و پس از مشقت زیاد بعالم ملائك صعود خواهد کرد تا اینکه دو مرتبه با او یکی شود پس حس میکند که تمام ادوار گذشته خوابی بوده است.

سر برون آرد دلش از بحر وآز اول و آخر ببیند چشم باز
آمده اول باقلیم جماد وز نباتی در جمادی اوفتاد
سالها اندر نباتی عمر کرد وز جمادی یاد ناورد از نبرد
وز نباتی چون بحیوان اوفتاد نامدش حال نباتی هیچ یاد
جز همان میلی که دارد سوی آن خاصه در وقت بهار و ضمیر ان
همچو میل کودکان با مادران سرّ میل خود ندارد در لبان
همچو میل مفرط هر نو مرید سوی آن پیر جوانبخت مجید
جزو عقل این ازآن عقل کل است جنبش این سایه‌زان شاخ گل است
سایه اش فانی شود آخر در او پس بداند سرّ میل وجستجو
سایه شاخ درخت ای نیك بخت کی بجنبد گر نجنبد این درخت
باز از حیوان سوی انسانیش می کشد آنخالقی که دانیش
همچنین اقلیم تا اقلیم رفت تا شد اکنون عاقل ودانا وزفت

عقلهای اولینش یاد نیست — هم ازین عقلش تحول کردنیست
تا رهد زین عقل پرحرص وطلب — صد هزاران عقل بیند بوالعجب
گرچه خفته گشت وفانی شدز بیش — کی گذارندش درآن نسیان خویش
باز ازآن خوابش ببیداری کشند — که کند بر حالت خود ریشخند
که‌چه‌غم بوداینکه‌میخوردم‌بخواب — چون فراموشم‌شد احوال صواب
چون ندانستم که انغم و اعتلال — فعل خوابست و فریبست وخیال
همچنین دنیا که حلم نائمست — خفته پندارد که اینخودقائمست
تا برآید ناگهان صبح اجل — وارهد از ظلمت ظن و دغل
خنده‌اش گیرد ازآن غمهای خویش — چون ببیند مستقر وجای خویش
هرچه تو درخواب بینی نیك وبد — روز محشر یك بیك پیدا شود
آنچه کردی اندراین خواب جهان — گرددت هنگام بیداری عیان
تا نپنداری که این بد کردنیست — اندرین خواب و ترا تعبیر نیست
بلکه این خنده بود گریه‌ونفیر — روز تعبیر ای ستمگر بر اسیر
گریه و درد و غم و زاری خود — شادمانی وان بیداری خود
ای دریده پوستین یوسفان — گرگ برخیزی ازاینخواب گران
گشته گرگان یك بیك خوهای تو — میدرانند از غضب اعضای تو
خون‌نخسبد بعد مرگت درقصاص — تو مگو که میرم و یابم خلاص

در این مقاله کوتاه نمیتوان از این شاعر بزرگ که روح تصوف ایرانی را باقدرت و بصیرت بی نظیری شرح میدهد قسمتهای دیگری نقل‌نمود. جلال‌الدین در فضای وسیعتری پرواز میکند و مانند غزالی که یك عالم مذهبی بوده نیست. گرچه اشعار جلال الدین بقدری پر مغز و عمیق و پیچیده است که عده ای نمیتوانند بخواندن آن مبادرت نموده و بعمق

افکار و عقایدش پی برند. متصوفه طبعاً میل ببلند پروازی دارند. در اسلام همیشه تصوف طریق منطقی خودرا طوری می پیمود که با مذهب تصادمی حاصل نکند. چون اعمال متصوفه ممکن بود هیجانها و خطرات اجتماعی در بر داشته باشد و خودشان نیز از این امر آگاه گشتند از اینجهت آنرا تحت انتظام و دیسیپلین بخصوصی در آوردند. صوفیان عقیده داشتند که زمام امور معنوی و روحانی عالم باید در دست قطب باشد و از اینجهت دستورات کافی و جامعی از قطب میگرفتند.

شکی نیست برای کسانیکه بلند پروازیهای صوفیانه نموده و در جستجوی حقیقت مطلق بوده وبمقامی میرسند که شخصیتشان در پروردگار مفقود میگردد امور زندگانی عادی بسیار بی اهمیت و سطحی است و قضاوت در اطراف این قبیل اشخاص با مقیاسات عادی که برای تشخیص و شناسائی مردمان عادی بکار میرود صحیح و مقدور نمیباشد. در هر صورت تا این اندازه محقق است که صوفیان در جستجوی حقیقتی بودند که مذهب بتنهائی برای مکشوف ساختن آن کافی نبود.[۱]

---

۱ - پروفسور نیکلسن نویسنده این فصل که متاسفانه فوتش دراین‌اواخر اعلام گردید کتاب مثنوی مولوی‌را پس ازبیست‌سال زحمت بزبان انگلیسی ترجمه نموده وبرشته نظم در آورده است. علاوه براین‌صحیح ترین کتاب‌مثنوی که فعلا بزبان فارسی موجود است کتاب مثنوی پروفسور نیکلسن میباشد که مشارالیه چندی قبل آنرا درانگلستان بچاپ رسانید.

لازم بتذکر نیست که وی عموم اشعاری را که دراین فصل نقل نموده بزبان انگلیسی برشته نظم در آورده است. مشارالیه یکی از برجسته‌ترین دانشمندانی بود که دراطراف تصوف مطالعات دقیق وعمیقی نموده بود.

بقلم دکتر ماکس میرهوف M.D. و PH.D.

علوم طبیعی و طب

فهرست :

۱ ـ زمان قدیم تا سال ۷۵۰ میلادی .
۲ ـ دوره ترجمه از سال ۷۵۰ تا ۹۰۰ میلادی .
۳ ـ عصر طلائی از سال ۹۰۰ تا ۱۱۰۰ .
٤ ـ دوره انحطاط از سال ۱۱۰۰ .
٥ ـ آنچه از ملل مشرق بما غربی ها رسیده .

ذخائر علم و دانش ملل اسلامی اکنون رفته رفته آشکار میگردد و مورد استفاده عموم قرار میگیرد .

دراسلامبول بیش از هشتاد کتابخانه درمساجدهست که دهها هزار کتابها و نسخ خطی قدیمی در آن موجود است .

درقاهره ، دمشق ، موصل ، بغداد و همچنین در ایران و هند کتابخانه‌های بزرگ دیگری حاوی آثار برجسته وجود دارد که تا کنون از این کتابهای نفیس و گرانبها فهرستی برداشته نشده و شماره آنهائیکه چاپ وتفسیر گشته بسیار کم است . حتی فهرست کتابهای کتابخانه (اسکوریال) در اسپانیا که شامل قسمت بزرگی از کتب و رسائل علوم اسلامی درمغرب

است هنوز کامل نیست. البته در این چندسال اخیر آنچه کشف شده روشنائی جدیدی بر تاریخ قدیم علوم دنیای اسلامی افکنده است ولی مسلماً این کشفیات هنوز کافی نیست و دنیا در آینده بیشتر باهمیت علوم اسلامی پی خواهد برد .

۱ ـ زمان قدیم تا سال ۷۵۰ میلادی

هنگامی که درقرن هفتم ملل اسلامی وارث تمدن قدیم شدند علاوه برعقائد مذهبی واجتماعی ، زبان ، وموسیقی خود را نیز رایج ساختند چنانکه زبان عرب زبان علمی شرق نزدیك شد و مانند لاتین که یکوقت در مغرب شیوع پیدا کرده بود اهمیت بسزائی بخود گرفت .

اشعاریکه اعراب قبل از اسلام و در آغاز ظهور اسلام سروده اند نشان میدهد که آنها تا اندازه‌ای راجع بحیوانات ، گیاهها ، و سنگهای شبه جزیره وسیع خود اطلاعاتی داشته اند ولی شعرا بیشتر مایل بودند که درخصوص صفات شترها واسبهای سواری خویش گفتگو کنند .

معلومات طبی ، بهداشت ، و علم آثار جوی در بین این طوائف از علوم ابتدائی و مقدماتی بوده است .

(قرآن) بطور وضوح راجع بعلل امراض چیزی نمیگوید ولی برای اجتماع دستورهای بزرگ بهداشتی میدهد که آنها را می‌توان اصول بهداشت شمرد .

درقرون نخستین پس از ظهور اسلام تفسیرهای بسیار برای قرآن نوشته شد و درمیان آنها می توان مطالب جامع واطلاعات حیرت‌انگیزی بدست آورد .

کم کم عربها در روم شرقی و ایران نفوذ یافتند . دراین موقع قرنها

میگذشت که علوم یونان دیگر رونقی نداشت وفقط عده‌ای ازاهل‌تحقیق آثارارسطو، بقراط، جالینوس، ارشمیدس، ودانشمندان‌دیگررا رونویسی و تفسیر میکردند و مفسرین معروف این دوره در اسکندریه و اسلامبول بودند.

پس‌ازحمله عرب دارالعلم قدیم مصر کمی قوت گرفت ودر پایتخت آن تعلیمات طبی جدیدی داده میشد.

(یوحنا) از اهالی اسکندریه یکی از طرفداران پا برجای عقاید ارسطو بود. نوشته های بقراط توسط دانشمندان اسکندریه خلاصه شد. از قرن سوم ببعد کم کم عقاید سریانیها در آسیای غربی جای علوم یونانرا گرفت و نسطوریها عامل مهم پیشرفت تمدن یونان و سوریه شدند.

درسال ۴۸۹ (زنو) امپراطور روم شرقی نسطوریها را بواسطه اختلافات‌مذهبی از آنجا خارج کرد وآنها بایران مهاجرت نموده‌وساسانیان آنهاراپذیرفتند. ایندسته باشوق فراوان در آسیا پیشرفته و در بسیاری‌از نقاط نفوذ نموده خودرا بمغرب چین رسانیدند. مرکز علمی نسطوریها که دارای مدرسه طبی نیز بود بعراق منتقل شد و در نیمه اول قرن ششم بجنوب شرقی ایران یعنی جندشاپور انتقال یافت.

در قرن چهارم ساسانیان در آنجا علاوه بریك بیمارستان بزرگ دانشگاهی نیز تأسیس نمودند و انوشیروان آن شهر را بزرگترین مرکز علمی عصر خود ساخت.

هنگامیکه (ژوستینین) درهای مدارس فلسفی را بست دانشمندان یونان آتن را ترك گفته و بملاقات دانشمندان ایران و هند و سوریه آمدند وهمین امر سبب شد که رشد فکری‌دنیای‌شرق فزونی گیرد.

نوشیروان پزشگان خودرا برای تجسس کتب طبی بهند فرستاد و این پزشگان آنچه یافتند از زبان (سانسکریت) بزبان پهلوی ترجمه کردند . کتب دیگر علمی نیز از یونانی بفارسی یاسریانی ترجمه گردید. یکی از دانشجویان دانشگاه جند شاپور که با پیغمبر اسلام نیز معاصر بود اولین پزشك تربیت شده عرب شمرده میشد .

دانشمندان ایران و کشورهای شرقی بنوشتن یك سلسله کتب طبی که برهمان اساس طب یونان بود ولی اصول و مواد جدیدی داشت وحاوی اکتشافات تازه‌ای بود پرداختند.

معروفتر از همه کتابیست که (اهرن) دراسکندریه نوشته ودرآن راجع به ابله که برای پزشگان قدیم یونان مجهول بوده شرحی نگاشته‌است.

درقرون اول پس ازظهوراسلام درمیان علوم طبیعی علم طب بیش ازهمه ترقی یافت. درآغاز کتابهائی شبیه بکتب ارسطو راجع بروح و وجود و درباره حیوانات بزبان سریانی نوشته میشد و بهمین زبان نیز رساله‌هائی که یونانیها درباره گاو ، گوسفند ، زراعت ، و مواد شیمیائی نوشته بودند منتشر میگشت و هنوز بعضی از آنها مصون مانده است .

در دوره ساسانیان مراکز بزرگی برای تحصیل علم نجوم و کیمیا در قسمتهای شرقی وشمالی ایران تأسیس گردید .

هنگامیکه عربها برشمال افریقا و قسمت غربی آسیا تسلط یافتند بنگاههای علمی ایران وروم شرقی‌را دست نزده گذاشتند و (جندشاپور) مرکز علمی امپراطوری اسلامی گردید. در زمان خلفای بنی امیه دانشمندان خصوصاً پزشگان از آنجا بدمشق که پایتخت بود رفتند .

۲ ـ دوره ترجمه از ۷۵۰ تا ۹۰۰

در زمان خلفای بنی عباس قدرت وعظمت و شکوه دنیای اسلامی بمنتها درجه رسید. در آغاز طلوع این دوره قامت یکنفر مسلمان را می‌بینیم که بر علوم قرون وسطی در مغرب سایه بلندی افکنده است. (جابر) که او را صوفی میخوانند و یونانیان ویرا بنام (جبر) میشناشند پسر یکنفر دواساز عرب بود که بطبابت اشتغال داشت ولی چیزی از آثار و تألیفات طبی او در دست مانیست. گرچه دراین اواخر نویسنده نسخه‌ای بدست آورده است که جابر راجع بموادسمّی درآن شرحی نوشته‌است. جابر پدر کیمیای عرب معروف است. این دانشمند با وزرای بزرگ ایرانی یعنی برمکی ها مربوط بود وهنگامیکه این وزراء از میان رفتند او نیز بکوفه تبعید شده و درشهریکه پدرش تولد یافته بود بدرود زندگی گفت. دویست سال بعد در خرابه های این شهر آزمایشگاه (لابرانوار) او را پیدا کردند.

پس از آن یعنی در زمان دومین خلیفه عباسی که منصور نام داشت دوباره درجند شاپور ترجمه کتب یونانی آغاز شد. هرگاه خلیفه بیمار میگشت کسیرا نزدیکی از استادان آنجا همچون ژرژ مسیحی که از خانواده (بختایشو) بود میفرستاد. خانواده این مرد تاهفت نسل بعدهمه پزشکان ماهری بودند که آخرین آنهادرنیمه دوم قرن یازدهم میزیسته‌است.

در قرن نهم کار ترجمه بمنتهی درجه رونق خود رسید. مترجمین که اغلب نسطوری بودند برزبان یونانی، سریانی، عربی، وفارسی مسلط شدند ولی اغلب کتب را بسریانی ترجمه میکردند. یوحنا که مدت نیم قرن پزشک جانشینان هارون الرشید بود چندین کتاب طبی بعربی نوشت

عموماً کتابهائیکه بزبان سریانی تهیه میشد برای شاگردان مسیحی بود و آنهائیکه بعربی مینگاشتند بمسلمین اختصاص داشت.

درزمان خلافت مأمون تحصیل علوم جدید رونق یافت. این خلیفه دربغداد محل مخصوصی برای ترجمه بنانمود و در آنجا کتابخانه بزرگی تشکیل داد. یکی از مترجمین که (حنین بن اسحق) نام داشت فیلسوف و پزشک عالیقدری بود که اسمش دراین قرن برجسته است. این مرد تقریباً تمام کتب ورسائل جالینوس را ترجمه کرد وصد کتاب سریانی وسی و نه رساله عربی از فلسفه و طب جالینوس بجا گذارد. شاگردان او که از آنجمله پسرش اسحق بود سیزده کتاب بسریانی و شصت کتاب بعربی ترجمه کردندوباین ترتیب دنیای اسلامی به آثار علمی یونان کاملا آشنا شد.

این استاد بزرگ جالینوس را بطور مستقیم در مشرق و بطور غیر مستقیم درمغرب معروف ساخت. راجع بکتاب های بقراط اطلاعات کافی در دست نیست ولی همین شخص کلمات قصار اورا ترجمه کرده و اعراب بعد از او مکرر آنرا تفسیر کردند، اغلب کتاب های دیگر بقراط نیزبتوسط شاگردان وی ترجمه شد وسپس استاد آنها را تصحیح میکرد و نیز این دانشمند کتاب دسقیرو طوس را ترجمه کرد. همین کتاب در اسپانیا در نیمه دوم قرن دهم بعربی ترجمه گردید. ترجمه های عربی بسیار نفیس از آثار و رسائل (دسقیر وطوس) در کتابخانه های مختلف دیده شده است. حنین کتاب هائی از پزشگان یونان و رسائلی از ارسطو نیز ترجمه کرده است. در کتابخانه های اسلامبول هنوز بعضی از نسخ خطی ترجمه های او باقیست که ثابت میکند چقدر این مرد برزبان های خارجی مسلط بوده است.

تألیفات خود او نیز مانند ترجمه هایش متعدد بوده وحاوی خلاصه وگاهی تفسیر گفتارهای جالینوس است . درمیان ایرانیهاواعراب معروفترین کتابهای او دو کتاب است . یکی موسوم به (سئوالات طبی) است که بصورت رساله‌ای نوشته شده و دیگری موسوم به (ده مقاله راجع بچشم) است که قدیمی ترین کتابیست که بیماریهای چشم و مداوای آنرا شرح میدهد . بعضی از کتابهای مهم جالینوس که اصل آن بیونانی دردست نیست ترجمه های آن که بتوسط حنین صورت گرفته موجود است .

حنین بن اسحق علاوه بر نود شاگرد خود معاصرینی هم داشته که مترجمین خوبی بوده اند . یکی ازشاگردان او پسرش اسحق میباشد که ریاضی دان و پزشک بزرگی بوده . باید دانست که اغلب شاگردان او مسیحیان اروپائی بوده اند .

حنین بیشتر بترجمه کتب فلسفی ، نجومی ، فیزیکی ، و ریاضی یونان میپرداخت . درنیمه اول قرن نهم کتب طبی که بزبان سریانی نوشته میشد بیش از همه بودولی پس از آن کتب عربی زیادتر شد . در اینموقع بتدریج دانشمندان و پزشکان که در دانشگاه قدیمی جندشاپور بودند ببغداد و سامره که اقامتگاه مجلل و با شکوه خلفا بود آمدند .

درسال ۸۵٦ المتوکل دربغداد کتابخانه ودارالترجمه‌ای بریاست حنین تأسیس کرد و خلفاء وامراء اجازه دادند که دانشجویان ومتحققین مسیحی ببغداد آیند . حنین راجع بیکی از کتابهای جالینوس که اکنون در دست نیست و آنروز هم کمیاب بوده میگوید :

« من مدتها درجستجوی این کتاب بوده و برای پیدا کردن آن بعراق ، سوریه ، فلسطین ، مصر و بالاخره اسکندریه رفتم ولی آنرا نیافته

و فقط توانستم نیمی از آن کتاب را در دمشق پیدا کنم . »

این دانشمند بقدری در کار ترجمه دقیق بود که همیشه سه نسخه یونانی از اصل کتاب را جلو خود گذارده و آنها را با یکدیگر مطابقه میکرد تامبادا اندك اشتباهی بعلت اشتباه ناسخ روی دهد .

یکی از کتابهائیکه حنین ترجمه کرده و اخیراً منتشر شده است خلاصه عقاید طبی جالینوس است که در سال ۸۵۶ برای دانشجویان دانشگاه اسکندریه ترتیب داده است خود او میگوید : « دانشجویان هر روزطبق برنامه‌ای که ترتیب‌داده بودم کتاب مراخوانده وتفسیر میکردند . » دراین دوره آزادی‌کامل بدانش آموزان ودانشجویان دانشگاهها ومساجد بغداد داده شد .

گذشته از کتب‌ترجمه‌شده، بعضی از دانشمندان رساله های طبی دیگری مربوط بامراض جسمانی که ازسرانسان‌شروع شده وبپاختم میشد نوشتند ولی اغلب این رساله‌ها مفقود شده است . یکی ازآنها چندی قبل در قاهره منتشر گردید ومؤلف آن (ثابت) از ستاره شناسان وپزشگان معروف است. فصول این کتاب مربوط ببهداشت امراض‌عمومی و سپس ناخوشیهای سر، سینه، معده، روده‌ها و غیره میباشد. آنگاه بامراض مسری پرداخته آبله و سرخچه را ذکر میکند، بعد راجع باستخوان و شکستن و از جا در رفتن آن، مواد غذائی و ترکیبات آن بحث کرده و بالاخره موضوع تولید نسل‌را پیش‌میآورد . چگونگی امراض، علل، علائم و طرز مداوای آنرا بزبان شیرین و ساده‌ای شرح میدهد .

کتب‌طبی دیگری نیز درمیان اعراب‌بودکه بصورت سؤال‌وجواب نوشته میشد و تا اندازه‌ای خلاصه شده بود. این گونه کتابهای‌خطی‌هنوز

باقیست ومیزان پیشرفت طب قدیم عرب را کاملا آشکار میسازد.

دانشمندان اسلامی کتابهای فیزیك، علم آثار جوی، شیمی، گیاه شناسی، زمین شناسی، ومکانیك را نیز ترجمه کرده ودر دسترس عموم میگذاردند. در قرن نهم علم شیمی آن قدرها ترقی نکرد زیرا دو نفر از دانشمندان بزرگ یعنی حنین والکندی با آزمایشهای کیمیائی مخالفت شدیدنشان داده وآنرا بیهوده و فریب دهنده میشمردند.

اکنون از آثار ترجمه‌ای متوجه کتابهای اصلی وتألیفی میکردیم.

الکندی از دانشمندان بزرگ فیزیك در حدود ۲۶۵ جلد کتاب و رساله نوشته.

درمیان این آثار اقلا پانزده کتاب مربوط بمعرفت‌الجو، چندین کتاب درخصوص وزن مخصوص، جزر و مد، مبحث نور، انکسارنور، و هشت کتاب راجع بموسیقی است.

البته‌جای منتهای تأسف است که تقریباً کلیه آثار این دانشمند مفقود شده است ولی قدرمسلم آنستکه ترجمه لاتینی کتابیکه راجع بنور نوشته در دست راجربیکون و دانشمندان دیگر مغرب بوده است.

علم و صنعت نیز بسرعت در عراق و مصر عمومیت پیدا کرد زیرا مسلمین آنجا میخواستندکانال، محل ذخیره آب، ووسائل ارتباطی بسازند. مکانیك فرضی بی‌اندازه جلب توجه کرد و چندین کتاب راجع ببالا بردن آب، ترازو، و ساعت آبی نوشته شد.

از قرار معلوم اولین رساله در مکانیك درسال ۸۶۰ نوشته شده. این رساله‌باسم کتاب‌الحیل بوده که توسط احمدحسن محمد وموسی‌بن‌شاکر ریاضی دانهای معروف نوشته شده است. این کتاب حاوی صد اصل

فنی و ساختمانهای مکانیکی است که بعضی از آنها ارزش عملی واقعی دارد. قسمتی از آن شرح بازیچه‌های علمی مانند ظرف آب، ماشین نوازنده وغیره میباشد که مبتنی بر اصول مکانیکی (هرو) اسکندریه است.

درقرن هشتم تاریخ طبیعی صورت مخصوصی بخود گرفت ودارای اطلاعات سودمندی راجع بحیوانات، نباتات، و سنگها بود ولی بسیار ادبی نوشته شده بود.

یکی از برجسته ترین مؤلفین این گونه کتب الاصمعی میباشد که کتابهائی راجع به اسب، شتر، حیوانات وحشی، گیاهها و درختان، درخت مو و نخل، وساختمان بدن انسانی نوشته ونویسندگان دیگر نیز کتابهائی از این قبیل تألیف کرده‌اند.

پس از ترجمه وانتشار کتاب معدن شناسی ارسطو بزبان عربی بعضی از نویسندگان اسلامی کتابهائی راجع بسنگها خصوصاً سنگهای بهادار نوشتند که چندی بعد در مغرب ترجمه وتقلید گردید.

الکندی رساله‌ای نیز راجع بآهن وفولاد برای اسلحه سازی نوشته. ارتباط امپراطوری خلفا با کشورهای جنوبی و شرقی مانند هندوستان ترکیه و سواحل شرقی افریقا سبب شد که طبیعیون اطلاعات بیشتری راجع بسنگهای کمیاب و گرانبها پیدا کنند چنانکه هنوزهم اسم بعضی از سنگها بهمان نام عربی یا فارسی در زبان ما باقی مانده مانند بازر (که ایرانی ها پادزهر میگویند). بعضی از دواها و گیاهائی که برای یونانیان مجهول بود ایرانیان کشف کردند مانند کامفور (که ایرانیها کافور میگویند) که از جزایرسند، مشک از تبت، نیشکر وادویه مختلف که از سواحل اقیانوس هند میآمد.

سپس رساله هائی راجع بدواها توسط پزشگان عرب مانند جابر نوشته‌شد. در قرن هشتم کاغذ از چین بدنیای اسلامی آمد و درسال ۷۹٤ نخستین کارخانه کاغذ سازی در بغداد برپا گردید.

۳ ـ عصر طلائی از ۹۰۰ تا ۱۱۰۰

در پایان دورهٔ ترجمه پزشگان و علمای دنیای اسلامی همه‌براساس علوم یونان وافکار وآزمایشهای ایران وهند کارمیکردند. دائرة‌المعارفهائی در طب تألیف شد که در آنها علوم قدیمه با دقت طبقه‌بندی شده بود.

اولین و درعین حال بزرگترین نویسندگان این دوره رازی است که غربیها او را باسم (ریزیز) مینامند این مرد بزرگ یکنفر مسلمان ایرانی بود که در ری در نزدیکی تهران کنونی متولد شد. بدون شك رازی بزرگترین پزشگان دنیای‌اسلامی ومهمترین فیزیك دانهابوده‌است.

او درنزد یکی‌از شاگردان حنین‌بن‌اسحق که با طب یونان و ایران وهند سرکار داشته به کسب دانش مشغول بوده. دوره‌جوانی‌رابکیمیاگری اشتغال داشت ولی هنگامیکه شهرتش تمام قسمتهای آسیای غربی را فرا گرفت شاگردان و بیماران‌بسیار دوراو جمع شدند. کتابهای او ازدویست جلد تجاوز میکند واغلب آنها طبی وبینهایت سودمند وجالب‌توجه‌است.
این مرد مقالاتی نیز راجع بپزشگان و بیماران نوشته که بعضی از آنها دارای عناوین ذیل است:

«چرا ماهرترین پزشگان تمام بیماریها را نمیتواند مداوا کنند؟»

«چرا مردم دعانویس ها و شارلاتانها را بر پزشگان ماهر ترجیح می دهند.؟»

«چرا پزشگان نادان وزنها گاهی موفقیتشان بیش از پزشگان داناست؟»
رساله های دیگر او هریك راجع ببیماری و ناخوشی بخصوصی است و از آن جمله راجع بسنگ مثانه و بیماری کلیه که در شرق نزدیك زیاد بوده آثاری دارد.

معروفترین کتب رازی در خصوص آبله و سرخچه است. این کتاب ابتداء بلاتینی وسپس بزبانهای دیگر اروپائی ترجمه گردید وازسال ۱۴۹۸ تا ۱۸۶۶ چهل مرتبه بزبانهای گوناگون چاپ شد. در این کتاب این دومرض بطور وضوح تشریح شده و قسمتی از آنرا در اینجا نقل می کنیم:

« آبله باتب طولانی، احساس درد درپشت، خارش دربینی، و لرز در خواب آغاز میشود. علائم اصلی آن همان احساس درد با تب، قرمزی شدید در گونه‌ها و چشمان، واحساس فشار دربدن است، دردگلووسینه، سختی تنفس، سرفه، خشکی دهان و غلظت بزاق، گرفتگی صدا، حس درد و فشار در سر نیز از علائم آنست.»

یکی از بزرگترین کتب طبی رازی که بابهترین کتب طبی دنیا برابری میکند موسوم بالحاوی است و آن کتاب جامعی است که حاوی طب یونان وعرب میباشد. این مرد تمام حیات خویش را صرف خواندن کتب و آزمایشهای طبی کرد و درآخرین سالهای عمر خود اطلاعات حاصله‌را بصورت کتابی در آورد.

الحاوی بیست جلد کتاب جداگانه بوده که امروز تنها ده جلد آن موجود است وهر کدام دریکی از کتابخانه های عمومیست. نیم قرن بعد ازرازی تنها دو دوره‌کامل آن در دست بوده ولی من یادداشتی که درسال

۱۰۷۰ توسط یکی از پزشکان خانواده بختیشو نوشته شده بدست آوردم که در آن میگوید پنج جلد کامل از کتاب الحاوی که مربوط بامراض چشم بوده باخود داشته است .

رازی هر بیماری را که میخواهد شرح دهد اول عقاید یونانیها ، سریانیها ، اعراب ، ایرانیها ، وهندیها را میگوید وسپس بتشریح عقاید و آزمایشهای خویش میپردازد وآنچه براثر تجارب و آزمایشهای خود کشف نموده شرح میدهد . مجلدات الحاوی درابتداء بدستور شارل یکم توسط یکنفر پزشک یهودی بنام فرج بن سلیم بلاتینی ترجمه شد و آن مترجم این کار پر زحمت را درسال ۱۲۷۹ بپایان رسانید و درقرن بعد این کتاب دراغلب نقاط گیتی منتشر شد و ازسال ۱۴۸۶ ببعد مکرر بچاپ رسید . درسال ۱۵۴۲ این کتاب گرانبها پنج نوبت بطبع رسید ونفوذ آن در طب اروپا بی‌نهایت زیاد بود .

گذشته از کتب طبی ، رازی کتابهائی مربوط بعلم‌الهی ، فلسفه ، ریاضیات ، ستاره شناسی ، و علوم طبیعی از خود باقی گذارد . آخرین کتاب او راجع بفضا ، زمان ، ماده ، جنبش ، تغذیه ، نمو ، معرفت الجو ، مبحث نور و کیمیاست . اهمیت کیمیای رازی تازه دراین چندسال اخیر معلوم شده است .

کتاب بزرگ (صنعت کیمیای) او در این اواخر در کتابخانه یك شاهزاره هندی پیداشد . در این کتاب رازی مواد مختلف را طبقه بندی کرده و خواص شیمیائی هریك را بدرستی شرح میدهد .

جابر و کیمیا گر های دیگر عرب مواد معدنی را به سه قسمت جسم (طلا ، نقره ، و غیره) روح (گوگرد ، ارسنیك ، وغیره) وجان

(جیوه و نشادر) تقسیم می کنند ولی رازی مواد شیمیائی را بسه دسته نبات، حیوان و مواد معدنی طبقه‌بندی میکند و همین عقـاید او است که در علوم جدید نیز داخل شده است.

این دانشمند مواد معدنی را بروح، جسم، احجار، ویتریل ها، برا کسها، و املاح تقسیم میـکند و موادی را که زود تبخیر می شود جسم و مواد غیرقابل تبخیر را روح مینامد.

یکی از نویسندگان معروف معاصر رازی اسحق‌نام داشته که پزشك یکی از خلفای فاطمی بوده و نوشته‌های او در ۱۰۸۰ توسط کنستانتین افریقائی بزبان لاتینی ترجمه گشته ودرطب اروپا در قرون وسطی نفوذ بسیار داشته و تا قرن هفدهم نیز خوانده می‌شده. کتابهای او که راجع به تب، مواد، ادویه ساده، و ادرار بود چندین قرن از مهمترین کتب طبی محسوب می شد. یکی از کتابهای او موسوم به راهنمای پزشگان میباشد که حاوی نکات اخلاقی است و بقدری نیکو تألیف و تدوین شده که امروز نیز میتوان از آن استفاده نمود.

ما بعضی از اندرزهای آن کتاب را در اینجا نقل میکنیم:

«اگر فقر ومسکنت هم بر پزشگی روی آورد نبـاید برای افشای راز کسان دهانشرا باز کند.

خوب است که حذاقت تو مایه شهرتت شود نه تحقیر دیگران.

در معالجه فقرا مسامحه مکن زیرا هیچکار بالاتر از این نیست.

به بیمار دردمند بگوی که بزودی شفا خواهی یافت زیرا در این صورت قوای طبیعی اورا برای بهبودیش بکمك طلبیده ای.»

در جای دیگر نصیحت بسیار خوبی کرده و میگوید:

« مزد کارترا هنگامی که مرض شدت دارد باید طلب کنی زیرا هنگامیکه مریض شفا یابد بی شك زحمات ترا فراموش خواهدکرد.»

کتابهای کیمیائی که باسم جابر باقیمانده دارای بعضی مطالب مهم و بغرنج است که هنوز برای علماء و مطلعین طب بمنزله معما است. اگر این جابر همان صوفی معروف قرن هشتم باشد معلوم نیست که چگونه به کتب و رسائل مربوطه بشیمی یونان قدیم که در آن موقع در دست نبوده دست یافته است.

اکنون متحققین معتقدند که کتابهائیکه باسم جابر باقیست در قرن دهم نوشته شده. در این کتابها اسامی ادویه بیشتر بفارسی است و بزبان‌هندی وسریانی کمتر اسمی دیده میشود. کتب کیمیای اورا میتوان مجموعه‌ای از معلومات ایران و یونان راجع بداروها بشمار آورد.

جابر در تمام دنیا بپدر کیمیای عرب معروف است. بعضی بر این عقیده اند که کلمه کیمیا از کمیت که لغت عربی است گرفته شده وبعضی اصل آنرا از کلمه یونانی کیمیا میدانند اصول این علم چنانکه مصری ها و یونانیها میگفتند بقرار ذیل بود :

۱ ـ در حقیقت تمام فلزات یکی است ومیتوان یکی را بدیگری مبدل ساخت.

۲ ـ طلا ازهمه‌فلزات پاکتر بوده وپس ازآن نوبت بنقره‌میرسد.

۳ ـ ماده‌ای هست که میتواند فلزات پست وکم بهارا کم کم بفلزات عالی و پربها مبدل سازد. همین عقاید سبب آزمایش های زیادی شد ولی متأسفانه بیشتریك جنبه‌فرضی داشت. دراسکندریه که مرکز علوم یونان و دنیای اسلامی بود اشخاص افلاطون نمائی پیدا شدند که موهومات و

اعمال فریب دهنده‌ای را که نا گفتنی است وارد طب کردند و شیمی که بتوسط جابر با آزمایشهای علمی و عملی پیش میرفت صورت دیگری بخود گرفت.

هنوز در حدود صد جلد کتاب شیمی از جابر در دست است ونفوذ کتب او در تاریخ کیمیا وشیمی اروپا آشکار میباشد. این مرد آزمایشها و تجارب بسیار کرده و به نظریات و فرضیات شیمی نیز پرداخته است.

در آثار خود راجع بتصفیه، تقطیر، تبخیر، ذوب، تبلور، و غیره مطالب مبسوط نگاشته و طرز تهیه بعضی مواد شیمیائی را نیز بیان کرده است که از آن جمله (سولفورد ومرکور) و (اکسیددارسینیك) میباشد.

این دانشمند میدانسته است که چگونه زاجها، ویتریلها، گوگرد، نشادر، و غیره را میتوان بدست آورد وخود او اکسید جیوه، استونهای سرب، و فلزات دیگر و تیزآب سلطانی را تهیه کرده است.

بعضی کلمات علمی عربی توسط کتب جابر در زبانها اروپائی راه یافته است. برای آنکه جابر را خوب بشناسیم باید بعضی از کتابهای متعدد شیمی اوراکه نسخه لاتینی برخی از آنها نیز موجوداست بخوانیم.

کتاب (ترکیبات کیمیائی) وی در ۱۱٤٤ توسطروبرت‌ازاهل چتر ترجمه‌شد و یکی از کتب معروف او را جرارد از اهل کرمنا با زحمات زیاد ترجمه کرده و ریچارد روسل بکتاب دیگری پرداخته و جابر را معروفترین بزرگان و فلاسفه عرب می‌خواند. دکتر ا. ج. هلمیارد نیز اخیراً راجع باو شرح مبسوطی نوشته‌است.

پزشک‌مسلمان معروفی درهمین دوره درایران‌ظهور کرده که نامش (عباس) بوده این مرد یك دایرةالمعارف طبی‌کامل بسیار خوب تألیف

کرده در آغاز کتاب فصل بی اندازه جالب توجهی در رساله های طبی عرب بزبان نگاشته و سپس تمام قسمتهای علمی و فرضی علم طب را شرح داده است این کتاب در آغاز دو نوبت ترجمه شد ولی بعداً کتاب طب ابن سینا جانشین آن گردید.

ابوعلی حسین بن سینا دانشمند بزرگ ایرانی که در مغرب بـه (اویسنا) معروف است یکی از بزرگترین دانشمندان دنیای اسلامی بوده گرچه اورا بیشتر یکنفر فیلسوف وفیزیك دان میشناسند ولی باز نفوذطب او در اروپا حیرت انگیز است.

ابن سینا در کتاب القانون فی الطب اطلاعات یونانیها و سهم اعراب را دراین علم شرح داده واین کتاب بزرگترین شاهکار طبی عرب میباشد.

این دائرة المعارف طبی مربوط به ادویه ساده ومرکب، دواسازی و علم امراض است.

در این کتاب هر قسمت را بچند جزء و هرجزء را بچندین طبقه تقسیم کرده است وهمین عشق مفرط او بطبقه بندی در مغرب در مدارس قرون وسطی تأثیر بسیار بخشیده بود.

درقرن دوازدهم کتاب اوتوسط جرارد ازاهل کرمنا بلاتینی ترجمه گردید و هنوز نسخ زیادی از آن موجود است.

درسی سال اخیر قرن پانزدهم این کتاب شانزده نوبت دراروپا منتشر گردید که پانزده دفعه آن بلاتینی و یکی بعبری بود و در قرن شانزدهم بیشتر از بیست دفعه چاپ شد و ازهمین جا اهمیت کتاب بخوبی معلوم میشود. قسمتهائی ازاین کتاب نیز جداگانه بچاپ میرسید.

تفسیرهائی که برای آن بلاتینی و عبری نوشته شده بیشمار است



شکل ۵۲ ـ قرع و انبیق



شکل ۵۳ ـ علائمی که نماینده ترکیبات شیمیائی است
از یك کتاب کیمیای عربی

روبروی صفحه ۱۱۶



شکل ٥٤ – ابوعلی سینا بتدریس طب مشغول است
ازروی یك نسخه کتاب کیمیای منصور « که‌درایران بسال ۱٤۰۰ م . تألیف گردیده » و در مجموعه دکتر ماکس میرهوف موجود است

روبروی صفحه ۱۱۷

این کتاب را تا نیمه دوم قرن هفدهم بارها چاپ کرده و مدت مدیدی کتاب درسی بوده. شاید هیچ کتاب طبی تا کنون باین اندازه رواج نداشته است و هنوز هم آنرا در مشرق مطالعه میکنند.

ابن سینا تقریباً پانزده کتاب طبی معروف دارد بعلاوه درحدود صد کتاب در الهیات، حکمت، ستاره شناسی، و زبان‌شناسی نوشته‌است. اغلب کتابهای او بزبان عربیست واشعاری بزبان فارسی نیز دارد که درقرن دهم اهمیت بسیار پیدا کرد. طب دنیای اسلامی بوسیله ابن سینا که پیشوا و رئیس پزشکانش میخواندند در مشرق باعلا درجه رسید. هنوز هم مردم بر سر آرامگاه این پزشک و فیلسوف بزرگ که در همدان است رفته و برای وی دعا میکنند.

هنگامیکه دنیای اسلامی مشرق درطب تفوق پیدا میکرد کشورهای اسلامی مغرب نیز مرکز علوم گردید.

دراسپانیا در زمان خلافت عبدالرحمن سوم یکنفر یهودی باسم حصدای بن شپروت پزشک دربار بود. این مرد هنگام جوانی بکمك یکنفر کشیش کتاب طب دسقیر و طوس را ترجمه کرد و آنرا به کنستانتین هفتم امپراتور روم شرقی هدیه‌داد. کمی بعد یکی از پزشکان مسلمان آنرا تصحیح کرده و تفسیری برای آن نوشت.

درقرطبه مسلمانیکه اورا ابوالقسیس میخواندند پزشک دربار بود. بعضی از رساله های او مربوط بجراحی بوده که تا آن عصر نویسندگان اسلامی چیزی راجع بآن ننگاشته بودند و همان رساله های او را اساس جراحی کنونی اروپا باید شمرد.

این رسائل را در همان اوایل به لاتینی وعبری ترجمه کردند و

گودو شلیاك (۶۸-۱۳۰۰) جراح معروف فرانسوی ترجمه لاتینی آنرا بکتاب خود ضمیمه کرد.

در قرن یازدهم در مصر، سوریه، و عراق آزمایشها و تالیف کتب طبی فزونی یافت.

علی بن رضوان که از اهل قاهره بود برای مصریها یك کتاب طبی نوشت. این دانشمند یکی از طرفداران پابرجای جالینوس ودانشمندان یونان بود. ابن بطلان که از معاصرین وی بود در بغداد یك کتاب طبی دیگری نوشت و این هر دو بزودی به لاتینی ترجمه شد.

بعضی از کتب طبی این دوره را بواسطه اهمیتشان نام می بریم.

ابومنصور موفق که از اهل هرات بود رساله‌هائی بفارسی راجع به‌خواص ادویه نوشته و ۵۸۵ دوا را شرح داده‌است. رسائل دیگری ازاین‌قبیل نیز بعربی نوشته میشد از آنجمله رساله هائی ماسویه بغدادی و ابن وفید اسپانیائی است. ترجمه های لاتینی این کتابها معروف بوده و هریك تقریباً پنجاه دفعه چاپ شده است.

در سال ۱۰۰۰ میلادی علم امراض چشم شعبه‌ای از طب شده و بی اندازه ترقی کرد.

علی بن عیسی بغدادی و عمار موصلی رساله‌های بسیار سودمندی در خصوص امراض چشم، جراحی، معالجه، وبهداشت آن از خود بیادگار گذارده اند و رساله‌های آنها بلاتینی ترجمه شده است. تا نیمه اول قرن هیجدهم رساله‌های آنها برتمام کتابهای دیگریکه درخصوص چشم نوشته شده بود ترجیح داشت ولی پس از آن در فرانسه راجع به امراض چشم تحقیقات دقیق تری بعمل آمد.

در شیمی رازی وجابر را نام بردیم اکنون به ابن سینا ودانشمند بیرونی میپردازیم.

ابن‌سینا رساله‌ای درخصوص تشکیل کوهها، سنگها، و موادمعدنی نوشته‌وتأثیر زلزله، باد، آب، اختلاف‌درجه‌حرارت، و غیره‌راشرح‌داده.

ابو ریحان بیرونی که او را الاستاد مینامند یکنفر پزشک، ستاره شناس، ریاضی‌دان، فیزیك دان، و تاریخ و جغرافیا دان ایرانی بوده و درعصر طلائی علوم اسلامی ازبرجسته ترین دانشمندان محسوب میشده.

ترجمه انگلیسی کتاب تاریخ ملل قدیمه او معروف است. جای آنرا دارد که کتاب‌های ریاضی وی نیز ترجمه و طبع گردد. این مرد وزن مخصوص هشت سنگ قیمتی را بدقت معین کرده است. یکی از کتابهای او در کتابخانه اسکوریال دراسپانیا موجوداست و آن درخصوص احجار و فلزات میباشد که وی ازنظرطبیعی، تجارتی، وطبی بشرح آنهاپرداخته. ابوریحان بیرونی کتابی در علم ادویه نیز نوشته است. برای اطلاعات بیشتری در مورد مشار الیه میتوان بکتابهای طبع نشده او در خصوص سنگهای هندوستان و چین و ادویه رجوع کرد.

دانشمند بزرگ دیگری باسم مسعودی در قاهره کتابی بنام‌مروج‌الذهب نوشته ودر آن راجع بزلزله، اولین آسیا های بادی که گویا اختراع مسلمین بوده است، وفرضیه تکامل تدریجی سخن رانده است.

درقرن دهم درعراق مجمعی بنام اخوان‌الصفا تشکیل شد. ایندسته دائرةالمعارفی نگاشتند که ۵۲ رساله داشت و هفده رساله آن مربوط به تاریخ‌طبیعی‌بود. دراین رساله‌ها راجع بتشکیل سنگهای‌معدنی، علل‌زلزله‌ها، جزر و مدها، تغییرات آب و هوا ومواد بحث شده.

چون اخوان الصفا کافر خوانده میشدند کتب آنها را در بغداد سوزانیدند ولی باز عقاید آنها تا اسپانیا رسیده و در طب و فلسفه آنجا نفوذ پیدا کرد.

در کشور های اسلامی ساعتهای ابی می‌ساختند و یکی از آنها را هارون‌الرشید توسط سفیرش برای شارلمانی هدیه داد.

در اینجا باید فارابی (۹۵۱) فیلسوف معروف را نام برد. کتاب موسیقی او مهمترین شاهکار شرقی است که در خصوص موسیقی نظری نوشته شده. این مردبزرگ کتاب مهمی نیز در طبقه‌بندی علوم نوشته. چندی بعد دو کتاب دیگر نظیر آن منتشر گردید. یکی ازآنها (مفتاح - العلوم) است که توسط خوارزمی نوشته شده و دیگری کتاب الفهرست ابن ندیم میباشد.

ابوعلی الحسن‌بن هیثم که از اهل بصره بوده و یونانیها او را بنام الهزن می‌شناسند درمبحث نور بی اندازه زحمت کشید. هنگامیکه بخدمت خلفای عباسی داخل شد به قاهره رفته و کوشید که برای منظم کردن طغیان رودنیل راهی پیدا کند و چون موفقیت حاصل نکرد طرف غضب خلیفه الحکیم واقع شده و مجبور شد تا موقع مرگ خلیفه خود را پنهان سازد ازاینجهت فرصت خوبی برای نوشتن رساله‌هائی در ریاضیات، فیزیك و طب پیدا کرد. مهمترین کتاب او در مبحث نور میباشد که نسخه اصلی آن بزبان عربی مفقود شده ولی ترجمه لاتینی آن محفوظ مانده‌است.

این دانشمند فرضیه اقلیدس‌را درخصوص چشم ردکرده و درکتاب خود راجع برنگها، انتشارنور، انکسار، و آزمایشهای لازمه برای تعیین زاویه انکسار وانعکاس نور مطالب مهمی نوشته است. هنوز (قضیه الهزن)

معروف است: « دریك آینه کروی محدب یا مقعر یا یك آینه استوانه‌ای یا مخروطی میخواهیم نقطه ایکه تصویر شیئی مفروض بفاصله معینی ازآن در چشم منعکس میشود پیدا کنیم. » این قضیه بیك معادله درجه‌چهارم میرسد که او آنرا بوسیله یك معادله هذلولی حل میکرده. حسن بن هیثم انکسار نور را درتمام اجسام و مایعات شفاف اندازه گرفته‌است. درتشریح آزمایشهای خود بقطعات کروی رسیده و بطورنظری عدسی را پیشنهاد میکند درصورتیکه عدسی سه‌قرن بعد درایتالیا ساخته شد وقانون‌سینوسی را شش قرن بعد سنل و دکارت وضع کردند.

رجربیکون و تمام دانشمندانی که در قرون وسطی در مبحث نورکار میکردند آزمایشهایشان از روی کتاب حسن بن هیثم بوده است. کتابهای او لئوناردوداونیسی وجان کپلر را نیز تحت نفوذ خودقرار داده است.

تفسیراتی برای کتاب نور وی توسط مؤلفین شرقی نوشته‌شده ولی عده‌ای از پیروانش نظریه او را درباره مشاهده اجسام نپذیرفتند گرچه ابن سینا و بیرونی هم مطابق همان فرضیه کار میکرده‌اند.

عقیده اقلیدس و بطلیموس این بوده است که چشم اشعه نورانی را بطرف شیئی میفرستد ولی ابن سینا وحسن‌بن هیثم میگفتند علت مشاهده آن نیست که اشعه نورانی ازچشم صادر شده و بشیئی میرسد بلکه برای اینست که تصویر شیئی توسط جسم شفافی (که مقصود عدسی چشم‌است) بدرون چشم میافتد.

حسن‌بن هیثم رساله های دیگری نیز در مبحث نور و آئینه ها نوشته است. این دانشمند نور را یکقسم آتشی میپندارد که درحدود جو

منکسر میشود. او در خصوص شفق و فلق نیز رساله‌ای نوشته ولی در آن اتمسفر اطراف زمین را کمتر از آنچه امروز کشف شده حساب کرده‌است.

رسائل دیگر او مربوط به قوس وقزح، هاله، آئینه های کروی و شلجمی میباشد. این رسائل و کتب دیگر وی پر از مسائل ریاضی بوده و ارزش بسیار دارد. هیثم برپایهٔ محاسبات دقیق خود آئینه های فلزی ساخت. او اغلب آزمایشهایش را درآخرین دهٔ سال عمرخویش انجام داده و هنگام مطالعه در اطراف شیشه سوزان، دیپتر یکی اختراع کرد که ازآنچه یونانیان تاآنزمان ساخته بودند بی‌اندازه بهتربود. کتابهای او حسابهای دقیق وعمیقی مربوط بتمرکز نور، تصویر معکوس، وتشکیل الوان دارد.

حسن بن هیثم تفاسیری نیز برای کتاب نور اقلیدس، بطلیموس و فیزیك ارسطو نوشت. این دانشمند هنگامیکه خورشید میگرفت تصویر آنرا توسط سوراخ بسیار کوچکی بر روی پرده‌ای میانداخت و او اولین شخصی بود که پی باین قسم تصویر برد.

اکنون نظری به مریضخانه‌ها و بنگاههای علمی عصر طلائی علوم اسلامی میافکنیم.

از همان اوائل بیمارستانهائی بتقلید بیمارستان جند شاپور در نقاط مختلف تأسیس شد. و از همان روزها واژه فارسی بیمارستان در تمام دنیای اسلامی مصطلح گردید. اغلب این بیمارستانها درایران، مراکش، سوریه، ومصر بود. در قاهره اولین بیمارستان در سال ۸۷۲ میلادی توسط ابن طولون تأسیس شد و تا قرن پانزدهم هنوز باقی بود و چندین بیمارستان دیگر نیز پس از آن برپا گردید. در بغداد اولین بیمارستان بامر هارون‌الرشید در آغاز قرن نهم برپا گردید و پنج بیمارستان دیگر

نیز در قرن دهم ساخته شد. در قرن یازدهم بیمارستانهای سیّار نیز وجود داشته. تاریخچه های اسلامی راجع بزمان ساختمان و تأسیس این بنگاهها بتفصیل سخن گفته و نه فقط بودجه بیمارستان بلکه حقوق پزشکان، مستخدمین، وغیره را نیز ذکر کرده است. باید دانست که جراحان حاذق برای دانشجویان نطق میکردند و بامتحان آنان میپرداختند وسپس گواهی نامه بآنها میدادند. داروسازان، دندانسازها، وعموم پزشکان تحت نظر بهداری کل بودند. از هر پزشک که میخواست شروع بکار کند امتحان مخصوصی بعمل میآمد و ترتیباتی نیز برای تعلیمات عملی آنها داده میشد.

هر بیمارستان بدو قسمت تقسیم شده بود، قسمتی مخصوص معالجه زنان، و قسمت دیگر مخصوص مردان بود. و اغذیه و ادویه هریك نیز جدا و مخصوص بخود بود. در بعضی از بیمارستانها کتابخانه ای وجود داشت. بعضی از پزشکان ابتداء نزد پزشک حاذق دیگری که اغلب پدر یا اقوامشان بود شاگرد میشدند و عده‌ای بشهر های دور دست مسافرت میکردند تا در مجلس درس پزشک معروفی حضور یابند.

. در اسپانیا پزشکی در (قادس) باغی جهة گیاه شناسی بنا کرد و در آن گیاههای طبی کمیاب که تخم آنها را در مسافرتهای خود جمع آوری کرده بود بکاشت.

علوم گوناگون غیر از طب در مساجد تعلیم داده میشد و درهریك از مساجد کتابخانهٔ بزرگی توسط خلفا یا شاهزادگان و یا بزرگان تأسیس میشد.

مسافرت بمکه ومدینه که وظیفه هرمسلمان بود یکی ازعلل بزرگ انتشار علوم گردید. دانش آموزان هند، اسپانیا، آسیای صغیر، و افریقا

ناچار بودند از شهرهای بسیار گذشته بدارالعلمها و دانشگاهها راه یابند و بمحضر استادان بزرگ پذیرفته شوند چنانکه عده‌ای از تونس بایران و دسته‌ای از سواحل بحرخزر بقاهره و قرطبه رفتند تا در مجلس درس استادان بزرگ حضور داشته باشند.

٤ ـ زمان انحطاط از ۱۱۰۰

از زمان (غزالی) ببعد کم کم بواسطه خرافت پرستی آموختن علوم مشکل شد زیرا عده‌ای میگفتند که مطالعه این علوم سبب سستی ایمان بخدا و خالق میشود.

در قرن دوازدهم کاملا علائم رکود علوم هویداست، در این قرن فقط کتابهای رازی و ابن‌سینا و جابر را تلخیص و یا تفسیر میکردند و کمتر بنوشتن کتب تازه مبادرت میورزیدند.

در این دوره پزشکان یهودی زیادی مخصوصاً در دربار بغداد، قاهره، و اسپانیا ظهور نمودند. شاید علت ظهور پزشکان یهودی این باشد که آنها مانند مسلمین تعصب بخرج نمیدادند و از قیود مذهبی تا اندازه‌ای آزاد بودند. فیلسوف و پزشک برجسته یهود در این دوره موسی بن میمون (۱۱۳۵ـ۱۱۰٤) بود. این مرد در اسپانیا متولد شد و قسمت عمده دوران حیات خود را در دربار صلاح‌الدین کبیر و پسرانش درقاهره بسر برد. مشارالیه دربعضی از آثار خویش بخودجرأت داده و حتی بعضی از عقاید گالن را نیز تنقید کرده است. وی رسائلی در حفظ‌الصحه نوشته. موسی‌بن میمون تحت تأثیر تعصبات مسلمین دربار قاهره‌بوده زیرا دریکی ازرسائل خود هنگامیکه میخواهد بسلطان‌توصیه

نماید که در مواقع غم و اندوه نوشیدن شراب مؤثر واقع میشود با یك قسم عذرخواهی مفصلی بذکر این موضوع میپردازد.

در زمان موسی بن میمون مسلمانی باسم عبداللطیف از بغداد بقاهره میرود تا علمای بزرگ مصر را ملاقات نماید و در مراجعت بشرح و تفصیل این امر میپردازد. مشارالیه ابتداء بشرح قحطی‌ها و زلزلهائی که بین سالهای ۱۲۰۰ و ۱۲۰۲ در مصر رخ داده میپردازد و سپس مطالعاتی که وی راجع باستخوان شناسی دریکی از قبرستانهای شمال شرقی قاهره نموده شرح میدهد. این مرد اشتباهاتی که گالن در مورد استخوان فك اسفل و استخوانهای دیگر نموده تصحیح مینماید.

در این دوره رسائل دواشناسی چندی نوشته شد و معروفترین نویسندگان این موضوع ابن البیطار بود این مرد بزرگ تمام گیاهها و دواجات سواحل مدیترانه را از اسپانیا تاسوریه گردآورده و درمجموعه‌ای بشرح بیش از ۱۴۰۰ داروی ساده پرداخته وعلاوه براین داروهای مورد بحث را با آنچه بیش از ۱۵۰ نفر از نویسندگان قدیمی و عرب تشریح نموده اند مورد مقایسه قرار داده. این مجموعه یکی از آثار بسیار خارق العاده بوده و بزرگترین کتاب گیاه شناسی عرب محسوب میشود.

پس از آن کتابهای عربی در مورد داروهای مرکب نوشته شد که هنوز هم در دنیای اسلامی از آن استفاده میشود. از جمله کتب مذکور که هنوزشهرت خودرا محفوظ داشته یکی کتاب روش دواسازی کهن العطار یهودی و دیگری یادداشتهای داودالانطاکی (۱۵۹۹) میباشد که هر دو در قاهره نوشته شده. قسمتهائی از این کتب بدست داروسازان اروپائی رسیده وبدینطریق بعضی از اسامی فارسی و عربی داروها وغیره

بزبانهای اروپائی سرایت کرده است و از آنجملـه کلمه رب" که بمعنی عصاره میوه و گلاب که بمعنی آب گل و سیروپ (شراب) را میتوان نام برد.

در آغاز قرن چهاردهم جادو و موهومات دیگری از این قبیل وارد آثار نویسندگان دواساز مسلمان گردید و ازاینجهت دواسازی رو بانحطاط رفت.

در اسپانیا پزشگانی که درعین حال فیلسوف نیز محسوب میشوند وجودداشتند که از آنجمله ابن‌زهیر و ابن‌رشد را میتوان نام‌برد. ابن‌زهیر (۱۱۶۲ در سویل) یکی از پزشگان اشرافی دربار فرمانروایان الموحدین بود. مهمترین اثراو کتاب التیسیر میباشد که درسال ۱۲۸۰ بتوسط پاراویسیوس وبکمك یکنفریهودی‌ونیسی بزبان‌لاتین ترجمه گردید. و آن از آثاریست که استقلال فکر و تجربیات شخصی‌نویسنده را مشهود میسازد. باید دانست که این کتاب دراروپا بیش از عالم اسلامی موفقیت حاصل کرد.

ابن رشد (۱۱۹۸ در مراکش) شاگرد و رفیق ابن زهیر یکی از بزرگترین فلاسفه ارسطوئی بود. این مرد شانزده کتاب در مورد ادویه گوناگون نگاشته است که ترجمه لاتین یکی از آنها شهرت بسزائی دارد و آن کتاب (کلیات فی‌الطب) میباشد که در سال ۱۲۵۵ بتوسط پادوان یهودی بوناکوزا تحت عنوان Colliget ترجمه گردیده. و این کتاب چندین مرتبه بانضمام کتاب التیسیر ابن زهیر بچاپ رسیده است. ابن رشد در کتاب خود کراراً خویشتن را یك متفکر ارسطوئی نشان میدهد مخصوصاً درقسمت دوم کتاب که مربوط بحیات‌شناسی وروانشناسی

است و اغلب عقاید رازی و ابن زهیر را درمقابل عقاید بقراط وگالن قرار میدهد.

طاعون بزرگ قرن چهاردهم فرصتی بپزشگان مسلمان در اسپانیا داد که خود را از قید بعضی از تعصبات مذهبی آزاد سازند. متعصبین میگفتند که طاعون یك بلای آسمانی است که جهت تنبیه بندگان گناهکار از آسمان نازل میشود ولی پزشگان ثابت کردند که طاعون چیزی بغیر از یك مرض مسری نیست.

مورخ، سیاستمدار، وپزشگ معروف عرب ابن‌الخطیب (گرانادا ۱۳۱۳-۷٤) این کسالت را در رساله معروف خود که در موضوع طاعون نوشته بخوبی شرح میدهد ومیگوید چگونه بوسیله‌البسه وظروف وغیره ممکن است این مرض سرایت کند. چنین گفتاری در دوره ایکه مسلمین بی نهایت متعصب بودند جرأت بسیار لازم داشت.

پزشگ دیگری بنام ابن‌الخاتمه (۱۳۶۹) راجع بطاعونیکه اهالی المریا در اسپانیا را بین سالهای ۱۳٤۸ و ۱۳٤۹ نابود کرد کتابی نوشته است. این کتاب یکی ازبهترین آثاری است که از قرن چهاردهم تا قرن شانزدهم در اروپا راجع بطاعون موجود بوده.

باید از اینقبیل پزشگان عرب بی‌اندازه شکرگزار بودکه سرایت مرض را تشخیص داده بودند زیرا اغلب پزشگان یونان در قرون وسطی این موضوع را روشن نکرده اند.

درعلوم غیر از طب نیز مسلمین در دوره انحطاط کتب زیادی نوشته اند. چنانکه میتوان گفت که پس از قرن یازدهم چهل کتاب کیمیا توسط نویسندگان عرب و ایرانی در این دوره نوشته شده ولی باز آثار

آنها پیشرفت قابل ملاحظه ای را نشان نمیدهد. باید یاد آور شد که ابن خلدون (۱۴۰۶) بزرگترین فیلسوف عرب در این عصر یکی از مخالفین شدید علم کیمیا بود.

معدن شناسی با کیمیا ارتباط تام داشت. درسال ۱۱۵٤ بعداز میلاد شهاب الدین نامی در قاهره کتابی راجع بسنگهای مختلف نوشت. این کتاب مشتمل بر بیست و پنج فصل است و درمورد سنگهای قیمتی و اصل و اساس و قیمت و نوع آنها میباشد.

تنها اثر مهمی که درباره حیوان شناسی از مسلمین در دست است کتابی است که محمد دمیری در سال ۱۴۰۵ در قاهره نوشته است. مؤلف کتاب استادعلوم دینیه بوده و از اینجهت کتاب مشارالیه درنتیجه تحقیقات شخصی نیست بلکه مجموعه ایست که از کلیه منابعی که در دسترس بوده اقتباس شده است. این کتاب در مشرق شهرت فراوان یافت. بعضی ازقسمتهای کتاب مذکور حاوی ادویه معموله و روانشناسی نژادی است ولی رویهمرفته نقل قول زیاد دارد.

دائرة المعارفهای علوم طبیعی اعراب و ایرانیها قسمتهائی دراطراف حیوانات، نباتات و احجار دارد و مهمترین آنها کتاب زکریای قزوینی (۱۲۸۳) است.

دائرةالمعارفها و کتب چندی نیز موجود است که قسمتی از آن در اطراف علم فیزیك بحث میکند ولی اغلب این بحث از نظر فلسفی است.

علم اوزان و مقادیر نیز بی اندازه جلب توجه مسلمین را مینموده است. الخازن که درسال ۱۲۰۰ در مرو (ایران) میزیسته کتاب بزرگی در این موضوع نوشته است که فقط قسمتهائی ازآن بطبع رسیده در

این کتاب راجع بوزن مخصوص بعضی از مواد نیز بحث میکند. خازن تشخیص داده بود که ثقل آب هرقدر بمرکز زمین نزدیکتر باشد بیشتر است. واین موضوع را راجر بیکون کمی بعداز او تشخیص وثابت کرد. وی کتب چندی نیز در اطراف ماشینها وساعتهای آبی نوشته شده است. درقرن دوازدهم محمدبن علی یك ساعت آبی ساخت که بریکی ازدروازه‌های دمشق نصب گردید واین آلت در دنیای اسلامی مورد تحسین واقع گشته و تاقرن شانزدهم از آن سخن میراندند.

کمال‌الدین ایرانی ازاشخاص برجسته‌ای بوده‌است که درمبحث نور اطلاعات جامعی داشته. مشارالیه در اطراف انکسار نور و قوس و قزح مطالبی دارد (۱۳۲۰). در حقیقت میل وافر اشخاص عادی آن دوره در مورد مباحث علمی بی‌اندازه موجب تعجب میگردد.

فردریك دوم بین سالهای ۱۲۲۰ و ۱۲۳۰ در اسپانیا و مصر مسائلی بدانش آموزان مسلمان میداد، مثلا پرسشهائی که از مبحث نور میکرد از اینقرار بود: «چرا یك میله در آب خمیده بنظر میرسد؟، چرا ستاره سهیل نزدیك افق بزرگتر بنظر میرسد؟، چرا بعضی ازاشخاصی که بدرد چشم مبتلا هستند نقاط سیاه معلقی جلوخود می بینند؟»

۵ - آنچه از عالم اسلامی بمغرب رسیده

اکنون میخواهیم بدانیم که ازاین گنج دانش دنیای اسلامی، ما غربی‌ها تاچه‌اندازه بدست آورده واستفاده کرده‌ایم؟ مسلم است که مسلمین پس ازیونانیها علوم‌را بدست گرفتند و نخست بترجمه آثار جالینوس و بقراط پرداخته سپس خود در نشو ونما و ترقی علوم اهتمام نمودند. باید

دانست که در قدیم پاره کردن اجساد انسان و حیوانات جهة تشریح برای مسلمین اکیداً ممنوع بود و از اینجهة بود که اعراب بعضی از خطاهای طبی گذشتگان را نتوانستند تصحیح کنند.

در گیاه شناسی دانشمندان دنیای اسلامی بی‌اندازه زحمت کشیدند و در مکانیك، معدن شناسی، و حیوان شناسی چیزهای تازه‌ای کشف و بدنیا تسلیم کردند ولی در مبحث نور عظمت خارق العاده‌ای نشان دادند و حسن بن هیثم و کمال الدین، اقلیدس و بطلیموس را تحت الشعاع قرار دادند.

در سال ۱۱۰۰ هنگامیکه طب و علوم دیگر دنیای اسلامی از پیشرفت بازماند ترجمه های لاتینی کتب علمی عرب در تمام اروپا منتشر گردید. چارلز سینگر در کتاب تاریخ طب خود راجع بدوره رکود میگوید: «انسان شناسی از میان رفت و برای اینکه ناخوشی اشخاص را پیشگوئی کنند بکف دست او نگاه می کردند، گیاه شناسی منحصر بتشخیص ادویه گردید، موهومات و خرافاتی را داخل طب کردند وآنرا بصورت مجموعه ای از فرمولها و طلسم های بی معنی درآوردند و چشمه علوم که خون حیات بود خشک شد.»

اما در اروپا در آن اوقات وضع علم و دانش بشرح ذیل بود:

در نزدیکی ناپل، کنستانتین افریقائی قبل از اینکه راهب شود شروع بترجمه آثارعرب به‌لاتینی نمود ولی ترجمه‌های مذکوررا بی‌آنکه خجالت بکشد باسم خود منتشر می کرد و باین ترتیب کتابهای رازی، جالینوس، و حنین را در دسترس اروپائیان گذارد. بتدریج نفوذ مسیحیان دراسپانیا زیاد شد و اروپائیها برای اخذ تمدن عرب بآنجا آمدند ودرمیان این عده ادلارد فیلسوف وریاضی دان معروفی شد. ازطرف دیگر بعضی

از یهودیهای اسپانیا بانگلستان رفته واسطه انتقال علوم اسلامی گشتند. (طلیطه) یاتولدو در اسپانیا بصورت بغداد سه قرن قبل درآمد. همانطور که (حنین بن اسحق) در ترجمه آثار فلاسفه، ریاضی دانها، و پزشگان یونان میکوشید (جرارد) نیز کتب عرب را بلاتینی ترجمه کرد وبدست اروپائیان داد.

جرارد ایتالیائی در ۱۱۷۵ برای پیدا کردن کتاب ستاره‌شناسی بطلیموس باسپانیا رفت و طولی نکشید که برجسته ترین مترجمین عربی گشته درحدود هشتاد کتاب ترجمه کرد و درهای گنجهای علم و دانش اسلام و عرب‌را بروی اروپائیان باز کرد. جرارد دراروپا پدر عربی خوانده میشود بعضی از کتابهائی که وی از ابن‌سینا، رازی، فارابی، ثابت، ودیگران ترجمه کرده‌است هنوز باقیست. برنگار نیز کتابهای ابن‌زهیر، الکندی و بعضی از رسائل ابن سینا را ترجمه کرده است.

پس از آن سیسیلی که ۱۳۰ سال در دست مسلمین بود بتصرف نرمانها درآمد و یکی از مراکز انتشار علوم عرب گردید. پادشاهان آنجا دانشمندان را دور خود جمع میکردند و آنها را بترجمه میگماشتند. فردریك دوم حیوان شناسی را بسیار دوست میداشت و پول زیادی جهت خرید فیل، شتر، شیر، یوز پلنگ، عقاب، جغد و غیره برای باغ‌وحش خود میداد و خود امپراطور کتابی راجع بشکار نگاشت.

نفوذ جنگهای صلیبی درانتقال علوم دنیای اسلامی باروپا چندان زیاد نبود فقط می‌بینیم که درآندوره استیفن که درسیسیلی تربیت شده بود به انطا کیه آمده و رسائلی ترجمه کرده است. میتوان گفت که تأسیس بیمارستانها در قرن سیزدهم در اروپا تا اندازه‌ای از آثار جنگهای صلیبی بود زیرا

اروپائیان میخواستند بیمارستانهائی بتقلید بیمارستانهای دمشق و قاهره برپا کنند. درقرن‌سیزدهم پاپ (اینوسان) سوم دررم بیمارستانی‌ساخت.

لوئی نهم پس از آنکه خسته و شکست خورده از جنگهای صلیبی بازگشت یك بیمارستان ویك آسایشگاه فقیران درپاریس تأسیس کرداین بنا را ابتداء برای سیصد نفر اشخاص فقیر و کور برپا کردند ولی بعداً آنرا توسعه داده وامراض چشمرا نیز در آنجا مداوا میکردند و اکنون این بنا از بزرگترین بیمارستان های فرانسه محسوب میشود.

در جنگهای صلیبی مسلمین بپزشگان اروپائی میخندیدند زیرا معلومات آنها را بسیار ابتدائی وپست‌میدانستند. ترجمه‌هائی ازکتابهای ابن‌سینا، جابر، حسن‌بن‌هیثم، و رازی اکنون در دست است ولی مترجمین آنها معلوم نیست. در قرن شانزدهم باز می بینیم که در ایتالیا اندرالپاگو کتب ابن رشید و ابن‌سینا را ترجمه کرده. این کتابها در دانشگاههای ایتالیا و فرانسه تدریس میشده.

خلاصه باین وسیله علوم شرق مانند باران رحمت برخاك خشك اروپا باریده و آنرا حاصلخیز ساخت. کم‌کم اروپائیان باعلوم شرق آشنا شده کتابهائی در جراحی، امراض‌زنانه، وناخوشیهای چشم نوشتند.

از قرن دوازدهم‌بعد دراروپادانشگاههائی برپا گردید. علوم عملی هنوزپابعرصه وجودنگذارده بود وگیاه‌شناسی، حیوان شناسی، فیزیك، و شیمی بطریق قدیم پیش میرفت.

درپایان قرن شانزدهم دربولنی برای‌تشریح، اجسادرا میشکافتند. گوی دوشلیاك جراح معروف منت پلیه در جستجوی دوای بیهوشی بود. لانفرانشی طرق بهتری برای بستن شریانها و بخیه زدن زخمها پیدا

کرد . راجربیکون پس از آنکه مدتها بآموختن زبان عربی اشتغال داشت علوم عرب مخصوصاً مبحث نور را تشریح کرد والبرت کیمیای جابر و نویسندگان دیگر اسلامی را تفسیر نمود .

از قرن شانزدهم ببعد بیشتر بترجمه آثار یونان پرداختند . پس از اختراع چاپ درنیمه دوم قرن پانزدهم تمام آثار یونان و عرب با اشتیاق فراوان بارها بطبع میرسید و بالاخره در ۱۵۰۰ علوم عرب بحیات خود خاتمه‌داد. در سال ۱۵٤۳ پاراسلسوس علوم یونان و عرب را رها کرد و بمشاهده طبیعت پرداخت درهمین سال علوم طبیعی وطب قرون وسطی و نفوذ علوم عرب خاتمه مییابد.

ولی‌هنوزعلوم عرب‌بملایمت‌پیش‌میرفت‌بطوریکه در ۱۵۲۰ دروین و در ۱۵۸۸ درفرانکفورت برنامه طب دانشگاهها براساس کتب‌ابن‌سینا ورازی بود . حتی در قرن هفدهم در فرانسه وآلمان بعضی ازمتحققین بعلوم عرب چسبیده بودند .

در این هنگام هنوز در شمال ایتالیا علم و دانش عرب و یونان در کشمکش بود که ناگهان علوم جدید ظاهر شده و هر دو را ضعیف کرد. دواسازی عرب تا آغاز قرن نوزدهم ادامه حیات میداد . در ۱۷۸۵ در (کرمنا) قسمتی از ترجمه کتاب لاتینی ابن‌البیطار بچاپ رسید . در ۱۸۳۲ در وینسی کتاب (مچیتار) که مجموعه‌ای از طب یونان وعرب و ایران بود چاپ شد .

تا ۱۷۸۰ در آلمان و انگلستان بعضی از دستور های طبی رازی و علی بن عیسی عملی میشد و هنوز دربعضی از ملل اسلامی همان رویه ابن‌سینا ورازی تعقیب میشود .

اکنون نظری بگذشته میافکنیم و می‌بینیم که علوم طبیعی و طب ملل اسلامی تابش آفتاب یونان را منعکس ساخته و هنگامیکه روز یونان بپایان رسید علوم عرب مانند ماه تابانی تاریکترین شبهای اروپای قرون وسطی را منور می‌ساخت و چون علوم جدید ظاهر گشت ماه بیرنگ شد.

ولی همان ماه بود که ما را در شبهای تار هدایت کرد تا باینجا رسانید و می‌توانیم بگوئیم که هنوز هم تابش آن با ما است.

بقلم ه. ج. فارمر استاد دانشگاه گلاسگو

موسیقی

موسیقی اروپائی در نظر اول بقدری دور از موسیقی مللاسلامی بنظر میرسد که انسان ابتداء گمان میکند این دو اصلا ارتباطیبایکدیگر نداشته و ملل اسلامی در موسیقی چیزی باروپائیها نیاموختهاند ، نوتها و اوزان موسیقی عرب بگوش ما بیگانه میاید در صورتی که قبلاز پایان قرن دهم این تفاوت فاحش موجود نبود .

در آنزمان اختلاف موسیقی شرقی و اروپائی بسیار جزئی بود و انسان میتوانست خصوصیاب هردو را در تحت یکنام طبقهبندی کند . در یکدوره هردو مقیاس فیثاغورث را بکار میبردند وهردو رویه یونان و سوریهرا تعقیب می کردند بعلاوه همآهنگی اصواتبمعنی امروزی شناخته نمیشد و نکته حائز اهمیت این بود که موسیقی دنیای اسلامی دارای وزن و گام مشخصی بود و بعدها همین قسمت در موسیقی مغرب نفوذ بسیار پیدا کرد .

بعضی موسیقی مللاسلامیرا از اصلسامی وبرخی یونانی میدانند . قبل از ظهور اسلام موسیقی اعراب در تحت نفوذموسیقی ایران و روم

شرقی بود و هردو اینها مقیاس فیثاغورث را بکار میبردند.

در آغاز ظهور اسلام حجاز که مرکز سیاسی آنزمان بود موسیقی بخصوصی از خود داشت سپس اعراب نظریه جدیدی که اصولا از ایران و روم شرقی اخذ شده بود بر موسیقی خود اضافه نمودند و چنانکه دکتر ج. پ. ن. لند میگوید «این نظریه موسیقی ملی اعراب را منسوخ نکرد بلکه مشخصات جدیدی به آن ملحق نمود.»

آنگاه تغییرات جدیدی در موسیقی رخ داد و اوزان بقدری درهم شد که (اسحق موصلی) لازم دانست (گامهای) فیثاغورث را دو باره روی کار آورد.

این رویه تازمان (اصفهانی) تعقیب میشد سپس آثار ارسطو، اقلیدس بطلیموس و اریستوکسنوس ترجمه گردید.

از کتب اصفهانی، کندی، و اخوان الصفا مشهود است که سبک موسیقی ایران، عرب، و روم شرقی اختلاف داشته است.

درقرن پانزدهم بحر خراسانی و فارسی روی کار آمد و پس از آن صفی الدین عبدالمؤمن بحر و مقیاس نوینی ابداع نمود و قبل از پایان قرون وسطی وزن تازه‌ای مورد قبول واقع شد که هنوز هم درمیان اعراب مشرق معمول است.

در اینکه موسیقی عرب در تحت نفوذ موسیقی ایران و روم شرقی بوده هیچ شکی نیست و اعراب خودشان باین قسمت اعتراف دارند. ولی در عوض ایران و روم شرقی نیز بنوبه خود قسمتهائی از اعراب گرفتند.

کتاب الف لیل و لیله بخوبی نشان میدهد که موسیقی در نظر اعراب چه اهمیتی دارد. وقتی که خوب دقت کنیم می‌بینیم که زندگانی ایرانیها و





شکل ۵۵   شکل ۵٦

شکل ۵۵ و ۵٦ ـ نوازندگان اعراب اسپانیا ـ از روی یك جعبه عاج که در موزه ویکتوریا والبرت در لندن موجود است .



شکل ۵۷ ـ موسیقی دانهای ایرانی در قرن دوازدهم
از روی یك جعبه نقره در پرو کوراتوریو دی س. مارکو، ونیس



شکل ۵۸ – دسته موزیك نظامی مصر درقرن چهاردهم
با طبل ونقاره و بوق – از یك نسخه خطی در موزه هنرهای زیبای بوستن

روبروی صفحه ۱۳۷

اعراب از گهواره تا گور با موسیقی توا... نیز موسیقی بخصوصی داشته و در م... قع غم، شادی، کار... ی، جنگ و اعمال مذهبی نوتهای معینی بکار می... ده‌اند. هر عرب که کمی صاحب م... ل بود دخترك آوازه‌خوانی داشت و مانند پیانو که امروز یکی از چیزهای لازم محسوب میشود آنروز نیز داشتن آوازه‌خوان از امور واجب شمرده میشد.

ابن خلدون میگوید: «تا صنعتگر نباشد هیچ صنعتی وجود ندارد». در زمان قبل از اسلام يك عده موسیقی‌دان بودند که از نواختن آلات موسیقی امرار معاش مینمودند و در زمان خلفاء از این دسته قدردانی میشد. اعراب همیشه به‌آواز بیش از اصوات آلات موسیقی اهمیت میدادند زیرا عده‌ای معتقد بودند که اسلام موسیقی‌را منع کرده است. از طرف دیگر اعراب علاقه‌زیادی بشعر داشتند واشعاری بنام غزل وقصیده وقطعه میسرودند بایددانست که هم آهنگی اصوات بمفهوم امروزی شناخته نمیشد ولی ضرب های يك چهار و يك پنج واکتاو را اعراب میدانستند.

آلاتی که استعمال میشد عبارت از عود، رباب، طنبور، قانون، نی، دف، و طبل بود. اینها آلاتی بود که در ارکسترهای کوچك برای جمعیت کمی بکار میرفت ولی موزیکهای بزرگ نظامی یا جمعیتی دارای نفیر، سرنا، بوق، سنج، دهل و غیره نیز بود. موزيك ارتش اهمیت بسیاری داشت و بکار بردن آلات موسیقی قسمت مخصوصی از تاکتیك نظامی محسوب می‌شد.

با وجود اینکه عده‌ای فکر مردم را راجع بمنع آلات موسیقی مسموم نموده بودند بازمردم بنفوذ معنوی موسیقی پی برده و متصوفه‌آن را بی‌اندازه سودمند دانسته و در نتیجه استماع بآن تأثیرات عجیبی در

خود مشاهده میکردند و دراویش در حال استماع موزیك اعمال مذهبی خود را انجام میدادند.

غزالی عقیده داشت که گوش دادن به موسیقی حالت خلسه‌ای در انسان بوجود می آورد ودررساله مربوط بموسیقی خویش هفت دلیل ذکر میکند که خواندن قرآن به‌آواز تأثیرش بی اندازه‌نیرومنداست. یکجا در الف لیل میخوانیم که موسیقی برای بعضی غذا وبرای برخی دواست. باید دانست که ملل اسلامی عقیده داشتندکه موزیك در معالجه امراض نیز بکار می‌آید. آوازه خوانها و نوازندگان سیّاری نیز بودند که با خود طبل و نی داشتند.

نفوذموسیقی‌اعراب‌ازسمرقندتاسواحل‌اقیانوس‌اطلس‌رسیده‌چنانکه امروز می‌بینیم که‌اصطلاحات ولغات‌عربی این‌فن درآن‌نواحی‌نیزاستعمال می‌شود. اسامی عربی آلات موسیقی بقدری زیاد است که عشر آنها را هم نمیتوان نام‌برد. اعراب‌رساله‌هائی راجع‌بطرزساختمان این‌آلات مینوشتند وبعضی شهرها درساختن آلات‌موسیقی‌معروف‌بود. انواع واقسام عودهائی موجود بود که هریك اندازه و شکل معینی داشت. یك نوع آن پوست دارو بعود قدیم موسوم بود. نوع دیگر شباهت‌به ماندلین امروزی‌داشت واز همه بزرگتر عود کامل خوانده میشد.

(شاهرود) نیز از این نوع بود و تصاویری از آن امروز موجود است. درجزودسته‌رباب آلانی ببزرگی‌طنبور ترکی بود. گیتار امروزی از این دسته محسوب میشود. ولی عموماً کلمه رباب را برای آلت‌هلال مانندی استعمال میکردند. این نوع هم شکل و اندازه های گوناگون

داشت و کمانچه را ازآن میان میتوان نام برد. سنتور نیز یکی از آلات سیم دار قدیمی است.

آلاتیکه با دهان زده میشد نیز موجود بود که طول بعضی از آنها بیك متر میرسید. سرنا، نی‌بم، و بوق که ازفلز ساخته شده بود جزو این دسته محسوب میشد.

کلمه دف را برای آلت چهار گوشی استعمال مینمودند. آلات مدور نامهای زیادی داشت که مربوط باندازه و طرز ساختمان آن بود وعموماً دایره خوانده می‌شد. طبل وسنج نیز انواع و اقسام داشت وارك (ارغنون) رااعراب میشناختند.

برای اثبات اینکه ایرانیها و اعراب مخترع و ترقی دهنده آلات موسیقی بودند دلایل چندی موجوداست وچنین برمیاید که فارابی مخترع رباب وقانون بوده است. دراوائل قرن نهم اعراب نی‌را اختراع کردند. الحکام نوع بوق را ترقی داد. البیاض و ابوالمجد در قرن یازدهم ارغنون را ساختند و صفی الدین عبد المؤمن سنتور چهار گوشی را اختراع کرد.

گرچه از اوائل قرن نهم نوتهای موسیقی موجود بود ولی بازبیشتر مردم آموختن موسیقی را توسط گوش ترجیح میدادند. بعضی از نویسندگان نوتها عقیده‌داشتند که این قطعات بآنان الهام می‌شود. لباس وشکل نوازندگان عرب جالب توجه‌بود. آنها موهای بلندی داشتند و بدست و صورتشان رنگهای ملایمی میمالیدند. خلفاء در دربارشان آوازه خوانهائی داشتند و در قرون وسطی آوازه خوانهای اروپائی نیز طرز لباس اعراب را تقلید میکردند.

نویسندگان موسیقی

ایرانیها و اعراب کتابهای زیادی درخصوص موسیقی، تاریخ آن، مجموعه آوازها، آلات موسیقی، موسیقی ازنظر مذهبی، و تاریخ حیات موسیقی دانها نوشتند.

بزرگترین نویسندگان این قسمت مسعودی و اصفهانی بودند. در کتاب مروج الذهب که مسعودی نوشته است مطالبی مربوط بموسیقی قدیم دیده میشود. این نویسنده در سایر کتب خویش موسیقی کشورهای دیگر را نیز مورد مطالعه قرار داده‌است. اصفهانی کتاب نفیسی درخصوص آوازها نوشته است که بیست و یك جلد میباشد و ابن خلدون آنرا (دیوان اعراب) نام گذارده است. این مرد چهار کتاب دیگر نیز در موسیقی نوشته‌است.

محمد بن اسحق کتاب جامع و مشروحی راجع بعلم موسیقی و نویسندگان آن تألیف کرده است. ابن العربی و عده‌ای دیگر کتابهائی راجع بمجاز بودن موسیقی از نظر مذهب نوشته اند. در ۱۲۵۸ هنگامی که بغداد از اهمیت و عظمت قدیمیش افتاد دیگر موسیقی دانهای معروفی بظهور نرسید در عوض عده‌ای بودند که دائماً راجع بمجاز بودن یانبودن موسیقی مشاجره ومناظره میکردند. اولین شخصی که راجع بموسیقی نظری چیزی گفته واز او اطلاعات کافی در دست است یونس خطیب میباشد سپس بنام خلیل بر میخوریم. این مرد یك کتاب عروض تألیف نموده و اولین کسی بوده است که کتاب لغت عربی نوشته است. شایدهمان نظریاب خلیل بوده که ابن فرناس در اسپانیا انتشار داده است. اسحق موصلی نیز کتابی دراوزان موسیقی نوشته است.

بین قرن هشتم و دهم بعضی از کتب و رسائل یونانیها که مربوط به موسیقی و علم صوت بود بعربی ترجمه شد. حنین بن اسحق و یوحنا کتب فیثاغورث وافلاطون و ارسطو رادر دسترس اعراب گذاردند. حنین علاوه براینکه کتب فلاسفه یونان را ترجمه کرد بعضی ازآنها را نیز تفسیر نمود و از همین کتب بود که اعراب علم صوت را آموختند.

دو کتاب از (اریستوکزنوس) در دست اعراب بود که یکی راجع باصول هم آهنگی و دیگری در خصوص اوزان موسیقی بود. دو کتاب مربوط بموسیقی نیز از آثار اقلیدس ترجمه شد. ثابت کتاب مقدمه حساب نیکوماکوس را که در آن راجع بموسیقی نیز ذکری میکند ترجمه کرد. کتب دیگری نیز ازبطلیموس، ارشمیدس، و اپان بعربی ترجمه گردید.

قدیمترین آثاری که اکنون دردست است و تا اندازه‌ای نفوذ آثار یونان را نشان میدهد رسائل الکندی است این مرد هفت رساله درموسیقی نگاشته است که سه جلد آنها فقط در دست است. سرخسی و منصور بن طاهر شاگردان کندی بودند. نویسندگان این دوره ثابت و محمد بن زکریای رازی میباشند سپس بزرگترین نویسندگان موسیقی فارابی بظهور رسید. این مرد کتابهای چندی درموسیقی نوشته است. فارابی میگوید که کتاب بزرگ موسیقی خود را برای آن نوشته است تا مسائلیکه بر یونانیان مبهم و مجهول بوده آشکار سازد. در قرن دهم اخوان الصفادائرة المعارفی نوشتند که در آن قسمتی راجع بموسیقی داشت. محمد بن احمد خوارزمی (قرن دهم) درهمین دوره کتابی باسم مفاتیح العلوم تألیف و در آن بعضی از مسائل موسیقی را حل کرده است.

بعد از فارابی ابن سینا در موسیقی شهرت بسزائی دارد زیرا آثار خوبی در موسیقی از خود باقی گذارده. حسن بن هیثم که از ریاضی دانها و فیزیك دانهای برجسته بود دو کتاب از اقلیدس ترجمه کرد. خلاصه قرن دوازدهم پر از نویسندگان موسیقی بود.

قرن سیزدهم نویسندگان بزرگتر و معروف تری بوجود آورد. اعلام الدین قیصر که بزرگترین ریاضی دانهای مصر محسوب میشد در علم موسیقی شهرت فراوانی داشت و بعضی از آثار او تا بامروز مصون مانده است.

در میان مسلمین اسپانیا بعد از ابن فرناس بنام کرمانی برمیخوریم زیرا او رسائل اخوان الصفا را توصیف کرده است. محمد بن حداد نیز از خود آثاری باقی گذارده. ابن رشد کتاب ارسطو را تفسیر کرده و مسائل صوت را تشریح نموده است.

در قرن سیزدهم صفی الدین عبدالمؤمن به نظریات جدیدی پرداخت و پیروان زیادی پیدا کرد و حاجی خلیفه او را در صف اول نویسندگان موسیقی محسوب داشته. شمس الدین محمد و محمد بن عیسی بن قره که از شاگردان صفی الدین بودند هریك رساله ای در موسیقی نوشتند. مولانا مبارکشاه تفسیری برای کتاب صفی الدین نوشته و آنرا بشاه شجاع اهدا کرده.

دایرة المعارفی نیز بشاه شجاع اهداء شد که در آن قسمتی در خصوص موسیقی نگاشته شده و ظن قوی می رود که آنرا جرجانی نوشته باشد. آخرین و شاید مهمترین رساله‌ای که در دست است از محمد مراد میباشد این رساله اکنون در موزه بریتانیا موجود است.

اغلب دانشمندان عرب درعلوم چهار گانه حساب، هندسه، نجوم

و موسیقی دست داشتند و بعلاوه فیزیك دان هم بودند پس از اینکه این دانشمندان علوم یونان را آموختند خودشان نیز آزمایشهائی در صوت و غیره بعمل آوردند و خطاهای گذشتگان را تصحیح نمودند.

فارابی و ابن سینا بر آنچه یونانیان کشف کرده بودند مقدار زیادی افزودند و همانطور که ستاره شناسان عرب نظریات بطلیموس و دیگران را تصحیح کردند، موسیقی دانهای عرب نیز بر استادان خود تفوق یافته و این علم را ترقی دادند.

در مبحث صوت از نظر فیزیکی اعراب ترقی محسوسی کردند و انتشار کروی امواج صوت را آنان کشف نمودند. در کتابهائی که موسیقی دانهای عرب مینوشتند شرح مبسوطی راجع بساختمان آلات موسیقی و طرز استعمال آنها بود ولی اعراب مقیاس یونانیان را قبول نکرده وسازها را طور دیگری میزان و کوك می کردند.

سرهوبرت پاری بر این عقیده است که مقیاس صفی الدین بهترین و دقیق ترین مقیاس هائی است که تاکنون تعبیه شده و هلم هلتز میگوید که استعمال یك هفتم ماژر در گام، درجات مقیاس را بهتر کرده و امروز اهمیت آن معلوم شده است.

آنچه بمغرب زمین رسیده است

آنچه اعراب بجهان موسیقی اهدا کرده اند بسیار گرانبها است کتابهائی از موسیقی ایران و ترکیه نیز در دست است و از آنجمله کتابهائی که عبد المؤمن فخر الدین رازی و عبد القادر و دیگران در ایران نوشته اند بسیار جالب توجه است. در ترکیه ترجمه کتاب های صفی الدین، فارابی، و

عبدالقادر بدست میآید. پسر عبدالقادر که عبدالعزیز نام داشت در دربار سلاطین عثمانی بود و رسائلی از او باقیست. باید دانست که نفوذ موسیقی اعراب تا هند رسید.

کشورهای اروپا بیش از هند و سایر ملل شرقی از موسیقی عرب استفاده نمودند. مغرب از دو راه باخذ علوم پرداخت:

(۱) بواسطه تماس سیاسی که سبب انتقال صنایع یدی و علوم گشت

(۲) از تماس ادبی و معنوی که بوسیله دانشجویانیکه در مدارس اسلامی در اسپانیا و جاهای دیگر تحصیل می‌نمودند انجام می شد و بوسیله کتب آنها این علوم باروپا انتقال می یافت.

با وجود اینکه در قرون وسطی شرقی ها کتب بیشماری درموسیقی نگاشتند باز از آن دوره بجز آثار معدودی از آنها که بلاتینی ترجمه‌شده چیزی در دست نیست. جهنیز هیسپالنسیز و جرارد کتب فارابی را بلاتینی ترجمه نمودند و بعضی از آثار ابن سینا در مرتبه اول توسط جهنیز و در مرتبه دوم بتوسط اندریاس الپاکوس ترجمه شد و مکائیل اسکات ترجمه لاتینی کتاب موسیقی ابن رشد را در اروپا انتشار داد.

اروپای غربی از ترجمه عبری کتب عربی استفاده میکرد قانون اقلیدس نیز از عربی بعبری ترجمه و در دسترس مردمان مغرب گذارده شد.

یکی از قدیمی ترین مترجمین عربی به لاتینی کنستانتین افریقائیست کتب او بخوبی نفوذ موسیقی عرب را نشان میدهد.

گوندیسلوس محققاً ترجمه کتاب فارابی را در دست داشته زیرا قسمتی که در موسیقی تالیف کرده است تماماً از فارابی است. در جای دیگر می‌بینیم که نام فارابی باایزودور، و گیدو ذکر شده و خلاصه معلوم می‌شود که ماخذ بسیاری از کتب غربی در خصوص موسیقی کتب فارابی

است چنانکه عقاید او در کتابهای رابرت کیلواردنی ، ورومونددولول سیمون تونستد ، و آدام دوفلدا مشاهده میشود .

راجربیکون در قسمتی که در موسیقی نگاشته نام فارابی را با بطلیموس و اقلیدس ذکر میکند و هنگامیکه در خصوص معالجه امراض بوسیله موسیقی سخن میراند نام ابن‌سینا را میاورد . والترادینگتن و انجلبرت نیز در کتاب موسیقی خویش قسمتهائی را از کتب ابن سینا نقل میکنند .

جرم ازاهل‌مراوایا یك فصل ار کتاب (دوموزیکا) را به فارابی اختصاص داده . فارابی حتی تا قرن هفدهم توجه عموم را بسوی خود جلب نموده بود . از قرن هشتم تا یازدهم مردم گروه گروه بقرطبه که دارالعلم جهان آنروز بودهجوم آوردند تا علوم دنیای‌اسلامی‌را فرا گیرند. در آنجا دانشجویان اروپائی بدون اینکه با زحمات زیاد ترجمه لاتینی کتب عربی‌را بخوانند مستقیماً علم موسیقی را که یکی از علوم چهارگانه بود فرا میگرفتند. مسیحیانی که در اسپانیا زیست میکردند بیش از همه بنشر علوم عرب در اروپا پرداختند .

هنگامیکه راجربیکون برای دانشجویان اسپانیائی در اکسفرد نطق میکرد چون ترجمه های غلطی که از عربی بلاتینی شده بود بزبان میاورد او را مسخره میکردند زیرا آنها میدانستند که مأخذ گفتار او چیست و چه میخواهد بگوید . از همین جهت بود که دکتر میرابیلیس بدانشجویان توصیه میکرد که مدارس اروپائی را رها کرده و باعراب بچسبند زیرا دانشمندان اروپا فقط علوم یونان را فرا گرفته

بودند در صورتیکه مسلمین علاوه بر خواندن کتب ارسطو، اقلیدس، اریستوکزنوس، بطلیموس و دیگران خودشان نیز کشفیاتی نموده‌بودند.

بزرگترین قسمتی که اعراب بدنیا آموختند موسیقی موزون بود که ابتداء الکندی آنرا توصیف کرد و بعداً فرانکو و شاگردانش اوزان اعراب را بکار بردند، ازطرف دیگر آوازه خوانان و موسیقی دانهای عرب سبب انتشار موسیقی عملی گشتند. بعضی براین عقیده اند که لباس های رنگین وموهای‌بلند نوازندگان مغرب که تا چندی پیش مرسوم بود در اثر نفوذ مراسم شرقیها بوده.

در اروپا رقاصان موریس (که از کلمه موریش یعنی عربی گرفته شده) نیز بودندکه سوار اسب چوبی شده زنگهای کوچکی بخوداوزیران میکردند وبتقلید اعراب صورتهایشان را نیز رنگ مینمودند. کلمه انگلیسی (ماسك) همان لغت عربی (مسخره) است و در اصطلاحات موسیقی کلمات عربی و فرانسه یا انگلیسی شبیه بهم زیاد پیدا میشود.

درقرن نهم و دهم اسپانیائیها همیشه سعی میکردند اوزان وبحرهای اعراب را بکار برند وچون شعر وموسیقی توأم بود هردو را تقلیدکردند. اغلب آلات موسیقی را اعراب باروپا آوردند چنانکه اسامی آنها امروز در زبانهای اروپائی استعمال میشود.

کم کم ضعف و انحطاط بر دنیای اسلامی روی آورد و آن تفوق سیاسی و صنعتی که مسلمین قرنها دارا بودند از بین رفت. بلی هنگامیکه نفوذ سیاسی کشوری کم شود نفوذ صنعتی نیز بخودی خود ضعیف میگردد. بعلاوه‌اروپا کم کم قوتی پیدا کرد وزمام صنایع وعلوم‌را خود بدست گرفت.

گاهی سعی میکنند که موسیقی ملل اسلامی را در موزیك غربی داخل کنند. درقرن نهم سنت سن ، فلیسین دیوید، و روبیستن آزمایشهائی در این قسمت بعمل آوردند و نوت نویسان در قرون اخیر سعی نموده‌اند نوتها شرقی را مرسوم سازند . مطالعه در چگونگی مجاهدات آنها بسیار جالب توجه است ولی ذکر آن در اینجا ممکن است شما را خسته کند و مطلب بطول انجامد.

بقلم ج. ب. ترند

اسپانیا و پرتقال

تاریخ نویسان امروز اسپانیا چندان بمیراث اسلام اهمیتی نمیدهند ولی صد سال پیش درباره اعرابیکه باسپانیا آمده بودند اغراق گوئیهای عجیبی میشد. و امروز این موضوع کهنه شده و دیگر گرد مطالعه آن نمیگردند. این بی میلی بمطالعه نیز بی جهت نیست زیرا دانشگاههای فرانسه و امریکا سعی نموده اند که ریشه و اساس هرچیزی را لاتینی شمارند وهمین عمل موجب آن گشته است که نویسندگانی همچون آسن وریبرا نتوانند بحقیقت غلبه داده و ثابت کنند که اصول واقعی بعضی از علوم از دنیای عربی مشرق سرچشمه گرفته است.

علل دیگر نیز در بی میلی بمطالعه آثار عرب کمك کرده است وآن اوضاع سیاسی واجتماعی اسپانیای کنونی است. درسال ۱۸۹۸ پس از منازعات اسپانیا و امریکا دوره تجدد و اصلاحات اسپانیا آغاز گشت. و پروفسور منندز پیدال در اینموقع شروع بکاوش و تحقیق دراطراف علوم و ادبیات و آثار قدیم نمود ولی متاسفانه پیدال بهر طرف رومینمود عقاید سخیف وگفتارهای بی اساسی درباره آثار واشعار وادبیات اسپانیامییافت

که لازم دانست قبل از هر اقدامی ابتداء تمام آن عقاید را برطرف نماید اما کوششهای او درزبان وادبیات اسپانیا بی‌نتیجه نماند .

تاثیر اسلام در تاریخ سیاسی و اقتصادی

در اسپانیا مخالفت دیگری نیز با میراث اسلام مشهود است وعلت آن هم اینست که اسپانیائیها مسلمین را مسبب تمام خرابیها و اغتشاشاتی که بعد از حمله عرب در آن کشور رخ داده میشمارند . یکی از تاریخ‌نویسان اسپانیا مینویسد «بدون اسلام اسپانیا قطعاً همان رویه و خط مشی فرانسه، آلمان، ایتالیا، وانگلستان را تعقیب میکرد ولی حمله مسلمین بشبه‌جزیره ایبریك تقدیر اسپانیا را تغییر داد و در تماشاخانه تاریخ حزن آور و مضحك عالم باسپانیا رل نگهبان ، قربانی ، استاد ، و مشعله دار تمدن محول گشت . شکی نیست که رل او در تاریخ حیات اروپا اهمیت بسیار داشته ولی برای خودش بی‌اندازه گران تمام شده است » .

اولین عکس‌العمل فتوحات مسلمین درسال ۷۱۱ در اهالی شبه جزیره ایبریك (اسپانیا و پرتقال) آن بود که حس تمایل آنهارا باستقلال و ملیت مستحکم‌تر ساخت و موجب آن گشت که اسپانیائیها در مقابل مهاجمین مسلمان مقاومت شدیدی نشان دهند و هنگامیکه دیگر مسلمین برای اسپانیائیها همسایه خطرناکی نبودند حکومتهای متعددی که در اطراف پیرنه وجاهای دیگر تشکیل‌شده بود قوت یافته و با یکدیگر بجنگ وستیز پرداختند . درمیان این حکومتها قلمرو کاستیل بیش از همه اهمیت داشت . در هرصورت اسپانیای مسیحی مدت پنج قرن در مدار اقتصادی مسلمین واقع شده و تجارت اسپانیا منحصر بمسلمین و یهودیان گشته‌بود

و برای مدت چهار صد سال در اسپانیا هیچ پولی مگر سکه‌های عربی و فرانسوی بکار نمیرفت بطوریکه پادشاهان کاستیل هیچ سکه طلائی از خود نداشتند. از اواسط قرن سیزدهم تا قرن پانزدهم کاستیل ها که بدریا راه نداشتند با حکومتهای دیگر بنزاعهای شدید پرداختند و در چنین موقعی پرتقالیها شروع بسیاحتها و اکتشافاتی در افریقا واقیانوس اطلس نمودند واراگونها خواستند در ایتالیا تفوق خودرا نشان دهند. درسال ۱۴۹۲ اراگونها و کاستیلها بسعی فردیناند و ایزابلا متحد گشتند و در همین موقع نیز قاره امریکا کشف شد و کشف این قاره موجب آن گشت که عده زیادی از اسپانیائیها بآنجا مهاجرت نمایند. تبعید یهودیان نیز در همان سال انجام گرفت و تمام این امور سبب شد که در آغاز قرن هفدهم اسپانیا از تمام صنعتگران ماهر و صدها هزار زارع محروم ماند و بالنتیجه بزوال حتمی و چاره ناپذیر اسپانیا منتهی گردید.

با وجود این احوال تماس با مسلمین اقلا یك فائده داشت و آن این بود که در قلمروهای مسیحی آن سرزمین بردباری و استقامت را که درقرون وسطی دراروپا نایاب بود پرورش داد. از طرف دیگر فرانسویانی که در جنگهای صلیبی شرکت جسته و به الفونسو هشتم در فتح جنگ لاسناواس تولزا (۱۲۱۲) کمك کرده بودند هنگامیکه رفتار ملایم اورا نسبت بمسلمین مغلوب مشاهده کردند از وی متنفر گشتند. شاهزادگان کاستیل واراگون باز دانشمندان عرب و یهود را دور خود جمع میکردند، مهندسین و معماران مسلمان را بکار میگماشتند، بموزیك نوازندگان مسلمان گوش میدادند و ازعلم وفرهنگ دنیای اسلامی لذت برده و بهره‌ور میگشتند. اما در عین حال در نتیجه جنگهای مقدس احساسات مذهبی

آنها تحریك شده و روحانیون مسیحی قوت یافتند بطوریکه در هیچ کشوری در اروپا روحانیون باندازه اسپانیا صاحب قدرت و نفوذ نگشته بودند . و میتوان گفت که زمام امور کشور اسپانیا درآنموقع فقط بدست عده معدودی از روحانیون افتاد بطوریکه یکی از نویسندگان در باره آن دوره میگوید که « اسپانیا آزادی روح و عظمت ملی را فدای مذهب کاتولیك کرد . »

یکی از تاریخ نویسان دیگر میگوید « هنگامیکه اسلام در اندلس راه زوال قطعی خویش رامی پیمود اسپانیارا مسموم ساخت. فردیناند و ایزابلا قربانی گشتند زیرا اولا کاری کردند که عقاید و احساسات اقلیت روحانی بر آنها مسلط گشت و درنتیجه اتحاد ملی ضعیف گشته و جای خودرا بیك قسم اتحادی داد که جنبه مذهبی آن برجنبه سیاسیش میچربید. ثانیاً فیلیپ دوم بعلت تسلط عقاید روحانیون سیاست فردیناند و ایزابلا را برهم زد و آنرا بکلی از خط مشی طبیعیش خارج ساخت و جانشینان فیلیپ نیز بعلت این رویه بتدریج کل معنویات اسپانیا که تنها میراث مطلوب اسلام بود پایمال نمودند . »

نژاد و السنه در اسپانیای مسلمان

این بود عقیده یك تاریخ نویس اسپانیائی راجع بآندوره . ولی شکی نیست هنگامیکه قسمت اعظم اروپا مادتاً و معناً گرفتار بدبختی و اضمحلال بود مسلمین اسپانیا تمدن باشکوهی ایجاد و وضع اقتصادی منظم و مرتبی بوجود آوردند . اسپانیای مسلمان رل قطعی و مهمی را در ترقی و نشو و نمای صنایع ، علوم ، فلسفه ، و شعر بازی کرده و در قرن سیزدهم کار بجائی رسید که نفوذ آن بزرگترین دانشمندان و متفکرین اروپا را همچون

تماس اکنیاس و دانت تحت تأثیر قرارداد . پس باید اسپانیا را مشعله‌دار تمدن اروپا خواند .

ولی مشعله‌داران چه‌اشخاصی بودند؟ راهنما وفرمانده اولین اعرابی که پا باسپانیا گذاردند طارق بود ولی طارق عرب نبود بلکه بربر بود و قسمت اعظم پیروانش نیز بربر بودند . تعداد صحیح این عده را تاریخ نویسان ۷۰۰۰ بربر و ۳۰۰ عرب ذکر کرده‌اند. نیروهائیکه در سال بعد یعنی سال ۷۱۲ موسی‌بن‌نضیر باین سرزمین آورد از مردمان‌نواحی مختلف عربستان ، سوریه ، و عده‌ای از قبطی‌ها و بربرها بودند . مطالعه آثار قدیمه این سرزمین و اسامی کنونی امکنه مختلفه اسپانیا بخوبی نشان میدهد که چگونه اعراب چه در زمان حمله بآنکشور و چه‌بعداً نفوذ شایان توجهی براهالی آنسرزمین‌داشته اند . خانواده‌های مسیحی بسیاری در اسپانیا مسلمان گشتند و حتی آنهائیکه بدین مسیح باقیماندند اسامی خود را عوض کرده و بر سراسم خود بنی وبنو که در جلو اسم اعراب متداول بود میگذاردند .

زناشوئیهای بسیاری بین مسلمین و مسیحیان‌اسپانیا صورت گرفت پسر موسی‌بن نضیر و فرماندهان دیگر عرب با خانواده ویتیزا آخرین پادشاه اسپانیای ویزیگوتیك زناشوئی نمودند ونواده‌های آنها چه‌مسلمان و چه مسیحی همه اسپانیائی خوانده میشدند . مسلمین یك نسل بعد زنهائیکه از نژاد اروپائی بودند بیشتر طالب بوده‌و با زنهائی که درشمال اسپانیاهمچون‌غلامان‌باسارت‌می گرفتند ازدواج‌نموده و آنهارا بر زنهای عرب ترجیح میدادند . پروفسور ریبرا بازار برده فروشی قرطبه رادردوره‌های مختلف مورد مطالعه قرار داده است . این دانشمند میگوید خرید غلام

چندان معامله ساده و آسانی که تصور میرود نبود بلکه این خرید در محضر قضات و روحانیون انجام میگرفت و در این معامله منظور خرید و صفات و معایب زن مورد دقت واقع گشته تماماً قید میشد. زنها حس میکردند که سرور و آزادی آنها در زیر دست خلفای بنی امیه در اسپانیا خیلی بیش از خلفای عباسی بغداد است و چنانکه گفته شد جوانان عرب عقیده داشتند که مادران اطفالشان بهتر است که از نژادهای اروپائی باشند و نتیجه این شد که خانواده های آنها گرچه با اسامی اجداد عرب خود باقی بودند ولی نژاد عرب پاك نمانده با نژاد اسپانیائی ها مخلوط شد و هر اندازه که اسم عربی زیاد می‌شد خون عرب بهمان نسبت کاهش می یافت از اینجهت نباید تصور نمود که تمام مسلمین اسپانیا عرب و تمام مسیحیان آنسرزمین رومی و گوتیك بودند.

از نسل سوم یا چهارم بعد از فتح اسپانیا اغلب مسلمین اسپانیائی بدو زبان صحبت میکردند علاوه بر زبان عربی که زبان رسمی کشور اسپانیا گشته بود مستعرب‌ها (یعنی عرب شده‌ها) بزبان رمانس نیز تکلم می‌نمودند. خوشانی در تاریخ قادس خود در اطراف زبانهائی که در اسپانیا معمول بوده بحث می کند. در حقیقت السنه متداول در اسپانیای آنروز را میتوان بچهار قسمت نمود.

۱ - عربی صحیح که زبان فضلا و نویسندگان بود.

۲ - عربی مصطلح که در ادارات معمول بود.

۳ - لاتین که مخصوص روحانیون بود.

٤ - یك زبان رومانس که از اصل لاتینی گرفته شده بود (وبعداً باسم زبان رومانس کاسلو یا اسپانیائی خوانده می شد) که مانند

انگلیسی و عربی یکی از السنه بین المللی دنیا بود .

در ابتدا برای اهالی شبه‌جزیره ایبریك آموختن عربی و تکلم بآن زبان کار دشواری بود و در قرون اول پس ازفتح اسپانیا عده زیادی بودند که مذهب اسلام راقبول نموده ولی بزبان عربی آشنا نبوده و نمیتوانستند دستورات صریح اسلام را که بزبان عربی نوشته شده بود بیاموزند . ودر قرون بعد نیز مشاهده میگردد که اشخاصیکه هیچ عربی نمی دانستند اسمشان عربی بود . عبدالرحمن سوم و درباریانش اشخاصی را که زبان عربی آموخته و کلمات آنرا بطور عجیب و غریبی تلفظ مینمودند استهزا میکردند .

مستعرب‌ها[1] و فرهنگ اسلامی

با وجود اینکه عده‌ای از مسلمین اسپانیا اصلا اسپانیائی بودند و با آنکه زبان عربی عمومیت پیدا نکرده و بطور صحیح صحبت نمی شد (بطوریکه یکی از مسافرینی که در قرن نهم از مشرق باسپانیا آمده بود و المقدسی نام داشت اظهار داشته بود که زبان عربی که در اسپانیا تکلم میشود مبهم بوده و فهم آن خالی از اشکال نیست) ـ باز مشهود می گردد که میراث اسلام بترقی ونشوونمای خود دراسپانیا ادامه‌داد . مستعرب‌های تربیت شده و تعلیم یافته بدو زبان صحبت میکردند ولی اکثریت با آنهائی بود که بیسواد بودند . و آنهائی که بکسب علم میپرداختند بیشتر

۱ — Mozarabes مستعرب‌ها یکعده اسپانیائی‌های مسیحی بودند که تحت فرمانروایان‌مسلمان در اسپانیا زیست میکردند . این‌عده بعربی تکلم و تحریرمی نمودند وحتی هنگامیکه میخواستند باسپانیائی چیزی بنویسند آنرا با حروف عربی مینوشتند .

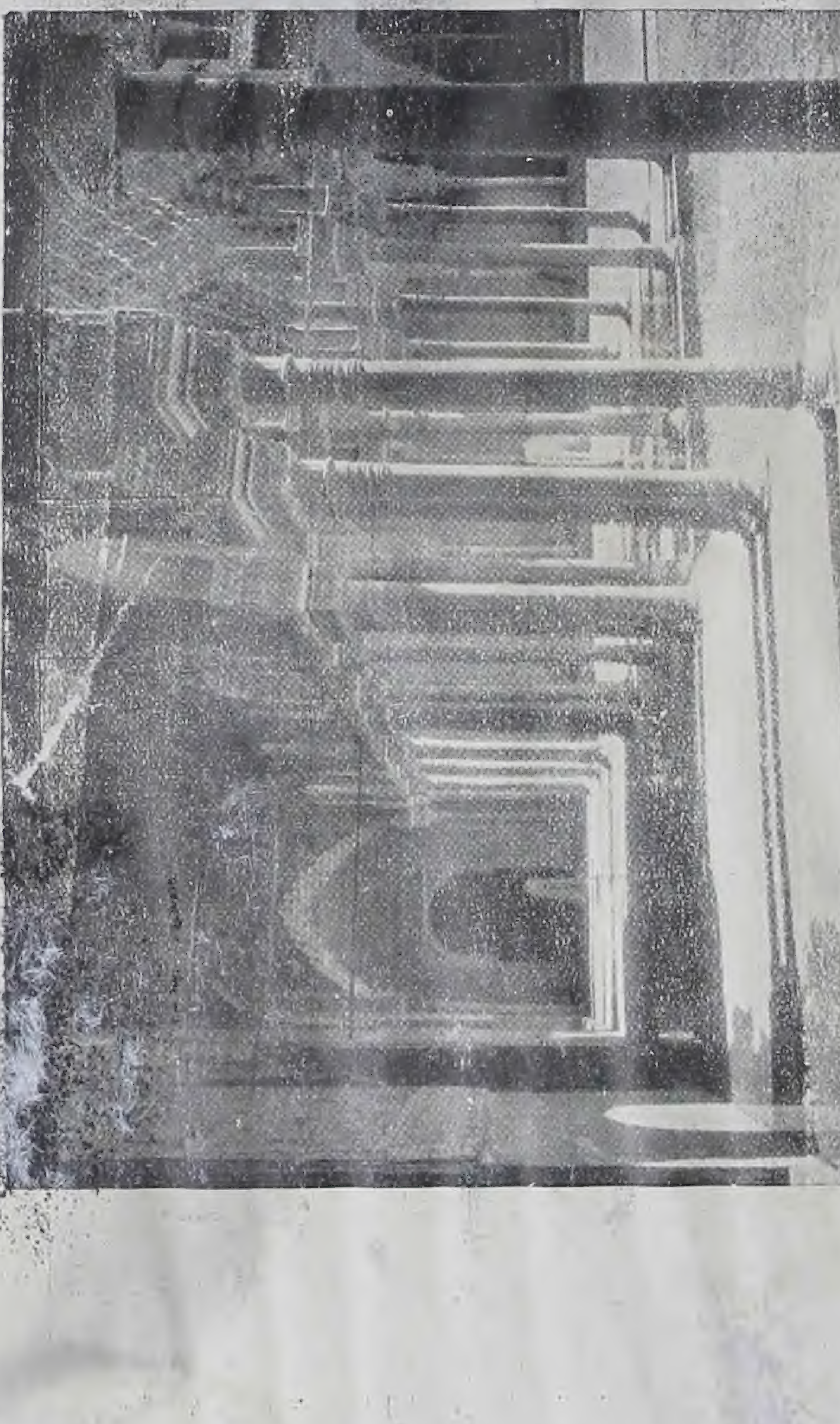
میل داشتند که خواندن ونوشتن عربی‌را بیاموزند و آنرا برلاتین ترجیح میدادند. زبان لاتینی از زبان عربی مشکل‌تر و مبهم‌تر بود و نوشتجات لاتینی که در دسترس مردم قرار داشت چندان جالب توجه و قابل استفاده بود، بطوریکه می‌بینیم یکی از روحانیون قرطبه پیروان خود را برای آن ملامت نمی کنند که عقیده و ایمان صحیحی ندارند بلکه بیشتر از آن جهت مورد توبیخ قرار می‌دهد که شعر و ادبیات عرب را بر زبان مادری خود ترجیح می‌دهند. علاوه بر این مسلمین کاغذ را باسپانیا آورده و کتب آنها ارزانتر وسریعتر بعربی تهیه میشد تا بلاتینی.

در قرن دهم قرطبه متمدن‌ترین شهر های اروپا بود. ومانند وین در کشورهای بالکان مورد تحسین دنیائی قرار گرفته بود. مسافرین شمالی با کمال تعجب راجع بشهری‌سخن میراندند که‌دارای هفتاد کتابخانه ونهصد حمام‌عمومی بود. وفرمانروایان‌لئون، ناوار، وبارسلون هنگامی که بجراح، معمار، خیاط، ویا استاد آواز احتیاج پیدا میکردند بشهرقرطبه مراجعه می‌نمودند. چنانکه ملکه توتای ناوار برای معالجه پسرش‌سانچو بپزشگان این شهر مراجعه نمود. و دکتر مزبور که یهودی بود نه فقط پسر ملکه را با کمال موفقیت معالجه‌نمود بلکه‌دولت اورا واسطه مذاکراتی جهت معاهده مهمی با ملکه ناوار قرار داد.

چیزی که بیش از همه جلب نظر مسافرین را نموده و آنها را مبهوت میساخت قصر مدینة‌الزهرا بودکه درسه‌میلی مغرب قرطبه ساخته شده بود و المقریزی در صفحات تاریخ معروف خود آنرا مانندیکی از قصور پریان ویا آنهائیکه درالف‌لیل ولیله نام برده‌شده توصیف نموده ولی امروز جز سنگ و خاکی از آن باز نمانده است.

مدینة الزهرا پنجاه سال پس از ساختمان خراب شد. سقوط حکومت خلیفه موجب گشت که فرهنگ وعلوم ملل اسلامی مورد استفاده فاتحین قرار گیرد. در قرن دهم سویل مانند قرطبه اهمیت بسیار یافت و تماس مسلمین با مسیحیان افزون گشت. گرچه نفوذ سیاسی مسلمین بتدریج ضعیف میشد ولی نفوذ فرهنگی و معنوی آنها قوت می یافت. در قرن یازدهم در اسپانیا بی صبری و هیجانی ظاهر گشت. مستعرب های ولانس تسلط و فرمانروائی الموحدین را بر خود دشوار یافتند و از اینجهت عموم آنها بکاستیل تبعید گشتند. مهاجرت دسته جمعی مستعرب ها دیگران را نیز باینکار شایق ساخت و در زمان تسلط الموحدین (۱۱۴۳) وضعیت مستعرب ها سخت و دشوار شد و عبدالمؤمن حکم اخراج تمام مسیحیان و یهودیانیکه حاضر بقبول مذهب اسلام نبودند صادر کرد. و تعجب در انست که عیناً در همان دوره تسلط بربرها در اسپانیا (تقریباً از سال ۱۰۵۶ تا سال ۱۲۶۹) علماء و دانشمندان بزرگی در اسپانیای مسلمان ظهور نمودند واز آنجمله الادریسی جغرافی دان و ابن زهیر پزشک و فیزیک دان معروف میباشد و در دوره بعد فلاسفه و متصوفه‌ای همچون ابن رشد، ابن العربی، و ابن جبیر پا بمنصه ظهور گذاردند.

مستعرب های اخراج شده طرق ساختمانی و مهندسی بناها و مد های لباس را از اسپانیای اسلامی بجا های دیگر بردند. از طرف دیگر فاتحین مسیحی و عده‌ای از یهودیان نیز از نیمه اول قرن سیزدهم واسطه انتقال علوم اسلامی بنقاط مختلفه بودند. با تسخیر تولد و (۱۰۸۵) و سقوط قرطبه (۱۲۳۶) وسویل (۱۲۴۸) درب علم ودانش دنیای اسلامی بر روی اروپا باز شد.



شکل ۵۹ – راهرو الحمراء
عکس توسط از کسیوماس

روبروی صفحه ۱۵۶



شکل ٦٠ - کریستو دولاوز - تولدو



شکل ٦١ - هلالهای متقاطع در کلیسیای دورهام

روبروی صفحه ۱۵۷

معماری: مستعرب‌ها و مدجنین[1]

معماری دنیای اسلامی فصل جداگانه‌ای دارد. از دورهٔ خلفاء و امراء در اسپانیا مساجد و ابنیه بسیاری باز مانده‌است و از آنجمله مسجد بزرگ قرطبه (شکل ۷۰) و بنای الجعفریه در ساراگوسا میباشد. از دوره الموحدین ابنیه‌ای ازقبیل مناره جرالدا و قصر الکازر (القصر) در سویل بازمانده واز دوره نصریه بنای الحمرا (شکل ۵۹) وجنر الیف یا جنات العریف (شکل ابتداء کتاب) را میتوان نام برد.

ولی باید دانست که دراسپانیا دو طرح واستیل متمایز مشهود است یکی استیل مستعرب‌ها ودیگری مدجنین. معماری مستعرب‌هارا میتوان عکس العملی دربرابر معماریهای اسلامی شمرد. ولی در آن آثار وعلائمی موجود است که نفوذ همسایگان جنوبی‌را مشهود میسازد. اساساً این قسم معماری قبل ازحمله عرب (سال ۷۱۱) تا پایان قرن یازدهم که ... رومانسك بروز می کند در اسپانیا معمول بوده و در این مدت ... سبك اختصاصی ملل مسیحی شمالی محسوب میشده و در آن ط... اسبی که در معماریهای اسلامی نیز مشاهده می گردد مشهود ... قسم هلال نه تنها در ابنیه اسلامی بلکه در کلیساهای مستعرب‌ها نیز ... بوده. چنین تصور میرود که درآن دوره مهاجرین مسیحی قرطبه مخصو... رهبانان با خود علوم و صنایع و طرق ساختمانی جدیدی آورد...

---

۱ - Mudejar مدجنین یکمده ازاعرابی بودند که پس از فتح گرانادا در سال ۱۴۹۲ بوسیله فردیناند از اهل کاستیل، دراسپانیا ماندند. این اعراب که مدتی بود ازفرمانروایان مسیحی دراسپانیا اطاعت میکردند مدجنین خوانده میشدند و وضع آنها بین قرن یازدهم وچهاردهم طاقت فرسا بود.

کلیساهائیکه از آندوزه باقیست دارای اصول معماری روم شرقی است ولی آثار نفوذ قرطبه بخوبی در آن مشهود است. در قرطبه هلالهای معروف به عربی در میان مسیحیان و مسلمین هر دو معمول بود ولی نمیتوان گفت که این قسم هلال اساساً در این شهر بظهور رسیده زیرا بدون شك قبل از حمله عرب باسپانیا در آن کشور معمول بوده و حتی اینقسم هلال بر روی سنگهای قبر در رم دیده میشود. ولی آنچه از قرطبه سر چشمه گرفته و معماریهای نقاط دیگر را تحت نفوذ قرار داده است هلال های متقاطع می‌باشد.

سبك معماری قرطبه به تولدو وسارا گوسا نفوذ نموده و این قسمت از آجر کاریهای این دو نقطه مشهود میگردد. مسجد کریستود ولالوز (شکل ۶۰) در ابتداء یك کلیسای ویزیگوتیك بوده و در موقعی که مسلمین تولدو را اشغال نموده اند آنجا را مبدل بیك مسجد کرده در سال ۹۸۰ معماران مسلمان بتعمیر آن پرداخته اند و این قسمت در سر درب مسجد ذکر شده. آجرکاریهای این بنا دارای هلالهای متقاطع است. این قسم هلالها در کلیسای دورهام انگلستان نیز دیده میشود (شکل ۶۱).

عده‌ایکه مدجنین نامیده می‌شدند استیل ملی اسپانیارا بظهور رسانیدند. ولی باید دانست که این استیل نیز از تولدو سرچشمه گرفته است. در این نقطه برجها و مناره‌های آجری زیبائی دیده می‌شود که برای تزیین آن هلالهای موازی و منظمی بگرد آنها ساخته شده و هر طبقه پنجره بخصوصی دارد (شکل ۶۲). در اراگون مناره‌های مدجنین از کلیساها دور است و بعضی از آنها با آجر و برخی با کاشی‌های الوان براق تزیین شده. در ترول چهار مناره بر روی هلالی در وسط خیابان ساخته شده و

وسائط نقلیه اززیر هلال عبور می کند. در کلات ایوب مناره‌ها مدورنبوده هشت ضلعی است. معماران و مهندسین مدجنین در تمام اسپانیا بکار تزیین کلیساها و منازل خصوصی می پرداختند بعلاوه آنهارا بساختن مقابر و تزیین معابد نیز وا میداشتند. قصر الکازار درسویل که کاملاً استیل اسلامی را دارد توسط مدجنین جهت پادشاه پدروساخته شده‌است واین کاخ هنوز جایگاه سلطنتی است.

منبت کاری، کوزه گری، بافندگی، و موسیقی.

مدجنین درهنرهای زیبا نیز یدطولائی داشتندچنانکه از آنها منبت کاریها، کوزه‌ها، و پارچه های زیبائی باقیست. دراسپانیا قابهای سقفی زیبائی از آن دوره باز مانده که در هیچ جای دیگر اروپا نظیر ندارد. درهائیکه کنده‌کاری ومنبت کاری شده نیز از آن زمان باقیست وهنوز هم صنعتگران اسپانیائی کلمات و اصطلاحاتی را بکار میبرند که اصلی زبان عربیست. انواع و اقسام کاشی های‌الوان که امروز در اسپانیا رایج است یادگاری ازمیراث اس[illegible] میباشد. در اسپان[illegible] هندسی بر روی کاشی‌ها و دیوارها ب[illegible] در سویل کاشی های رنگارنگی در ساختمان ایوان‌ها، طارمیها، وحوض ها بکار می‌بردند. و در باغهای عمومی و ملی محلهائی جهت نشستن وقفسه هائی جهت کتاب باکاشی درست می کردند (بایددانست که کتابخانه‌های عمومی در باغهای ملی اسپانیا معمول بوده). در پرتقال کاشیهای‌الوان با تصاویر گوناگون حتی بیش ازاسپانیا شایع بوده. در اُورا کلیسائی‌ساخته شده است که قسمتهای داخلی آن تماماً با کاشیهای سفید پوشانیده شده.

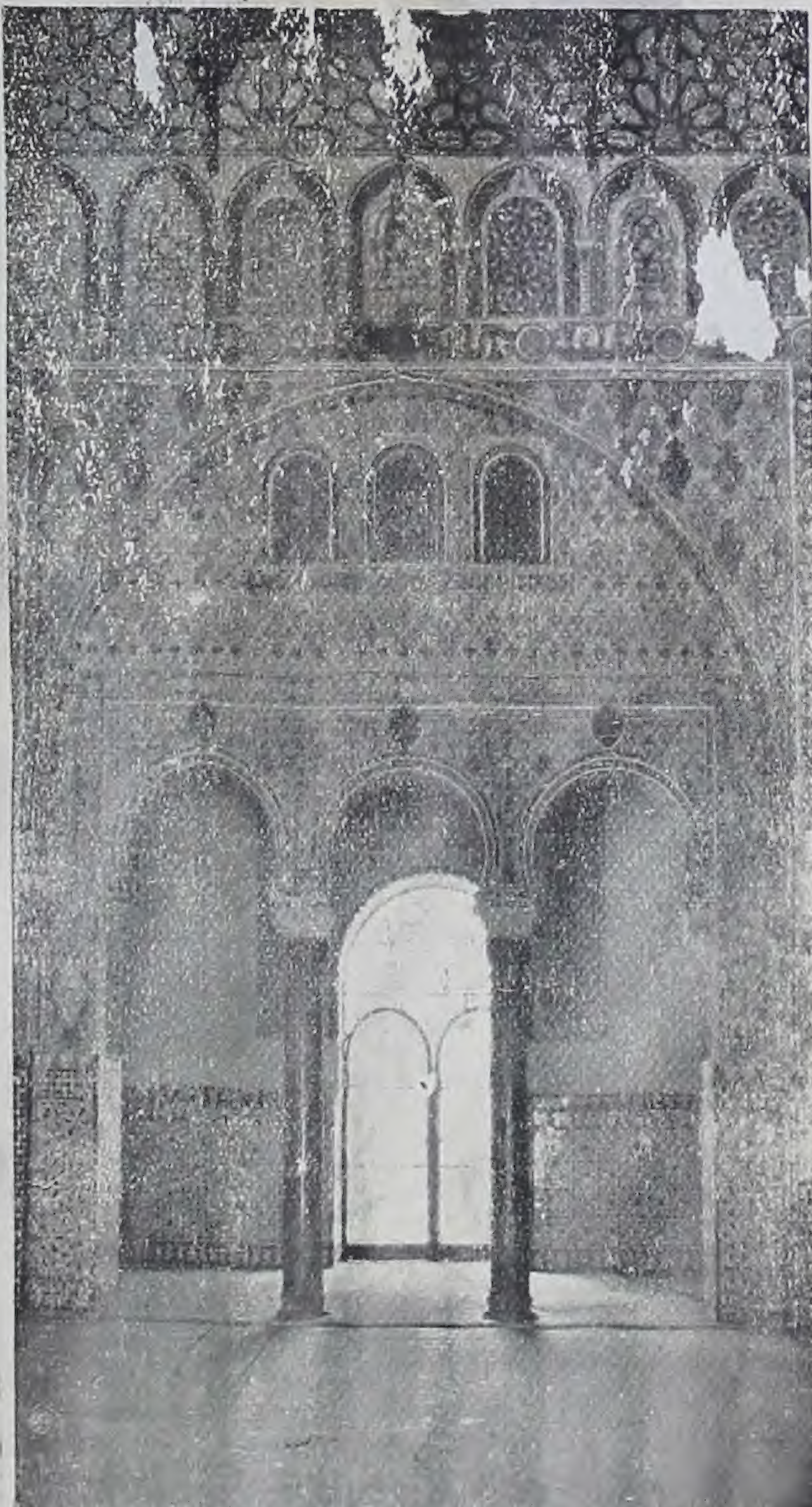
مدجنین مهارت خود را در کوزه‌های لعابی معروف باسپانیائی عربی بمنتهی درجه رسانیدند. ادریسی اظهار می‌دارد که این کوزه‌ها قبل ازسال ۱۱۵۴ در کالاتود ساخته می‌شده و دو محل دیگر در اسپانیا در ساختن این قبیل کوزه‌ها معروف بوده و اینده محل مالاگا و مانیز می‌باشد. بعضی از این کوزه‌ها موجوداست که متعلق بقرن چهاردهم میباشد ولی درخرابه‌های مدینة الزهرا قطعاتی پیدا کرده‌اند که چهارصد سال قدیمی‌تر است. برخی از این سفالهای اسپانیائی عربی برنگ طلائی براق، عقیقی، و زرد مایل بسبز می باشد. استعمال حروف کوفی نیز جهت تزیین معمول بوده و کوزه‌گران بر روی کوزه‌های خود کلمه «العافیه» را با حروف کوفی می نوشته‌اند. این کلمه بیشتر بر روی کوزه های دارو دیده می شود. کوزه گران ولانس [illegible]رق دیگری نیز برای تزیین ظروف بکار می‌بردند و عموماً [illegible] طیور، ویا علائم قهرمانی (شکل ٦٤) را برروی ظروف [illegible] بطور کلی از نمونه‌هائی که در دست است معلوم میگردد [illegible] عربی جهت پاپ‌ها و کاردینال‌ها و بزرگترین خانواده‌های [illegible] ایتالیا، وفرانسه ساخ[illegible]. کاردینال کسیمنز درباره [illegible] یدما هستند ولی ما فاقد صنعت آنها.»

[illegible] ی اسپانیائی عربی نیز دست کمی از ظروف سفالین آنها ندارد [illegible] یشم کاریها در کلیساهای مسیحیان بیش از هرجای دیگر مرسوم بود [illegible] ی در کلیسای کنتربری انگلستان چندین کیسه ابریشمی است که محتوی اسناد زیادی [illegible] و متعلق بسال ۱۲٦٤ تا ۱۳٦٦ میباشد و معلوم گشته است که این کیسه‌ها از قطعات ابریشم کاریهای قدیمی اسپانیا دوخته شده و طرح آنها در ظرافت ودقت بی‌نظیر است. بهترین قطعات [illegible] [illegible] شده و



شکل ۶۲ – آجر کاری مدج
توردوسان جیل ، ساراگوس

روبروی صفحه ۱۶۰



شکل ۶۱ — کاشیهای رنگین دراسپانیا
سالن سفرا در الکازار

روبروی صفحه ۱۶۲

که از این نوع ابریشم کاری ها باز مانده متعلق به پایان قرن دوازدهم و یا آغاز قرن سیزدهم است. از ابتداء قرن چهاردهم طرحهای جدیدی با قلابدوزیهای پیچیده تری معمول گردید. این صنعت در قرن پانزدهم و شانزدهم نیز بوسیله مدجنین درقلمرو مسلمین در اسپانیا مرسوم ومتداول بوده.

قرطبه (کردبا) در چرمسازی معروف گشت و این چرمهارا بنام همان شهر کرودان می نامیدند. در میان مدجنین صحافان و جلد سازانی پیدا شدند که جلدهای چرمی ظریف و زیبائی می ساختند. زرگران مسلمان اسپانیا مشهور و فلز کاران در کنده کاری و ساختن دسته‌های شمشیر وآلات فلزی وحك حروف کوفی معروف بودند.

در موسیقی بالعکس نفوذ اسپانیا بطور اغراق آمیزی شرح داده شده. شباهت ظاهری موسیقی معمول در جنوب اسپانیا با آنچه در مراکش و کشورهای اسلامی دیگر شنیده می‌شود بسیاری از نویسندگان را گمراه کرده است. شکی نیست که ارتباطی بین رقصها واوزان موسیقی رقص اسپانیا ومراکش کنونی موجود است و دراینقسمت شبهه‌ای نیست که نوازندگان مسلمان در دربار پادشاهان کاستیل و آراگون در قرون وسطی کارمیکرده‌اند و اسامی آنها مانند همکاران انگلیسی و اسکاتلندیشان ثبت و ضبط گردیده ولی در اواخر قرون وسطی اعراب را بیشتر در رقص ماهر می‌شمردند تادر نواختن آلات موسیقی. با وجود این معلوم گشته است که آلات موسیقی بوسیله مسلمین باسپانیا و کشورهای دیگر اروپا آورده شده و از آنجمله عود، گیتار، و رباب می‌باشد که حتی اسامی آنها با کمی اختلاف در در زبانهای اروپائی نیز شایع است.

درشبه جزیره ایبریك آلات موسیقی دیگری نیز موجود است که اسامی آنها از اصل عربی است مانند سنج که بزبان اسپانیائی سناجز خوانده میشود والنفیر که آنرا انافیل مینامند و بعقیده دکتر فارمر کلمه فنفر که بزبان اسپانیائی بمعنی آهنگی است که بوسیله چندین نفر نواخته شود از کلمه انفار که جمع نفیر است اخذ شده . آلتی که بزبان عربی بوق نامیده میشود با اضافه نمودن الف و لام بابتداء آن بزبان اسپانیائی آنرا البوگ میخوانند .

در قرن سیزدهم هنگامیکه موریسکوها تبعید گشتند چادرنشینان به باوسلوناو گرانادا آمده وشهرنشین شدند و درمیان آنها کم کم نوازندگان بسیاری بظهور رسید . این نوازندگان آنچه درزمان سرگردانی وچادرنشینی خود از گوشه و کنار شنیده بودند برای مردم باحرارت زیادی مینواختند و آواز خود را مانند مسلمین با تحریر بلندی آغاز میکردند . ابتداء نوازنده گیتار به تنهائی شروع بنواختن مینمود تا روح شنوندگان را جلب و خواننده‌را تحریك وحاضر بآواز خواندن کند وسپس آوازه‌خوان یکباره آواز خود را باتحریر وکشش بلندی برای امتحان صدای خویش آغاز میکرد .

چنین تصور میرود که علم موسیقی اروپائی مانند عموم شعب علوم دیگر در اروپای قرون وسطی تحت نفوذ وتأثیر نویسندگان و نوازندگان مسلمان بوده . بین قرن هشتم و یازدهم کتب و رسائل یونانی چندی که راجع بموسیقی بود بزبان عربی ترجمه گردید . و اشخاصی مانند الکندی، فارابی، ابن‌سینا، وعده بسیار دیگری خود راجع بموسیقی کتب ورسائلی نوشتند . هنگامیکه دانشجویانی از نواحی شمالی به تولدو عزیمت کردند

آثار عربی بتدریج در اروپا بزبان لاتین شایع شده و تصادف عجیب در اینجا است که در ایندوره (نیمه اول قرن دوازدهم) اصل جدیدی در موسیقی شمالی آشکار میگردد و آن اینست که نوتها دارای اوزان مشخص ومعینی گشته بین خودنسبت صحیحی پیدا میکنند مخترع این آهنگهای موزون یا اندازه دار « گامل فرانکودوکولنی » خوانده میشد ولی این شخص خود هنگامیکه راجع بآهنگهای موزون صحبت میکند مثل اینست که چنین آهنگهائی قبلا هم وجود داشته و چنین بنظر میرسد که این اوزان را الخلیل (در قرن هشتم) و الفارابی (در قرن دهم) میدانسته اند. کتاب فارابی تحت عنوان الفارابیوس بزبان لاتینی ترجمه گشته ودرمیان موسیقی دانهای شمالی شیوع بسیار داشته . والتراودینگتن بزرگترین موسیقی دان قرن سیزدهم با حرارت فراوانی درباره استادان عرب سخن میراند و موسیقی دان انگلیسی دیگری که در علم صوت قسمتهائی نوشته است نوتهای موسیقی را باعراب منسوب میسازد .

اکنون اطلاعات بسیاری راجع بفرضیات وتئوریهای موسیقی قرون وسطی واطلاعات بسیار کمی دربارهطرز عمل ونواختن آلات آن دوره در دست است . فصلی که تحت عنوان « جنبههای اجتماعی موسیقی درقرون وسطی » در جلد اول کتاب تاریخ موسیقی (اکسفرد ۱۹۲۹) نوشته شده کاملا عقاید جدیدی را بظهور رسانیده . در هر صورت ارزش عملی موسیقی موزون بسیار بوده زیرا بدینوسیله ممکن گشته است که اوزانی را ترکیب و روی کاغذ آورده وبالنتیجه چندین آوازه خوان قادربودهاند با هم آوازی را بخوانند و آهنگی را بنوازند .

کلمات عربی در زبان اسپانیائی و پرتقالی

هیچ چیز مانند زبان اسپانیائی بطور وضوح دیون اسپانیا را باسلام آشکار نمیسازد. ولی دراینجا باز باید ازاغراق ومبالغه گوئی پرهیز نموده بطور دقیق دیون واقعی را تعیین کرد. هنگام حمله مسلمین باسپانیا در سال ۷۱۱ در زبان رمانس که تازه در شبه جزیره ایبریك بجریان افتاده بود مقدار زیادی از کلمات عربی داخل شد.

اغلب کلمات عربی که داخل این زبان گشته اسماء میباشد مانند فندق (مهمانخانه) و تعرفه که با اختلاف مختصری در تلفظ در زبان اسپانیائی معمول است.

بطور کلی کلماتیکه از زبان عربی بزبان اسپانیائی داخل گشته الف ولام عربی نیز برسر آنها مانده و تعجب در اینست که اسپانیائیها نیز حرف تعریف خود را با داشتن الف و لام عربی بآن افزوده اند. مانند (النقال) که بزبان اسپانیائی (ال النقالو) خوانده میشود. باید دانست که کلمات اسپانیائی از عربی صحیح که در کتب نوشته میشده اخذ نگشته بلکه از عربی متداول در اسپانیای جنوبی گرفته شده است و در تلفظ لام حرف تعریف حذف میگشته است. پدرودوالگارا در سال ۱۵۰۵ دو کتاب راجع بزبان عربی متداول در گرانادا نوشته است و میگوید که اسپانیائیها الدار (خانه) را (آدار) میگفته‌اند ولی نباید تصور نمود که هر لغت عجیب و غریبی که در زبان اسپانیائی با الف ولام شروع میشود از اصل عربیست زیرا بعضی از آنها دارای ریشه لاتینی میباشد. در هرصورت شکی نیست که اسپانیائی ها لغات بسیاری را از اعراب گرفته‌اند و از آنجمله واژه های زیرین میباشد:

اسپانیائی	عربی	اسپانیائی	عربی
اسوتیا	السطح	الکنزا	الکنز
الکوبا	القبه	بتن	بطین
الکازنا	الخزانه	الدوانا	الدیوان
اناکل	النقال	الکالدی	القاضی
تبیك	طبق	البسیا	الوصی
المحده	المخده	البران	البرائه
بطاء	بطاء	فلانو	فلان
قبان	قباء	حستا	حتی
البنیل	البناء	اندامینو	الدعیم
المزن	المخزن	الکتران	القطران

واژه‌های بسیار دیگری هست که اگر در اینجا بذکر آنها می پرداختیم از حد افزون میگشت. قراء و دهات و مزارع عموماً دارای اسامی عربی است و حتی مقیاسات اندازه گیری و وزن تا چندی قبل همان مقیاسات اعراب بوده است همچون (ثمانیه و ربع) و بعلاوه اسامی بسیاری از گلها و میوه‌جات، سبزیجات، و درختان از اصل عربیست. کلمه عربی شکر از زبان اسپانیائی به پرتقالی و سپس بتمام زبانهای دیگر اروپائی داخل گشته است. شراب و شربت نیز با کمی اختلاف در تلفظ بزبانهای اروپائی داخل شده.

در سالهای اخیر روزنامه نویسی (ژورنالیزم) تأثیر عمیقی درزبان اسپانیائی داشته. ژورنالیزم اسپانیا فعلا بیشتر تحت نفوذ پاریس ومطبوعات لاتینی است و از اینجهت کلمات عربی و لغاتی که از اصل لاتینی نیست

بتدریج از بین می‌رود، ولی استثنائاً جزمارتین رویز نویسنده معروف اسپانیائی یا آنکه «فرانکوفیل» می‌باشد باز بعلت آنکه علاقه مفرطی بنویسندگان قدیم اسپانیا دارد لغات عربی را با مهارت فراوان بکار برده و این قسمت نوشته های او را زینت بخصوصی بخشیده. بعلاوه مقالات وی میراث عربی‌را باسپانیائی کنونی بخوبی آشکار میسازد.

یکنفر اسپانیائی تربیت شده باز از کلماتی که مخلوطی ازاسپانیائی و عربیست لذت می‌برد و آنها را در تکلم و تحریر مانند کلماتی که ترکیبی از اسپانیائی و لاتینی است بکار می‌برد.

کلمات بسیاری از السنه شرقی در زبان پرتقالی نیز داخل گشته است ولی باید دانست که این کلمات از مستعمرات پرتقال در هندوستان، افریقای شرقی، و خاور دور به پرتقال آمده‌وبعضی‌از کلماتی که مستقیماً از عربی باین زبان داخل گشته بتدریج از بین رفته و تا بامروز باقی‌نمانده است. لغاتی که در زیر بذکر آنها می پردازیم از کلماتی است که داخل زبان اسپانیائی گشته و بعداً بزبان پرتقالی نیز سرایت کرده و اینك از ادبیات اسپانیا حذف گشته:

پرتقالی	عربی
الکتیفا	القطیفه
الفیاط	الخیاط
الفندگا	الفندق
الجیرا	الجیب
سفارا	صحرا
صفرا	اصفر

پرتقالی	عربی
صیفا اصیفا	صیف
الف	الخس
ارطل	الرطل

اسامی عربی بعضی نقاط در اسپانیا و پرتقال

روزنامه نگاری در اسامی نقاط تأثیری ننموده است . نقشه اسپانیا و پرتقال برای یکنفر محصل عربی شایان توجه فراوانیست. گرچه بعضی از اسامی عبارت از همان اسامی ایبری و فینیقی است که معرّب گشته و برخی از آنها مخلوطی از عربی و رمانس می‌باشد ولی باز در هر صورت نمونه آثاریست که اعراب بر روی شبه‌جزیره ایبریك باقی گذارده‌اند. کوهها، تپه‌ها، دماغه‌ها، جزائر، سواحل، رودخانه‌ها، دریاچه‌ها، چشمه های آب گرم، دشتها، مزارع، جنگلها، باغات، درختان، گلها، معادن، سنگها، دهکده ها، شهرها، بازارها، مساجد، خیابانها، پلها، قصر ها، بنادر، برج و باروها و غیره و غیره تماماً اسامی عربی جغرافیائی بخود گرفته است چنانکه کلمه جبل در جلو اسامی اغلب کوههای اسپانیا نام برده می‌شود مانند جبل کن، جبلکنیتو، جبلو یاز، جولیون، جولامبر، و با کمی اختلاف در کوههای جبرالین، جبر الفارا و جیبر التار (جبل الطارق) که بنام اولین سردار بربر که باسپانیا حمله‌ور گشته می‌باشد. کلمه مناره نیز در ساختمان هائی مانند سرود و المنارا، سیراد و المنارا، و بندر پوئترو دولاالمناره استعمال گشته . کلمه طرف بمعنی دماغه در ترافالگار (طرف القار)، و علمه الجزیره در الجزیراس و السیراس مشهود می گردد .

کسیکه معنی لغت عربی رمل (شن) را بداند باصل لارمبلا که نام خیابان اصلی بارسلون میباشد پی میبرد . کلمه عربی وادی بیش از تمام کلمات دیگر در زبان اسپانیائی در مورد رود خانه متداول است مانند وادی کویر (وادی الکبیر) وادی الحجاره (وادی الحجر) وادی الادبر (وادی الابیض) وادی الکرو (وادی القصر) ووادی الکتون (وادی الکتان) وادلمدینا (وادی المدینه) وادارام (وادی الرمل) واروما ن (وادی الرمان) .

دریاچه ها نیز در اسپانیا وپرتقال اسامی عربی خودرا نگاهداشته‌اند و کلمه البحر در آنها مشهود است مانند البوئرا ، البوفرا ، البوهرا . مخازن آب ، حوضچه‌ها ، وبرکه ها کلمه البرکه را در خود فاش میسازد مانند البرکا و الورکا .

کلمات السوق (بازار) ، الجنت (باغ) ، الاحمر (قرمز) ، المدینه (شهر) ، و واژه های بسیار دیگری با کمی اختلاف در تلفظ بر سر اسامی خاص گذارده شده وذکر آنها دراینجا ممکن است خوانندگان را خسته کند .

مکتب تولدو

اسامی امکنه ولغات متداول دیگری که از زبان عربی باسپانیائی داخل گشته بخوبی نشان میدهد که چگونه زبان اسپانیائی در دقیق‌ترین دوده های نشو و نما ورشد خود تحت تأثیر زبان عربی قرار گرفته‌است . در قرن دهم یکباره امورحیاتی اسپانیا تحت نفوذ عمیق اسلام قرار گرفت و با تسخیر تولدو این نفوذ بتمام کشورهای اروپا سرایت کرد . پس از خراب شدن قرطبه در اوائل قرن یازدهم بدست بربرها تولدو بتدریج مرکز علم و دانش اسلامی در اسپانیا گشت و در سال ۱۰۸۵ پس از

فتوحات مسیحیان باز این شهر مقام فرهنگی خود را از دست نداد. دربار الفونسو ششم مانند دربار فردریك دوم در حدود دویست سال بعد، از تمدن و فرهنگ اسلامی مشحون بود بطوریکه الفونسو خود را «امپراتور دو آئین» میخواند. مکتب های تولدو دانشجویان تمام کشورهای اروپا و از آنجمله انگلستان و اسکاتلند را بسوی خود جلب می نمودند. و درمیان این دانشجویان اشخاصی مانند روبرت انگلیسی، رابرتوس انگلیوس اولین مترجم قرآن، میکائیل اسکات، دانیل مورلی، و ادلارد از اهل بات بودند. شرح مسافرتها و زحماتی که آنها برای تهیه ترجمه‌های لاتینی آثار ارسطو، اقلیدس و کتب دیگری که تنها بزبان عربی موجود بوده متحمل گشته اند در کتاب دیگری که بنام میراث بنی اسرائیل میباشد بخوبی تشریح و تفسیر گشته است.

بزرگترین چیزی که مسلمین اسپانیا باروپا اهدا نموده اند آثار فلاسفه است (که فصل جداگانه دارد). گرچه مسلمین آنجا بی اندازه در مورد دستورات مذهبی اسلام سخت گیر و فرمانروایان بربر- مرابطین و موحدین- بسیار متعصب بودند ولی با وجود این فلاسفه را تشویق نموده آنها را در فرا گرفتن و تعلیم دادن فلسفه آزاد و بلامانع گذارده بودند ولی فرمانروایان آنها را مکلف ساخته بودند که تعلیماتشان بمردمان کشورهای دیگر سرایت نکند.

متفکرین بزرگ اسپانیای اسلامی بدوره درخشان خلفاء قرطبه متعلق نبودند بلکه در دوره های اغتشاشات سیاسی که پس از آن بظهور پیوست ظاهر گشتند. و این متفکرین فلسفه یونان را مجدداً کشف و از همه بالاتر آثار ارسطو را موزد مطالعه قرار دادند. این دانشمندان قرنها

قبل از نهضت فرهنگی یونان که موجب ظهور دوره تجدد گردید ارسطو را بمغرب معرفی نمودند . ولی چنین بنظر میرسد که آنها ابتداء دسترسی بکتب یونانی نداشته وترجمه های آنها قاعدتاً بایستی از روی آثارسریانی باشد . اگر یك دانشجوی انگلیسی یا اسکاتلندی میخواست کاملا بآثار ارسطو آشنا گردد چون نمیتوانست بکتب لاتینی اکتفاء نماید لازم میشمرد که مسافرتی به تولدو نموده و در آنجا از روی کتب عربی آثار یونان را بیاموزد . انتقال علوم یونان بمغرب در بغداد بخوبی انجام میگرفت سپس عده ای از مسلمین و یهودیان واسطه انتقال آن باسپانیائیها گشتند آنگاه باز بوسیله یهودیان این علوم بدانشجویان سیار اروپای مسیحی انتقال یافت .

نفوذ عربی در ادبیات اسپانیا

اوضاع صنعتی ، اقتصادی ، واجتماعی تمدن اسلامی اسپانیا را کم و بیش ذکر نمودیم و نفوذیکه این قسمت در ادبیات اروپا داشته است نیز درفصل جداگانه ای مورد بحث قرار گرفته . ولی یك چیز دیگر باقیمانده است که باید بذکر آن پردازیم و آن مربوط بنفوذ فکری و معنوی اسلام در ادبیات اسپانیا میباشد .

در دوره ایکه اشعار وحماسه های قهرمانی و پهلوانی سروده میشد (۱۰۵۰_۱۲۵۰) نفوذ فرانسه بیش از نفوذ عرب بود . حماسه ملی کاستیل و اشعار سید من بیشتر به Chanson de geste شباهت دارد ولی عنوان دومی بخوبی اختلاط زبان عربی را آشکار میسازد زیرا سید بزبان عربی بمعنی اقاست وعنوان این اشعار سید من یعنی آقای من میباشد .

در دوره دوم (۱۲۵۰-۱۴۰۰) نفوذ عربی در ادبیات اسپانیا بیش از هرموقع دیگر قوت داشت. باتسخیر تولدو در سال ۱۰۸۵ دروازه علوم مشرق بروی اسپانیا و سایر کشورهای اروپا باز شد و این شهر مرکز ترجمه السنه شرقی گردید. در سال ۱۱۲۰ یکنفر یهودی اسپانیائی بنام پتروس الفونسو که تعمیدشده بود یکی از افسانه‌های معروف هندی را دراسپانیا منتشرساخت. ترجمه اسپانیائی‌سایر فسانه‌های هندی از روی آثار عربی بود و در سال ۱۲۵۱ انجام گرفت و اولین قصصی بود که بزبان اسپانیائی داخل گشته وآنها را بافسانه نویسی ترغیب نمود. داستان هفت دانشمند (سند باد) تحت عنوان «اغفال زنان» در سال ۱۲۵۳ برای الفانت دون فادریك از عربی بلاتینی ترجمه گردید. ازنیمه دوم قرن سیزدهم افسانها و داستانهای اخلاقی در اسپانیا فراوان گشت وازآن جمله داستانی بود که توسط کلمانت سانشز تألیف و دیگری کتاب گربه هاست که از اصل عربی میباشد. تألیف و ترجمه افسانه هائی از این قبیل تا قرن هفدهم ادامه داشت و در ادبیات اسپانیا مرتباً ظاهر میگشت. در قرن هفدهم نیزافسانه نویسان و دراماتیست های بزرگی در اسپانیا ظهور نمودند و از جمله آثارآنها یکی «خواب زندگی» ودیگری «شخص خواب بیدار گشت» میباشد که دومی از الف لیل و لیله اخذ گشته است.

الفونسو دانا

بزرگترین پشتیبان فرهنگ اسلامی در اسپانیای مسیحی الفونسو دهم پادشاه کاستیل و لئون (۱۲۸۴ - ۱۲۵۲) بود. بدستور این پادشاه و در تحت نظر وی تألیفات بسیاری که اغلب آنها از منابع عربی

بو . بمن ه ظهور . . . درمج و این آثار فهرست فو . . . است که منبع اطلاعات صحیحی را . . . بزندگی و عادات . . . آنر . . . باشد . کتاب دیگری باسم کرونیکا . . . است که در آن . . . ول ٦ . . . ٤ ٩ ٤ اختصاص بزندگی محمد (ص) دارد . و یك تاریخ عمومی . . . باشد که اینها در مادرید . . . طبع آن پرداخته‌اند . مطالعات نجومی الفونسو دانا حاوی جد . . . روف الفونس . . . ین می‌باشد که . . . در اروپا . . . ود استفاده . . . ده است . او کتابها . ی دیگری نیزرا . . . ی قیمتد . . . انواع بازیها همچون شطرنج و تخته نرد و اقسام دیگ . . . ه است .

شطرنج یکی از بازیهائ . . . ست که . . . بمسلمین مدیون است . شطرنجی که اینك در اروپا معمول است . . . بازیهای قدیمی هندبوده که ابتدا ایرانی‌ها آنرا اخذو بوسیله آنها بدنیای اسلامی انتقال وسپس اروپای مسیحی آنرا ازمسلمین آموخته است . اصطلاحاتیکه ایرانیان در . . . رند در اغلب زبانهای اروپائی با کمی اختلاف در

. . . سو اولین کتابیست که شرح بازی شطرنج را بزبان . . . مه . شکی نیست . . . کتاب او از روی منابع عربی تألیف گشته . . . ان بازیگران شطرنج را در البسه شرقی نشان میدهد . دربعضی . . . زیگران با نوازندگان شرقی مشاهده‌میگردند و در برخی دیگر . . . ان مشغول بازی شطرنج بوده آلات موسیقی خویش را در دست چپ نگاهداشته . . . اده شد حاضر برای اینکار باشند . . . الفونسو در طرزعمل این بازی می دهد تماماً با روش بازد . . . ابقت نمیکندولی مسائلی که‌او



شکل ٤٠ – یک بشقاب اسپانیائی عربی با نقوش لاتین
AVE. MA. RIA GRA. PLE. NA.



...طرنج
از رساله الف... ...کوریال – قرن سیزدهم»

روبروی صفحه ۱۷۲

بمیان می آورد ... اسلامی است زیرا ... شطرنج دقت و فکر زیاد لازم دارد و این قسمت یکی از مشخصات مهم ... لازم در اروپا می باشد و مهره های شطرنج الفونسو و امسلمین باستثناء یکی بقیه کاملا شبیه یکدیگر است.

الفونسو دهم بازی دیگری را شرح می دهد که بر روی صفحه شطرنجی با مربعات بیشتری انجام می گیرد و در این اواخر بی اندازه جلب توجه نموده است. بر روی این صفحه بجای ٦٤ مربع یکصد مربع است. بعلاوه بازی دیگری را الفونسو نشان میدهد که بر روی صفحه‌ای انجام میگیرد که دوازده مربع در دو طرف و شانزده مربع در دو طرف دیگر آن می باشد بازی چهارمی که بیش از همه جلب توجه الفونسو را نموده معروف بشطرنج بزرگ می باشد که برروی صفحه ای با ١٤٤ مربع انجام میگیرد و مهره های آن نیز فرق می کنند.

الفونسو یك ارتباط دیگر نیز بامیراث اسلامی در اسپانیا دارد. زیرا او یکی از بزرگترین مجموعه های اشعار قرون وسطی را تحت عنوان Cantigas de Santa Maria بوجود آورد و دونسخه از آن امروز موجود است که یکی در اسکوریال و دیگری در مادرید می باشد. این اشعار بزبان گالیسی که در قرن سیزدهم درشمال پرتقال معمول بوده میباشد بعلاوه اشعاری که در دربار پادشاهان کاستیل و اراگون سروده می شده باین زبان بوده است. دونسخه مذکور نوتهای اشعار را نیز همراه دارد و چنانکه پروفسور ریبرا اظهار می دارد نوتهای آن از روی موسیقی اندلس که از اصل اسلامیت می باشد ولی چنین اعترافی را بآسانی تاریخ نویسان موسیقی اروپا نمی نمایند در صورتیکه نقاشی های کتاب بخوبی نشان میدهد که اغلب آلات موسیقی و حتی برخی از نوازندگان، شرقی بوده‌اند بعلاوه

مضامین و اوزان اشعار بخوبی ارتباط اشعار نوشته شده در اسپانیا را بافکر و شعر عرب نشان می‌دهد.

دون ژوان مانوئل و اسقف بزرگ هیتا

پس از دوره ترجمه و تألیف از منابع شرقی که توسط مکتب الفونسو انجام می‌گرفت دوره درخشانی آغاز گشت که پر از آثار بدیع بود و از آن جمله آثار نثری دون ژوان مانوئل (؟ ۱۳٤۹ ـ ۱۲۸۲) و آثار نظمی اسقف بزرگ هیتا (۱۳۵۱) می‌باشد. این دونفر از داستانهای شرقی طرز ابداع قصص و افسانه‌های اخلاقی و تعلیم و تربیتی را آموختند. در کتاب Condé Lucanor که از آثار دون ژوان مانوئل می‌باشد چنین نقل می‌کنند که کنت اغلب بامشاور خود پاترونیو مشورت می‌کرده و نصایح او را در مسائل زندگی وامور کشوری و فرمانروائی می‌پذیرفته پاترونیو در هرمورد برای روشن نمودن گفتار خود قصه‌ای می‌آورده است. اغلب قصصی که در این کتاب ازقول پاترونیو نقل میکند آثارشرقی درآن مشهود است. و دربعضی جاها حتی اصطلاحات عربی آنزمان باحروف اسپانیائی دیده می‌شود. ارزش معنوی این کتاب بسیار است و مؤلف آن که ازنواده الفونسو می‌باشد درهنگام نگارش این کتاب، خود یقین داشته است که یك وظیفه ملی را انجام می‌دهد. ژوان رویز اسقف بزرگ هیتا یك شاعر واقعی بوده ولی در آثار خود هیچگونه وظیفه ملی و یا قیود شخصی نسبت باجتماع و حتی نسبت به مذهب خود نشان نمی‌دهد. کتاب او که بنام «عشق واقعی» می‌باشد داستان معاشقات خود اوست. عشقی که اسقف بزرگ راهدایت می‌نمود عشق زمینی بوده ولی در عین حال در اشعار خود علاقه و عشقی

که نسبت به مریم داشته آشکار میسازد. او قهرمانان داستان خودراهمچون خانم دونااندرینا و (تروتاکنوتوس) که مانند خدمتکار ژولیت واسطه معاشقه او بوده بخوبی توصیف کرده وبوجه جالب توجهی مجسم نموده است. طرز تحریر و تقریر او تا اندازه‌ای شرقی بوده پر از افسانه ها و امثال میباشد ، بعلاوه مملو از لغات عربی است ولی در عین حال اسقف بزرگ از منابع فرانسه ولاتینی قرون وسطی نیز قسمتهائی را اخذ کرده وچون اوزان اشعار خود را نیز قید کرده بود تا نیم قرن پس از فوتش آوازه خوانان اشعارش را میخواندند .

مؤلف اولین کتاب پهلوانی اسپانیا Historia del Cavallero Cifar نیز با دون ژوان مانوئل و اسقف بزرگ هیتا معاصر بوده و این کتاب بایستی بین سالهای ۱۲۹۹ و ۱۳۳۵ تألیف شده باشد . ولی این کتاب را نیز مانند تمام کتابهای قهرمانی دیگر از اصل عربی مشیمارند و میگویند طرح آن از روی یکی از داستانهای الف لیل برداشته شده اما درعین حال مشخصاتی از افسانه های ارتر وداستانهای غربی نیز دارد و از طرفی دراین داستان زنی باسم کریمه نام برده میشود که چنین اسمی عربیست وعلاوه‌براین اسامی وعلائم شرقی دیگری نیز درآن مشهود است .

تحریر حروف اسپانیائی با مشخصات عربی

یکی دیگر ازمعاصرین اسقف بزرگ هیتا مولف Poema de Yuçuf میباشد و آن داستان یوسف است که برشته نظم در آورده . خصوصیتی که این کتاب دارد آنستکه با وجود آنکه بزبان اسپانیائی بوده و اوزان اشعار بسبك فرانسه است حروف آن مانند عربی نوشته شده است . منبع

و موضوع شعر از روی قرآن و منابع دیگر اسلامیست و از آنجمله آثاری است که در اسپانیا و پرتقال ادبیات عجمی می نامند. نسخ بسیار دیگری از آثاریکه بصورت عربی نوشته شده است نیز یافت میشود. چندی قبل مقدار زیادی از این قبیل نسخ دریك خانه قدیمی در اراگون یافتند و اینك این نسخ در کتابخانه جنتابار امپلیاسیون در مادرید موجود است و در میان آنها اسناد قانونی و اشعاری درمدح پیغمبر وبعلاوه داستانها، افسانه ها، وزیارتنامه هائی از قرن پانزدهم و شانزدهم یافت میشود. استعمال حروف عربی حتی پس از سقوط گرانادا مشهود میسازد که چگونه مسلمین اسپانیا بسبك تحریر مذهب خود سخت چسبیده بودند حتی طرز تغییر اصوات اسپانیائی بعربی اهمیت بسیار داشته.

در قرن هفدهم باز مطالعه زبان عربی در شبه جزیره ایبریك معمول بود و داستانهای قهرمانی همچون دون کیشوت از اصل عربی مورد نظر قرار می گرفت تا اینکه بتدریج نفوذ مسلمین در آن شبه جزیزه از بین رفت.

رچه

به مرکز



تصویر ۱۵ — نقشه وسعت امپراطوری
۱ — امپراطوری اسلام . ۲ — مناطقی ک
۳ — محل هائی که سکه های مسلمین

نفوذ

...لمین در قرن دهم
...اسلام بوده است
...صفحه ۱۷۷

بود و دا...
قرار می گرفت ...

...اسلام

...آنجمله آثاری

... استاد در بخش فارسی و ترکی دانشگاه لیدن

جغرافیا و بازرگانی

اگر میخواستیم نقشه‌ای از اوضاع سیاسی اروپا، افریقا، وآسیای غربی در اواسط قرن دهم ترسیم نمائیم مشاهده مینمودیم که قسمت اعظم دنیای مسکون بوسیله کشورهائیکه حکومت اسلامی وتمدن اسلامی داشتند اشغال شده بود. این کشورها با زنجیر متین فرهنگ و مذهب مشترك و واحدی بیکدیگر مربوط گشته تمام ساکنین آنها چه مسلمان و چه غیرمسلمان حس میکردند که عضو یك امپراطوری وسیعی هستند که مرکز روحانی و مذهبی آن ... مرکز فرهنگ ... اد است. این امپراطوری ... که سه قرن متوالی ... گشت ابتدا از مدینه ظ... د و مرکز آن عربستان ... ب شامل مصر و تمام سواحل افریقای شمالی بانضمام قسمتهائی ... ل اقیانوس اطلس تقریباً تمام اسپانیا، جزایر سیسیلی وکرت میگشت. ... و ق... ورد حمله مسلمین قرار میگرفت وهمینطور بود سواحل جنوبی ایتالیا که علاوه بر هجوم اعراب شهرهائی مانند باری تحت فرمانروائی مسلمین و شهرهای دیگری همچون املفی در دائره نفوذ آنان بود. در

طرف شمال عربستان، سوریه، ارمنستان، و جنوب شرقی قفقاز متعلق بمسلمین بود و درطرف مشرق، عراق، ایران، و افغانستان در اختیار آنان بود. در شمال این کشورها باز سمرقند و بخارا بانضمام نواحی غربی رود خوارزم و در سمت مشرق سرزمینهای آنان تا کوههای فرغانه ادامه داشت. در قرن هشتم مسلمین از رود ایندوس گذشته بودند و مسیر سفلای آن تا سند جزو امپراطوری اسلامی شده بود.

جغرافی دان معروف عرب ابن حوقل درسال ۹۷۵ چنین مینویسد:

« امپراطوری اسلامی در ایام حیات ما از کوههای فرغانه شروع شده از خراسان، الجبل، (مدی) عراق، و عربستان گذشته تا ساحل یمن میرسد و مسافرت درطول این راه چهار ماه طول میکشد. این بود طول کشورهای امپراطوری و اما عرض آن از کشور روم (امپراطوری روم شرقی) آغاز و از سوریه، عراق، فارس، و کرمان گذشته تا دریای فارس و اقیانوس هند میرسد و پیمودن عرض امپراطوری نیز چهار ماه طول میکشد. درطول امپراطوری اسلامی ذکری از سرحدات مغرب (شمال افریقا) و اندلس (اسپانیا) ننموده‌ام زیرا اینها شباهت بآستین جامه دارند و من قسمت اصلی جامه را ذکر نموده ام ».

گرچه نواحی که جغرافی دان معروف ابن حوقل نام برده با کشورهائیکه اینك ساکنین مسلمان دارد متفاوت بوده و کشورهای اسلامی امروزی بیشتر است ولی باز حقیقت این مسئله مکشوف میگردد که اسلام نه تنها قدرت مذهبی داشت بلکه بزور نیرو صاحب یك قدرت سیاسی نیز بود که در دنیای آنروز نظیر نداشت.

از طرف دیگر اگر اوضاع جغرافیائی وسیاسی اروپای مسیحی

آنروز را مورد دقت قرار دهیم فوراً استنباط می کنیم که تا چه اندازه امور حیاتی اروپای مسیحی وابسته بامپراطوری اسلامی بوده . درسمت جنوب، مدیترانه تحت تسلط فرمانروایان مسلمانی بود که سواحل مدیترانه را تصرف نموده بودند ودرسمت مشرق، امپراطوری روم شرقی درارمنستان درست با اسلام مواجه گشته بود. شمال قفقاز وقسمت شرقی اروپا سرزمین ملل نیمه متمدنی بود که درتحت نفوذ مسلمین و یا مسیحیان بودند . تنها اهالی شمالی سرزمینهای شمال اروپا که مذهب صحیحی نداشتند قدرت یافته و مشغول بسط تسلط خود بودند و در قرن دوازدهم میخواستند که تفوق سیاسی و اقتصادی اسلام را دچار وقفه نمایند .

اوضاع جغرافیائی مراکز زیارت دو مذهب مسلمان ومسیحی کاملا متفاوت بود . بیت‌المقدس مرکز مذهبی اروپای مسیحی، از سال ۶۳۸ در اختیار مسلمین بود ولی فتح آنجا بدست مسلمین بمسافرت زوار مسیحی بمدفن مقدس خاتمه نداد . اولین زواریکه دراطراف مسافرتشان اطلاعاتی بما رسیده است فرانك‌ارکولف (۶۸۰)، ساکسون ویلیبالد (۷۲۵) وشخصی بنام برنارد میباشد که درسال ۸۷۰ از رُم عازم زیارت شد . ولی زواری که در پی اخذ علوم کشورهای متصرفی اسلام بودند منحصر باین عده قلیل نبوده بسیار بودند . روابط مسیحیان روم‌شرقی‌را بامسیحیانی که در مصر، سوریه، و عراق بسر میبردند بایستی حائز اهمیت شمرد .

در دنیای اسلامی امور کاملا متفاوت بود . مکه که مرکز زیارت مسلمین بود خود در محلی قرار داشت که مرکز جغرافیائی اراضی متصرفی اسلامی نیز بود . زیارت خانه خدا یا رفتن به حج یکی ازارکان پنجگانه اسلام محسوب میشد و مسلمین قسمتهای مختلفه امپراطوری

اسلامی در آنجا یکدیگر را ملاقات میثمودند. از اینجهت حج نه تنها یك عامل قوی در تزیید اتحاد مذهبی بود بلکه علاوه براین موجب آن میگشت که ارتباط تجارتی بین تمام کشورهای اسلامی هر دم مستحکمتر گردد و درعین حال نیز مسلمین درضمن مسافرت بتمام قسمتهای دنیای خود آشنا میشدند. زیارت مکه سبب شد که سیاحت‌نامه‌ها وسفرنامه های بسیاری نوشته شود ودر آنها ایستگاهها و جاده‌های کشورهای مختلفه که بمکه منتهی میشد ذکر گشته‌بود. ولی بایددانست که مسلمین اطلاعاتشان راجع بدنیای غیر اسلامی و جغرافیای آن بسیار کم بود و کشورهای خارج از امپراطوری جلب توجهشان را نمیکرد.

تقریباً هزار سال گذشت ودراینمدت افق فرهنگی اروپای مسیحی ازهمه طرف بوسیله اسلام محصور مانده بود ولی اروپا دریانوردی خود را بسط و در سرحداتی که‌این قاره را از قسمتهای شرقی وجنوبی دنیای مکشوف جدا میساخت راه پیدا کرد. شکی نیست که اروپا در اینمورد خود بجدیت و فعالیت پرداخت ولی در هرصورت از دانش وآزمایش آنهائیکه یکوقت بردنیا سیادت میکردند استفاده برد، پس اروپا باید مسلمین را در علم جغرافیا، اکتشافات، و بازرگانی اجداد فرهنگی خود شمارد. نفوذیکه اسلام در تمدن کنونی ما درقسمتهای مذکوره داشته ازروی اصطلاحات و واژه‌هائیکه از اصل عربیست و امروز درکار بازرگانی و کشتیرانی بکار میرود معلوم وحدود این نفوذ تنها با مطالعه تاریخ ترقی سرزمین‌هائیکه در باره آنها معرفت جغرافیائی داریم مکشوف میگردد.

تحقیق و مطالعه در مورد نفوذ تاریخی اجداد فرهنگی و علمی ما درجغرافیای مغرب و تأثیر آن در معرفت ما باحوال دنیا چندان کارآسانی

نیست . زیرامعلوم نیست که معرفت جغرافیائی مسلمین تاچه‌اندازه‌برروی اطلاعات تحصیلی وتا چه حد براساس مسافرتها و سیاحتهایشان قرار گرفته و حدود ارتباط بازرگانی آنها چقدر بوده . باآنکه بین قرن نهم و چهاردهم کتب بسیاری در اطراف علم جغرافیا بعربی نوشته شده باز تمام آنها را نمیتوان کاملا صحیح و بی شاخ وبرگ شمرد. زیرا هر قدراین نویسندگان شاهد وناظر مناطق و مردمان مختلف بوده باشند وهر اندازه بدقت گوش بگفته های مسافرین و ملوانانی که از آنها کسب اطلاع مینمودند داده باشند باز قطعاً شاخ وبرگها و زوائدی را از قول آنان نقل کرده اند که بعضی حقایق در میان آنها محو گشته . علاوه براین کتب ، تجربیات و مشاهدات دریانوردان وبازرگانانی که مسافرتهای بسیار نموده‌بودندحائز اهمیت است . شکی نیست که نویسندگان کتب جغرافیا ازاین قبیل اشخاص استفاده مینمودند و اکنون در باره این اشخاص است که میخواهیم رل آنها را در روابط اسلام و اروپای قرون وسطی مکشوف سازیم .

در هرصورت بایستی بذکر اینقسمت بپردازیم که چگونه معرفت جغرافیائی مسلمین در کتب عربی آنان بروز نموده . در ۱۵۰ سال ابتداء اسلام علم جغرافیادردنیای مسلمان ومسیحی چندان تفاوتی نداشت . ازمعاصرین پیغمبر عقاید عجیب و غریبی راجع به طول عالم و قسمتهای مختلفه آن ، سرچشمه‌های رود نیل ، وغیره نقل میکنند . درمیان این عقاید بمقایسه‌ای برمیخوریم که قابل ذکراست وآن مقایسه عالم بامرغی است که سرش چین و دمش افریقا است . در قرآن آیاتی هست که میگوید خداوند دو دریا را بوسیله سدهای رفیعی از یکدیگر جدا ساخته . نویسندگان در تفسیر این آیات دو دریا را مدیترانه و اقیانوس هند بانضمام بحر احمر میشمارند و

این گونه تفسیر بحقیقت مقرون است. چنین بنظر میرسد که فرضیه دو دریا منشاش از ایران باشد و ذکر آن در قرآن موجب آن گشته است که تمام جغرافی‌دانهای مسلمان از آن نام برند و در نقشه آنرا ترسیم کنند.

مطالعه علمی جغرافیای اسلامی در ابتداء تحت نفوذ مکتب های یونان بود. یکی ازنتایج ترجمه آثار یونان و انتشار فراوان آن در آغاز قرن نهم خصوصاً دردوره خلیفه مأمون (۸۱۳-۳۳) آن بود که مسلمین را وارث فرهنگ یونان ساخت و مسلمین بتدریج باعقاید جغرافیائی بطلیموس آشنا شدند. هیچ ترجمه قدیمی عربی از کتاب بطلیموس در دست نیست ولی ترجمه خلاصه‌ای از آن امروز موجود است که توسط ستاره شناس معروف خوارزمی انجام یافته اما نقشه‌ای که باید ضمیمه کتاب باشد مفقود گشته است. شرح طول وعرض جغرافیائی خوارزمی شباهت تامی بطول و عرض جغرافیائی بطلیموس دارد. و کتاب مذکور اوضاع جغرافیائی محلهائی که مسلمین فتح کرده‌اند تشریح نموده. خلیفه مأمون خود بعلماء دستور داد که تصویری از زمین برای او ترسیم نمایند. درهرصورت می توان گفت که کتاب خوارزمی حاوی نتایج تحقیقات و مطالعات عموم علمای اسلامی است ودر عین حال آثار نفوذ علماء یونان نیز در آن مشهود می گردد. خوارزمی درکتاب خود دنیای مسکونی را بهفت منطقه یا هفت آب وهوا تقسیم کرده‌است ولی باید دانست که در کتاب بطلیموس چنین چیزی ذکر نگشته. موضوع هفت منطقه را علماء یونان از زمان آراتوستن بآن عقیده داشته‌اندو از طرفی محتمل است که فرضیه تقسیم دنیای مسکونی از اصل ایرانی باشد وشایدازهمین جهت بوده‌است که جغرافیای اسلامی بمنابع شرقی بیش از یونانی اهمیت می داده.

ولی تصویر عالمی که از بطلیموس در دنیای اسلامی داخل گشته با آنچه بعداً درامپراطوری اسلامی ترسیم مینمودند کاملا تطبیق نمیکند. مسلمین فرضیه کرویت زمین را نه قبول و نه رد میکردند. در هر صورت شکی نیست که علم جغرافیا وستاره‌شناسی اسلامی پس از مطالعه‌واکتساب آثار یونان طریق خویش‌را پیش گرفت. ستاره‌شناسانی همچون فرغانی، بتانی، ابن یونس، و بیرونی مطالعات زیادی نموده مرتباً جداول طول و عرضهای جغرافیائی را برروی همان اصل تقسیم هفت آب و هوا انتشار می‌دادند ولی اطلاعات ونکات تازه‌ای برآنچه راجع باوضاع کشورها شناخته می‌شد نیفزودند اما در هر صورت کشورهای اسلامی وبخصوص نقاطی که در خط سیر مکه بود بخوبی تشریح نمودند.

بدین‌طریق در قرن نهم آثار جغرافیائی زیادی بظهور رسید و از آنجمله «کتاب کشورها» و «کتاب جاده‌ها و امپراطوریها» میباشد. در این کتب اوضاع جغرافیائی چندین کشور ذکر گشته. نویسندگان معروف آندوره ابن‌فقیه، ابن روستا، وابن یعقوب می‌باشند. در کتب جغرافیائی و سیاحت نامه‌های این‌نویسندگان، کشورهای مختلفه اسلامی بخوبی‌تشریح شده و در بعضی از آثار آنها توجه بسزائی بکشور های غیر اسلامی نیز مبذول گشته که از آنجمله کشورها و جزایر خاور دور و امپراطوری روم‌شرقی می‌باشد وازطرف‌دیگر در کتب‌آنان داستانهای تاریخی‌نیزوجود دارد. داستان سلیمان صیرف کشتی‌بان ومسافرتهای او بهندوستان‌وچین متعلق باین دوره است.

در قرن دهم یکی از مکتبهای جغرافیای اسلامی ترقی بسزائی‌نمود ومحتویات کتب این‌مکتب براساس آثار گذشته‌بود که اطلاعات تازه‌تری

راجع بکشورهای اسلامی بر آن افزوده شده بود. اغلب نویسندگان این دوره مسافرین و سیاحان بودند. این مکتب جدید از مکتب های سابق در یك مورد کاملا مشخص و متمایز بود و آن این بود که توجه کمتری بکشورهای غیر اسلامی در آثار آن مشهود بود بعلاوه نقشه‌هائی داشت که اصل کتاب بعنوان شرح نقشه محسوب می‌شد. اولین نقشه آن تصویر عالم است که شکل مدوری داشته مکه در وسط آن قرار دارد و چنین فرض شده است که عالم با اقیانوس بزرگی احاطه شده و از این اقیانوس دو خلیج در قاره عالم پیش آمده و این دو در سوئز بیکدیگر نزدیك می شود این دو خلیج مدیترانه و اقیانوس هند (دریای روم و دریای فارس) میباشد. و بعقیده آنها وضعیت این دو دریا با آیات قرآن نیز وفق داشته. طبق این نقشه ها عربستان وسط دنیا محسوب گشته و پس از آن شمال افریقا، اسپانیا، مصر و سوریه بوده است.

اولین نویسنده‌ای که رساله جغرافیائی از این قبیل تدوین نموده ابوزید بلخی از علمای بزرگ دربار سامانیان می‌باشد. ابو زید یکی از طرفداران پا برجای جیهانی وزیر که خود کتاب جغرافیائی بزرگی نوشته است بوده. ولی این کتاب در اروپا موجود نیست. استخری (۹۵۰) و ابن حوقل (۹۷۵) و المقدسی (۹۸۵) آثار جغرافیائی چندی از خود بیادگار گذارده‌اند. چنین بنظر میرسد که این مکتب جغرافیائی از زمان ساسانیان مطالبی را کسب نموده‌است. درهر صورت نقشه‌هائی مانند (شکل ٦٦) که در دنیای اسلامی آنروز معمول بود خیلی بهتر از آنهائی بود که در اروپا یافت می‌شد. ما در نقشه های اسلامی تصویر انسانها و حیوانات را مشاهده نمیکنیم و علت آن هم بدون شك باید این،



شکل ٦٦ـ نقشه عالم ازرساله ابن حوقل (٩٧٥م) که درسال ١٠٨٧م از روی نقشه اصلی کپیه شده.

جنوب بالای نقشه است ، دریای بزرك درطرف چپ اقیانوس هند است که رودخانه های دجله و فرات وسند بآن میریزد ، دریای کوچك سمت راست مدیترانه است . ازسمت جنوب رود نیل جاریست ودرسمت شمال دهانه دریای سیاه قرار گرفته که تصور میرفت با اقیانوس محاط عالم مربوط باشد.

روبروی صفحه ١٨٤

موجودات جاندار از نظر مذهبی ممنوع بوده . اضافه نمودن این قبیل تصاویر ا... نقشه‌های اروپائی را همچون نقشه معروف (هرفرد) جالب توجه نمو... ست . در نقشه‌های اسلامی قرن دهم چنین مشهود می گردد که نقشا... می‌خواسته اند خطوط سواحل و رودخانه هارا ترسیم کنند و در اغلب نقشه هـای استخری خط ساحلی مدیترانه مدور و یا بیضی شکل ترسیم شده است .

در آثار جغرافیائی دیگری از این نوع که درهمان دوره نوشته‌شده بیشتر بشرح یك ناحیه بخصوص پرداخته و از آنجمله کتاب جغرافیائی همدانی است که‌تماماً مربوط به‌شبه‌جزیره عربستان و دیگری کتاب بیرونی راجع بهندوستان است . اغلب این آثار بدست‌ما نرسیده و اطلاعات ما اطراف آنها ازروی مجموعه‌ها و مراجع دیگری‌است . آثار مسعودی اهمیت و مقام شامخی را حائز است . مسعودی یکی از سیاحان وجغرافی‌دانهای بزرگ دنیای اسلامی است . این مرد در ضمن مسافرتهای خود اطلاعات جغرافیائی بسیار بدست آورده و از روی آنها کتب چندی نوشته‌است که تحریر دوتای آنها در سال ۹۵۶ پایان یافته وتا بامروز موجوداست . این آثار از لحاظ علم‌جغرافیا فاقد قاعده‌وانتظام‌است ولی ازحیث مطالب بسیار سودمندمیباشد و درآنها مسعودی‌سعی وافری نموده است که اختلاف‌نظر سیاحان ودریانوردان را با جغرافی نویسان‌بطور آشکاری مشهود سازد . چنانکه دریکجا وضع اقیانوس هند را ازنظرمحققین اسلامی شرح‌میدهد اظهار میدارد که دریانوردانیکه اغلب‌در سواحل‌خلیج فارس ...ند در حرکتند با نظریه محققین اسلامی‌موافق‌نیستند ...ند که‌این دریاها در بعضی جهات حدود مشخصی

ندارد. وابن عقیده بانظریه‌جغرافی‌دانهائی که‌میگفتند دریای فارس‌خلیجی است که از اقیانوس محیط عالم منشعب شده ومدیترانه دهانه‌تنگی داره مطابقت نداشت. مقدسی هنگامیکه در باره شکل اقیانوس هند بحث میکند چنین اظهار میدارد که بعضی شکل‌آنرا به‌طیلسان (یکنوع ردای ایرانی) تشبیه میکنند و برخی آنرا مانند مرغی میدانند ولی پس از کاوشهای‌بسیار یکی از شیوخی که درامور جغرافیائی متبحر بود با انگشتان‌خود برروی شن شکل این‌دریا را برای من کشید وتصویری که اوترسیم نموده‌نه‌بطیلسان و نه بمرغی شباهت داشت بلکه سواحل آن ازخطوط غیرمنظمی‌تشکیل یافته بود که پراز خلیج وشبه‌جزیره بود. چنین بنظر میرسد که‌مسعودی خود بچین رفته و بعلاوه اطلاعات قابل ملاحظه‌ای در اطراف سواحل شرقی افریقا داشته است ولی از طرف دیگر چنین بر میاید که او اطلاعات مبسوطی درمورد جغرافیای نجومی نداشته‌است. وی در یکی‌از کتابهای خود بدین قسمت اشاره نموده است که مناطقی که دارای یك آب و هوا هستند بایستی بر روی یك عرض جغرافیائی قرار گرفته باشند.

در قرن یازدهم نیز براطلاعات جغرافیائی مسلمین افزده شد ولی این دوره باز اهمیت ودرخشندگی قرون گذشته را نداشت. مهمترین و معروفترین نویسندگان این‌عصر یکنفر مسلمان اسپانیائی باسم البکری‌بوده که از کتب قطور و آثار متعدد اوتنها قسمتی که مربوط بافریقامیباشد بطبع رسیده. سفرنامه‌ها و تواریخ این‌عصر بازاطلاعات بیشتری دراطراف سواحل وبنادر دنیای مکشوف بدست‌ما میدهد. ناصرخسروایرانی که‌از خراسان برخاسته وبسیاحت مصر ومکه رفته‌است سفرنامه مبسوطی دارد.

این مردباآنکه درکلیه امور نظردقیق و عمیقی داشته ولی باز راجع بشکل واقعی زمین اشتباه کرده است .

قرن یازدهم حاوی وقایع وحوادثی بود که موجبات نگرانی وتشویش اتفاق ملل اسلامی را فراهم نمود. در سال ۱۰۵۰ ترکان سلجوقی به نیمه شرقی دنیای اسلامی حمله‌ور گشتند و از طرف دیگر جزیره سیسیلی و قسمتی از اسپانیا و نقاطی در سواحل افریقا در تحت تسلط فرمانروایان مسیحی درآمد . در همین موقع اروپا خود را برای جنگهای صلیبی آماده میساخت . واز همه مهمتر درچنین موقع باریکی دنیای اسلامی درشرف تقسیم و تجزیه بود و از اینجهت بتدریج داشت قدرت سیاسی خود را از دست میداد ولی این ضعف وانحطاط دوامی نداشت وچندان مشهودنگشت .

مسلمین کم کم در جغرافیای نجومی نیز دست پیدا کردند. چنانکه در رساله جغرافیائی ابن‌حوقل (۱۱٦٤) نقشه‌بیضی شکلی ازعالم کشیده‌شده و آنرا با اوضاع نجومی تطبیق نموده است .

بزرگترین نویسندگان این دوره ادریسی است . این مرد بیش از تمام جغرافی‌دانهای مسلمان توجه اروپای مسیحی را بخود جلب نموده زیرا وی اولا در دربار پادشاه را جردوم (۱۱۰۱-۵٤) در سیسیلی که مهمترین نقطه تماس فرهنگی وعلمی دنیای مسیحی ومسلمان‌بوده اشتغال داشته و ثانیاً مدتها تنها مرجع جغرافیای اسلامی بوده . از مطالعه آثار قدیمی جغرافیای عرب چنین برمیآید که ادریسی تا اندازه‌ای پیرو نویسندگان قبل از خود بوده ولی همین عمل پادشاه راجر که تألیف جغرافیای قسمت مکشوف عالم را بعهده یکنفر محقق مسلمان واگذار نموده مشهود میسازد که تا چه اندازه دنیای آنروز بتفوق علم و دانش دنیای اسلامی معترف بوده است.

چنین بر میآید که دربار پادشاهان نرمان سیسیلی در نتیجه نفوذ علم و فرهنگ مسلمین باصطلاح نیمه‌شرقی شده‌بود. همین میل راجر بتألیف یك کتاب جغرافیا خود یکی از اختصاصات روح شرقی آنروز است. از زمان قدیم چنین مرسوم بود که سلاطین و فرمانروایان همچون اسکندر کبیر و بعضی از پادشاهان ایران میل داشتند که جغرافیائی از کشورهای متصرفی خود در دست داشته باشند. و چنین بنظر میرسد که علت تمایل خلیفه مأمون بجغرافیا وحتی تشکیل مکتب جغرافیائی قرن دهم در دربار سامانیان برروی همین اصل بوده است. ادریسی درمقدمه کتاب خود چنین اظهار میدارد که پادشاه راجر مانند خلیفه‌مأمون برای ترسیم نقشه‌صحیح و بزرگی از عالم عده‌ای را باطراف واکناف ولات فرستاد. کتاب ادریسی دارای نقشه‌های متعددی است واصلا میتوان گفت که فصول کتاب تنها شرح و تفسیر نقشه‌هاست. در دو نسخه ازمعروفترین چاپهای این کتاب هفتاد نقشه موجود است (درصورتیکه در عموم نسخ خطی یکی کمتراست) وهر یك از این نقشه‌ها عشر یکی از هفت منطقه‌ای را نشان میدهد که دنیا را بدان تقسیم نموده‌است. این رویه ستاره شناسان مسلمان بوده است که دنیا را بهفت منطقه‌ایکه هر کدام آب و هوای بخصوصی دارند تقسیم میکرده‌اند اگر این هفتاد نقشه را پهلوی هم گذاریم مستطیلی میشود که شباهت تامی بنقشه بطلیموس دارد. ولی در نقشه مذکور عقیده مخصوص بمسلمین در مورد دودریای بزرگ عالم کاملا مراعات‌شده و در آن‌سواحل‌مدیترانه بهتر از تمام نقشه‌های سابق اسلامی بحقیقت مقرون است.

ادریسی در تألیف کتاب خود آثار گذشتگان را نیز مورد استفاده قرار داده است. ولی یك نکته مورد تردید میباشد و آن اینستکه آیا وی

آثار ستاره‌شناسان بزرگی مانند بیرونی را در اختیار داشته است یا نه؛ زیرا در چاپ دوم کتاب ادریسی که خلاصه‌ای ازچاپ یکم آنست وآنرا کتاب کوچك ادریسی می‌نامند چنین مشاهده میشود که علاوه برهفت آب وهوا یك آب و هوای هشتمی نیز برای جنوب خط استوا قائل شده است . نقشه عالم در کتاب بزرگ ادریسی بطور مدور ترسیم شده‌است. بسیار بعید است که کتاب ادریسی که درست درنقطه تماس تمدنهای اسلامی و مسیحی انتشار داشته بدست محققین مسیحی در سیسیلی وایتالیا وسایر کشورهای مسیحی نیافتاده باشد. ولی باوجوداین تا کنون آثار نفوذ آن در اروپای مسیحی چندان مشهود نگشته است اولین ترجمه کتاب ادریسی در رم بسال ۱۶۱۹ انتشار یافت. مترجم این کتاب آنرا از روی یك نسخه ناقص خلاصه‌شده‌ای ترجمه نموده ولی برای وی حتی مؤلف کتاب نیز مجهول بوده است .

پس از ادریسی آثار قابل ملاحظه‌ای غیر از سفرنامه‌ها و سیاحت نامه‌های مسافرین مشهود نگشت وازجمله سفرنامه‌ها اثر ابن جبیر اسپانیائی است که بسال ۱۱۹۲ بمکه و عراق عرب مسافرت نموده. یك قرن بعد یکنفر مراکشی بنام ابن بطوطه مسافرتی بتمام کشورهای اسلامی وجزیره سیلان و مالدیو نمود ودنباله این مسافرت در سال ۱۳۵۳ او را بدرون افریقا کشانید. یکی از سیاحان دیگر که اطلاعات مبسوطی درباره این قاره نگاشته‌است ابن فاطمه میباشد گرچه آثار او امروز در دست نیست ولی ابن سعید در کتاب خودکه بسال ۱۲۷٤ نگاشته‌است قسمتی از آنرا نقل می‌کند . آثار ابن سعید اهمیت فراوانی را حائز است . زیرا اونیز در شرح و بسط مطالب رویه ادریسی را پیش گرفته و گرچه مانند وی چندان

بجزئیات نپرداخته است ولی کتب اوبخوبی نشان میدهد که تاچه اندازه اطلاعات مسلمین در مورد افریقا در آن دوره افزایش یافته . ابن سعید بیشتر بجغرافیای نجومی پرداخته و وضعیت جغرافیائی نقاط و شهرها را بخوبی تعیین نموده‌است . آثار ابن سعید مورد استفاده ابوالفدا شاهزاده سوریه نیز قرار گرفته است . تابلو وجدول کشورها که ابوالفدا در سال ۱۳۲۷ تنظیم نموده بود پس از کتاب ادریسی تا یکصد سال پیش بهترین آثار جغرافیائی محسوب میشد .

یکی از تألیفات گرانبهای دیگر دائرة المعارف جغرافیائی یاقوت (۱۱۲۸) میباشد که درآن تمام اسامی جغرافیائی بترتیب الفباء قیدشده است . این اثر جغرافیائی از لحاظ بیوگرافی نیز حائزاهمیت است زیرا در آن اسامی اشخاص معروفی که در شهرهای مختلف متولد شده اند و اسامی شهرهائی که بنام اشخاص بزرگ باقی مانده ذکر گشته‌است . اثر دیگری از این نوع کتاب خوارزمی است . این نویسنده در کتاب خود داستانهای عجیبی در باره مناطقی که بذکر آنها پرداخته‌است می نگارد و اطلاعاتی در اطراف کشور های آلمانی نیز بدست میدهد . الدمشقی (۱۳۲۵) یکی از جغرافی‌دانهای معروفیست که درنگارش آثار خودکم و وبیش همان رویه قزوینی را پیش گرفته است .

پس از حمله مغول مسلمین اتفاق واتحاد فرهنگی و معنوی خود را بکلی از دست‌دادند . ولی درهمین موقع مذهب اسلام پیشرفتهای نوینی نمود وحملات ترك بآسیای صغیر و آسیای مرکزی موجب ترویج اسلام گشت وازطرفی مسلمین بوسیله بازرگانی وتبلیغات مذهبی بمناطق درونی افریقا نیز نفوذ نمودند. ولی ازطرف دیگر ملل مسیحی وبخصوص ایتالیائی ها

شروع بسیاحت و اکتشافات زیادی کردند. یکی از نویسندگان مصری در قرن چهاردهم که العمری نام داشته‌است درباره آسیای صغیر ازقول یکی از سیاحان ژنوا (ایتالیا) سخن میراند. نویسندگان متعددی درباره مصر دردوره سلاطین مملوك کتب بسیاری نگاشته‌اند. یکی ازمعروفترین این آثار کتاب بزرگ مصر المقریزی است (۱۴۲۰).

چنانکه گفته شد چنین بنظرمیرسد که آثار جغرافیائی اسلامی در قرون وسطی تأثیر مستقیم زیادی بر مکتب‌های جغرافیای اروپای مسیحی ننموده باشد. از طرف دیگر یکی دو دلیل در رد این عقیده موجود است از آنجمله یك نقشه عالم است که در کتاب جغرافیای مارینو سانوتو که در سال ۱۳۲۱ به‌پاپ اهداء شده است میباشد واین نقشه‌از اصل اسلامیست. نقشه‌مزبور مدور بوده دروسط آن بیت‌المقدس قرار گرفته ودرآن بخوبی دو دریای بزرگی که ازاقیانوس جدا شده و در امتداد آن سواحل افریقا که بسوی مشرق ممتداست دیده میشود ومعلوم میگردد که همان کسی که‌مسیحیان را برای جنگهای صلیبی تهییج مینموده خود یکی ازشاگردان همان مکتبهائی بوده که بر ضدآن قیام کرده‌است.

تااینجامختصری درباره‌آثار جغرافیائی ستاره‌شناسان مسلمان‌مذکور افتاد. این آثاربیش از کتب‌دیگرجغرافیائی درعلوم‌اروپای قرون‌وسطی نفوذو تأثیر مستقیم داشته است. و بعضی از این آثار نیز بزبانهای اروپائی ترجمه گشته مانند کتاب زیج بتانی که در سال ۹۰۰ نوشته شده و بسال ۱۱۵۰ بتوسط افلاطون از اهل تیولی ترجمه شده‌است. مهمترین مراکزی که در آن استادان مسیحی بدریافت علم و فرهنگ عرب نائل گشتند تولدو بود. اولین حقیقت جغرافیائی که این استادان در نتیجه

مطالعات خود دریافتند کرویت زمین بود و باید دانست که بدون درك این حقیقت کشف امریکا ابداً مقدور نبود. عموم ستاره‌شناسان اسلامی جغرافیا را تنها ازلحاظ تعیین طول و عرض جغرافیائی نقاط بخصوصی مورد مطالعه قرار میدادند بدون اینکه بترسیم نقشه آن مبادرت ورزند و جداول طول و عرض جغرافیای آنها برحسب همان تقسیمات هفت آب وهوا بود. ولی استادان مسیحی کم کم بمطالعات دقیق‌تر و عمیق‌تری پرداختند تا اینکه در قرن دوازدهم بتدریج جداول نجومی بزبان لاتین مشهود افتاد. بعضی ازجغرافی‌دانهای مسیحی نیز فرضیه تقسیم هفت آب‌وهوا را قبول نمودند. یکی دیگراز عقایدی که موردقبول علمای مسیحی افتاد این بود که‌نیمکره مکشوف عالم دارای یك مرکزاست که آنرا قله‌عالم نیز می‌نامیدند واین مرکز بفاصله های مساوی از مشرق ومغرب و شمال‌وجنوب قرار گرفته است. بعقیده بتانی این قبه زمینی بایستی جزیره‌ای باشد ولی یکی از جغرافی‌دانهای همان دوره که ابن روستانام داشته آنرا گنبد آرین نام می‌گذارد و آرین بایستی یکی از شهرهای هندوستان باشد که درآن زیجی بنا شده وبعقیده هندیان قله‌عالم برروی خط‌نصف‌النهاراین‌شهر قرار گرفته. جغرافی‌دانهای مسیحی نیز مانند استادان مسلمانشان باین عقیده اهمیت بسیار می‌دادند و از آنجمله‌ادلارد از اهل بات (انگلستان) که در سال ۱۱۲۶ جداول مثلثاتی خوارزمی را ترجمه نموده و جرارد ازاهل کرمنا (۱۱۱٤-۸۷) بوده ودر قرن سیزدهم را جربیکون والبرتوس ماکنوس میباشند. فرضیه قله عالم در کتاب کاردینال پطر که در سال ۱٤۱۰ منتشر گردید نیز دیده میشود و از روی همین کتاب کریستف کلمب فرضیه مزبور را آموخت و عقیده باین فرضیه سبب شد که وی تصور

کنند عالم بیك گلابی شبیه است که برروی نیمکره غربی آن در مقابل قله آرین مرکز دیگری است که رفیعتر از قله شرقیست و این قسمت نیمه تحتانی گلابی را تشکیل میدهد. از اینرو باید گفت که فرضیه جغرافیائی اسلامی در کشف دنیای جدید سهمی داشته. و باز نفوذ این فرضیه را در آثار دیگر می‌بینیم. چنین تصور میرود که دانت نیز تحت تأثیر کتب و آثار اسلامی قرار گرفته زیرا او این عقیده‌قله عالم‌را باعقیده قدیمی مسیحیان که میگفتند بهشت زمینی دراقصی نقاط مشرق قرار گرفته است مخلوط نموده و دریکی از کتب خود نامی از آن برده‌است.

درقرن نهم کشتی‌رانی مسلمین بمنتهی درجه اهمیت خود رسیده بود. ولی در همان هنگامیکه کشتی‌رانی دراقیانوس هند بیشتر از لحاظ روابط‌بازرگانی باسواحل کشورهای غیر اسلامی آسیااهمیت داشت خطوط بازرگانی دریائی‌در مدیترانه تنهامنحصر بقسمتهائی بود که درتحت‌فرمان‌روائی مسلمین بود وارتباط با بنادر کشورهای مسیحی‌تنها اهمیت‌نظامی داشت.

اقیانوس هند میدان عملیات بسیاری بود و بنادر و ایستگاههای مهم آن در سواحل خلیج فارس قرار داشت. ایستگاههای سواحل دریای عمان حتی در دوره‌های ماقبل اسلام حائز اهمیت بازرگانی و کشتی رانی بود. ظهوراسلام واستقرار مرکز سیاسی آن‌درعراق باین مرا گزاهمیت بیشتری داده وسبب فعالیت بیشتری در اقیانوسها گشت. در اواسط‌قرن دهم کشتی‌های مسلمین به شهر چینی کانو کهاینك کانتون نامیده میشود رسید. در این شهر عده زیادی از مسلمین مستقر گشته و آنجا را مرکز تجارت خود با چین قرار دادند، بعضی از بازرگانان و ناوبانان مسلمان از

این مرکز بیشتر بسوی شمال رفته و تصور می‌رود که آنها کره و ژاپون را نیز میشناخته‌اند ولی چنین بنظر میرسد که این فعالیت بازرگانی بواسطه بعضی حوادث در سال ۸۷۸ پایان یافته زیرا در این موقع بندر کانتون خراب شد. از آنزمان ببعد کشتی های مسلمین از شهری که نویسندگان عرب آنرا (کلا) می‌نامند و بواسطه معادن قلع خود معروف بوده دورتر نرفت. این شهر بایستی در سمت غربی سواحل مالاکا باشد. کلا تحت تسلط فرمانروایان زبج بود. زبج نام محلی بوده است که امروز سوماترا نام داردو در آن موقع روابط بازرگانی مسلمین با آنجا بر قرار بود. از روی آثار ابن روستا (۹۰۰) سلیمان (۸۵۰) وابن زید (۹۵۰) چنین بر میآید که دریانوردان اسلامی در کشتی‌های خود بر روی اقیانوسها بسیار راحت بوده ومثل اینکه در خانه خود زیست میکرده‌اند ولی در آثار آنها اسمی از راههای دریائی برده نشده‌است. کشتی های مسلمین مرتباً در بنادر سیلان (سراندیب) وسواحل غربی هندوستان در آمد و شد بود. در نزدیکی شهر بمبئی (هندوستان) دسته‌ای از مسلمین بصورت کلنی سکونت داشتند. در اوائل قرن دهم اعراب درسواحل شرقی افریقا که روبهمرفته تجارت در آن اهمیت شایانی نداشت جایگزین شده وبخصوص در کشور سوفالا که طلای آن معروف بود مستقر گشتند. این ناحیه درساحل شرقی افریقا روبروی ماداکاسگار قرار گرفته. مسلمین جزیره ماداکاسگار را جزیره و قواق مینامیدند ولی جغرافی نویسان ناحیه دیگری را که درمقابل چین است بنام وقواق خوانده اند و از ظواهر امر چنین بر میاید که منظور از این وقواق ژاپن باشد. داستانهائی که ملاحان و دریا نوردان نقل مینموده‌اند در ادبیات عرب شهرت وافی یافته وبصورت افسانه‌های

شیرینی درآمده است که درداستان سندباد و قصص الف لیل بخوبی مشهود است .

افسانه های دریائی که از خلیج فارس سرچشمه میگرفت خلیج فارس‌را بمللی که بعداً در آبهای آن آمد و شد نموده بایران مهاجرت میکردند شناسانید . این ملل همان پرتقالیها ، ترکها ، انگلیس‌ها وهلندیها بودند . هنگامیکه واسکودوگاما پس از سیاحت بدور آبهای افریقا در سال ۱۴۹۸ به مالنیدی در ساحل شرقی افریقا رسید در آنجا ملاح عربی‌راه هند را باو نشان داد. طبق آثار و منابع پرتقالی‌ها این عرب صاحب یک نقشه دریائی بسیارخوب وآلات دریائی قابل ملاحظه‌ای بوده‌است وچنانکه ازآثار عربی آنزمان برمیآید این موضوع محقق‌است . از روی آثارمذکور میتوان‌دریافت که نام این ملاح عرب احمدبن مجید بوده و او راه هند را به پرتقالیها نشان داده است . و داستانی نیز در این مورد هست که تا احمدبن مجید را پرتقالیها مست نکرده‌اند نتوانسته اند راه هند را ازاو دریابند. در هر صورت‌این‌داستان مشهودمیسازد که مسلمین از دست‌یابی پرتقالیها بآبهای اقیانوس هند و نقاط دیگر بیمناك بوده‌اند . همین احمد بن مجیدآثاری درباره‌اقیانوس هند ، بحراحمر ،خلیج‌فارس ، دریای‌جنوبی چین ومجمع‌الجزایر هند شرقی نگاشته است . بنابگفته سر ر . ا. برتن چنین بنظر میرسد که افتخار ساختن قطب‌نما نیز نصیب ابن مجید گشته است .

فکرحفر کانال سوئز درکله خلفای عباسی نیزبوده‌است ولی درزمان آنان‌عملی نگشته وپس ازجنگهای‌صلیبی اقدام باین‌امررا برای اسلام خطر بزرگی محسوب میداشتند. و بدین جهت کشتی‌رانی مسلمین در مدیترانه

همیشه از آبهای شرقی این دریادور و مجزا بود. تجارت در آبهای مدیترانه منحصر ببنادر اسلامی بوده و روابط با کشورهای مسیحی ابداً برقرار نبود و این امر چه از طرف مسلمین و چه از جانب مسیحیان منع گشته بود. در نتیجه این عدم ارتباط بنادر مهمی مانند اسکندریه بکلی خراب بوده ولی تونس مرکز جدیدی بین بنادر افریقا و اسپانیا محسوب ورفت و آمد قابل ملاحظه‌ای در آن برقرار بوده است. در نظر مسیحیان ملاحان مسلمان دزدان دریائی بودند و بعقیده مسلمانان دریا نوردان مسیحی دزدان دریائی شمرده می‌شدند.

از ابتداء جنگهای صلیبی در دریای مدیترانه کشتی هائی غیر از کشتی‌های ملل اسلامی نیزشروع بآمدو شد نمودند. کم کم مسلمین قسمت اعظم اسپانیا، جزیره سیسیلی، و ایستگاههای سواحل ایتالیا را از دست دادند و درهمین موقع دو بندر ایتالیائی ژنوا و پیزا باهمیتش افزوده شد. ابن جبیر سیاح مسلمان در سال ۱۱۹۲ با یك کشتی متعلق بمسیحیان از کوتا باسکندریه رفت. وبدینطریق معلوم میگردد که مسیحیان که تاچندی پیش ملاحان و غلامانی در زیر دست دریا نوردان عرب بودند خود شروع ببازرگانی و کشتی رانی نمودند. درقاموسهای جدید دریائی واژه‌های عربی چندی مشهوداست که یادگار زمانیست که مسلمین در دریاها سیادت داشته‌اند و این کلمات امروز با اختلاف مختصری در تلفظ در زبانهای اروپائی معمول است.

گفتیم که بعقیده مستر برتن مخترع قطب‌نما ابن مجید بوده است ولی خود ابن مجید در یکی از آثار خود مخترع قطب‌نما را داود پادشاه میشمارد. از طرف دیگر گمان میرود که چینی‌ها مخترع این آلت بوده و

آنرا در قرن دوم بکار میبرده و بعداً بمغرب انتقال داده‌اند. ولی اولین اثری که استعمال محقق قطب نمارا توسط دریانوردان مسلمان مشهود میسازد کتابیست که در سال ۱۲۸۲ نوشته شده و این درست همان موقعیست که این آلت در فرانسه و ایتالیا شناخته شده است. از روی بعضی از آثار چنین مشهود میگردد که اروپائیها معرفت بحالت سوزن مغناطیسی را از مشرق آموخته اند ولی محقق نیست که آموزش آن بوسیله مسلمین انجام شده باشد در هرصورت از بعضی قرائن چنین بر میاید که مسلمین حتی المقدور در سواحل کشتی رانی میکرده و هیچگاه از آن دور نمیشده‌اند از اینجهت باید چنین تصور کنیم که اگر مسلمین قبل از مسیحیان اروپائی باستعمال قطب نما آشنا بودند شناسائی آنها قبل از سال ۱۲۰۰ نبوده و پس از آن هم دریا نوردان مسیحی باستعمال آن آشنا شده اند.

در آثار ادریسی، ابن حوقل والبکری سواحل افریقا تشریح گشته و اینقسمت معلوم میدارد که دریانوردان مسلمان اطلاعات سودمندی را در حین مسافرتهای خود کسب میکرده‌اند.

کشتی هائیکه بین خلیج فارس و عراق در آمدوشد بودند بغداد مرکز امپراطوری اسلامی را کاملا بآبهای خلیج فارس مربوط نموده بودند و بدین طریق کشتی رانی در اقیانوس هند وسیله یك بازرگانی جهانی گردید. بازرگانان بزرگ بغداد از چین ابریشم واز هند ادویه و عطریات و از کلا چوبهای جنگلی، بادام، و قلع میآوردند وهمین اشیاء را مسلمین در کشور های اروپائی که فاقد بازرگانی و ارتباط با کشورهای نامبرده بودند منتشر میساختند قسمتی ازاین تجارت دریائی با خلیج فارس ارتباطی نداشت. محصولات کشورهای مذکور به عدن و جده وقلزم نیز میامد واز این نقاط

محصولات کشورهای دیگر بقسمتهای غربی امپراطوری اسلامی حمل میشد. از همین راه محصولات افریقا همچون عاج را از سواحل حبشه بعدن میآوردند ولی آنچه ازحمل ونقل بوسیله کشتی ها در کشورهای اسلامی بیشتر اهمیت داشت حمل ونقل بوسیله کشتی بیابان یعنی شتر بود. قبل ازظهور اسلام کاروانان بازرگانی در بیابانهای آسیا و افریقا عبور ومرور مینمودند و هنوز هم حمل ونقل باشتر معمول بوده و آلات موتوری درتمام جاده‌ها جای آنرا نگرفته است. در سوریه، عربستان، ایران، صحرای افریقا وآسیای مرکزی اتومبیل وحتی راه آهن معمول گشته و اخیراً دربعضی از این نقاط سرویس هوائی نیز برقرار شده است. در قرون متوالی که امپراطوری اسلامی بعظمت خود بر قرار بود کاروانان شتر بهترین وسیله مسافرت و تجارت بین کشورهای مختلفه اسلامی و همچنین زیارت مکه محسوب میشد. درعین حال راههای دیگر در خارج از امپراطوری نیز موجود بود که کشور های اسلامی را بهندوستان، چین و بقسمت جنوبی و مرکزی روسیه و همچنین افریقا مربوط میساخت. مسلمین ازطریق دریا نیز باچین مربوط بودند بهمین دلیل بازرگانی بوسیله کاروانان شتر باین کشور مانند کشورهای دیگر حائز اهمیت شایانی نبود. راه خشکی بهند نیز دربعضی جاهادارای نقاط کوهستانی وصعب العبوری بود. برای برقراری تجارت با هند مسلمین مجبور بودند که ازمناطقی که بوسیله ترکان اشغال شده بود بگذرند. در ایران نیز مانند چین درقدیم محصول ابریشم فراوان بود. پس از زوال امپراطوری سامانیان در قرن یازدهم تجارت چین از طریق خشکی بعلل بعضی اوضاع سیاسی نامساعد گشت. ظهور جاده های جدید بازرگانی آسیائی در قرن سیزدهم درنتیجه فعالیت مسلمین نبود بلکه در اثر اقدامات مغولها ایجاد گشت.

اطلاعات ما در مورد نفوذ بازرگانی مسلمین در جهت شمال تنها از روی آثار نویسندگان و مؤلفین نیست بلکه از روی سکه‌های بیشمار مسلمین که در نواحی مختلفه روسیه، فنلاند، سوئد، نروژ وحتی جزایر بریتانیا وایسلند یافته‌اند نیز میباشد. تقریباً دراواسط مسیر رود ولگا در ناحیه قازان مقدار معتنابهی از این سکه‌ها یافت شده است ولی آنچه در ایالات بالتیك پیدا کرده‌اند از این مقدار بمراتب بیشتر است. در اسکاندیناوی آنجاهائیکه سکه یافت‌شده‌است بیشتر سواحل جنوب غربی سوئدومناطق جنوبی نروژ میباشد. این سکه ها متعلق بدوره‌ایست که آغاز آن ابتداء قرن هفتم و پایان آن آغاز قرن یازدهم بوده‌است. بسیار بعید بنظر میرسد که بازرگانان دنیای اسلامی خود تااین نقاط پیش آمده باشند. زیرا از روی آثار عربی چنین برمیاید که بازرگانان مسلمان از اواسط ولگا بنقاط شمالی تری نرفته‌اند و ازاین نقاط دورتر سفارت و سیاحتی نداشته اند. مذهب اسلام نیز تا همین نواحی در همان اوائل نفوذ نموده بود. مسیر بازرگانی مسلمین بیشتر در امتداد جاده سمرقند و بخاراو خیوه و دهانه‌ماوراءالنهر بود و راهیکه ازدهانه ولگا بطرف بالامیرفت چندان معمول نبود. یافت شدن سکه‌های مسلمین برروی چنین مساحت وسیعی خودعلامت یك نفوذ بازرگانی، فرهنگی، ومعنوی بزرگی است و بعلاوه ثابت میکند که مسلمین دربازارهای بلغارستان ازاهالی شمال غربی کالاهای بسیاری را خریداری میکرده‌اند و در میان اینان روسهای اسکاندیناوی از همه مهمتر بودند. ما ازروی آثار جغرافیائی مخصوصاً از کتاب المقدسی دریافته‌ایم که بازرگانان مسلمان چه کالاهائی را خریداری میکرده‌اند و دراینجا بعضی از آنهارا نام می بریم. «سمور، قاقم، پوست روباه، پوست گوسفند و بز بعلاوه

موم، کلاههای بلند خز، روغن ماهی، روغن زیتون، چوبهای جنگلی، پوست اسب، عسل، بادام، شمشیر، اسلحه، غلام، گاو و گوسفند.» اغلب غلامان از مردمان اسلاو بودند. از اسپانیا نیز مسلمین غلام بمصر و باصطلاح خود بمغرب زمین میاوردند. اغلب اینان خواجه سرایانی میشدند که مقدر بود در حرمهای مسلمین بمانند. علاوه بر روابط حائز اهمیت بازرگانی مسلمین و بلغارها که آثار آن در آلمان نیز مکشوف گشته مسلمین روابط بازرگانی خود را با امپراطوری خزرها از طریقه بحر خزر ودهانه‌های ولگا برقرار ساخته بودند. امپراطوری خزرها بیشتر واسطه بازرگانی مسلمین با روم شرقی و وسیله صدور محصولات مشرق زمین بکشورهای مسیحی بود.

بازرگانی درافریقا ازطریق خشکی بدو قسمت شرقی وغربی منقسم میشد و در هر دو قسمت صادرات عمده آن طلا بود. کشور بوجا که در طرف مشرق اسوان قرارداشت از زمان مصر قدیم مرکز بزرگ بازرگانی طلای آن منطقه بود. در افریقای غربی در نیجریه بازرگانی طلا اهمیت شایانی داشت. بازرگانان مسلمان از مراکش، الجزیره و تونس پس از چندین ماه مسافرت خودرا بکشور طلاخیز (قنا) میرسانیدند. برای اثبات اهمیت بازرگانی طلا در این مناطق ابن‌حوقل (۹۷۵) جغرافی دان معروف دلائلی میاورد، ازآنجمله اظهار میدارد که قبضی بمبلغ ۴۲۰۰۰ دینار دیده است که یکنفر بابت بهای طلا جهت یکی از تجار مراکش فرستاده است و چنین بر میآید که درقرون بعد حجم بازرگانی خیلی بیشتر شده زیرا جاده مستقیمی بین نواحی غربی افریقا و مصر برقرار گشت که بعداً بعلت ناامنی متروك ماند.

در قرون بعد (یعنی پس از قرن دهم) مرکز فعالیت و بازرگانی مسلمین

افریقا بود بطوریکه در آنجا هیچیك از ملل مسیحی نمی‌توانستند با آنها رقابت کنند. ابن‌سعید که از مؤلفین برجسته قرن سیزدهم بوده اطلاعات کافی درباره مسافرتهای ابن‌فاطمه به سواحل اقیانوس اطلس و أوضاع و احوال سیاه پوستان اطراف دریاچه چاد داشته است. باید دانست که مسلمین سرچشمه های رود نیل را نمیدانسته‌اند زیرا کراراً در اینمورد بگفته بطلیموس متکی میشده اند. مردمان اروپای دوره تجدد (رونسانس) نیز اطلاعاتی بغیر از آنچه که مسلمین بآنها آموخته بودند در باره این قاره مظلم (افریقا) نداشتند و تنها منبع اطلاعات آنها از روی کتاب لئو افریکانوس بود که درسال ۱۵۲۶ نگاشته شده بودو تامدتها بعد اروپائیها آثار دیگری که آنها را باوضاع افریقا واقف سازد در دست نداشتند. در نیمه یکم قرن نهم تنها آثار الادریسی مورد توجه بود.

بازرگانی بین مسلمین و اروپای مسیحی اغلب بوسیله یهودیان انجام میگرفت و رابطه مستقیمی بین آنان برقرار نبود. تجارت در دست یهودیان بود و در آنموقع یهودیان تنها بازرگانانی بودند که میتوانستند آزادانه در دنیای اسلامی ومسیحی بتجارت پردازند. ابن‌خرداد به چنین نقل میکند که بازرگانان یهود از جنوب فرانسه از طریق دریا بمصر میامدند و تنگه سوئز را باپای‌پیاده میپیمودند سپس باکشتی بهندوستان می‌رفتند و بعضی از آنها نیز برای منظور های تجارتی بسوریه آمده و اغلب از قسطنطنیه عبور مینمودند. بوسیله این بازرگانان کشور های اسلامی محصولات اروپارا ازقبیل ابریشم واجناس ابریشمی (از روم شرقی) ،خز، اسلحه وزره وارد میکردند این محصولات گاهی نیز ازطریق روسیه وارد میشد. همین بازرگانان ازکشورهای اسلامی مشك، کافور، دارچین، و

محصولات دیگری از این قبیل باروپا میآوردند. طرق دیگری که از آن محصولات مشرق باروپا وارد میشد امپراطوری خزرها بود که بین ناحیه خزر و روم شرقی و مردمان نیمه بربر روسیه قرارداشت. درسرحدات روم شرقی شهرطرابوزان درقرن دهم یکی از مراکز بزرگ بازرگانی مسلمین و یونانیان بود. عده زیادی ازبازرگانان مسلمان در این شهر زیست میکردند و دولت روم شرقی از منافع گمرکی آنجا مبالغ هنگفتی عایدش میشد.

بدینطریق میتوان دریافت که رویهمرفته یك حد فاصل و باصطلاح یك حجاب بازرگانی بین دنیای اسلامی و مسیحی بر قرار بوده است. گر چه محقق است که در قرن هشتم سیاحان و بازرگانان مسلمان در بعضی ازشهرهای ایتالیا وهمچنین اسلامبول بودند ولی این روابط تنها پایه وخمیر مایه‌ای بود که نتیجه‌اش در فعالیت های بازرگانی قرن یازدهم مشهود گشت وفقط در مدت کوتاهی که دوره اول جنگهای صلیبی بود فاصله میخورد. پس از آنکه حدوسدهای قرون گذشته مرتفع شد بازرگانی بخودی خود نیرومندترین عامل انتقال ونشر علم وفرهنگ ملل اسلامی باهالی اروپا گردید ومردمان مغرب نیز بتشویق فرمانروایان خود با کمال اشتیاق باخذ علوم مشرق پرداختند.

در اینجا جای آن نیست که بشرح نتایج برقراری روابط بازرگانی بین مسلمین ومسیحیان وتشکیل شرکتها و طرح معاهدات بازرگانی بین آنان ومعاضدتهای که بعداً حاصل گردید پردازیم. هنرها وصنایعی که دنیای اسلامی پس از پنج قرن کسب نموده و گرد آورده بود یکمرتبه بسوی اروپا سرازیر شد. این کالاها تنها محصولات چین، هند، وافریقا که مسلمین از راههای دور ودراز بافعالیت واشتیاق فراوان وارد نموده بودند نبود بلکه درمیان آنها محصولات صنعتی که ذوق وهوش مسلمین آنها را بصورت خاصی در

آورده بود نیز مشاهده میشد. محصولات صنعتی مسلمین بی نظیر بود ولی بعداً که محصولات اروپائی ببازار آمد رقابتی برقرار گردید که از لحاظ اقتصادی برای مسلمین سودمند نبود اما محصولات صنعتی اسلامی باچنان ذوق وسلیقه بخصوصی ساخته شده بود که ارزش آنها از لحاظ زیبائی غیر قابل رقابت بود. در درجه اول باید پارچه‌ها و بافته‌ها را نام برد. ذکر بعضی از اسامی پارچه‌ها فوراً مشهود میسازد که اینها ابتداء از کشورهای اسلامی باروپا وارد میشده است از قبیل مسلین (که از موصل)، دمیاطی از دمشق و پارچه‌هائی که از بغداد میآورده‌اند بعضی از پارچه های دیگر نیز هنوز بنام عربی یا فارسی خود باقیست. ورود فرشهای شرقی باروپا ازقرون وسطی معمول بوده. چیزی که باعث تعجب فراوان میباشد اینستکه امپراطوران آلمان در قرون وسطی جامه‌هائی می‌پوشیدند که در اطراف آن جملات عربی نوشته شده بود وچنین بنظر میرسد که این جامه ها در سیسیلی که مدتها یکی از مراکز صنایع و هنرهای اسلامی بوده ساخته و بافته میشده است. محصولات طبیعی از قبیل نارنج ، لیمو ، زردالوو بعضی حبوبات وسبزیجات نیز از کشورهای اسلامی باروپا میآمده. تشابه نام آنها بانام لاتین این حقیقیت را مشهود میسازد. اسامی بعضی از سنگهای قیمتی و آلات موسیقی نیز از اصل عربی است. باید دانست که ساختن کاغذ را اروپائیان در قرن دوازدهم از مسلمین آموختند.

بالاخره قاموس بازرگانی ما بخوبی مشهود میسازد که یکوقت بازرگانی مسلمین نفوذ عمیقی در نشو و نمای بازار بازرگانی کشور های مسیحی داشته است. کلمه traffic محتمل است که از اصل کلمه عربی (تفریق) که بمعنی جدا شدن و پخش شدن است باشد و کلمه Tariff از کلمه عربی (تعریف)

است. کلمه Magazine که بفرانسه آنرا Magazin میگویند و بمعنی مغازه است مطعناً همان کلمه عربی مخزن است. بعضی از اصطلاحات بازرگانی آلمان و هلند نیز از اصل عربی سرچشمه گرفته. شرکتهای سهامی را ابتداء مسلمین با بازرگانان مسیحی ایتالیائی بر قرار میساختند. قوانین بازرگانی مسلمین بر اساس آیات قرآن و روایات قرار داشت. معاهدات بازرگانی که بین مسیحیان و فرمانروایان مسلمان بر قرار میگشت و تاسیس دفاتر نمایندگی در بنادر شرق خود قدمهای بزرگی بود که تجارت بین المللی کنونی را بوجود آورد.

با درنظر گرفتن نکات مذکوره در این باب بایددانست که منافع مادی و معنوی که اروپا از دنیای اسلامی در عالم جغرافیا و بازرگانی اکتساب نمود تنها ثمره یکی دو لحظه نبود بلکه بر اساس روابط ممتدی قرار داشت که در ابتداء قرن یازدهم و مخصوصاً در قرن سیزدهم در دوره مغولها بارور شد. دوام و ادامه تمدن اسلامی و ثمرات آن در کشورهائی همچون ترکیه، ایران، وبین مسلمین هندوستان و هند شرقی موجب آن گشته است که بعضی از عقاید و آداب و رسوم اسلامی در کشورهای اروپائی رایج گردد ولی هیچ دوره‌ای بطور وضوح تفوق بی‌منتهای ملل اسلامی را بر دنیای مسیحی همچون قرن دهم آشکار نمیسازد زیرا در این قرن اسلام در اوج موفقیت و اروپای مسیحی در حالت نومیدی و رکود بود.

مراجع فصل

۱ - Introduction générale à la géographie des orientaux
بقلم : ا. رینو A. Reinaud پاریس ۱۸٤۸

۲ - The geography of the moslims of the Middle Ages
ث. شوی C. Schoy. نیویورک ۱۹۲٤

۳ - جلد ٤ - ۱ Mappae Arabicae
ك. میلر K. Miller. اشتوتکارت ۹-۱۹۲٦

٤ - Monumenta geographica Africae et Aegypti
یوسف کمال ۱۹۳۰

۵ - دو جلد Géographie du Moyen âge
ج. للول G. Lelewel. بروکسل ۱۸۵۲

٦ - جلد ۱ — ۲ و ۳ The Dawn of modern geography
ث. ر. بیازلی C. R. Beazley جلد۳- اکسفرد ۱۹۰٦
لندن ۱۹۰۱ — ۱۸۹۷ جلد ۱ - ۲

۷ - جلد ۱ - ٤ Studien in Arabichen geographen
گ. جاکوب G. Jacob. برلن ۲ - ۱۸۹۱

۸ - ۳ جلد La Découverte de l'Afrique au moyen âge.
Ch. de la Roncière. قاهره ۷—۱۹۲۵

۹ - The Persian gulf.
ارنولد. ت. ویلسن Sir Arnold T. Wilson اکسفرد ۱۹۲۸

۱۰ - دو جلد Relation de Voyages et textes géographiques arabes, Persans et Turcs relatif a l'Extrême-Orient des 8 au 12 Siècles.
گ. فراند G. Ferrand پاریس ۱٤-۱۹۱۳

۱۰ - ۳ جلد Histoire du Commerce du Levant au moyen âge.
ا. هاید A. Heyd. لایپزیك ٦ — ۱۸۸۵

۱۱ - The Romance of the Law merchant
و. ا. بویس W. A. Bewes لندن ۱۹۲۳

۱۲ - Traités de Paix et de Commerce et Documents divers concernant les relations des Christiens avec les Arabes de l'Afrique Septentrionale au moyen âge
L. De Mas Latrie. پاریس ۱۸۶۶

۱۳ - ترجمه کتاب عربی المقدسی کلکته ۱۸۹۷

۱۴ - Geographie traduite de l'Arabe en Français d'Après deux mss. de la Bibliothèque du Roi et accompagnée de notes par Amédée Jaubert.
ادریسی ۲ جلد پاریس ۴۰-۱۸۳۶

۱۵ - Dictionnaire géographique, historique et litéraire de la Perse et des contrées adjacentes, extrait du modjem al-Bouldan et yaqout et complété a l'aide de documents arabes et persans.
باربیه دومینارد C. Barbier de Meynard پاریس ۱۸۶۱

۱۶ - Travels in Asia and Africa, 1325-54, translated and selected by H. A. R. Gibb.
ابن بطوطه لندن ۱۹۲۹

۱۷ - Ymago Mundi, ed. par Edmond Burn.
پیردی Pierre d'Ailly پاریس ۱۹۳۰

مارتین س . بریگز عضو انجمن شاهنشاهی معماران انگلیس

معماری و ساختمان

شاید تا یك قرن دیگر بتوانیم آنچه در عالم معماری و ساختمان بدنیای اسلامی مدیونیم با کمال اطمینان تعیین کنیم زیرا در دوره کنونی اصول مهمی در این قسمت مورد تردید بوده و به نتیجه مثبتی نرسیده است. و متاسفانه کاوشهائی که در این آواخر بعمل آمده بجای آنکه نوری بنقاط مبهم ونامعلوم این مسئله افکند موجب مشاجرات ومجادلات ممتدی گشته. نکات مورد تردید مربوط بمعماری اسلامی در دورههای ترقی و عظمتش نیست و بر سر نفوذ آن در ترقی معماری دنیای مغرب نیز نمیباشد بلکه بیشتر مربوط باصول معماری وساختمانهای ابتدائی است. از طرفی ممکن است که مغرب خود را بعالم بشریت مدیون شمارد. زیرا در صورتی ما میتوانیم خود را مدیون اسلام بدانیم که ثابت نمائیم دنیای اسلامی خود اصول آنرابنا نهاده است. برای آنکه موضوع موردبحث را واضحتر سازیم بذکر این نکته میپردازیم که اصول چندی از معماریهای اسلامی بوسیله مسلمین از ملل غیر اسلامی اخذ شده و بدین طریق بعقیده عدهای از مطلعین مسلمین تنها اخذ کننده و گردآورنده اصول معماری محسوب وازخود اصولی بجا نگذاردهاند. برای اینکه در این موضوع اساسی به نتیجه برسیم

لازم است که ابتداء اساس و اصول و طبیعت معماری اسلامی را بطور اجمال تشریح نمائیم

اعراب که درعرض نیم‌قرن مانند گردبادی خودرا بستونهای هرقل (جبل الطارق) در مغرب و سرحدات هندوستان در مشرق رسانیدند کشورهائی را متصرف گشتند صاحب تمدن و علوم گوناگونی بودند. کشورهای متصرفی آنان که مساحتی را دارا بود که‌از امپراطوری روم در هنگام نهایت عظمتش نیز افزون میشد و تسلط آنان برمللی بود که سبك معماری آنان با معماری و سبك ساختمان روم‌متفاوت و از بعضی جهات قدیمی‌تر بود.

در این مشاجره و مجادله دسته‌ای بر این عقیده‌اند که‌معماری غربی از اصل رومی‌است وبرخی هرچیزی دراین مورد را بایران و ارمنستان نسبت میدهند. مطالعه در باب عقیده مکتب دومی شایان توجه و دقت فراوانیست. کاوشهائی که درارمنستان، عراق، و ترکستان‌بعمل‌آمده مارا درمورد‌عقیده آنانیکه‌معماری غربی‌را ازاصل‌رومی میدانند‌مشکوك‌ساخته. کلیسا تامدتی طرفدار این عقیده بود که سبك روما نسك و گوتیك در معماری‌مغرب ازخرابه‌های امپراطووی روم‌برخاسته. درهرصورت‌ما باید نظری‌بمشرق افکنده و با نظربیغرضانه‌ای بمطالعه پردازیم. کمتر کسی‌است که‌دیون ما را درمعماری بروم منکر باشدولی اکنون موقع آنستکه‌حدود این دیون راتعیین نمائیم.

درجزوسرزمینهای‌متصرفی‌عرب‌سوریه، قسمتی‌ازارمنستان، وقسمت مسکونی شمال‌افریقا بانضمام مصرازامپراطوری‌روم شرقی گرفته شده بودو علاوه براین اسپانیاکه دردست‌ویزیگوتهابودبوسیله‌مسلمین تسخیرشدولی

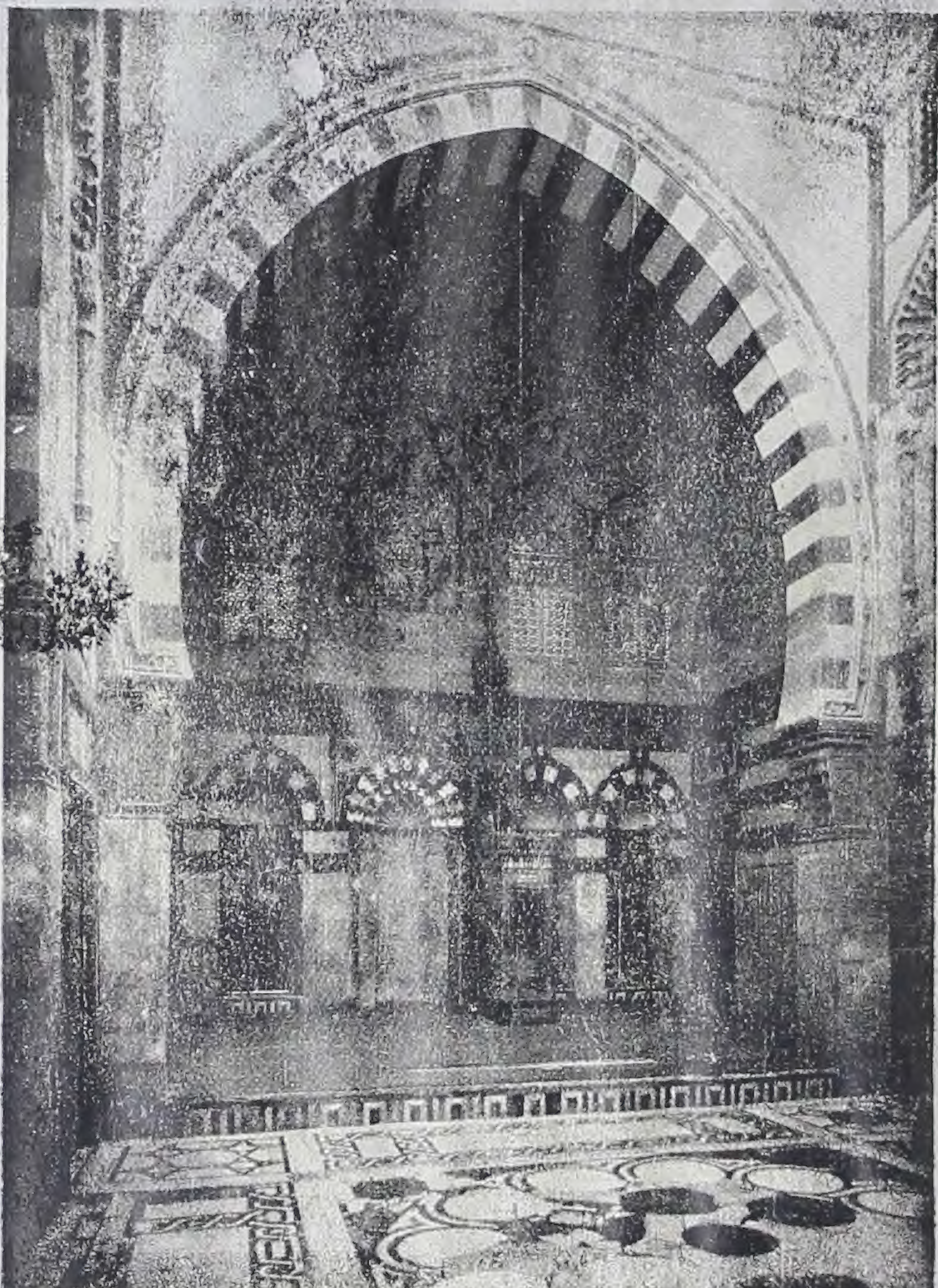
این کشور نیز سابقاً جزو امپراطوری روم بود. سرزمینهای بین عراق تا ترکستان و افغانستان قبلا در قلمرو خسرو دوم از سلسله ساسانیان بود. مسیحیت در تمام این عرصه تا سر حدات شرقی ارمنستان و سوریه نفوذ نموده بود بطوریکه در قرن ششم کلیسای بزرگی در یمن ساخته شد. فاتحین اسلامی در هریك از کشورهای مسخر شده معماران متبحر و ساختمانهای متعددی یافتند. باید خاطر نشان نمود که اعراب در کشورهای مسخر شده شرق با معماران و مهندسینی روبرو شدند که سبك ساختمانی آنها بارومیان متفاوت بود و بعقیده بعضی از محققین این مهندسین نکات زیادی از این فن را بمعماران بیزانتن یاد دادند.

این قسمت لازم بمجادله نیست که اولین فاتحین عرب هیچگونه سلیقه و سبك بخصوصی در معماری نداشتند و از علائم و آثار مشهوده نیز این موضوع تأیید میگردد. مسلمین در عرض مدت کوتاهی فتوحات واقعاً عظیمی نمودند و اینگونه فتوحات تنها برای سربازانی مقدور بود که با شوق و ذوق فراوان مذهبی وقت خود را صرف دو امر یکی جنك و دیگری عبادت مینمودند. از طرف دیگر اعراب شهر نشین نبوده بلکه صحرا نشین و سرگردان بودند. با وجود این هنگامیکه جنك را ترك کرده و بامور دولتی می‌پرداختند فوراً از معماران و صنعتگران محل و یا آنهائی که از یك کشور مسخر شده بکشور مسخر شده دیگری میآوردند استفاده نموده و آنها را بکار وامیداشتند. و چنین معلوم گشته است که معماران ارمنی نه‌فقط در مصر بلکه در اسپانیا نیز کار میکرده اند و تصور میرود که همین معماران ارمنی در قرن نهم در ساختمان کلیسای ژرمینی‌دوپره در فرانسه دخالت داشته‌اند زیرا این ساختمان دارای خصوصیات معماری اسلامیست. ولی باوجود بی اطلاعی اعراب در قسمت معماری در آغاز فتوحاتشان باز یك نکته قابل ملاحظه و غیرقابل تردید میباشد و آن این

است که معماری اسلامی در عموم کشورها و در تمام قرون با آنکه از منابع مختلف سرچشمه میگرفت صاحب امتیازات و حتی اگر بتوانیم بگوئیم صاحب شخصیتی مخصوص بخود و دارای مشخصاتی بود که آنرا از بقیه سبکها ممتاز میساخت.

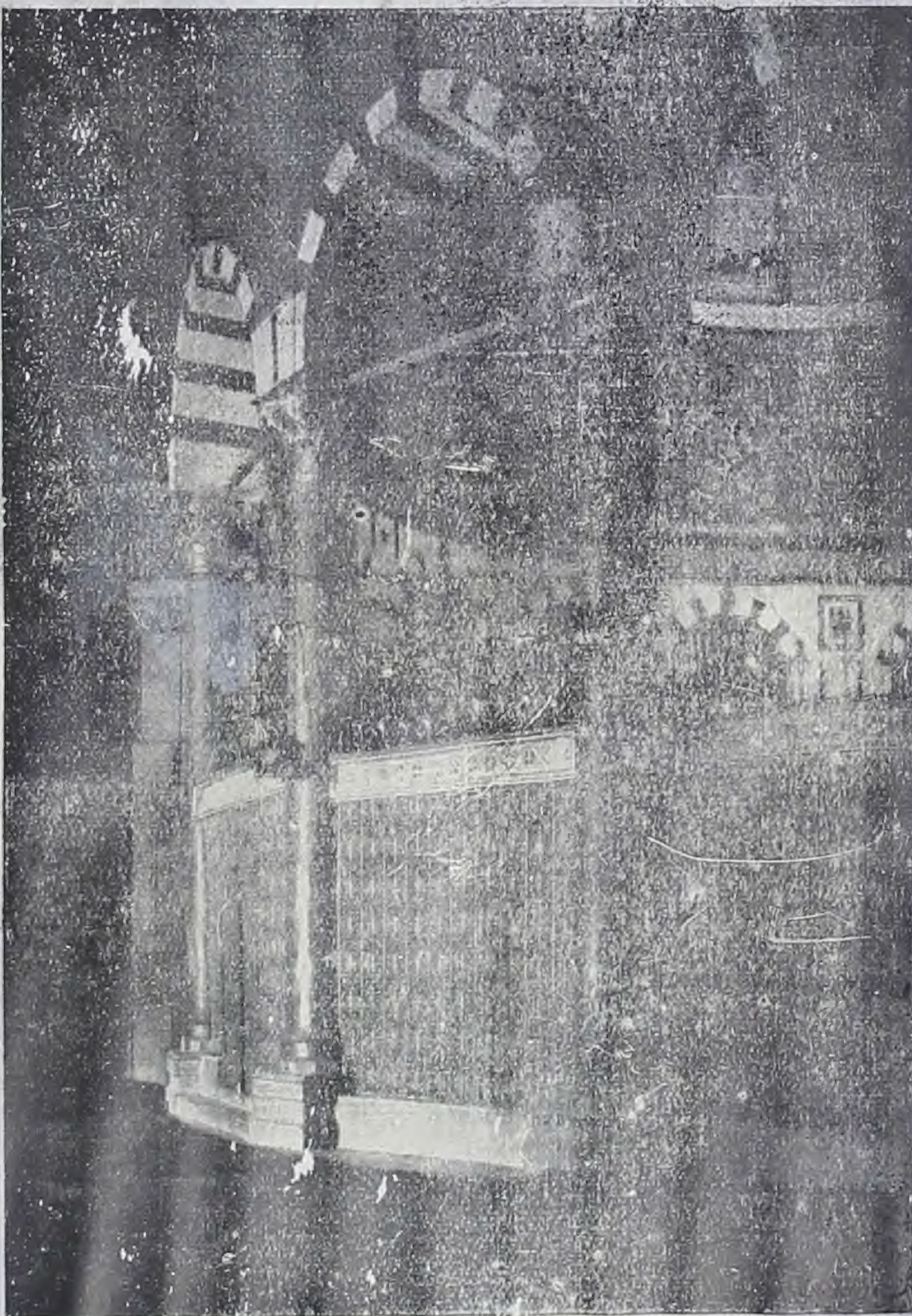
عاملی که تمام این سبکهای گوناگون و طرق ساختمانی متعدد را بهم آمیخته و آنرا بصورت مشخص و ممتازی در آورد تنها ایمان مسلمین بود. عموم ساختمانهائی که در ابتداء بوسیله مسلمین بنا گردیده مساجد و قصور بوده است و اغلب کارهای ساختمانی قرون بعد باز مساجد و ابنیه مذهبی دیگر مانند مدارس و خانقاهها بوده. مساجدی که مسلمین میساختند تا اندازه‌ای سبك ساختمان آن بر حسب محل متفاوت بود ولی همیشه صاحب مشخصات معینی بود. زیارت حج از تمام قسمتهای دنیای اسلامی بدون شك موجب ترقیاتی در ساختمان مساجد میگشت زیرا زوار از شهری که در حین مسافرت خود از آن میگذشتند نماز و عبادت خودرا در مساجد آن بجا میآوردند و اگر درمیان زوار صنعتگر و معماری وجود داشت در طرح و سبك ساختمان مساجد دقت میکرد.

مسجد قدیمی مدینه که درسال ۶۲۲ بوسیله محمد(ص) بنا گردید نمونه‌ای از مساجد اندوره میباشد. این مسجد عبارت از یك چهار دیوار آجری و سنگی بوده وقسمتی از آن یعنی محلی که پیغمبر بعبادت میپرداخته سقفی داشته. سقف مذکور باشاخ و برکهای نخل که روی آنرا با گل پوشانیده و بر روی ستونهائی از درخت نخل قرار داشته بنا گردیده بود جمعیت روبشمال درجهت شهربیت المقدس روبقبله میایستاده‌اند ولی در سال ۶۲۴ جهت قبله از بیت المقدس بمکه مبدل شد. در چنین ساختمان



شکل ٦٧ – قسمت داخلی مسجد قایت بای در قاهره
منبر بلندی در وسط قرار گرفته و در سمت راست آن (در چپ تصویر) مهراب است

روبروی صفحه ٦١٠



تته

شکل ۶۸ – قسمت داخلی قبةالصخره در بیت المقدس

ی آنرا با گـل

داشته بنا گردیده بود

روبقبله میایستاده‌اند ولی در

مکه مبدل‌شد. در چنین ساختمان

ابتدائی احتیاجی بمشخصات معماری بخصوصی نبوده است.

بعد از آن در سال ۶۳۹ در کوفه مسجد دیگری بنا گردید که سقف آن بر روی ستونهای مرمر بود و این ستونها را اعراب از یکی از قصور سلاطین ایران بآنجا آورده بودند. این مسجد نیز مربع بود ولی بجای آنکه دیواری در اطراف داشته باشد دارای خندقی بود. در سال ۸۴۲ عمرو در فسطاط (قاهره) مسجد کوچکی بنا نمود. این مسجد نیز مربع بوده ولی صحن نداشته و تنها چیز تازه‌ای که در آن مشاهده میشده منبر بلندی بوده است. چند سال بعد چیزی بنام مقصوره (حاجب) ضمیمه گردید که امام را از جمعیت جدا میساخت. در پایان این قرن ساختمان مناره مشهود میافتد و پس از آن ساختمان محراب بسوی قبله جلب نظر میکند (شکل ۶۷). بدین طریق در ظرف هشتاد یا نود سال پس از ساختمان اولین مسجد در مدینه تمام مشخصات اساسی مساجدی که بعداً ساخته شدیا بعرصه ظهور گذارد. بعداز آن چیزی که اضافه گردید ایوانهائی باستونها و هلالهای متعدد بود که در اطراف صحن بمنظور مصونیت از بادوباران بنامیشد. و همین مشخصاتی که در بالا ذکر کردیم تمام لوازم و مشخصات اساسی یك مسجد را در تمام دوره‌ها آشکار میسازد.

چنین برمیآید که مساجد اولی از لحاظ معماری ابداً حائز اهمیت نبوده. مسیو وان برکم مساجدی را که در ابتداء مسلمین میساختند با منبر بلندی در [...]سیحی مورد مقایسه قرار داده و اظهار میدارد که در مورد صحن [...]صوره مسجد و کلیسا مشترکند وی معتقد است که این [...]کلیسا هـای مسیحیان اقتباس شده است.

[...]ت که با آنکه مسلمین ساختمان مساجد را

با کمال سادگی آغاز نمودند بعداً چنان بسرعت در تزیین آن کوشیدند و پس از مدت کوتاهی بقدری مساجد را با شکوه و باعظمت بنا نمودند که هر بیننده‌ای از سرعت انتقال و ترقی آنها مات ومبهوت میشد. بیست سال پس ازرحلت حضرت محمد مسجد خود او درمدینه دوباره بناشده‌ودیوار های آن با سنگهای تراش برپا گردید و درآخرین سالهای قرن هفتم پس از فتح بیت المقدس بوسیله اعراب در سال ۶۳۹ در نزدیکی مسجدی که خلیفه عمر بنا نهاده بود ساختمان با شکوهی بنام قبته‌الصخره بنا گشت این بنا بسیار باشکوه واز یادگاریهای تاریخی آن زمان میباشد (شکل ۶۸). قبته‌الصخره ساختمان با عظمتی است که‌ازسنگ ساخته‌شده‌وصخره‌ای که‌زوار بدور آن طواف مینمایند محلی است که محمد (ص) از آنجا بمعراج صعود نموده. اصول ساختمان مساجدبرای مدت چهارقرن تغییرات قابل ملاحظه‌ای ننمود. بعضی براین عقیده اند که سبك ساختمانی قبته الصخره سبك رومی و یا بیزانتین است که از ساختمانهای قدیمی مسیحیان تقلید شده این موضوع ممکن است تا اندازه‌ای حقیقت داشته باشد ولی نباید آنرا بحد یقین قبول کرد.

در ساختمان این گنبد (قبته الصخره) اعراب مقصود خاصی داشتند. آنها میخواستند صخره مقدس بیت المقدس را محفوظ و در عین حال مزین سازند. اهالی روم وبیزانتین نیز جهت حفظ مقابر و معابدخود گنبدی بر روی آنها بنا مینمودند ولی نباید تصور کرد که اینها تنها سازندگان گنبد در روی زمین بودند. استریگوسکی بر این عقیده است که گنبدهای شرقی ابتداء در آسیای صغیر یا خاور دور بنا شده و بعداً سبك ساختمانی آن از آنجا به ارمنستان و بیزانتین وسپس به کشور های

بالکان و روسیه و کلیساهای یونان نفوذ نموده‌است . با آنکه اعراب در اینجا برای اولین مرتبه‌بساختمان گنبد مبادرت‌نمودند باز درآن‌مشخصاتی بجا گذاردند که نمیتوان این مشخصات را بسبك مسیحی و یا رومی مربوط ساخت. البته کلیسا های گنبددار در سوریه و ارمنستان قبل از پایان قرن هفتم موجود بوده و کلیساهائی از نوع قبته‌الصخره یعنی با گنبدی که درون آن هشت ضلعی باشد در فلسطین نیز ساخته شده بود. سایر مشخصات ساختمانی قبته‌الصخره‌عبارتست‌ازدیوارهای‌سنگی‌محکم‌،هلالهاو پنجره های نیم دایره‌ای وستونهائی با استیل قدیمی که‌شباهت بستونهای قدیمی عمارات مسیحیان یا بت پرستان دارد . بر روی ستونها در زیر هلال تیر های چوبی عظیمی گذارده شده وشاید این قسمت برای‌آن‌باشد که‌ساختمان با تکانهای زلزله مقاومت نمایدیا ممکن‌است‌برای آن باشد که معماران ازبنای‌هلال بدون این تیرها ناراحت‌بوده‌اند . عین این احتیاط در ساختمانهای بیزانین مشهود میگردد .اصل گنبد دورو بوده و اساساً از‌چوب‌ساخته‌شده‌است وسطح داخلی آن با نقش ونگارهای گچی پوشیده شده . قسمت عمده نقش‌های فعلی آن از ابتداءموجود بوده ولی بعداً نقش و نگارهای دیگری جهت تزیین بآن‌افزوده شده است. بطور خلاصه چیزهای‌تازه‌ای که در ساختمان قبته‌الصخره مشهود میگردد طرح گنبد، هلالهای نیم دایره‌ای، تیرهای‌چوبی ، و نقوش موزائیك آن میباشد. هلالهای نیم دایره‌ای محققاً ازاصل عربی نیست ، در مورد اصل و اساس استعمال تیر های چوبی مشکوك هستیم و نقوش موزائیك نیز محققاً متعلق بدوره قبل ازاسلام است .

پس ازقبته‌الصخره‌مهمترین‌ساختمان‌مسلمین‌برتیب‌تاریخی‌مسجدبزرگ

دمشق است که در اولین سالهای قرن هشتم بنا گردیده (شکل ٦٩) ایوان اصلی که در آن محراب ساخته شده و در یکطرف صحن قرار گرفته بوسیله درها و پرده هائی از صحن مجزا میگردد، وسه طرف دیگر صحن با راهرو های هلالی احاطه شده. مشخصات متعدد جدیدی در این مسجد مشهود میگردد. در وسط دیوار جنوبی ایوان اصلی محرابیست که بطرف قبله یعنی سوی مکه ساخته شده. هلالهائی که بر روی ستونها در اطراف صحن مرکزی قرار گرفته از نوع نعل اسبی است و این قسم هلال مدتها از مشخصات معماری مسلمین مغرب محسوب میشد. نعل اسب ممکن است بطرف بالا نوك‌دار یا مدور باشد ولی در هر صورت انحنای خود را بطرف پائین تا محل انقطاع حفظ میکند. در بالای این هلالها در اطراف صحن یکرشته جای پنجره‌های نیم‌دایره‌ای ساخته شده که هر دوجای پنجره ای بر روی یك هلال قرار گ... از چهار برج رومی که یکوقت در چهار گوشه بنای اصلی قرار داش... ...بعداً مسجد در فضای داخلی آن ساخته‌شد فقط یکی از آنها که در گو... جنوب غربیست باقیمانده و فعلا مسلمین آنرا مناره مسجد مینامند. داخل بنا با سنگهای مرمر و پنجره های رنگین تزیین یافته. طرح غیر عادی این مسجد ممکن است تحت نفوذ آن دسته از کلیساهای سوریه که بعداً تبدیل بمسجد گشته قرار گرفته باشد و ساختمان گنبدی بر روی ایوان اصلی شاید برای آن باشد که اهمیتی بمحراب دهد. ساختمان محراب خود ممکن است از اصل اسلامی باشد. شیخ پیری یکوقت بمن میگفت که محراب برای آن بدین شکل ساخته شده است که شخص کور هم با دست مالیدن بدیواره های اطراف آن جهت قبله را تشخیص دهد و در نقطه‌ای از دنیا که کسالتهای



شکل ٦٩ — مسجد بزرک دمشق

روبروی صفحه ٢١٤

... رین مسجد
... محرابیست که بطرف
... نها در اطراف صحن
... لال مدتها از
... ممکن است
... را بطرف
... ها در اطراف صحن



شکل ۷۰ — قسمت داخلی مسجد بزرگ قرطبه

چشم زیاد بوده ممکن است اصول ساختمان محراب بهمین دلیل باشد .
... بر این عقیده‌اند که محراب ... تقلیدی از محراب کلیساست.
... های ماقبل اسلام نیز دیده شده ولی ظهوران
... بدیهی است که منظور از
... است که مؤذن در محل
... ممکن
... یهودیان جهت دعوت بدعا
... ولین مناره برای این ... همان مناره

... منارهای موجوده مناره مسجد بزرگ کیروان
... خلفاء بنی هشام (۷۲۴-۴۳) بنا شده
است که بطرف بالا باریك میشود .
مسجد زیتونه ... در سال ۷۳۲ در تو... بناشده نیز یکی از مساجد قدیمی جالب توجه‌است .

مسجد بزرگ قرطبه در اسپانیا را که در سال ۷۸٦ بنای آن آغاز گردیده در اینجا باید نام برد (شکل ۷۰) . مساحت آن در قرن دهم دوبرابر مساحت اولی شده است ولی باز با مطالعه دقیق طرح اصلی آنرا میتوان از روی ساختمان فعلی تشخیص داد. این مسجد دوازده جناح دارد که هریك بوسیله هلالهائی از دیگری مجزا شده و هر جناحی دارای بیست ستون است . این ستونها همانطور که در موارد قبل نیز مذکور افتاد ... رومی است . برای فضای عظیمی که در زیر گنبد قرار گرفته سقف ... لازم بوده است یعنی سقفی که از بلندی ستونهای عادی با

هلالهای بلند نعل‌اسبی تجاوز نموده و کفاف آنرا نمیداده است. ازاینجهت یك سلسله هلالهای دیگری بر روی آنها در ارتفاع بیشتری ساخته شده و آنرا بصورت در هم‌وبرهم و عجیب و ناخوش ایندی در آورده است. بدین طریق می‌توان دریافت که‌فکر بنای این‌ستونهای قدیمی منشاء ساختمان رواقها و طاقهای مسجد کیروان و قرطبه‌بوده‌است. مسجد قرطبه‌بوسیله دیوارهای عظیم احاطه شده است.

اینك برای مطالعه امر بایستی نظری به‌بین‌النهرین افکنیم دراینجا مساجد چندی بناشده‌بود که شباهت تامی بمساجد قدیمی آجری همان ناحیه و مساجدی از همین نوع در مدینه و همچنین مسجد ابن طولون قاهره داشت. باید دانست که در این قبیل مساجد سبك ساختمانی ساسانیان بخوبی تشخیص داده می‌شود. هلالهای مخصوص ساسانیان نیم دایره‌ایست ولی گاهگاهی نیز بهلالهای نوکدار برمیخوریم. محتمل‌است که هلالهای نعل اسبی در بین‌النهرین مرسوم بوده. این قبیل هلالها در کلیساهای‌سوریه (مانند کلیسای قصر ابن وردان ۵۶۴) وچیوزی‌درایتالیا دیده میشود. هلالهای نوکداری در بعضی از بناهای خیلی قدیمی هند دیده شده که در سنك تراشیده اند و ازاینجهت آنها را نمی توان هلال وسقف واقعی دانست.

مسجد بزرك سامره بنای‌عظیمی است که اهمیت تاریخی بسیاردارد این مسجد دارای صحنی است که در آن محراب عمیقی قرار دارد و با ایوانهای متعدد احاطه شده‌است. در چهار گوشه دیوار آجری اطراف آن برجهای مدوری ساخته شده و در فواصل آن برجهای دیگری بصورت‌نیم دایره بنا گردیده. در دیوار جنوبی محراب یك سلسله جای پنجره های

کوچکی باز شده است که دارای هلالهای نوکداری است این علامت مشخص که در قرطبه نیز مشاهده میشود طبق تشخیص هاول[1] بایستی از اصل هندی بودائی باشد. چیزی که مهمتر و جالب توجهتر است ستونهای آجری است که رواق بر روی آن قرار گرفته و بجای ستونهای سبك قدیم قرطبه وجاهای دیگر این ستونهای آجری هشت ضلعی بوده و بر روی یك پایه مربعی قرار گرفته است. چهار عدد ستون هشت ضلعی و مدور هست که از سنك مرمر ساخته شده و محل اتصال ستون با فلز پر شده است. این قسمت نیز در معماری مغرب نفوذ نموده است. منارههای عجیب مارپیچ سامره و مسجد ابن طولون بعداً نفوذ و پیشرفتی حاصل ننمود.

مسجد ابن طولون درقاهره که بنای آن در سال ۸۷۶ آغاز گردید بوسیله نویسندگان متعدد مفصلا تشریح گشته ولی پس از آنکه معلوم شد که مشخصاتش در مساجد قدیمی بین النهرین بکار رفته اهمیت آن در درتاریخ معماری اسلامی تخفیف و تقلیل یافت. این مسجد عظیم تقریباً مربع بوده و صحن آن بوسیله ایوانهای هلالداری احاطه شده (شکل ۷۱) و محراب آن از مساجد دیگر عمیقتر است. در خارج دیوار های اصلی مسجد صحن اضافی دیگری است و این قسمت قبلا در جاهای دیگر دیده نشده. دیوارهای خارجی آن بسیار جحیم بوده و با کنگرههای زیادی تزیین یافته است که بیشتر بسبك گوتیك شباهت دارد. (انواع و اقسام کنگرههای بنا در مملکت آشور هشت قرن قبل از میلاد معمول بوده و در مصر حتی پیش از این تاریخ هم ساخته میشده).

بدون شك میتوان گفت که این مسجد شباهت ببنا های نوع خود

۱ـ ا۰ب۰هاول کتاب معماری هند (چاپ دوم لندن ۱۹۲۷) صفحه ۶-۸۵

دربین النهرین دارد و سبك ساختمانی آن از سامره و بغداد یعنی محل‌هائی که بانی آن ابن طولون در جوانی اقامت داشته اقتباس شده است. علاوه بر مشخصاتی که تا کنه د خطوط کوفی که در چوب کنده شده و نقش و نگارهای رنگ علب جاها بر روی گچ و حتی چوبهای سقف دیده می‌شود بسیار جال رجه است در وسط صحن فواره‌ای قرار دارد که در ابتدا وجود نداشته و چراغهای عظیمی در محلهای مختلف بسقف آویزان است.

از مساجدی که مسلمین از پایان قرن م تا پایان قرن دوازدهم بنا نهاده‌اند آنچه باقی‌مانده چندان زیاد نیست ولی در این دوره ساختمانهای نظامی زیادی بنا شد. باید دانست که جنگجویان مسیحی در جنگهای صلیبی طرحهای ساختمانی برج و باروهای سوریه و مصر را فرا گرفتند. در اینجا باید متذکر گردید که معماری در سوریه و ارمنستان قرنها بود که ترقیات زیادی نصیبش گشته بود. اروپائیها ساختمان کنگره‌هائی (Machicolation [1]) را از مسلمین آموختند.

مستر ك. ا. سی. کرسول در مقدمه کتاب خود راجع بقلعه قاهره، منشاء و مبداء یل کنگره‌ها را مورد مطالعه قرار داده و اظهار میدارد که شت ت نمون قدیمی از این کنگره‌ها در سوریه باقیمانده. درجزو کنگره ها که جهت پرتاب نمودن اشیاء بر سر مهاجمین ساخته ه یکی موجود است که متعلق باواسط ، قبل از ظهور

۱- ماچیکولیشن عبارت از کنگره دیو ا اصل معین دیواره باز گذارده شده بطوریکه تیر فواصل باز آن تیر اندازی می کند و یا از انجا ، یاروغن جوشیده و یا چیز های دیگری بر سر مهاجمین میریزد



شکل ١٦ – مقا … سلامی ومسی…ی (مطابق مقیاس …
A – مسـ … ٨٤٦-٥)– مدخل کلیسیاهای بزرك سالیسبری
… ت تالی باین هلال دارد
… رطبه (… -٩٦١)
… نسه (١٢٠٠)
D – کلیسیای کلی … نور فولك (قرن چهاردهم)

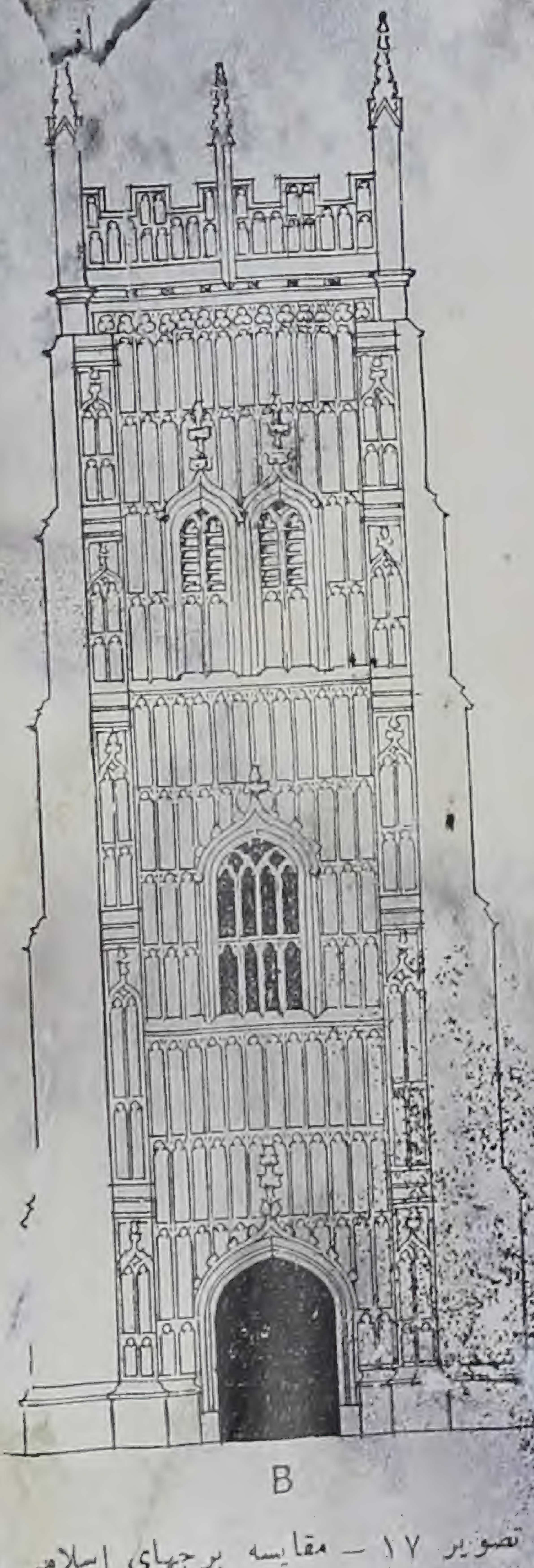
ساختمانی آ
مانس

.ا. است
حوب کنده



صر رافرا کر ...ند.
ستان قرنها بود
کنگره‌هائی

جع بقلعه‌قاهره، منشاء
اده و اظهار میدارد
وریه باقیمانده. درجزو
اشیاء بر سر مهاجمین ساخته
، قبل از ظهور

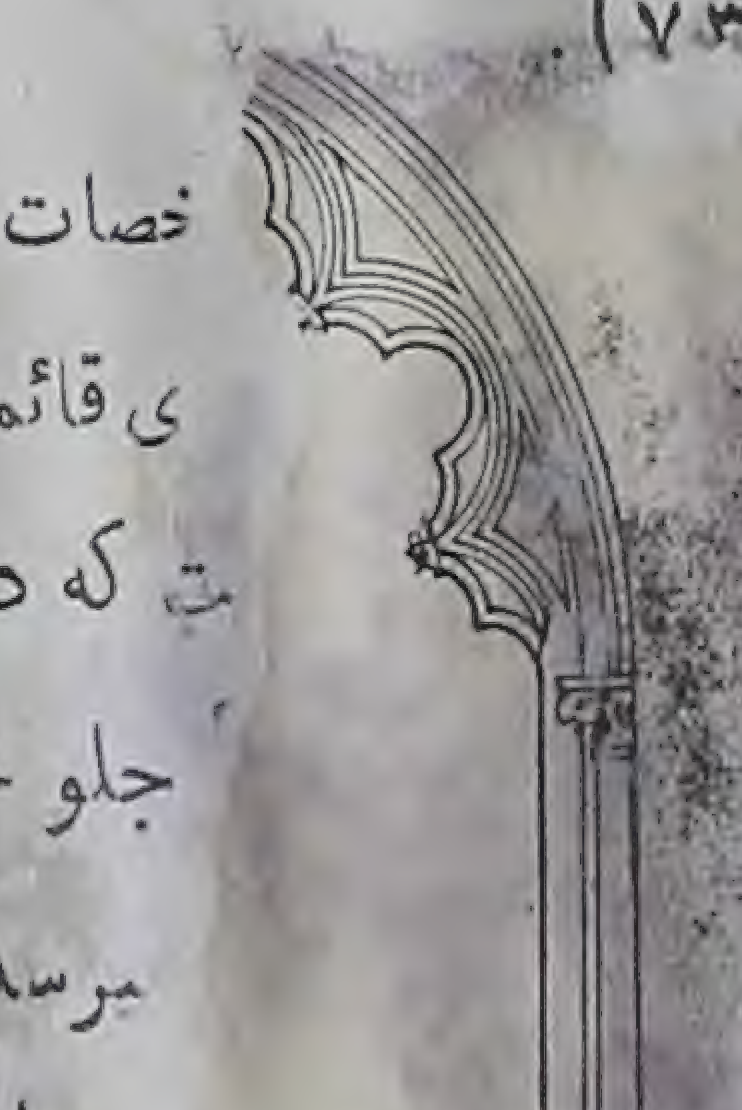


B

تصویر ۱۷ – مقایسه برجهای اسلامی
نمونه ای از نفوذ م
A – مناره ژیرالدا درسو
B – برج (دبل تاور) در

اصل معین
فواصل
یاروغن جوشیده‌ویا چیز

اشد . در سوریه نظیر این کنگره‌ها که بدست مسلمین ساخته
علق بسال ۷۲۹ بعد از میلاد میباشد. یکی از دروازه‌های
معروف است (۱۰۸۷) ر بوسیله معماران ارمنی
خته شده دارای ماچیکولیش میباشد (شکل ۷۲). این ساختمان ها
از لحاظ تاریخی بر بناهای نظیر آن در اروپا از قبیل قصر گیارد (۱۱۸۴)
شاتیون (۱۱۸۶)، نورویچ (۱۱۸۷)، و وینچستر (۱۱۹۳) تقدم
دارد. بدینطریق واضح میگر.د که جنگجویان جنگهای صلیبی در معماری این
قسمت را از اعراب ها آموخته اند. این قبیل کنگره‌ها کم کم در قصور و قلعه‌های
فرانسه و انگلستان در قرن چهاردهم صورت دیگری بخود گرفت
(شکل ۷۳).



D

خصات معماری نظامی که مغرب از مصر و سوریه
ی قائمه یا راهرو معوج می‌باشد. منظور از این
ت که در صورتیکه دشمن موفق شد از دروازه
جلو خود را دیده، و با آنهائیکه داخل هستند تیر
میرسد که راهروهائی از این قبیل در فن معماری
ر این راهر ها بطور متوالی دروازه های
ته میشد. تا آنجا که اطلاع حاصل گردیده
شکل ۱۶ – مقا ر داد در قرن هشتم و قلعه صلاح الدین
A – مسـ ه –
ت تا. نه بسیار خوبی از آن در قلعه

D – کلیسای کلی ق ای قدیم انگلستان بندرت دیده می‌شود
هر ورت درهردو کشور بمورب بودن

این قبیل راهرو ها تمایل زیادی داشته‌اند مانند قلعه های پیرفند و کنوی.

درهندوستان بناهای مهم اسلامی که متعلق بقبل ازقرن سیزدهم باشد موجود نیست. در قسمت آسیائی ترکیه در محلهائی که بناهای سلجوقی در قونیه ساخته شده نیز آنچه اسلامی باشد موجود نیست. در اسپانیا وافریقای شمالی غیر ازساختمانهای نظامی آنچه قابل اهمیت میباشد از این قرار است: مسجد بزرگ قرطبه که در نیمه دوم قرن دهم بروسعت بنای آن افزوده شد، مناره های زیبای سویل یا (مناره های ژیرالدا ۹۵-۱۱۷۲) و مناره‌های رباط (۸۴ - ۱۱۷۸) که هردو دارای هلالهای نوکدار بوده وبآثار گوتیك دوره های بعد شباهت دارد. این مناره ها دارای مشخصات خاصی است ولی در ساختمانهای خارج از اسپانیا تأثیرات مهمی نداشته. در سیسیلی در سال ۱۱۳۲ لا پالاتینا، و درسال ۱۱۳۶ کلیسیای مارتورانا، و در ۱۱۵۴ لازیزا ۱۱۸۰ لا کوبا ساخته‌شد این بناها ازحیطه تسلط مسلمین خارج ...د دانست که حتی اگر بناهای مذکور بوسیله نورمان‌ها ساخته‌شده ...صات سارا سنیك (عربی) که درامالفی وسالرنودرخاك ایتالیا مشهود ...ر آنها فراوان است. مهمترین بنای این دوره در ایران مسجد ...صفهان و مسجد بزرگ موص... (۹۱-۱۱٤٥) می باشد. ...ساجد ایران با آجر ساخته شده و روی آن با کاشیهای پر نقش و نگار الوان و گاهی برجسته پوشیده شده واین عمل بعداً حتی در ممالکی مانند سوریه و مصر که بناهای خود را با سنگ میساختند نیز معمول

مناره ها معمولا جفت بوده و ساختمان آن مدور و بطرف بالا بیا



... ابن طولون در قاهره
... از راهروها



داخلی کلیسـ... ر نامبتن

روبروی صفحه

... روبروی صفحه ۲۱

این
کنوی

باشد م
سلجوق
اسپانیا
از این
بنای آن ا
۱۱۷۲-۹۵
هلالهای نوکدار
مناره ها دار
خارج از اسپانیا
لا پالاتینا ، و درسال
۱۱۸۰ لا کوبا
ردانست که حتی اگر
عصات سار اسنیك (عربی)
ر آنها فراوان است .
صفهان و مسجد
ساجد این با آجر ساخ
نگار الوان
مانند سوری
مناره ها م



شکل ۷۲ - باب النصر در قاهره



شکل ۷۳ - قلعه وینو نزا

ج
ده
مشهود
سجد
باشد .
ر نقش و
ی در ممالکی
معمول

...nicolation



شکل ٦ — قسمت داخلی کلیسیای نرثامپتن

... روبروی صفحهٔ ٢١



عقاب دوسر



گل زنبق



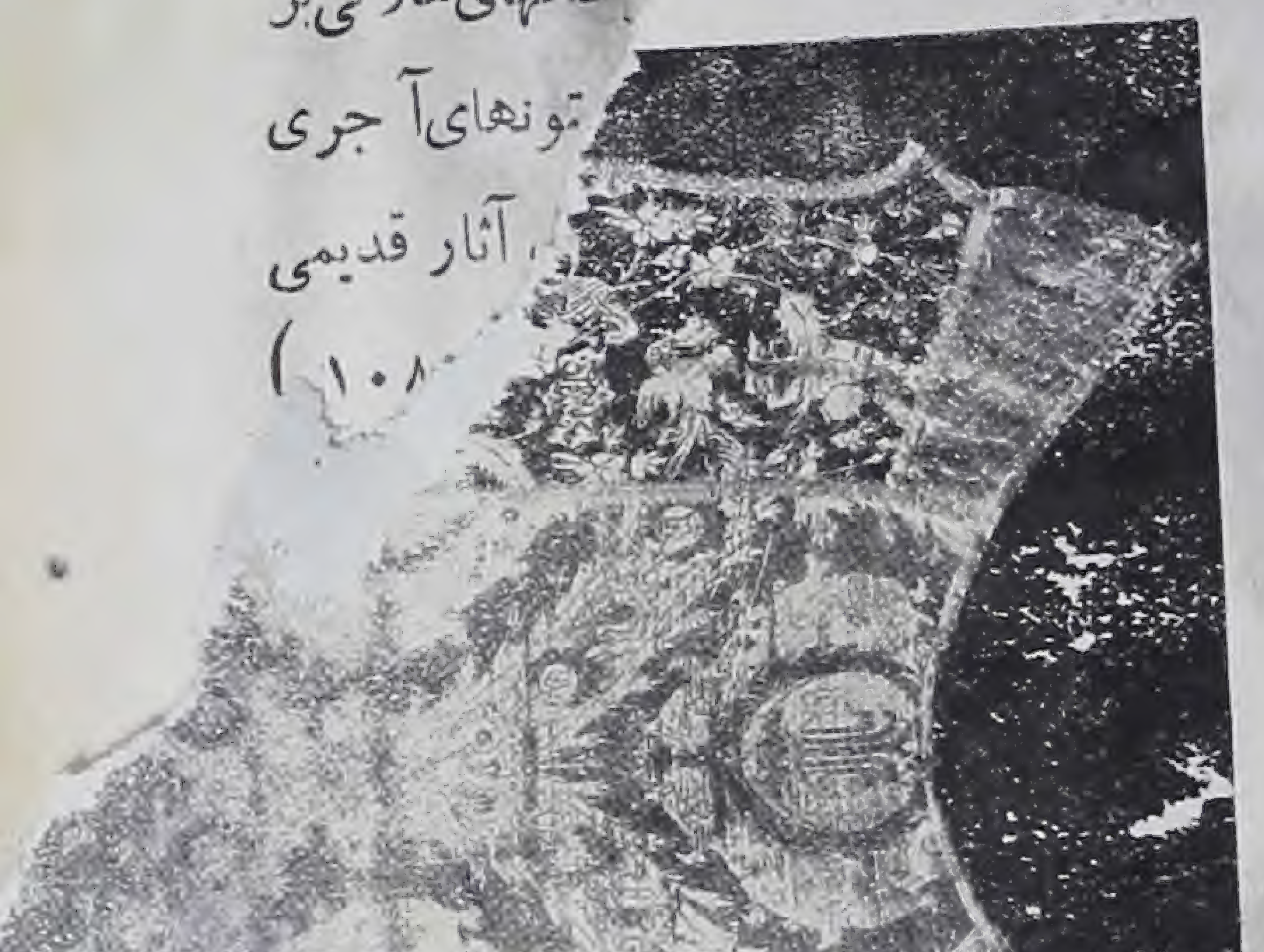
جام



چوگان

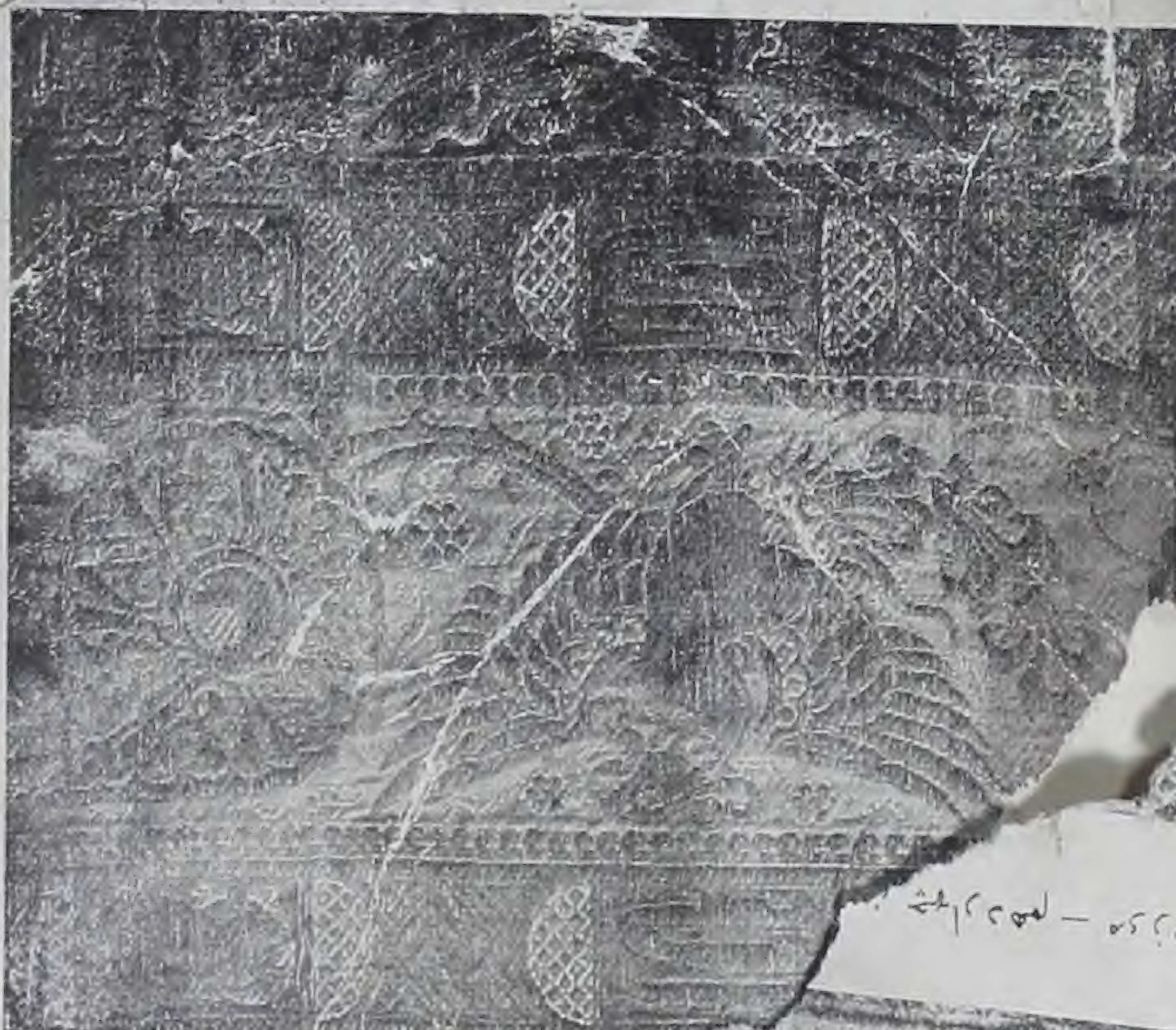
و سط ... پوشیده شده بود .

... صری » در قاهره
... الحکیم (۱۰۱۲ـ
... طاقهای هلالی بر
... تونهای آجری
... آثار قدیمی
(۱۰۸...



میراث اسلام

... ترکان تسخیر شد بنا گردید و در
... ها مشهود میگردد . در اناطولی
... جالب توجهی ... ۱ و ۱۴۵۳ که اسلامبول پایتخت
... ساخته شد . ازآن ... تاریخ معماران عثمانی قسمتهائی را از آثار





...ینکه در بنای سنت پال گنبد

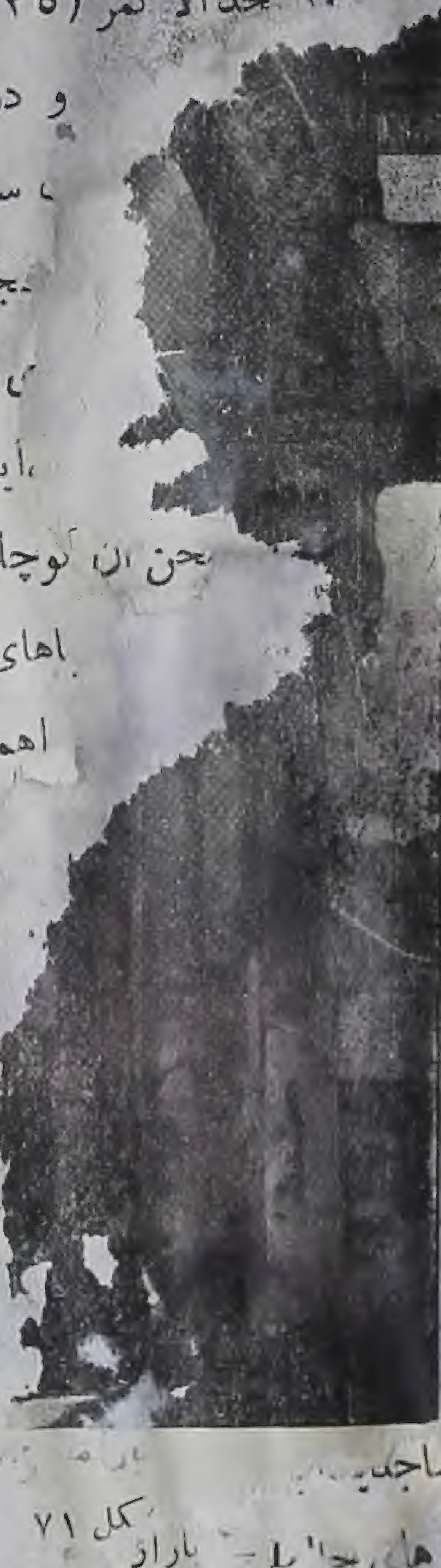
مناره های استو... شکل ایران و مناره‌های ... مانند عثمانی

دو مملکت نفوذ ننمود.

و سطح خارجی آن از کاشیهای الوان براق پوشیده شده بود .

نمونه هـ ی اصلی سبك سوریه و مصری » در قـاهره
:. مانند مسجد الاز) و مسجد الحکیم (۱۰۱۲ـ
... جد الاکمر (۱۲۵ ...). در بناهای ازهر و اکمر طاقهای هلالی بر
و در مسجد الحکیم بر روی ستونهای آجری
ساختمانی قاهره بیشتر بر اصول آثار قدیمی
جد و مقبره جیوشی در قاهره (۱۰۸۵)
ی قبر بنا کننده ان قرار گرفته و مهرابی در
این بنا نمونه خوبی از مقابریست که مسجد
حن ان کوچك است و مناره ربع شکلی دارد که سرآن
اهای سیسیلی است ترقی ساختمان گنبد در
اهمیت بسیار دار . ولی از آنجائیکه این
عماری اسلامی ندارد ذکر آن در اینجا

اسلامی متعلق ببعدازقرن سیزدهم موجود
ترکیه را در فهرست کشورهای اسلا
هرست خارج کرد . در اسپانیا وود
ود ... رواق منطابق ه بهترین م



و سال ۸٦۸ م)
، قاهره (۹۷۰م)
، قاهره (۱۲۹۸م)
(۱٤۳۱م)
کلیسیای ... نرفلك (قرن پانزدهم)
جرچ هال ، اکسفر ... ده

مساجد ...
شکل ۷۱
بناها ... باراز
مانند عمانی ... ترکیه

روم شرقی اقتباس نمودند. در ایران، ترکستان، و هندوستان عده بسیاری ازساختمانهای گرانبهای اسلامی انباشته‌شده‌است و درهندوستان هنوز همان سبك و روش ادامه‌دارد: .. خصات متمایزی موجب آن میشود که بتوانیم معماری عرب را به‌پنج روش عمده تقسیم کنیم: سوریه مصری، اسپانیائی عربی، ایرانی، عثمانی، هندی. این اختلافات سبك تا اندازه‌ای مربوط بمصالح و موادساختمانی موجوده هر کشور بوده ولی بیشتر بروش و سبك اساسی آنها بستگی داشته.

در قرون وسطی ساختمان مساجد علاو بر ترقی درسبك و طرح ساختمانی بصو مختلف درآمد. مساجدجماعتی ردربعضی ازممالك‌ساخته میشد، مقابری که مسجدنیز بود بسیار معمول شد، ولی «مدرسه» (یعنی مسجد ومدرسه) ازقرن دوازدهم معمول گردید. گنبد یکی ازمشخصات مطلوب معماری اسلامی گردید. شکل گنبدها در قاهره نسبتاً نوکدار در ایران و ترکستان تخم مرغی و عظیم و در اسلامبول روم‌شرقی است. در قرن پانزدهم سطح خ رج، گنبد های را بانقشهای شبکه مانندی می‌بوشانیدند ولی در ایران آنرا باکاشیهای بسیـ برا، مزین میساختند. گنبد های ساراسن (عرب) نفوذ چندانی در گنبدهای تجدد مغرب نداشته است. ولی ممکن است کـه سبك ساختمانی رمعهای مسلمین درقرن چهاردهمو ... اری ایتالیا نفوذنمو ... شکی نه ... انته ...

... در بنای سنت پـال گنبد
مناره های استه ... شکل ایران و مناره‌های ... مانند عمانی بخار دو مملکت نفوذ ننمود.



موضوع

ورواق (مطابق مقیاس نیست

و ... سال ٨٦٨ م)

مساجد ... ، قاهره (٩٧٠م)

... شکل ٧١ ... ، قاهره (١٢٩٨م)

بناهای ... بازار ... (١٤٣١م)

ترکیه ... کلیسای ... برفلك (قرن پانزدهم)

... هال ، اکسفر ... ده

... ذار

خلاصه با در نظر گرفتن نکاتی که در این فصل ذکر شد ... معلوم میگردد که دین ... عرب در ... معماری بدنیا ... است. در میدان ساختمانهای ... دریافتیم که جنگ ... جنگهای صلیبی کلیسیاها و برج و بارو هائی در زمین مقدس بنا ... اصول استحکام آنرا از دشمنان عرب خود که از مهارت ... استادی نموده بودند آموختند.

صرفنظر از دیون ما بساختمانهای ... گی ما قبل اسلامی ارمنستان و سوریه و بناهای آجری ... ساختمانهای مادر قرون وسطی تاثیر فراوان داشته باید ساختمان هلالهای ... دار را اختراع مسلمین دانست. استعمال نقوش و طرحهای هندسی بر روی دیوارها و گاهی نیز در پنجرهها باز از اصل اسلامی است. نقوش ... هائی که بتقلید صور هندسی سنگها و کنده کاریهای چوبی مساجد تهیه میشده ممکن است از اصل اسلامی یا متعلق بدوره ما قبل اسلام باشد ... در بناهای سوریه و بین النهرین نیز در دوره قبل از اسلام ... نقوش ... اختراع شیشههای الوان را بعضی باهالی مشرق نسـ...

...محقق نیست. سبك تزیيناتی که ... ساخـ...

... النهرین بقاهره و از آنجا بایتالیا ...

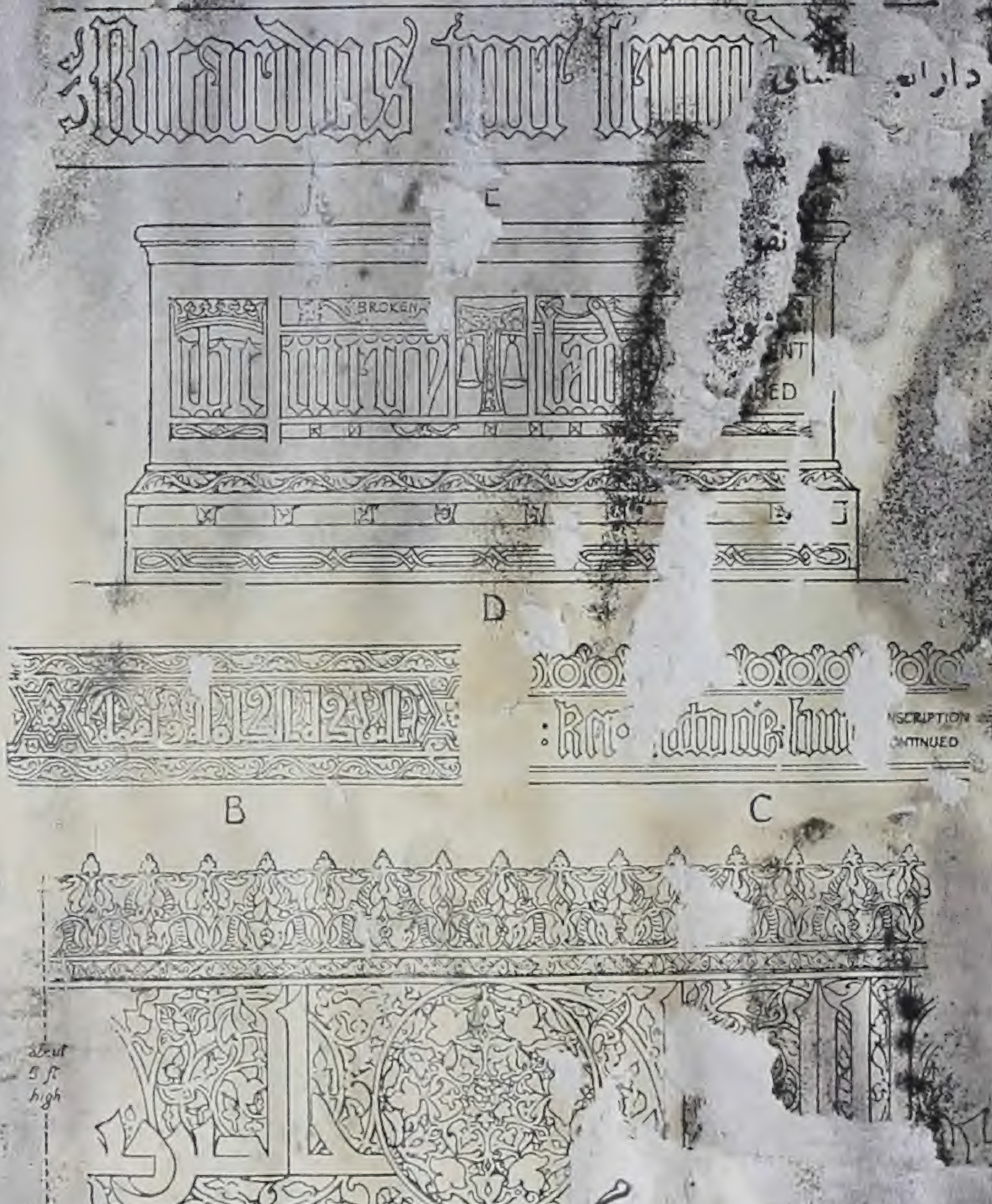
...زی ... تیك گردید. حروفی که ... جو...

... قرن ... در ... سجد ابن ط ... ون در ... قاهر...

...ای ... دیده میشود ... نوشتن ... ف...

... جنوبی بوسیله مسلمـ...

...مواردی ...



A

م. س. بریگز ... معماری اسلا...
ا. دیز ... islamisch ... vöeker
ج. فرانز ... ukur ... Der ... m ۲۰
آ. کایت ... و گوتیک و نفوذ خط کوفی
ریچموند ... ... گوتیک

... سن، قاهره ۳ ... ۱۳۵۶) روی گچ
... عرب ... قاهره (قرن دوا... هم)

جی. ت. ویوبر ... کر، ... ر ... (۱۵۵۰)
ح. صلاح الدین ... یوس... (۱۵۰۵)
... (۱... ۶...)

... روی صفحه ۲۲۴

...ـه با در نظر گرفتن نکاتی که در این فصل ذکر شد ... ح

... که دین ... در ... د معماری بدنیاء ... ت

... ریافتیم که جنگ ... جنگهای صلیبی

... که ...

أ ...

جود ...

... او ... مسلم ...

داراب[illegible]نیست نقوشی که [illegible]
[illegible] ات معمول شد. طرح
نقو[illegible] حققاً در جزو دیون ما
بمسلمین محسوب میشود. همان مسلمینی که خود مبدع اصول بسیاری
در علم هندسه بودند.

تمام آنچه گفته شد نکات بخصوصی بود که مختصراً بذکر آنها برداختیم ولی بطور کلی بایددانست که تماس نزدیك مشرق و مغرب در زمان جنگهای صلیبی و بعداً بطور دوستانه درقرون وسطی در معماریهای مغرب زمین نفوذ بسیار داشته که دراین مختصر ذکری از آن نگردیده است. در اسپانیاسبك ساختمانی اعراب تا اواخر دوره تجدد بخوبی پیش میرفت و مطالعه در اینقسمت بسیاری ازنکات مبهم و عجیب معماری اسپانیائی گوتیك را مشهود میسازد. بالاخره بایددانست که معماری اسلامی هنوز در بعضی ازممالك کهن[illegible] و ن[illegible] ای خو[illegible]ش ادامه میدهد.

مراجع

م.س. بریگز [illegible] معماری اسـ[illegible] فلسطین (ا[illegible]
ا.دیز Die Kuns[illegible] [illegible]amisch[illegible] vöeker (برلن ۵[illegible]
ج.فرانز Die B[illegible] Der [illegible]m. (دارمشتا[illegible] ۸[illegible] ۲۰
آ.کایت [illegible] ۸ هنرهای عرب (پاریس ۹۳
ریچموند. معماری اسلامی ۱۵۱۶-۶۲۳ علل و نتایج
[illegible] آ[illegible]ا (لندن ۱۹۲۶)
جی.ت.ریویرا [illegible] ی اسلامی، اسر[illegible] (۱۵۰۰) [illegible] د ۱۹۱۸)
ح.صلاح الدین [illegible] ۱۵۰۵ (پاریس ۱۹۰۷)

فلسفه و علم الهی

در میان مسلمین عقیده بر این است که در عصر طلائی فرمانروائی خلفاء فلسفه عرب واسلام نشو و نمای خارق العاده‌ای نموده و در آن هنگام دانشگاههای اسلامی سرمشق و مشعله دار دانشگاههای اروپا بوده است. این نظر که اسلام زاینده تمدن اروپائی است منحصر به پروپکاندها و تبلیغات ادبی نیست بلکه در آثار جدید فضلاو دانشمندان اسلامی که تحقیقاتی درتاریخ ترقیات دنیای اسلامی درقرون وسطی بعمل آورده‌اند نیز دیده میشود. در آثار مغرب هم گاه میشود که بموضوع «فلسفه عرب» برخورد کنیم. بعضی از نویسندگان مغرب زمین اظهار میدارند که فلسفه «عرب» چیزی نیست مگر مخلوطی از عقاید قدما که مطالب گوناگون دیگری نیز بآن اضافه شده و عقیده دارند چیزی که آنرا فلسفه «عرب» بنامیم یافت نمیشود بلکه تنها مردمان عربی زبان فلسفه یونان را که در آنموقع بین مسیحیان سوریه رایج بوده اقتباس کرده و نمکی نیز از عقاید ایرانیها و هندیها بر آن پاشیده‌اند.

شکی نیست که ماده و اساس فلسفه عرب را باید در تمدنهای مللی که اعراب بر آنها فاتح شدند جستجو نموده و باز جای شبهه نیست که تسلط فلسفه یونان بر عموم آثار آنها مشهود است. جاحظ متوفی در سال ۲۵۵ ه

(۸۶۹م) از اهل بصره یکی از نویسندگان زبر دست و قابلی بود که نفوذش در اسپانیای مسلمان اهمیت بسیار داشت این مرد خود بـدیون بزرگ معنوی که مسلمین بیونانیان دارند معترف بوده و در این مورد میگوید « آیا ما کتب قدما را در دست نداشتیم که در آنها معرفت ابدی مسطور بود و آیا آن آثار دارای دروس تاریخی نبود که گذشته را دائماً درجلو چشمانمان بصورت زنده ومتحرکی مجسم نماید. اگر مادسترسی بتجربیات گرانبهای آنان نداشتیم سهم ما در معرفت و حکمت بی اندازه کم و وسائل کامیابی ما ناچیز بود. » درهرصورت باید دانست که فلاسفه وعلمای علم الهی خودشان هم هیچگونه کوششی در نهان داشتن اصل و اساس فرضیه‌ها و اطلاعات خود نمی نمودند. در نظر مسلمین متعصب فلسفه، مخلوطی از معرفت و شرك بود و کتبی نیز در رد عقایدفلاسفه یونان و منافات آن با مذهب نوشته شد. قصه‌ای بین مردم شایع بود که فیلسوف معروفی در بستر مرگ عقاید فلسفی را رد کرده و آخرین گفتارش این بود «خداوند قادر مطلق حقیقت را گفته و ابن‌سینا دروغگو است.»

باید دانست که آنچه اعراب بطور مثبت بعقاید متفکرین قدیم و معرفت عمومی اضافه نمودند اهمیت فراوانی ندارد. عده ای ممکن است بگویند که تمدن اسلامی آنچه‌اشاعه وانتشار داده چیزی بغیراز آنچه‌از دیگران بارث برده‌نیست ولی این موضوع تـا اندازه‌ای منصفانه نیست و اگر چنین بگوئیم اهمیت واقعی‌معرفت‌دنیای اسلامی‌را کوچك کرده‌ایم. «فلسفه عرب» درنظرشرقیهامعنی‌بخصوصی دارد. مسلمین فیلسوف‌معروف عرب کندی را خوب میشناسند و او را استاد مسائل فلسفی میخوانند ولی علاوه بر این نیز میدانند که آن مخلوط عجیب و امزاج نا پذیر

فلسفه ارسطو و افلاطونیون جدید را در موضوع عالم که مورد قبول بزرگترین فلاسفه مسلمان واقع شده ممکن است فلسفه عرب نامید. پیروان این فلسفه ابتداء مسلمانان اسمی بودند که عقاید خود را بقیمت آزادی و حتی جان خود انتشار میدادند.

اگر اعراب مانند مغولها بودند یعنی همان مغولهائی که چنان شعله معرفت را درمشرق خاموش کردند که دیگر روشن نگردید و ممکن است بعداز این‌هم روشن نشود آنوقت بعلت نابود شدن کتابخانه ها و آثار قدما ممکن بود که‌دوره تجدد اروپا بیش ازیك‌قرن بتعویق افتد. قبل‌از آنکه چاپ کتب رایج گردد بایستی‌مطالعات یکنفر محقق با اشکالات فراوان و نومیدی‌های زیادی توأم بوده باشد. قبل از تاسیس دانشگاههای اسلامی در مشرق و مغرب بعضی از محصلین صدها فرسنك طی طریق مینمودند تا بالاخره خود را بپای درس معلمی دانا رسانند. جوانانی بودند که تقریباً بی هیچ پولی از اسپانیا بمکه و یا از مراکش ببغداد میآمدند تا خود را بمعلم مطلوب رسانند.

در اینجاچند کلمه‌ای راجع بدانشگاههای اسلامی ممکن است مناسبت داشته باشد. ابتداء دانشگاه معروف نظامیه در بغداد بوسیله خواجه‌نظام‌الملك رفیق عمر خیام و وزیر الب‌ارسلان در سال ٤٥٧ هجری تأسیس گردید. در مدت‌قلیلی‌دانشگاههای دیگری‌در نیشابور، دمشق، بیت‌المقدس قاهره، اسکندریه و جاهای دیگر تاسیس شد. چنین مشاهده میشود که این دانشگاهها اغلب درمحلهائی بنا شده‌است که حتی قبل‌ازظهوراسلام بعلم ودانش معروف بوده. در قرن دهم میلادی در اروپا سالرنو جهت تحصیل طب معروف بود. چنین تصور میرود که این مدرسه از بقایای

مکتبهای طب قدیم یونان باشد زیرا جنوب ایتالیا تا قرن یازدهم قسمتی از امپراطوری روم شرقی محسوب میشد. حتی پس از فتح نرمان ها این سرزمین مسکن جمعیت بزرگی از اشخاصی بود که بزبان یونانی سخن میراندند. از طرف دیگر فاتحین نرمان در سیسلی اشاعه و انتشار علوم عرب را تشویق و آداب و رسوم مسلمین را دنبال میکردند و با این مقدمه چنین تصور میرود که طب عرب نفوذ قابل ملاحظه‌ای در علوم طبیعی این مکتب داشته باشد. درهرصورت مسلمین زیادی را که در آنجا سکنی داشتند پزشکان مسلمان مداوا کردند و نویسندگان قدیم آنجا چنین وانمود میکنند که از آثار پزشکان عرب بی اطلاع نبوده‌اند.

مدرسه سالرنو منحصراً مخصوص طب بود و صورت یك دانشگاه را نداشت قدیمی‌ترین دانشگاههای بولنی، پاریس، من پلیه، و اکسفرد در قرن دوازدهم تاسیس شد. و اولین دانشگاه عربی که در اروپا تاسیس گردید اصل و اساس خود را بعلوم اسلامی مدیون است ولی نه آنکه مسلمین آنرا بنا نموده باشند. الفونسو دانا (۱۲۵۱-۸۱) از شخصی بنام ابوبکر رقوطی یکی از بزرگترین دانشمندان قرن سیزدهم استفاده نموده و مدرسه‌ای جهت او ساخت که در آن مشارالیه بمسلمین و مسیحیان و یهودیان علوم مختلفه را تعلیم میداد.

ولی مهمترین دانشگاههای اسلامی مستنصریه بود که در سال ۶۳۱ ه‍ (۱۲۳٤ میلادی) در بغداد تأسیس گردید. مسترجی. لو استرانژ در کتاب خود بنام بغداد در زمان خلفای عباسی در صفحه ۲۶۷ (چاپ اکسفرد ۱۹۰۰) مینویسد « دانشگاه مستنصریه ساختمانی داشت بسیار باشکوه ومزین دارای اثاثیه عالی و محلی بسیار وسیع که رو یهمرفته

نظیر آن در دنیای اسلامی دیده نشده‌بود. این دانشگاه دارای چهار مدرسه جداگانه حقوق بود که هریك متعلق بیکی از شعب مذهب تسنن بود. هر مدرسه ای دارای ۷۵ شاگرد بود و هر کدام استادی داشت که شاگردان را مجاناً تعلیم میداد. این چهار استاد هریك حقوق ماهیانه ای داشتند و بهر یك از این سیصد شاگرد یك دینار طلا ماهیانه داده می‌شد علاوه بر این آشپزخانه دانشگاه بکلیه شاگردان و استادان روزانه جیره معینی نان و گوشت میداد. طبق اظهار ابن الفرات در آنجا کتابخانه ای بود که کتب ذیقیمت و نایاب در رشته های مختلف علوم در آن بود. و کتب آن در دسترس شاگردان قرار داشت. قلم و کاغذ از دانشگاه داده میشد و هر که میخواست از روی کتب یادداشتهائی بر میداشت. بعلاوه چراغ و روغن زیتون جهت روشن کردن آن بشاگردان داده میشد. آب انباری بود که آب آشامیدنی را خنك میکرد..... در ایوان بزرگ ساعتی نصت شده بود که موقع نماز و گذشتن اوقات شبانه روز را نشان می‌داد... بدیهی است ساعت آن بصورت ساعتهای ماشینی فعلی نبوده. دانشگاه حمام و بیمارستان مخصوصی داشت. پزشك بیمارستان هر روز صبح دانشگاه را بازدیدمی-کرد و برای مرضی نسخه می‌نوشت. انبارهای مدرسه پر از موادخوراکی، آشامیدنی، ودارو بود.» و تمام اینها رادرنظربگیرید که دراوائل قرن سیزدهم میلادی بوده است.

اطلاعات چندی در مورد نهضت فرهنگی و معنوی در قرن یازدهم میلادی در دست نیست. دانشمندان مسلمان در اسپانیا اهتمام فراوانی در تربیت افراد می‌نمودند ولی‌نه آنکه همّ خودرا صرف نفوذ مستقیم در دانشگاههای مسیحی اروپا نمایند. اغلب مورخین در قرون‌وسطی اهمیت

علوم اسلامی را تشریح می‌نمایند . نام بعضی از این مورخین ومحققین در کتاب میراث بنی اسرائیل و سایر فصول این کتاب ذکر شده . جان از اهل سالیسبری زحمات اسپانیائی ها و آنهائی که با افریقا و دنیای اسلامی مشرق در تماس بوده اند خاطر نشان میکند . راجر بیکون (۹۲-۱۲۱۵) راجع بفلسفه عرب اظهار عقیده میکند . ولی متاسفانه مسافرین مسیحی که درقرون اول اسلام مسافرتهائی بممالکی کرده‌اند که در تحت تسلط و یا نفوذ اسلام بوده ذکری از آنچه با خود آورده‌اند و مشاهداتی که نموده اند نمی‌کنند . اگر دروسی را که مسلمین در قرن دهم و یازدهم میلادی می‌خواندند با آنچه محصلین مسیحی در قرن یازدهم و دوازدهم درس میگرفتند مورد مقایسه قرار دهیم خواهیم دید که تماس دانشگاههای مشرق ومغرب بیش از این بوده‌است که تاکنون فرض شده . همان تحصیل و مطالعه مرتب و منظم ، ارتباط استاد و شاگرد ، مسئله حقوق و جیره و اوقاف ، انتظام و دیسیپلین ، درجات و گواهی‌نامه‌های تعلیم و تربیت ، و فعالیت های زندگی دانش آموزی محققاً در مراکز تحصیلی مشرق و مغرب مانند بغداد و اکسفرد کم و بیش یکی بوده است . ولی بطور یقین نمی توان گفت که کلیه اصول و اساس دانشگاههای مسیحی از روی دانشگاه های اسلامی بوده . بدیهی است که در بعضی قسمتها وجه تشابهی موجوداست مانند اجازه یا گواهی‌نامه‌ای که استاد مسلمان بیکنفر میداد تا بتواند کتاب بخصوصی راتدریس نماید . این کار در قرون وسطی دراروپا نیز معمول بوده بعلاوه هر کس که میخواست معلم بشود بایستی مدتی تحت تعلیمات استادی باشد . اروپائیان نیز بعضی از شاگردان را بی‌هیچ پاداشی تعلیم میدادند و این کار خیر خواهانه که موجب حفظ فروغ معرفت

است هنوز در مسجد و دانشگاه بزرگ ازهر ادامه دارد وعده زیادی از محصلین مسلمان از نقاط مختلف دنیای اسلامی در قاهره جمع میشوند تا در این دانشگاه بکسب علم پردازند.

اینکه چگونه دانشجویان لاتین علوم عرب را یکقرن قبل‌ازآنکه مترجمین کار خود را شروع کنند در اسپانیا آموختند خود موضوع جالب توجهی است که کتاب میراث بنی اسرائیل‌بطور مفصل‌بشرح‌آن پرداخته. در اروپا عقاید اعراب‌بوسیله دانشجویان سیار منتشر میشدولی آناری از آنها فعلا در دست نیست. اینك‌معلوم گشته است که‌چگونه‌آثار ابن سینا، غزالی و ابن رشد بمغرب زمین آمده است.

بوسیله‌ترجمه‌های‌دمینیك‌گاندیسالواس، وارچ‌دیکن‌سگوویادر اولین سال های قرن دوازدهم دنیای‌مسیحی مغرب‌بوسیله آثار ابن‌سینا، فارابی و غزالی بعقاید ارسطو آشنا شد، گاندیسالواس دایرةالمعارفی نوسته است که در آن منبع اطلاعاتش آثارعربی بوده است.

در مورداینکه مغرب زمین‌شناسائی‌ارسطو را باعراب‌مدیون‌میباشد شرح مختصری لازم است. باید گفت که تا زمان گاندیسالواس هنوز چندان کسی نمیدانست که‌ارسطو فیلسوف‌است. بایکون اظهار میدارد‌که بوتیوس‌اولین کسی بود‌که ارسطو رابمغرب زمین شناسانید. آثارترجمه‌ای اوبانضمام کتب و تفسیراتش تا سال ۱۱۵۰ میلادی (۵٤۵ هجری) مهمترین منبع اطلاعات‌راجع بعلوم‌ارسطو بود. اطلاعاتی که مغرب‌زمین راجع بافلاطون داشت همان اندازه بود‌که راجع بارسطو داشت ولی مسیحیان بافکار افلاطون‌علاقمند شدند. اولین کتاب حکمت که‌بپاریس رسید‌درسال ۱۲۰۰ میلادی (۵۹٦ هجری)و از روم شرقی بود.چند

سال بعد ترجمه ناقصی از یك کتاب عربی بمغرب زمین رسید تا اینکه در ۱۲۶۰ میلادی (۶۵۸ هجری) این کتاب بطور کامل در دسترس محققین قرار گرفت. کتاب « اخلاق نیکوماکوس » ابتداء از منابع یونانی سپس از عربی ترجمه شد آنگاه بطور کامل درسال ۱۲۵۰ میلادی (۶۴۷ هجری) آنرا از یونانی ترجمه کردند. کتاب فیزیك ابتدااز یونان بمغرب زمین رسیده.

پس می توان گفت که مغرب زمین اطلاع در باره ارسطو را تا اندازه ای باعراب مدیون است ضمناً باید اضافه نمود که آشنائی با افکار عرب محققین اروپائی را باآثار ارسطوعلاقمند ساخت، در این قسمت شکی نیست که اروپائیان در نتیجه تماس با افکار مسلمین بفلسفه عشق پیدا کرده و با شوق و ذوق فراوان بمطالعه آثار ارسطو پرداختند. درحقیقت باید گفت که قرنها تعلیمات ارسطو و ابن رشد با هم مخلوط بود. ابن رشد زبان یونانی نمی‌دانست ولی از آثار مترجمین پیش از خود استفاده می نمود. روش و عقاید ابن رشد بی اندازه در میان یهود شایع بود و از همین طریق در افکار مسیحیان نفوذ عمیقی نمود و کار بجائی رسید که این عقاید، روش کلیسیارا تهدید میکرد و موجب آن گردید که سنت تماس ارسطو را از مفسرین آثارش جدا ساخته و مترجمین عرب را انتقاد نماید.

آنچه دراین فصل مورد بحث ما است اصل و اساس و نشوونمای فلسفه و علم الهی در دنیای اسلامی نیست بلکه منظور اینستکه بفهمیم نفوذ این علوم در دنیای مغرب چه بوده است ولی با وجود این ناگزیرم مختصر اطلاعاتی راجع بمبداء و منشاء این علوم در دست داشته باشیم تا بلکه

پی بریم باینکه مقام اعراب در اشاعه و انتشار فلسفه تا چه اندازه بوده است. در اینجا مشاهده میکنیم که جدا کردن فلسفه از علم الهی کاری بس دشوار است. و در قدیم نیز فلسفه و علم الهی اجزاء یك مبحث محسوب میشده چنانکه ارسطو بآنچه ما حکمت مینامیم بهر دو علم یعنی «فلسفه اولی» و «علم الهی» اطلاق میکند. در میان یونانیان توحید از میان فلاسفه برخاست نه از میان روحانیون. این قضیه در مورد بحث در اصل و منشاء و ترقی این دو علم در عالم اسلامی اهمیت خاصی دارد. اگر فلسفه در دوره های بعد از پیدایش مسیحیت علمی بوده است که با آنچه بوسیله دلائل و براهین بشری تحقق می یافته مربوط بوده و ادعای علم الهی آن بوده است که حقایق روحانی آنچه جاودانی است بوسیله وحی و الهام آشکار سازد در این صورت اسلام چنین تفاوت و حد فاصلی را برای این دو قائل نبوده است. سنت تماس اکیناس و دانس اسکوتس هر دو بر این عقیده بودند که فلسفه و علم الهی از یکدیگر متمایز است و هر یك از این علوم در حیطه خود مقام شامخی دارد ولی مانند فلاسفه عرب بدلیل و منطق و وحی و الهام متساویاً اهمیت می‌دهند و هر دو را معتبر می شمارند. اما در این مورد که چه چیزی متعلق بحکمت و چه قسمتی مربوط بتجلیات مذهبی است موافقت و سازش ندارند. راجر بیکون هنگامیکه میخواهد مطالعه فلسفه را تعریف و توصیف نماید نظر خود را نسبت باین علم بطور وضوح آشکار ساخته و منابع شرقی را که تغییراتی در افکار او تولید نموده نشان میدهد و میگوید «بعقیدهٔ فلاسفه، حکمت قسمتی از علم ربانی را تشکیل میدهد که آنرا بانضمام فلسفه اخلاق علم الهی Theologia Physica, Scientia Divina مینامند و این قسمت در کتاب

اول و یازدهم حکمت ارسطو و کتاب ابن سینا مشهود میگردد. حکمت راجع بمطالب مختلفی مربوط بخداوند و ملائکه و هدفهای روحانی چندی از این قبیل بحث میکند... ومنظور از فلسفه تحقیقی شناسائی خالق بوسیله مخلوقات است. یکنفر مسیحی همیشه باید بداند که فلسفه بخودی خود ما را بتاریکی جهنم هدایت مینکد و در اینصورت بایستی بنفسه چیزی بغیر از تاریکی و مه نباشد.»

در میان فلاسفه عرب نیز توافق نظر کاملی حاصل نیست. ابن سینا و ابن رشد دو نفر از فلاسفه ایکه در دنیای مسیحی مغرب مشهورند حکمت و علم الهی را از یکدیگر متمایز میدانستند. ابن رشد عقیده داشت که هر چیز مگر وحی و الهامات مذهبی را میتوان مورد قضاوت منطق و برهان قرار داد.

فعلا بر میگردیم بر سر اصل مطالعات فلسفی مسلمین. دلیلی در دست نیست که تصور کنیم اعرابیکه قشونهای فاتح اولین خلفاء را تشکیل می-دادند با اعراب فعلی بکلی متفاوتند مگر اینکه بگوئیم اصلیت خونی و نژادی آنها بیشتر بوده. مطالعه و تحقیق برای این قوم جالب توجه نبود ونه تنها محرك آنها برای مطالعه و تحصیل یك علت خارجی داشت بلکه مواد مورد مطالعه نیز از خارج میرسید. محرك اعراب فاتح این بود که میخواستند حقوق خود را برای نگاهداری جامعه و مذهب جدا گانه‌ای حفظ نمایند. نیروی نظامی خلفاء، کلیه اعراب حتی آنهائی را که برای رومیان کار میکردند تحت تسلط یك حکومت در آورد. در سوریه، بین النهرین، ومصر اعراب را بخوبی استقبال میکردند زیرا آنها بتحمیلات امپراطوریها خاتمه داده و کلیساهای قائل بتفرقه را از فشار حکومت مرکزی رهائی دادند و بهتر از سایر اجانب با احساسات مردم محل مرافقت میکردند.

عقیده مسلمین بخدای یکتابا عقیده‌وایمان مسیحیان هیچ اختلافی ایجاب نمی نمود ولی هنگامیکه بحث و مجادله آغاز شد اسلام در جستجوی فرمولهائی شتافت که آنرا بهمه بفهماند.

بتدریج عده زیادی از یهود و نصاری برای فرار از جزیه که جهت مردمان غیر مسلمان تعیین شده بودمسلمان گشتند و این اشخاص خود علوم امپراطوریهای بیزانس و ایران را اشاعه و انتشار میدادند. مسیحیان کم کم از بسط اسلام متوحش گشته و مصمم شدند که اصول مذهب اسلام را ببحث و مجادله بطلبند. طبیعت خداوندی و مقصود از قادرمطلق چیست ؟ ارتباط معرفت‌نسبت بخالق کدامست ؟ اگر همه چیز را خداوند قبلا مقدر کرده ازادی عمل و مسئولیت انسانی کجاست ؟ اینها بعضی از مباحث و مسائلی بود که کلیسیاهای مسیحی قرنهابرسران مجادله و مباحثه مینمودند و این مباحث در محافل اسلامی نیز رایج شد و موجب مجادلات شدید گردید. بعضی مجالس نیز جداً در جستجوی جواب مقنعی بودند. باید دانست که مسلمین فاتح کم کم با نوشته‌های یونان و سوریه آشنا شدند و آثار فلاسفه بعربی ترجمه شد.

بسرپرستی و تشویق خلیفه مامون از خلفای عباسی (۱۹۸-۲۱۸ هجری یعنی ۸۱۳-۸۳۳ میلادی)فلسفه‌مسلمین صورت خاصی بخود گرفت این خلیفه عقیده داشت که قرآن در هر موقع و زمان و هرجای دنیا با براهین متقن پا بر جا و جاودانی میماند. باید دانست که مسلمین مدتها بود که بافکار یونان و علم الهی مذهب مسیح آشنا شده‌بودند. مأمون انجمن و مکتبی از دانشمندان در بغداد تشکیل دادو این عده ترجمه و مطالعه آثار یونان را باحرارت تام دنبال میکردند. در قسمت ترجمه پزشك نسطوری

بنام حنین‌بن اسحق العبادی[۱] (۸۰۹-۷۳) و خانواده‌اش کمکهای مهم و قابل ملاحظه‌ای نمودند. حنین تنها در بغداد باینکار مشغول نبود بلکه مسافرتی باسکندریه از راه سوریه و فلسطین نمود تا در آنچه دنیای قدیم در اطراف طب میدانست مطالعه نماید، و اطلاعات بهتری در مورد آثار یونان پیدا کند. حنین علاوه بر کتب ریاضی و طبی که بعربی ترجمه نمود سه کتاب از ارسطو و سه کتاب از افلاطون ترجمه کرد و در این مورد اهمیت زیادی پیدا کرد ولی ترجمه های مذکور کامل نبود. پسرش اسحق (متوفی درسال ۹۱۰ م - ۲۹۷ هجری) نیز چندین کتاب بعربی ترجمه نمود.

از آنچه تا کنون شرح داده‌ایم چنین استنباط میشود که کمتر چیزی مستقلا متعلق بخود اعراب بوده است که آنرا بتوان «فلسفه عرب» نامید. مکتب مترجمین بوسیله صابئین بکار ترجمه ادامه داد و یکی ازاین دسته کتابی در باره اختلاف بین روح و نفس نوشت که چون بلاتین ترجمه گردید نفوذ خاصی در مغرب پیدا کرد.

در این دوره آثار اولین وآخرین فیلسوف عرب ابویوسف یعقوب‌بن اسحق الکندی ظهور نمود. کندی در حدود سال (۸۵۰م-۲۳۵ه) در کوفه متولد شد و تحصیلات خود را در بصره و بغداد کرد. آثار چندانی از او بزبان اصلی یعنی عربی باقی نمانده است ولی بعضی از ترجمه های لاتین آثارش که بوسیله ژرارد از اهل کرمنا و دیگران انجام شده موجود است. در اینجا ما ذکری از آنچه‌این مرد در علوم ریاضی، ستاره‌شناسی،

۱- تاریخ تولد و فوت حنین بن اسحق ۸۷۸ - ۸۰۸ میلادی است که مطابق با ٢٦٤-١٩٤ هجری‌است ولی نویسنده‌این‌فصل تاریخ دیگری ذکر نموده

کیمیا، و مبحث نور کشف نموده نمی کنیم. معروفترین آثار او که در مشی فلسفه و علم الهی نفوذ شایان توجهی در مشرق و مغرب پیدا کرد راجع باولین فصل کتاب ارسطوی حکیم است که بیونانی آنرا Theologia (اثولوجیا) میگویند و آن بحث دراطراف ربوبیت است. تفسیر برفیریوس Porphyrius که عبدالمسیح بن عبدالله نعیم زیر عنوان فرفوریوس بعربی ترجمه نمود بعداً با مطابقه بااصل کتاب بوسیلهابویوسف یعقوب‌بن اسحق الکندی برای احمد المعتصم بالله تصحیح گردید. این موضوع روشن میسازد که گرچه اصل کتاب بارسطو منسوب است تفسیر آن بنام فرفوریوس میباشد.

در این کتاب مباحث مختلفی راجع به «نفس» دیده میشود که‌جای آن دارد که خلاصه‌ای از آنرا در اینجاذکر کنیم. نفس جوهر عقلی‌است که غیر مادی و جاودانیست و از عالم‌عقل بعالم حواس نزول‌نموده. جوهر عقل دائماً در عالم عقل بسر می‌برد و نمی‌تواند از آن جدا شود. پس‌نفس جوهر عقل است که‌گاهی در داخل بدن وگاهی خارج از آن است. عقل در این عالم بوسیله نفس بکار میافتد. نفس تمام حیوانات براه خطا میرود. نباتات نیز برای خود نفس وجانی‌دارند که باحیات توأم است. نفس انسانی دارای سه خصیصه‌است: نباتی، حیوانی، وعقلی. هنگامیکه جسم از میان رفت روح پاکی که بهیچ‌وجه از امور دنیوی لکه دار نشده است از بدن خارج می‌شود و بعقل کل باز میگردد. از طرف دیگر نفوسی‌که خود را در دنیا کثیف کرده و زنگار جسم روی آنها را گرفته است پس از شدائد ممتدی بحالت اول بر میگردند. و در جواب این سؤال که آیا نفس که بعالم عقل رجعت میکند چیزی را بخاطر دارد یا نه میگویند نفس

فقط فکر می کنند و متوجه چیزی است که در آن دنیا مفیداست . دلیل اعمال ، امیال ، و فلسفه خودرا بخاطر نمی آورد اینستکه حتی در این دنیا اگر متوجه عالم آسمانی شود ، باموردنیوی دلبسته نخواهد بود. هرمعرفتی در عالم آسمانی بی پایان و بی انتهاست . پس نفوس بی پایانند و آنچه از معقولات که درعالم حیات بدست آورده اند الی الابد می دانند.

خداوند علت عقل است و عقل علت نفس است و او خود علت طبیعت است . خداوند علت العلل و خود خالق علت ها است . دو عالم عقل و حس بیدیگر مربوطند . زیبائی در طبیعت از زیبائی نفس سرچشمه می گیرد .

نتایج علل ثانوی را نباید بستارگان و افلاك نسبت داد . جسم که تنها دستاویز نفس است هنگامیکه نفس دیگر احتیاجی بان ندارد نابود میشود واز بین میرود . انسان در حقیقت آنچیزی است که نفس اوست نفس همیشه بیك حالت باقی می ماند و از محو شدن و نابودی مبری است.

اینها بعضی از عقایدی است که اساس آن بارسطو منسوب است. منظور اعراب از « فلاسفه » آنهائی بودند که بفلسفه بیش از علم الهی اظهار علاقه مینمودند. شهرستانی (۱۱۵۳ میلادی و ۵۴۸ هجری) میگوید که آنان همان طریق ارسطو رامی پیمودند باستثناء بعضی از جزئیات که از افلاطون و بعضی فلاسفه دیگر بآن اضافه نموده بودند. شهرستانی فهرست فلاسفه عرب را با(کندی) و حنین بن اسحق آغاز و به ابوعلی سینا ختم میکند و میگوید که ابن سینا از همه بالاتر و در قضاوت تیزبین تر است. شکی نیست که اگر زندگیش وفا می نمود بفهرست خود نام فیلسوف اسپانیائی ابن رشد (۱۱۹۸م - ۵۹۵ ه) را هم اضافه میکرد . زیرا ابن رشد

بزرگترین مفسر کتب ارسطو بود. پایه طبیعیات این فلاسفه بر اساس « چهار علت » علل اربعه ارسطو گذارده شده بود. آنها وجود اشکال و طبایعی را که بوسیله آن موجودات بصور مختلف درمیایند می شناختند و در پی کشف جوهر حیاتی بودند که در این اشکال و طبایع موجودبود.

فرضیه (کندی) راجع بعالم خیلی شبیه بمطالب علم الهی ارسطو است. عقل علوی علت وجود عالم است و جنبش آن بتوسط عوالم آسمانی بدنیای خاکی منتقل میشود. روح عالم یا عقل فعال واسطه ایست بین خداوند و دنیای ماده. روح عالم کرات آسمانی را بوجود آورده. روح انسانی مظهر عقل کل است. در انسان دو جنبه مختلف موجوداست زیرا روح از طرفی اسیر جسم است و از طرف دیگر در تحت نفوذ عوالم آسمانی است ولی تا آنجا که بمنشاء روحانی خود مربوط است آزاد و مستقل است. آزاد شدن و جاودانی گشتن تنها در عالم عقل میسر است و برای حصول بآن بایستی انسان قوای عقلانی خود رانشو و نما دهدو خداوند وجهان را درست بشناشد.

بعقیده ابن خلکان که یکی از مورخین مطلع است بزرگترین فیلسوف متقدم اسلامی فارابی (۳۳۹ هجری ـ ۹۵۰ میلادی) است که اصلاازنژاد ترك می باشد. او یکی از بهترین مفسرین آثار ارسطو وبعضی ازآثارافلاطون است که هم کیشانش باآن آشنا بودند. رسائل او راجع بنفس و خواص و استعداد آن و همچنین رساله عقل را مولفین لا تین بخوبی می شناختند. فارابی عقل را بچهار قسمت تقسیم میکنند: عقل بالقوه، عقل بالفعل، عقل اکتسابی، و عقل فعال و تصور میرود که منظور از سومی حالت عقل باشد هنگام درك اشیاء بقدر طاقت خود.

قبل از اینکه موضوع رارها کنیم عقیده ابن رشد را نیزدراینمورد ذکر میکنیم. ابن رشد معتقد بود که عقل فعال و عقل بالقوه در تمام افراد یکی است. سنت تماس اکیناس عقیده داشت که عقل بالقوه و عقل فعال اجزاء روح هر فردی را تشکیل می‌دهد و بدینطریق شماره عقول فعال و عقول بالقوه مساوی با مجموع افراد انسانی است. ابن سینادرمورد اتحاد عقل فعال نه عقل بالقوه در تمام افراد بافارابی همعقیده است.

در کتاب فارابی راجع بوجود خداوند مباحثی هست که از Timaeus و حکمت یونان سر چشمه گرفته و این مبحث مفصل و خسته کننده در تمام مکتب های اسلامی تکرار می‌شود و بدیهی است در آن عدم امکان یك سلسه بی‌انتهای علل (تسلسل) و الزام وجودعلت اول ذکر شده است. فارابی معتقد بود که عالم آغازی نداشته و این عقیده با اسلام و مسیحیت مخالف است. و تعریفی که برای حرکت و زمان می‌کند قابل اهمیت است.

ابوعلی حسین بن عبدالله بن سینا (۱۰۳۷-۹۸۰م یا ۳۷۰-٤۲۸ه) از بخارا برخاسته و در مغرب زمین بیش از فارابی شهرت دارد. ولی شهرت او بیشتر بواسطه آثار طبی است نه فلسفی. اما با وجود این چون بهتر ازهر کس می‌توانست مطالب فلسفی را در قالب الفاظ خود بمردم بفهماند قبل از ظهور ابن رشد در مغرب زمین او را نماینده بهترین افکار فلسفی عرب می‌شمردند.

مولفین لاتین قبل از آشنائی با آثار ابن رشد آثار ابن سینا را مورد مطالعه‌قرار میدادند ریموند اسقف اعظم تولدو (طلیطله) بین سالهای ۱۱۳۰ و ۱۱۵۰ میلادی بمعاونین خود دومینیك گوند یسالوس و

ژوان اوندت دستور داد که آثار ابن سینا را ترجمه کنند. آثار این دانشمند پس از ترجمه بزبان لاتین علاوه بر شهرت وافر موجب نفوذ نیرومندی گردید.

از جمله عقایدی که ابن سینا بمغرب زمین انتقال داد موضوع Intentio یا معقولات بود یعنی آنچه بوسیله عقل قابل ادراك است. دیگر اینکه ابن سینا معتقد بود که اساس هر موجودی جزء لایتجزا است و در اینصورت نباید تصور نمود که ماده مستقیماً از خداوند سرچشمه میگیرد، زیرا ماده خود اساس تعدد و اختلاف است. بعضی از فلاسفه اسلام عقیده داشتند که نظام خلقت، ساختمانی بطریق ذیل دارد:

اصل اول یعنی خداوند

عقل اول که اصل و جوهر خود را میداند

عقل دوم (الف) نفس و (ب) جسم فلك نهم

که دو قسمت است:

(الف) واجب

(ب) ممکن

عقل سوم (الف) نفس و (ب) جرم کره زحل

که دو قسمت است:

(الف) واجب

(ب) ممکن

و بدینطریق مداومت دارد تا

کره ماه — نفس و جسم کره ماه

عقل فعال — نفوس انسانی و عناصر اربعه

اینك برای اینکه روشن شود که اطلاعات فلسفی آن دوره تاچه اندازه بوده قسمتی راکه راجر بیکون دراین مورد میگوید نقل می کنیم (۱۲۹۲):
« قسمت اعظم فلسفه ارسطو (در مغرب زمین) تأثیری نداشت علت عدم تاثیر آن شاید این باشد که یا کتب و رسائل خطی پنهان و بسیار کمیاب بوده یا آنکه موضوع رسائل مشکل بوده وبمذاق مردم نمی‌آمده یا آنکه این عدم تاثیر بعلت جنگهای مشرق بود تااینکه پس از محمد (ص) فلاسفه‌ای مانند ابن سینا و ابن رشد و عده دیگری فلسفه ارسطو را درمعرض روشنائی معرفت وادراك قرار دادند. با آنکه بعضی از آثار یونان را بوئتیوس ترجمه کرد با وجود این فقط از زمان میکائیل اسکات که قسمتهائی از بعضی از کتابهای ارسطو راجع بطبیعت و حکمت را ترجمه نموده بود فلسفه‌ارسطو مورد تحسین وتمجید لاتین‌ها قرار گرفت. از صدها کتبی که حکمت و معرفت او در آن نهفته است تنها مقدار کمی از آثارش تا کنون بزبان لاتین ترجمه شده و عده کمتری در دست دانشجویان افتاده. ابن سینا که باید او را مقلد و معرف ارسطو شمرد تا آنجا که می توانست فلسفه‌را تکمیل کرد و مهمترین اثر فلسفی او درسه جلد است. مطالب یکی از این کتب شباهت تامی بعقاید فلسفی مشائیان که از پیروان طریقه ارسطو هستند دارد، دیگری حقیقت پاك فلسفی است که طبق اظهار خودش «از زخم نیزه مخالفین با کی ندارد» و سومی که تحریرانرا در اواخر عمرش بپایان رسانید در تفسیر و تشریح دوجلد اول و جمع آوری نکات مبهم طبیعت و هنرها است. ولی دوجلد این کتب ترجمه نشده است مؤلفین لاتین قسمتهائی از کتاب اول را که Assipha (شفا) مینامند در دست دارند. پس از

ابن‌سینا ، ابن رشد ظهور نمود این مردحکیم بسیاری از آثار گذشتگان را تصحیح کرد و معلومات و مواد جدیدی بآن اضافه نمود .

از آنجا که اسپانیا اغلب وارد مجادله‌های عالم اسلامی بود ازاین جهت‌تحت نفوذ فلسفه‌و علوم ملل‌نیز قرار میگرفت و دراینجا بایدمتوجه متفکرینی‌شویم که تعلیماتشان نفوذ بسیار در فلسفه و علوم دیگر اسپانیا نموده است. بعضی از حرفهای بیکون هنوز هم حقیقت دارد . هنوز موقع آن نرسیده است که‌بتوانیم تاریخ فلسفه‌اسلامی را برشته‌تحریر درآوریم حتی اگر تمام کتب و آثاریکه در کتابخانه‌های مختلف اروپا و دنیای اسلامی انبار شده منتشر گردد و در اختیار متفکرین گذارده شود بازباید تأمل نمود تا مطالعه کاملی از آنها بعمل آمده و شرح و تفصیل وتفسیرهر یك نوشته شود تا اساس چنین مطالعه‌ای در مورد تاریخ فلسفه اسلامی فراهم گردد. دردوره کنونی نکات مبهم متعددی برای ما موجود است که بتدریج ولی بکندی دارد روشن میشود اما در همان هنگامیکه بآثار دستیابی یافته و معرفت ما در باره فلسفه عرب در قرون وسطی‌افزون میگردد نکات تازه‌ای نیز در مورد افکار مغرب در قرون وسطی مکشوف میشود . دنیای اسلامی مشرق و مغرب بوسیله زنجیر متین مذهب‌مشترك با یکدیگر ارتباط کامل داشتند وابن علقه و ارتباط بقدری محکم بود که اختلافات سیاسی نمیتوانست آنها را از هم جدا سازد و همین ادامه روابط میان دنیای اسلامی مشرق ومغرب موجب شد که هر دو از لحاظ معنوی نیز با یکدیگر مربوط شوند و از اینجهت در نتیجه داشتن منافع مشترك اتحاد و اتفاق معنوی و برادرانه که امروز اروپا آنرا از دست داده در امپراطوری اسلامی برقرارشد و متفکرین متفرق اسلامی را بایکدیگر

نزدیك و مربوط ساخت و مسلمین دارای زبان، فرهنك و فکر مشترکی گردیدند.

در اسپانیا کلیسیا ارتباط خود را با فلسفه از دست داده بود و از اینجهت بجای آنکه مسیحیان استاد مسلمین مهاجم باشند شاگردانشان گشتند. ادبیات مستعرب‌ها کم عمق بوده ومطالعه آثار آنها برای کشف تخم علوم قرون وسطی بیفائده است. اسپانیا مدت سه‌قرن با ایمان ترین ممالك اسلامی بود. هیچ قسم آثار مهمی از کتب علم‌الهی تا زمان جاحظ از آن دوره مشهود نمیگردد. جاحظ یکی از دانشمندان معتزله بود که تقریباً راجع بکلیه موضوعهای دنیای قدیم مطالبی نگاشته وآثاردرخشان او را که در مشرق تدریس میشد بمغرب زمین آوردند.

موضوع ارتباط خداوند قادر مطلق با انسان از همان‌قرن اول هجری با اشتیاق فراوان مورد بحث قرار گرفت. این مسئله همان مسئله‌ای بود که ابتداء پلاگیوس از آن سخن بمیان آورد و باحرارت فراوان بمباحثه دراطراف آن برداخت بطوریکه علمای علم‌الهی در یونان آنرا بسیار پسندیدند. جبر و اختیار نیز موضوع شایان اهمیتی شد و این مبحث مانند بیماری مسری بمساجد اسلامی نیز سرایت کرد. معتزله عقیده داشتند که خداوند اعمال بندگان خود را قبلاً مقدر نمیسازدزیرا او خود عادل ودرستکاراست. موضوع علمای علم‌الهی و تعلیمات آنها فقط در یك قسمت ارتباط با این فصل دارد و آن قسمت مربوط بنفوذ آنها درافکار مسلمین است که بالنتیجه موجب نفوذ در افکار مشرق و جنوب اروپا گردیده. مهمترین خدمتی که معتزله بجهان متمدن کردند اصرار آنها بر سر بعضی ازمسائل مذهبی نبودبلکه آنچه واقعاً حائز اهمیت است این بود که آنهامیگفتند

علم الهی نیز مانند علوم دیگر بایستی مورد مداقه و مطالعه و تحقیق قرار گیرد. وباجملاتی مانند «خداوند قادر مطلق گفته است» ساکت نمی‌شدند و بالعکس سؤال میکردند که معنی «خداوند قادر» و «گفتن» چیست. خطر این بحث موقعی آشکار شد که بعضی از افراطیون معتزلی موضوع مباحثه و مجادله را بجائی رسانیدند که بخدا ناشناسی منتهی گردید. رباعیات عمر خیام که فتیز جرالد بترجمه آن مبادرت نموده آن نوع بدبینی را که عده‌ای از این اشخاص بدان دوچار شدند خوب نشان میدهد. ولی باید دانست که بدبینی و تردید از حالات نامناسب فکری است. قدرت نهضت معتزله در نتیجه زحمات آنهائی بود که میخواستند علم الهی را در اسلام بر پایه فلسفی محکم و متینی استوار سازند. معتزله اصرار داشتند که پایه واساس این علم بایدمنطقی باشد و آنچه با فلسفه و منطق مخالف است نباید تدریس گردد. اگر در کتب قطور معتزله مباحث مفصلی را که حتی بر سراسامی والفاظ میشود بنگریم ممکن است ارزش واقعی این کتب درنظر ما کمتر از آنچه هست جلوه‌گر شود چنانکه گیبون نیز هنگام مطالعه آثار مسیحیان آنها را باین امر متهم میکند که میگوید کلیساهای مسیحی حاضرند دنیا را بخاطر ضبط کلمات بهم بریزند.

قرآن را نمی توان بطور کلی جامع کلیه اصول و عقاید و حکمت خداوندی دانست. قرآن خداوند را عالم، قادر، حیات دهنده و غیره میداند و دریکجا میگوید که «الرحمن علی العرش استوی» و او را مانند انسانی که بر تختی نشسته باشد توصیف میکند. معتزله میگویند که این عبارات بمنظور تشبیه و تمثیل است و منظور اینستکه جملات در حدود فهم انسان باشد. معتزله نسبت دادن هفت صنعت «قدرت، اراده، معرفت

نطق، سامعه، باصره و حیات، را بصورت صفات جداگانه‌ای در خداوند شرك میدانند. دنس اسکوتس که دانش خود را از مکتب عربی اسپانیا گرفته معتقد است که اولین موجود، زنده، فعال، عاقل و صاحب اراده بوده است.

درقرن چهارم هجری ادعاهای معتزله زیاد شد و مسلمین مجبور شدند راهی برای اعتراضات آنها باز کنند. این اختلاف عقاید افکار مردم را مشوش وناراحت نموده بود از اینجهت برای آنکه حقایق مذهبی آشکار شودعلمائی در بغداد وسمرقند کتابهائی نوشتند و مسائل مذهبی را با ایقان فلسفی توام نمودند.

تا چند سال عقاید معتزله در اسپانیا نتوانست نفوذ چندانی نماید زیرا خلفای فاطمی انجمنی مخفی داشتند که برای اشخاصیکه متهم ببدعت میشدند بسیار خطرناك بود و این انجمن تمام بنگاههای جدید اسلامی را تهدید میکرد. بالاخره فلاسفه در خفا مشغول کار شدند. از جمله متفکرین بزرگ عرب که در اسپانیا ظهور نمودندابن مسره، ابن العربی، وابن رشدرا باید نامبرد واین سه متفکر عالیقدر از فلسفه و علم الهی که در آثار افلاطونیون جدید، و ارسطو مسطور بود استفاده فراوان نمودند. ابن مسره و ابن العربی خود از متصوفه بودند این دو آنچه مسلمین از رهبانان مسیحی آموخته‌بودنداخذ کرده وبافلسفه وعلم الهی ممزوج نمودند.

محمدبن عبدالله‌بن مسره در سال (۲۶۹ هجری-۸۸۳ میلادی) متولد شد. پدرش عبدالله از اهل قرطبه و از پیروان پا بر جای معتزله بود ولی از لحاظ احتیاط این امر را پنهان میداشت. عبدالله فرزندش را تشویق نموده بود که علم الهی را با مطالعه و تحقیق بیاموزد. ابن مسره

نقل میکنند هنگامیکه سی ساله بود بکوههای اطراف قرطبه رفت و در آنجا شاگردانش گرد او را گرفتند و مشارٌالیه بآنها علم الهی را تعلیم میداد. و چون تعلیمات خود را مجبور بود در خفا بدهد مطالبی که برای شاگردان میگفت عمیق و پر مغز بود و همین موجب شد که ابن مسره و مکتبش نفوذ شایان توجهی در افکار قرون بعد داشته باشند. رفتار ابن مسره بتدریج تغییراتی کرد که ممکن بود او را متهم بخدا ناشناسی نمایند و از اینجهت وی ازراه احتیاط بعنوان رفتن بحج از اسپانیا خارج شد تا اینکه در زمان عبدالرحمن سوم ازعربستان باسپانیا مراجعت کرد و چون مجدداً باستادی مشغول شد تعلیماتش بی اندازه جلب توجه نمود. بنظر بعضی وی از متصوفه بود و بعقیده برخی که بیشتر با او تماس داشتند از اشخاصی بود که در گفتارش حقایقی بنهانی نهفته بود که فقط عده منتخبی از شاگردان بدرك آن نائل میشدند. ابن مسره در سال (۹۳۱ میلادی -۳۱۹ هـ) فوت کرد و پس از فوتش نیز همیشه نام او با احترام برده میشد.

هیچ اثر کتبی از ابن مسره در دست نیست. ولی یك مستشرق دانشمند اسپانیائی بنام پروفسور م. اسین پالاچیوس در باره این فیلسوف تحقیقاتی نموده و قطعاتی گرد آورده است (مادرید ۱۹۱٤). چنین بنظر میرسد که ابن مسره یکی از پیروان با حرارت فلسفه امپدوکل (ایبندوقلین) بوده. در نظر مسلمین امپدوکل یکی از هفت فیلسوف بزرگ یونان بوده و از همه آنها بالا تر است.

اختلاف اساسی که بین عقیده ابن مسره و افلاطونیون جدید قائل میشوند در مورد فرضیه عنصر اول و یا باصطلاح مسلمین «هیولای اولی» است

که اولین چیزی است که خداوند خلق کرده است[1] این عنصر روحانی بوده و بوسیله عرش الهی تجسم می‌یافته.

عقایدی که از قرار معلوم ابتداء بوسیله ابن مسرّه در مغرب انتشار یافته نفوذ شایان توجهی در قرون متعاقب آن داشته. افکار فلسفی یهود نیز در قرون وسطی مورد توجه قرار گرفت ولی خود یهود در این مورد باعراب مدیونند. باید دانست که در آنموقع آثار ارسطو بزبان عربی ترجمه نشده بود و یهودیان جهت آشنا شدن بعقاید ارسطو بهمان کتب فارابی، ابن سینا، ابن رشد اکتفا میکردند و بهمین طریق یهود نیز زیر نفوذ فرهنگ عرب قرار گرفتند. متفکرین عبرانی از ترجمه عربی کتب فلاسفه یونان و جاهای دیگر استفاده میکردند و تفسیرات اعراب را میخواندند.

معتزله بخصوص نفوذ عمیقی در متفکرین یهود داشتند. از قرن نهم تا قرن پانزدهم فلسفه یهود چیزی نبود مگر همان مسائل ومباحثی که از اعراب اخذ نموده بودند.[2] یکی ازفلاسفه معروف یهود موسی بن میمون (۱۱۳۵-۱۲۰۴م ۵۲۹-۶۰۰ ه) بود. میمون مانندفارابی وابن سینا برای اثبات وجود و وحدت و الوهیت خداوند از کتب ارسطو استفاده می‌نمود.

در میان دسته ای از متفکرین مسیحی اویسرون یا ابن گابیرول (۱۰۲۰-۱۰۵۰ یا ۱۰۷۰م ۴۱۱-۴۴۲ یا ۴۶۲ ه) فیلسوف یهودی مالاگائی شهرت بسزائی دارد. کتاب فلسفه او بوسیله اوندت و

۱ — بعقیده اغلب حکمای اسلامی عقل است که ابتداء آفریده شده نه هیولای اولی

۲ — میراث بنی اسرائیل صفحه ۱۹۲-۲۰۲

دومینیك کوندیسالواس در نیمه اول قرن دوازدهم از عربی بلاتینی ترجمه شد و این کتاب را بلاتینی Fons vitae نامیده‌اند. مکتب فرانسیسکانها براهنمائی کتاب Fons vitae و طریقهٔ دومینی کانها تحت نفوذ تعلیمات سنت تماس آکیناس بود و مکتب دومی بشدت کتاب مذکور را مورد انتقاد قرار دادند. خود کوندیسالواس سه کتاب بعنوان De Unitate نوشته و در آن تشریح می‌نماید که همه‌چیز مگر خداوند دارای ماده و شکل است وی عموم فرضیه‌ها و عقاید مکتب عربی اسپانیائی را منتشر ساخته. کتاب Fons vitae قدری از بحث و مجادله عاری بود که بعضی از نویسندگان مسیحی تصور نمودند نویسنده آن عرب است. گرچه گیوم دورنی با عقیده اویسرن در مورد تشکیل موجودات روحانی از جسم موافق نیست ولی بعلت آشنائی باکتاب وی باز او را تمجید نموده و از فلاسفه بزرگ میشمارد. الکساندر ازاهل هیلز بافرضیه عنصر اول اویسرون موافقت دارد و ملائك را متشکل از ماده میداند. اویسرون نام کتاب خود را سر چشمه حیات گذارده بود زیرا ادعا میکرد که در آن معرفت واقعی نهفته است و در نظر اشخاص نادان مکتوم و در نزد اهل فلسفه معلوم است. بعقیده او عالم را از مطالعه طبیعت اشیاء نمیتوان شناخت بلکه بایستی معرفت بان اصل و اساسی که آنها را بوجود آورده پیدا کرد بعقیده بیکون «فلسفه باچراغ هدایت الوهیت بوجود آمده است.»

احیاء مطالعه عقاید مکتب مشائیون مخالفت متفکرین مسیحی را با فلسفه اسپانیائی عربی تشدید نمود. سنت تماس رنجها می برد تا ثابت کند که سنت اگوستین صریحاً ماده رابا الوهیت مربوط نساخته. مشارالیه تمام فرضیه‌های اویسرون را باستثنای یکی دو نکته مورد مطالعه قرار

داده و تمام آنها را رد میکند. سنت تماس میگوید غیر ممکن است بتوان ثابت نمود که موجودات روحانی از ماده تشکیل یافته و در رد این عقیده که موجودات عالم همگی نشئه ذات پروردگار است نه زاده اراده او بحث و تفسیر کافی می نماید.

یکی دیگر از فلاسفه اسلامی که آثارش در مغرب نفوذ بسیار داشته ابو حامد محمدبن محمد طوسی الغزالی[1] (۱۰۵۸ - ۱۱۰۹) ۴۵۰ - ۵۰۵ هـ است که او را حجت الاسلام لقب داده‌اند. دوره های مختلف زندگی غزالی تأثیر عمیقی در افکار علمای فلسفه و علم الهی آن عصر نمود وی فیلسوف، متفکر، تاریخ نویس، و صوفی عالیقدری بود. مردی بود که صداقت و صمیمیت وعموم محاسن اخلاقی را بحد اعلا داشت و یکی از اشخاص نادری بود که میل داشت هم کیناش را در عالم اخلاق بیدار نماید. بایددانست که وی درمیان مسلمین همان مقامی را حائز است که سنت تماس اکیناس در میان مسیحیان دارد. هنگامیکه وسائل او را در علم الهی مطالعه میکنیم بسختی می‌توان دریافت که وی یکنفر مسلمان بوده مگر در یکی دو مورد که راجع به تثلیث صحبت میکند.

غزالی در آغاز جوانی شروع بمطالعه علم الهی و فقه نمود، قبل از اینکه به بیست سالگی برسد مسائل مذهبی را مورد بحث و تحقیق قرار داد، آنگاه معاون استاد دانشگاه نیشابور شد سپس از آنجا بدارالعلم نظامیه بغداد رفت و ویرا متخصص فقه میخواندند، در اینجا پس از چندین سال مجادله در اطراف منطق و ایمان حالت عصبی شدیدی پیدا کرد و

۱- وفات غزالی سال ۱۱۱۷ میلادی است ولی نویسنده این فصل آنرا سال ۱۱۰۹ نگاشته است

برای استراحت و آرامش پایتخت را ترک گفت. پس از آنکه قوتی یافت مجدداً در جستجوی حقیقت بمطالعه این علوم پرداخت: ۱ـ الهیات قرون وسطی ۲ـ عقاید فلاسفه ارسطوئی ۳ـ عقاید متصوفه که عقیده داشتند در حالت بیخودی میتوان بدرك خداوند نائل شد.

پس از آنکه تمام این علوم را بدقت مطالعه کرد از آن میان یك صوفی کامل بیرون آمد. مسافرت غزالی بحج داستانی دارد که بسیار جالب توجه است و جای آنرا دارد که با تمام جزئیاتش بدانند. اهمیت آن از لحاظ موضوع مورد بحث ما در این فصل اینستکه غزالی در این سفر الهیات و فلسفه های گوناگون را از نو مورد مطالعه قرار داده و نتایج این مطالعه در آثار وی که بزبان لاتینی ترجمه شده مشهود میگردد.

کتابهای او در منطق، حکمت، و علوم طبیعی در قرن دوازدهم میلادی در تولدو ترجمه گردیده و مشهور شد ولی نفوذ حکمت غزالی در اسپانیا بپای نفوذ حکمت اویسرون که در افکار اسپانیا پیش ازآن رسوخ پیدا کرده بود نرسید. حکمت اویسرن در میان مولفین لاتین تا زمان ابن رشد و سنت تماس اهمیت خود را داشت ولی از آن پس دیگر هیچ قابل ملاحظه نبود.

دو نفر متفکر اسپانیائی ریموندلال و ریموند مارتین را در اینجا باید نام برد. مستشرقین اسپانیائی میگویند که در آثار ریموندلال روح و فکر عرب مشهود است و بعضی محققین کنونی فرانسه معتقدند که این طرز فکر در احادیث مذهب مسیح در قرون وسطی و در میان اگوستنین ها دیده میشود. مسیحیانی که در دوره نهضت عرب زیست میکردند بدون هیچ خجالتی نزد استادان عرب بکسب علم می پرداختند و اعراب نیز با آنکه

تفوق فرهنگیشان آشکار بود بآنها تکبر نمی فروختند . ابن تملوس[۱] که یکی از معاصرین ریموند لال بود و درسال ۱۲۲۳ م (۶۲۰ ه) وفات یافت بدون هیچ لاف و گزافی میگوید «در علوم هندسه ، حساب ، ستاره‌شناسی و موسیقی بر قدما برتری جستند . میتوان گفت که امروز مردم بیش از قدما بآثار و کتب گذشتگان دسترسی دارند ولی بسیاری از آثارقدما از بین رفته است»

چون عقاید فلاسفه عرب را نمی توان بطور متمایز جدا کرده ونام فلسفه‌عرب روی آن گذاشت ازاینجهت بسیار مشکل است که‌منبع ومنشاء هر یك را در فهرستی طبقه بندی نمود . هر کس تشخیص دهد که ریموند-لال مؤسس مکتب مطالعات شرقی بوده ، بعربی صحبت میکرده و بعربی کتاب می‌نوشته و آرزویش این بوده است که دیانت مسیح را در میان اعراب با دلیل و منطق رواج دهد ، و خود را فدای موعظه باعراب تونس نموده نمی تواند نفوذ افکار عرب را در او منکر شود و بگوید که مسیحی اسپانیائی ابداً تحت تاثیر ونفوذ عقایدو افکار مسلمین نبوده است . ریموند لالدر دوره‌ای (۱۳۱۵-۱۲۳۵ م ۶۳۲ - ۷۱۵ ه) زندگی میکرد که مغرب زمین داشت بدنبال سرچشمه واقعی فلسفه خود میگشت‌واگر بخواهیم استنباط کنیم که تاچه اندازه بعقاید فلسفی مسلمین متکی بوده باید احوال وآثار او را مورد مطالعه قرار دهیم .شکی نیست که درآثار الهیات خود قسمت های زیادی از آثار عرب اقتباس کرده است . رساله او بنام « صد اسم خداوند »خود برهان گویائی است. او رساله دیگری باسم Blanquerna دارد که دران راجع بروش دراویش وحالت بیخودی

۱. ابن‌تملوس از دانشمندان الجزیره از شهرهای‌ولانس دراسپانیابوده

آنها پس از خواندن اشعار و اوراد مطالبی نقل میکنند. بسیار طبیعی خواهد بود اگر بگوئیم که یکسان بودن زبان، عادات، موضوعات منتخبه لال با مسلمین بعلت تماس و مشاهدات نزدیک و علاقه بمعاصرین مسلمان بوده است و نمی‌توان تصور کرد که مثلاعات بحث او در باره درویشان بواسطه نفوذ افکار گوشه‌نشینان مسیحی قرن اولیه بوده است.

اولین مکتب مطالعات شرقی در اروپا بدستور وعاظ و مبلغین مسیحی در سال ۱۲۵۰م-٦٤٨ ه در تولدو بر قرار گردید. در اینجا عربی و علوم دینی مسیح و یهود تدریس میشد تا مردمانی را برای تبلیغ در میان مسلمین و یهود آماده سازند. بزرگترین و برجسته‌ترین شاگردان این مدرسه ریموند مارتین معاصر سنت تماس بود که اطلاعات او درباره نویسندگان عرب در اروپا (مگر در دوره فعلی) نظیر نداشت نه فقط با آیات قرآن و احادیث اسلامی آشنائی داشت بلکه مطالبی را نیز از علمای علم الهی و فلاسفه اسلامی از فارابی گرفته تا ابن رشد نقل میکرد ونکات مورد اختلاف را بخوبی حلاجی کرده وانتقاد می‌نمود.

ریموند مارتین کسی بود که ارزش واقعی تهافت‌الفلاسفه غزالی را استنباط کرده و قسمتهای زیادی از آن را در کتاب خود بنام Pugio Fidei درج کرده و در اطراف آن بحث میکند. افکار و عقاید غزالی از موقعیکه آثارش در دسترس اهالی مغرب قرار گرفت جلب توجه متفکرین مسیحی را نمود و هنوزهم کتب او را بدقت مطالعه می کنند.

کتاب Pugio از آنجهت جالب توجه است که قطعات اقتباس شده عیناً از آثار اصلی است و اغلب آنها را بهمان زبان نقل میکند هنگامیکه ذکر از کتاب عبری عهدعتیق و تلمود و آثار ابن میمون میشود

عین قطعات را بعبری نقل میکنند چنانکه نویسندگان فعلی نیز در کتبی که برای اشخاص مطلع مینویسند عیناً همین کار را میکنند. ریموند مارتین قطعاتی که ازغزالی ، رازی ، ابن رشد نقل میکنند بلاتینی است و همیشه نام اصل کتاب را نیز میآورد.

در جزو آثار غزالی رساله‌ایست که راجع بمقام منطق در قوانین دینی و الهیات است. مباحث و نتایج مذکوره در این رساله خیلی شباهت بمطالب کتاب Summa سنت تماس دارد ودلیل این امر احتیاج بتشریح ندارد. کتاب Summa و Pugio هر دو از یك لحاظ اصل مشترکی دارند و هر دو کتاب بخواهش ریموند دو پینافورت رئیس فرقهٔ دو مینیکانها نوشته شده و علت تشابه بعضی از فصول این دو کتاب اینست که این دسته مطالب بخصوصی را پیشنهاد کرده‌اند. بعضی ازمسائل مهمی که سنت تماس و غزالی در آن موافقت نظر دارند از اینقرار است: ارزش برهان انسانی در تفسیر و تشریح حقایق علوی ، عقاید راجع بوجود خداوند ، وحدت خداوند ، احتمال آمرزش ، معرفت الوهیت ، اسامی خداوندی ، معجزات و موضوع قیامت.

چنانکه مشاهده شد سنت تماس گاهی بعقاید مکتب های گونا گون الهیات اسلامی رجوع میکند چنانچه در کتاب Summa مینویسد: «اولا آنهائیکه بدون هیچ دلیلی میگویند همه چیز زاده اراده پروردگار است در اشتباهند. عقیده علمای علم الهی اسلامی اشتباه است که میگویند علت آنکه آتش گرم است و سرد نیست اینستکه خداوند چنین اراده کرده. ثانیاً ما عقیده آنهائیکه میگویند کلیه علل الزاماً از ناحیه خداوندی است رد میکنیم.»

از آنچه سنت تماس راجع بابن میمون نقل میکند چنین برمیآید که منبع اطلاعات او در بارهٔ معتزله در این مورد از آثار عربی نبوده ولی بدلائلی که پیش ازاین ذکر شد نباید تصور نمود که تنها منبع اطلاعات سنت تماس آثار ابن میمون بوده است.

ازابن باجه و ابن طفیل می گذریم و در اینجا ذکری ازابن رشد میکنیم ابن رشد (۵۲۰ـ۵۹۵ هجری یا ۱۱۲۶ـ۹۸ میلادی) بیشتر باروپا و اروپائیها بستگی داردتا بمشرق زمین. درایتالیانفوذ افکاراوتاقرن شانزدهم دوام داشت و عقایداو موجب مجادلات معروف اچیلینی و پمپونازی گردید ابن رشدی بودن یا اوروئیسم تا پیدایش علوم جدید یکی ازعوامل زنده افکار اروپا بود. یکی ازآثارابن رشد که متن عربی آن در دست نیست بزبان لاتین در دست است. در مغرب یکوقت اوروئسیم توجه بزرگترین متفکرین را بخود جلب کرده بود ولی در دنیای اسلامی تا این اندازه جلب توجه ننمود.

ابن رشد از خانواده یکی از قضات قرطبه بود. پدر بزرك و پدرش وخودش همه قاضی قرطبه بودند. هنگامیکه از وظایف قضائی فراغت می یافت بتحریر آثار فلسفی و تفسیر آنها می پرداخت. یکوقت در مراکش اهمیت و محبوبیت بسیار پیدا کرد ولی مخالفت دائمی علمای مذهبی موجب ناروائی او شد و کار بجائی رسید که ویرا ببی دینی و حتی ترك اسلام وگرویدن بدین یهود متهم نموده و از قرطبه تبعیدش کردند ولی قبل از مرك شهرت خودرا باز یافته و بمراکش رفت ودرآنجادرسال ۱۱۹۸م (۵۹۴هـ) وفات یافت و قبراو هنوز ممکن است در آنجا دیده شود.

قرنها ابن رشد نماینده این عقیده بود که فلسفه حقیقت صرف و مذهب بی فلسفه غلط است. سیگراف برابانت هنگامیکه میخواست مخالفت

خودرا با یکی از قوانین دیانت مسیح بروز دهد بعقاید ارسطو ملتجی شده و نکات مبهم آنرا بوسیله تفاسیر ابن رشدتشریح می کرد. در نظر سیگر ایمان و برهان اساساً مخالف یکدیگرند. و چون مطالعه‌دقیق آنچه واقعاً ابن رشد گفته و نوشته است میسرنبود کلیسیا مجبور بود سیگر را محکوم کند و منشاء عقایدش را ابطال نماید. ابن رشد یا (اوروس) مؤلف ومؤسس اوروئیسم خوانده میشد چنانکه نسطور یوس را نیز تا این اواخر بعلت روش نسطوری (نسطوریانیزم)ملامت‌میکردند. استفن اسقف‌پاریس مقاله‌ای‌نوشته است که‌درآن ۲۱۹ فرضیه‌اوروئیست‌ها را غلط و مخالف اصول دینی می‌شمارد و میگوید که ابن رشد پدرآزاد فکری و بی‌ایمانی بوده. باید دانست که ابن رشد دو جنبه داشت یکی آنکه فیلسوف بودو دیگر اینکه مفسر عقاید ارسطو بود. همان دانشگاه پاریس که فرضیه ها و عقاید ابن‌رشد را غلط شمرد یك قرن بعداحتیاج بشاگردان مکتب‌ابن رشد پیدا کرد تا آنچه ابن‌رشددر باره عقایدارسطو تفسیر کرده بود بدست آورده و تحصیل نمایند. بدیهی است تعلیمات ابن رشد در مورد اینکه روح در همهٔ مردم یکی است و تنها اجزاء آن بوسیله ابدان‌مختلف از یکدیگر دور است شدیداً هم با عقاید مسیحی‌وهم اسلام مخالف بود. بحث آشکار و مفصلی در این مورد در کتاب Pugio بوسیله ریموند مارتین بعمل آمده.

اگر آثار واقعی ابن رشد مورد مطالعه قرار گیرد و خودابن‌رشد بزبان آمده و آنچه خود گفته تشریح نماید آنوقت مشهود میگردد که وی مسئول تمام عقاید اوروئیست در ممالك‌مسیحی‌نیست. از طرف‌دیگر باید دانست که ابن رشد و سنت تماس برای‌یك‌منظور و هدف عالی دست بدست یکدیگر داده و میخواهند ایمان وبرهان راهمصدا نمایند. هرکس

حاضر باشد زحمت خواندن کتاب فلسفه ابن رشد و مخصوصاً فصل المقال فی موافقت الحکمة والشریعه را بخود بدهد و همچنین در تهافت التهافه جوابهای منطقی او را درباره حملات غزالی بفلاسفه مورد مطالعه قرار دهد استنباط خواهد کرد که ابن رشد خود مدعی و مخالف آن اصول استدلالات عقلی در مسائل مذهبی است که در مغرب زمین به اوروئیسم (طریقهٔ ابن رشد) شناخته می‌شود.

درعقاید ابن رشد و سنت تماس وجوه تشابهی هست که باید آنرا خیلی بیش از قرابت فکری شمرد. استفاده از برهان در جای خود، استفاده از فلسفه قدما و مورد انتقاد قرار دادن نتایج حاصله که طبعاً درقرون متعاقب ایجاب میگردد، تشریح منطقی بودن اتخاذ طریقی بین تصوف سوفسطائی واصول استدلالات عقلی در مسائل مذهبی که در صورت تعصب با ایمان متضاداست، اینها همه هدفها و محرکهائیست که هر دو فیلسوف مسیحی و مسلمان در پی آنند. حتی مخالفتی که این دو با آن مواجه شدند از سرچشمه متشابهی برخاست و آن از دسته ای بود که مخالف با بکار بردن عقاید مشائیون در الهیات بودند.

دکتر انژلی راجع بایمان و برهان فصولی نوشته است و در آن تاکید کرده است که برهان را توانائی نفوذ در اسرار الوهیت نیست. هرجا که اختلافی بین فلسفه و حقایق الوهیت است خواننده بایدبداند که خوددر تفسیر آن اشتباه کرده است.

سنت تماس عقاید خود را پیروزمندانه دنبال میکرد و آنچه با نظریاتش مخالف بود بر طرف میکرد. در یکموقع کتاب مقدس ضامن صحت و سقم عموم مسائل شده بود و تنها کلیسا می‌توانست تعیین کند چگونه متن کتاب مقدس را باید تفسیر و تعبیر کرد. ابن رشد قوانینی برای تفسیر

قرآن وضع کرده بود و اظهار میداشت که معنی ظاهری بعضی از آیات را باید رها کرد و آنرا برای اشخاص نادان و تعلیم نیافته که قابلیت درك مسائل و مشکلات فلسفی را که در آن نهفته است ندارند بهمان شکل گذاشت.

ابن رشدی های مسیحی مانند استاد خود در مطالعات فلسفی مشائیون همان ازادی عمل را نداشتند و از اینرو مجبور شدند مطالب غیرمجازی را بعقاید فلسفی او اضافه کنند. ابن رشد عقیده داشت که علم تفسیر قرآن برای توده نادان نیست و از اینجهت بهتر است که آنها بخود آیات بچسبند و فلاسفه در روشنائی برهان بتفسیر آیات مقدس پردازند در اینصورت ایجاب میکنند که اختلافی بین کلمات قرآن و عقیده اشخاص فهمیده موجود باشد ولی چنین اختلافی موجب ایقان این فرضیه نمیگشت که بگویند ایمان احتیاج بعقایدی دارد که برهان حقیقت آنرا منکر است. مترجمین کتب ابن رشد گاهی معنی واقعی بعضی از کلماتی را که بطور مجاز و مثال و استعاره گفته شده بود نمی فهمیدند.

برحسب تصادف بین الهیات سنت تماس و ابن رشد نکات مشترك بسیار متعدد است. فرضیه معروف دکتر انژلی در مورد اینکه معرفت الوهیت علت اشیاء است چیزی نیست بغیر از عقیده ابن رشد که میگوید «العلم القدیم هو علت و سبب للموجود.» غزالی عقیده داشت که اگر خداوند نمی توانست آنچه را که در این عالم رخ میدهد ببیند و بشنود آنوقت او که خود واضع دیدن و شنیدن است از مخلوقاتش نازلتر بود.

وجوه تشابه بین عقاید ابن رشد و سنت تماس باندازه ای متعدد است که نمی توان آنها را تصادف صرف دانست. میل مشترك بتالیف و الحاق فلسفه و علم الهی موضوع مهمی نیست ولی وقتیکه نقشه این امر بر پایه های

متشابه و در راه واحدی گذاشته شود آنوقت باید چنین نتیجه گرفت که ابن رشدچیزی بیش از تفسیر ارسطو بفرهنگ و علوم مسیحیت بخشوده است. هر دو این نویسندگان ابتدا قسمتهائی را از قرآن یا کتاب‌مقدس با ذکر علل فلسفی آن نقل میکنند و سپس شروع بنکات مشکوك و یا متضاد می‌نمایند، و در آثار هر دو همان دلائل وجود خداوند و هدایت عالم بوسیله او، و همان‌مبحث وحدت‌خداوند از وحدت‌عالم مشاهده میشود. باید دانست که نویسندگان اسلامی در مشرق و مغرب اغلب دارای عقاید متشابهی بوده‌اند.

تصور میرود که تا کنون باندازه کافی در اطراف سیر فلسفه و علم الهی از مشرق بمغرب بحث نموده باشیم. از سال ۱۲۱۷ (۶۱۴ هـ) ببعد تفسیرات ابن رشد بوسیله میکائیل اسکات در تولدو (طلیطله) دردسترس مدارس مغرب قرار گرفت. بسیاری از عقاید ابن رشد در آثار ابن‌میمون مسطور بوده و گاهی سنت تماس ازآن نقل میکند. سنت تماس در کتاب خودبنام مسائل بحثی Quaestiones Disputatae اظهارات ابن رشد در باره طبیعت معرفت‌الوهیت میپردازد.

بی مناسبت نیست که این فصل را به سنت تماس آکیناس خاتمه دهیم زیرا او موضوع «نفوذ» یعنی نفوذ فلسفه و علم الهی عرب درمغرب زمین را بخوبی آشکار میسازد. ما آثاروجود نفوذ عرب را در نوشته‌های او بدست آوردیم ولی نبایدبگوئیم که اواساساً بر نویسندگان‌عرب متکی بوده و نمی‌توان او را بنده هیچ‌طریقه‌وفرقه‌و قرنی شمرد[1].

باید دانست که اعراب شعله معرفت را روشن نگاهداشته و هرقدر

۱ — تاریخ فلسفه کلمنت. س ج وب لندن ۱۹۱۵ صفحه ۱۲۰

هم سهم آنها در پیشرفت افکار خالص فلسفی کم باشد باز خدمات آنها بعلم الهی نهایت اهمیت وارزش را دارد.[۱] ما مطمئنیم آنهائیکه متفکرین اسلامی را فاقد عقاید بکر واصلی شمرده‌اند هرگز آثار ابن‌رشد و غزالی را نخوانده اند بلکه متکی بمدارك دست دوم و نادرست بوده‌اند. وجود اصول وعقایدی که از اصل اسلامی درمرکز برج وباروی محکم مسیحیت مغرب زمین یعنی کتاب سومای اکیناس میباشد خود دلیل بارزیست در رد عقیده آنهائیکه معرفت اسلامی را بی‌اصل و عقیم میشمارند.

برای آنکه قضاوت صحیحی در مورد انشعابات نفوذ اسلام در مغرب بعمل آیدشایسته است که تاریخی در اطراف معرفت و فرهنك قرون وسطی نوشته شود و در این‌مورد مشاجرات شدیدی برمیخیزد. جریانهای فرهنك هرملتی در اقیانوس افکار بشری سرازیر میشود هنگامیکه‌بدریا ریخت مشکل بلکه غیر ممکن است که تازه و کهنه را در آن تشخیص داد هر کس باید بمذاق و سلیقه خود متکی شود.

در مدت‌متجاوز ازچهار قرن تفوق و تسلط اسلامی درتمام‌مراکز فرهنگی، همه طالب علوم فلسفی و مذهبی بودند. مشخصات زیبا و رنگارنگ‌افکارمشرق زمین هنوز درنوشته‌های این عصر منعکس میگردد هنوز می‌بینیم که تاجر شاعر است و شاعر تاجر. و مسافرت و قرائت، جنگ و عشق، موسیقی و آواز همه از برکات خداوندی است. زندگی ممکن است کوتاه باشد مخصوصاً اگر در مجاورت دربار و نزدیك تاج و تخت بگذردولی در هر صورت شیرین است. میگفتند که پس از این‌زندگی

فرضیه فلاسفه جوهر فردی (اتمی) اسلامی راجع بخلقت مداوم‌وزمان اتمی در دوره کنونی اهمیت خارق‌العاده‌ای پیدا کرده.

در بهشتی پر از پریهای زیبا خوشی جاودانی خواهند داشت . افکار زیبا و شیرین با حقایق زندگی مخلوط میشد .

هنگامیکه امپراطوری اسلامی در اروپا پایان یافت باز مشرق و مغرب معناً با یکدیگر مربوط بودند واین تماس معنوی در قرن سیزدهم با علی درجه رسید. هنگامیکه تمام کتب و آثار گرانبهای کتابخانه ها و موزه‌های اروپا را با چراغ معرفت مطالعه کنیم آنوقت خواهیم دید که نفوذ عرب که هنوزهم در ماهست در تمدن قرون وسطی خیلی بیش از آنست که تا کنون تشخیص داده‌اند .

مراجع

۱-این فصل باید بافصل «عامل یهوددرافکار قرون وسطی» که توسط ث٠د
د٠سینگر در کتاب میراث بنی اسرائیل نوشته شده خوانده شود .
۲-اختلاط فلسفه یهودوعرب بقلم س٠مانك پاریس ۱۸۵۷ چاپ مجدد ۱۹۲۷
۳-Die philosophischen systeme des speculativen in Islam
اصول فلسفه نظری در اسلام بقلم م٠هورتن-بن ۱۹۱۲
۴-غزالی بقلم بارون کارادو و - پاریس ۱۹۰۲
۵-غزالی بقلم م٠اسن ی٠پالاچیوس-ساراگوسا ۱۹۰۱
۶-El averroismo teológico de Santo Tomas de Aguino
یا الهیات ابن رشد و سنت تماس اکیناس - ساراگوسا ۱۹۰۴
۷- Abenmasarra (ابن مسره) y su escuela مادرید ۱۹۱۴
۸-Die stellung des hl Thomas Aquin zur avencebrol
اقتباس سنت تماس آکوین از ابن گابیرول بقلم م٠ویتمان مونستر ۱۹۰۰
۹-Zur stellung avencebrol's im Entwicklungsgang der arabischen philosophie
اقتباس ابن گابیرول از بیان فلسفه عرب ۱۹۰۵
۱۰-Die abendlandische spekulation des zwölften Fahrhunherts in ihren Verhältnis zur aristotelischen und jüdischarabischen philosophie,
۱۹۱۵ فلسفه نظری غربی قرن دوازدهم وروابط آن بافلسفه ارسطوویهودوعرب
۱۱- « چرا سنت تماس ازسنت اگوستین تنقید می کند» در کتاب
Archives d'histoire doctrinale et littéraire du moyen âge
بایگانی تاریخ عقایدو ادبیات قرون وسطی-پاریس ۱۹۲۶ بقلم ای٠ژیلسن
۱۲- Duns Scotus بقلم س٠ر٠س٠هاریس اکسفرد ۱۹۲۷
۱۳- افکار عرب ومقام آن در تاریخ بقلم دو ل٠الیری -لندن ۱۹۲۲
۱۴- Die Epitome der metaphysik des averroes
خلاصهٔ حکمت ماوراءالطبیعهٔ ابن رشد بقلم س٠وان دن برك لندن ۱۹۲۴
۱۵-مطالعاتی در تاریخ الهیات طبیعی بقلم کلامنت سی٠ج وب اکسفرد ۱۹۱۵

پروفسور دیویددوسانتیلانا

استاد تاریخ سیاسی و مذهبی بنگاههای اسلامی در دانشگاه رم

قانون و اجتماع

ساختمان اجتماعی عربستان قدیم بر اساس رابطه نژادی و خونی بود. اعراب مردمانی بودند که پیشینیان مشترکی داشته و برای دفاع از منافع مشترکی بیکدیگر گرویده بودند و از طرف دیگر بواسطه آداب وعادات و سنن مشترك با هم متحد شده بودند ولی قید و بند متینی که آنها را بیکدیگر پیوسته و بصورت برادرانی در آورده بود همان خون مشترك بود. در حقیقت قبیله عرب خانواده بزرگی را تشکیل میداد.

مانند تمام اجتماعات اولیه واحد اساسی اجتماع در عربستان یك فرد نبوده بلکه جماعت بود. فرد چندان بحساب نمی‌آمد مگر بوسیله خانواده یا دسته‌ای که بآن تعلق داشت. خانواده تحت قوانین اجتماعی خود بکمك افراد بزندگی خویش ادامه میداد. خانواده حقوق حقه افراد را حفظ می‌کرد و آنها را از خطر و آزار مصون میداشت، جواب جنایات واشتباهات آنها را میداد، وما یملکشان را بعد از مرگ بارث میبرد.

این بود ساختمان اجتماع عرب که بعد از پیدایش اسلام نیز برطبق همین مشخصات بان عمل میشد ولی یك چیز آن تغییر کرد. بجای خون

مشترك که پایه واساس سیاسی و اجتماعی قبیله عرب بود ایمان‌مشترك قرار گرفت .

در قبائل سامی در ابتداء پرستش هسته مرکزی زندگی قبیله را تشکیل میداد . خداوند و قبیله پرستش کننده ، یکی محسوب میشد . خداوند رفیق رفقای قبیله‌بود و دشمن دشمنان قبیله . برای قبائل بدوی سامی تغییر خداوند همان معنی را میداد که‌ما بخواهیم تغییر ملیت بدهیم.

محمد (ص) ساختمان اجتماع عرب را بصورت دیگری در آورد و برای این‌منظور همانطور که ابن خلدون درك کرده است عمیق ترین غرائز فردی‌را نشو و نما داد و بکمك طلبید . در ابتداء پایه و اساس‌قبیله از بن کشیده شدو دیگر صحبت تابعیت و اتفاق قبیله در بین نبود . کسیکه بمذهب اسلام در میاید می‌بایست تمام ارتباطات خانوادگی و قبیله‌ای را فراموش کند مگر اینکه آنان نیز بمذهب اسلام ایمان آورند . و مانند ابراهیم باید بخانواده و قبیله خود در صورتیکه‌هنوز بعقاید قدیمی‌خویش باقی هستندبگوید «بین شما ومن هیچ چیز مشترکی نیست » این بود ترتیب اجتماع جدیدی که محمد(ص) آنرا در ابتداء آغاز نمود .

باینطریق افرادهریك شناخته شده و هر کدام بنوبه‌خویش وظایف خود را نه بعلت ارتباط با اجتماع بلکه بواسطه‌ایمان خود انجام داده و جماعت این ایمان آورندگان «جامعه اسلامی »را فراهم ساخت .

آنهائیکه‌بخداوند یکتا (الله) برسالت محمد (ص) ایمان آورده و و عقاید اورا می‌پذیرند باامت محمد (ص) تعلق دارند و این امت جای قبیله‌و خانواده قدیمی را میگیرد . این اجتماع با هر اجتمـاع دیگری متفاوت است . زیرا این‌یکی برگزیده و منتخب بوده و متعلق باشخاص

مقدس است که راه صواب راپیموده و از بدی پرهیز میکنند . این اجتماع
تنها مرکز ایمان و عدالت برروی زمین و تنها گواه خداوند بین امم بوده
همانطور که پیغمبر تنها گواه خداوند در میان اعراب است .

این عقاید در قدیمی ترین آثار تاریخی مسلمین موجود است .
پیروان محمد خانواده بزرگی را تشکیل میدادند و با هر دسته ایکه همان
خداوند راپرستش نمی کردمی جنگیدند چنانکه ابوبکر بمردم مدینه گفت
«شما در ایمان برادرید، در غنائم جنگی شریك ودر مقابل دشمن مشترك
متفق .» یکی از اصول اخلاقی این سازمان آن بود که کمك و معاونت از
وظایف حتمی محسوب میشد ودر آنها این عقیده استوار شده بود که هر
مسلمانی در صورت لزوم باید معاضد و محافظ مسلمان دیگر باشد .حدیثی
میگوید « مسلمان دستی است منفرد ولی همچون دیواری است محکم
که خشتهای آن یکدیگر را نگاه میدارند .»

این عقاید در قوانین وآداب شخصی و اجتماعی دیده میشود . نتیجه
برادری مساوات است . مساوات در پیشگاه خداوند و مساوات در میان
خود. در میان ایمان آورندگان آنکسی تفوق و برتری دارد که زودتر ایمان
آورده یا آنکه بیش از دیگران پرهیز کار ودر عقاید دینی راسخ باشد .[1]
«ای قریش خداوند غرور خانوادگی و نخوت زمان جاهلیت را در شما
پایمال کرده . تمام مردم پدرشان« آدم است» و آدم از خاك ساخته شده .»
مساوات در مقابل قانون اساس این سازمان بزرگ سیاسی واجتماعی بود.
خلیفه عمر به ابوموسی اشعری میگوید « بگذار همه مساوی باشند چه
در مقابل محاکم وچه در برابر عدالت مبادا اشخاص مقتدر امیدوار به

۱- ان اکرمکم عندالله اتقیکم

طرفداری تو واشخاص ضعیف نومید از عدالتت گردند» این دستورها در هر کتاب قانون اسلامی یافت میشد و اساس قوانین داخلی را تشکیل می‌داد.

در این جامعه مانند قوم بنی اسرائیل در قدیم اشخاص مساوی و برادران دینی‌بودند و خداوندمافوق همه قرار داشت. فرمانراوئی‌خداوند بر مردم مستقیم و بلاواسطه‌بود خدایان قبایل‌قدیم عرب حافظ ونگهبان پرستندگان خود بودند. خداوند یکتا حامی و مدافع بندگان منتخب‌خود بود و جای خداوندان قدیمی را می گرفت و بر تمام جامعه اسلامی حکمفرمائی میکرد. هنگامیکه رئیس قبیله‌ای اسلام می‌آورد و به پیغمبر میگفت «تو سلطان ما هستی» پیغمبر بفوریت جواب میداد که «سلطان خداوند است نه من.»

اسلام حکومت‌مستقیم خداوند و تحت امر خداوندیست که همیشه ناظر بندگانش میباشد. اصول انتظام و اتفاق که‌در جامعه‌های دیگر بوسیله حکومت، پاسبان، ودولت‌تأمین‌میشود دراسلام تماماً بخودخداوندمنسوب میگردد: خداوندنام‌قدرت اعلی‌است که‌جهت‌رستگاری عموم درکاراست. خزانه عمومی خزانه خداوندی‌است و قشون‌قشون خداوند و عوامل‌فعال بندگان خداوندند.

بین خداوند و بندگانش ارتباط مستقیم است و بین او وایمان آورندگان واسطه ای نیست. اسلام معبد، واعظ، و مراسم خاصی ندارد. فائده واسطه‌بین انسان و خالقش که او را قبل از تولد میشناخته و ازرگ گردن بوی نزدیکتر بوده چیست؟ پس از آنکه پیغمبر کلمات خداوندی را بر مردم خواند دیگر خداوند هیچ واسطه و مفسری احتیاج ندارد انسان

در حیات و ممات در پیشگاه خداونداست و خداوند ممکن است بدون هیچگونه معرفی و تشریفاتی باو خطاب کند. از گهواره تا گور انسان تحت نظر خداوند است، هیچ چیزی از نظر او مخفی نیست و هر عملی را می‌بیند، هر حرفی‌را می‌شنود و حتی کوچکترین افکار اشخاص رااستنباط می‌کند. هر بنده‌ای باید جواب اعمال خود را بدهد و در پیشگاه عدالت خداوند حاضر شود خداوندی که در مقابل او هیچ قسم وساطت و میانجیگری موثر نیست (گرچه بعضی از مسلمین معتقدند که محمد (ص) میانجی موثری است.) ودر آن پیشگاه هر کس بپاداش اعمال خود میرسد. اگر این خداشناسی‌را که در آن هیچ واسطه‌ای بین خالق و مخلوق نیست با آنچه مردمان متعصب پروتستان میگویند مقایسه کنیم خواهیم دید که مذهب پروتستان مذهب کشیشان است.

هنگامیکه انسان خود راتنها وبی مدافع در مقابل قاضی وقادر مطلقی که تمام اعمالش راناظر است بیابدچگونه میتواند خودرا از قدرت خداوندی مصون دارد مگر اینکه خویشتن را تسلیم کند و بعطوفت او بسپارد و مطابق فرمول مسلمین «از اوباو» برود. این تسلیم انسان بخداوند تسلیمی که پر از حجب و امید است ایمان حقیقی راتشکیل میدهد و از اینجهت است که اسلام (یعنی رهائی خود در خداوند) تنها دین حقیقی است زیرا در چنین حالتی میتوان درحضور خداوندبود. انسان آنوقت استنباط میکند که خداوند کیست و انسان ضعیف در مقابل او چیست. این تسلیم کامل که یکی از مشخصات نژادسامی است خود علامت اسلام و نشانه آن در میان ملل است. و شاید همین تمایل کامل بتعلیمات او و غریزه ذاتی مردم باخذ دستورات دینی موجب آن شده باشد که محمد خودرا احیاء کننده

آئین ابراهیم و خاتم الانبیاء بخواند .

اصول جامعه اسلامی

شریعت- وضع برادری ، و اجتماع ایمان آورندگان، وفرمانروائی خداوند اصول قوانین را تشکیل میدهد . قانون بعقیده قدما و اشخاص کنونی ، معیارو میزانیست که مردم آنرامستقیماً و یا بوسیله نمایندگانی که خود تعیین نموده اند بر طبق برهان و اراده انسانی و طبیعت اخلاقیش بتصویب میرسانند . عقیده مسلمین در مورد قانون کاملا متفاوت است. اگر رئیس و فرمانروای جامعه اسلامی خداوندباشد پس قانون چیزی نیست مگر اراده خداوند که خودقانون گذار است و آنرا در مورد مردم اعمال میکنند .

اطاعت محض باین قانون هم یك وظیفه اجتماعی و هم یك عقیده ایمانی است و کسی که از آن متابعت نکنند نه فقط قانون اجتماع را مراعات نکرده بلکه مرتکب گناهی شده است . قوانین حقوقی و دینی ، قضائی و اخلاقی جنبه های گوناگون یك اراده است که از آن اجتماع اسلامی بوجود می‌آید و هدایتش رااخذ میکنند . هر مسئله قانونی بخودی خود یك موضوع وجدانیست و علم الهی اساس آنرا مشهود میسازد .

حال باید دید طبیعت و عمل این قانون چیست . آیا قرآن که وحی الهی است خود قانون آزادی و عطوفت خداوندی برای انسان است تا دستورهای آسمانی و الهامات سخت گذشته را ملایم و آسان سازد . اسلام رجعت باصل قانون طبیعی است و همان ایمان اصلی نوح و ابراهیم است که بوسیله یهود و مسیحیان خرابیهائی پیدا کرده بود . قانون جدید سختی ها

و مشکلات قوانین موسی را که بیهود الزام شده بود تخفیف میداد و ریاضتهای مسیحیت را برطرف مینمود و آنرا مطابق وضع ضعیف وناتوان انسانی وحوایج زندگی تهیه دیده بود. پیغمبر میگفت« راه را آسان کنید نه آنکه آنرا مشکلتر سازید.» خداوند بهر شخص آنچه می تواند عمل کند دستور میدهد، اسلام بتصوف تمایل دارد ولی بریاضت وانزوا متمایل نیست، بلکه ریاضت رامنع نموده است زیرا این عمل بدن راضعیف و غرائز طبیعی را پایمال می نماید. بعلاوه ایمان آورندگان را باستفاده از آنچه خوبست و خداوند عطا کرده تشویق میکند بشرط آنکه آنچه خداوند گفته اطاعت کنند و این کار طبق قرآن چندان مشکل نیست.

قانون اسلام موافق عموم فعالیتهای زندگی است و اهمیت وارزش بسیاری برای کشاورزی، بازرگانی و هر قسم کار دیگری قائل میشود. آنهائی را که در کار سربار و مزاحم مردم میشوند از این عمل منع نموده ومیگوید هر کس باید از دسترنج خود نتیجه بگیرد و در مورد آنهائیکه سعی میکنند خودشان مستقلا کار بکنند تحقیری نمی کند. رنان میگوید « اسلام مذهب انسان است.» با این وصف استنباط می کنیم که قوانین اسلامی تمایلش باینستکه فعالیتهای انسانی را بحد اعلا برساند و دراینصورت می توانیم با فقهای مسلمان همعقیده بشویم و بگوئیم که اساس واقعی قانون اسلام آزادی است.

ولی این آزادی نمی تواند نا محدود باشد. انسان طبعاً حریص و سر کش است، بدیگران حسد میبرد، تمایلی به تنبلی دارد و نسبت به برکات خداوندی شکر گزار نیست. اگر هر کس میخواست مطابق میل

خود رفتار کند و هر قسم خشونت و نا عدالتی که میخواست انجام دهد و خداوند انسان را در این عمل آزاد گذارده بود آنوقت اجتماع انسانی و زندگی فردی غیر ممکن میگردید . از اینجهت خداوند حدودی برای فعالیتها و اعمال انسانی قائل شده و این حدود عیناً همان چیزی است که ما قانون و یا باصطلاح مسلمین (حکم) می‌نامیم . این قانون اعمال انسانی را بحدود معینی محدود میسازد، بعضی از اعمال را ممنوع و برخی را تشویق میکند و باینطریق آزادی بدوی و آزادی مطلق را سلب میکند تا آنکه نتیجه اش جهت فرد و یا اجتماع مفید تر باشد.

قانون طبعاً نمی تواند تمام جزئیات را زیر و رو بکند بلکه در موارد مهمی از آن بحث می کند. قانون که اساساً الهی ، و عملا برای انسان تهیه شده هیچ منظوری غیر از سعادت بشر ندارد ولی ممکن است که این منظور در وهله اول روشن نباشد.

انسان چون هم از روح و هم از جسم تشکیل یافته دو قسم حیات دارد یکی زندگی جسمی و دیگری زندگی روحی و اخلاقی قوانین و یا حدودی که خداوند برای انتظام امور انسانی تعیین نموده بعضی مربوط بزندگی روحی و برخی وابسته بحیات جهانی است. مذهب و قانون دو امر مشخص و جداگانه‌اند که متمم یکدیگرند ولی هدف هر دو مشترك و عبارت از سعادت انسانی است . اصول ایمان، زندگی روحانی را منظم ساخته و تعیین می کند که انسان بایستی بچه چیزهائی عقیده داشته باشد تا بزندگی ابدی نائل شود . شریعت (یا راه است) دستوراتی دارد که انسان را در امور زمینی هدایت میکند. مرکز ایمان قلب است . ایمان یك مسئله شخصی است و خداوند تنها قاضی آنست زیرا اوست که میداند در قلب هر

کس چیست. اعمال انسان تا آنجا که بتظاهرات خارجی مربوط است شریعتش را آشکار میسازد. وبعضی از این کارها اصول اساسی دین راتشکیل میدهد مانندنماز، روزه، خمس، زکوة و حج. دراینجا مسئله ایمان (یا اعمال قلب) دربین نیست زیرا امور قلبی را هیچ قاضی تشخیص نمیدهد بلکه موضوع عمل جسم یعنی اعمال خارجی است که ایمان آورنده طبق قوانین اسلام بآن عمل میکند. این اعمال وظائفی است که انسان نسبت بخالق خود دارد و مربوط بسلیقه وانتخاب شخصی نیست.

ولی چنانکه گفته شد انسان تنهاروح نیست بلکه جسمی هم دارد و بایستی برای حیات زمینیش نیز اموری راانجام دهدوازاینجااست که اهمیت زندگی اجتماعی معلوم میشود. چنانکه در «الدّر المختار» مسطور است «انسان طبعاً یك حیوان سیاسی و اجتماعی است زیرا نمیتواند بخودی خود مانند حیوانات دیگر زیست کند. بلکه احتیاج بکمك واجتماع همنوعان خود نیز دارد.» ولی لیاقت افراد متفاوت، احتیاجاتشان متعدد، و قوه واستعدادشان محدود است. انسان مجبور است افراد را بکمك طلبد و بالنتیجه موضوع منافع، تبادلات وارتباطات که سرچشمه و اساس اجتماع است، وپول آلت آنست پیش میاید. ازاین مطالب میتوان استنباط نمود که نفوذ عقاید یونان تا چه اندازه بوده است.

روابطی که در زندگی اجتماعی پیش میاید اساس قانون راتشکیل میدهد. ولزوم تولید نسل تشکیل خانواده را ایجاب مینماید و طبعاً قوانینی برای زناشوئی وضع میشود. طرق مختلف کسب وکار و احتیاجات گونا گون افراد موجب تبادلات و ارتباطاتی میشود که قضات آنرا داد و سندقانونی مینامند و شباهت بقانون مدنی و بازرگانی مادارد و در اسلام نیز مانند

روم قوانین بشعب گوناگون تقسیم نمیشود. فوت شخصی محلی بجانشینانش میدهد و طبعاً موضوع تقسیم ارث و مایملك پیش میاید و بالاخره حفظ نظم اجتماع سازمانی را ایجاب مینماید که بعدها بذکر آن خواهیم پرداخت.

قانون یك امر اجتماعی است که قسمتی از آن برای اجتماع وقسمت دیگر برای فرد است. آنچه مربوط بمنافع شخصی نیست حقوق خداوندی نامیده میشود. درمیان حقوق خداوندی قوانینی هست که مربوط بآزادی، حمایت، زناشوئی، روابط خانوادگی، منع رباخواری، و قانون جزائی میباشد. این قوانین را نمیتوان مراعات ننمود زیرا اینها جهت مصالح عمومی و نظم اجتماعی است و ارتباط با میل فردی ندارد. طبقه دیگر قوانین مربوط بمنافع شخصی افراد است و حقوق فردی یا انسانی نامیده میشود.

در مورد آزادی که پایه‌اساسی قانون است قانون‌دانهای مسلمان بدو نتیجه رسیده‌اند:

۱ ـ حدود آزادی در طبیعت خود محدود میگردد زیرا آزادی بطورنا محدود بمعنی خرابی خود است و آن حدودیکه ذکر کردیم میزان قانون است.

۲ ـ هیچ حدی اختیاری نیست. زیرا آنرا بایستی نسبت بفوائد و مصالح اجتماعی سنجید. فوائد و مصالح اساس قانون است و حدّوسدآنرا تعیین میکند.

یك نظر سطحی بتشکیلات قانونی برای تشخیص اصول قوانین ممکن است مفید باشد. انسان مانند فرستاده خدا برروی زمین شخصیتی دارد که مستعد قبول حقوق و وظایف است و مهمتر از همه حقوق آزادی فردی است. آزادی حق ذاتی هر انسانی است و بندگی و بردگی استثناء این

قانون است .

آزادی یعنی قدرت خود مختاری . انسان آزاد هیچ رئیسی مگر خداوند ندارد خداوندی که خالق و حاکم تمام موجودات است . پس آزادی را نباید از کسی گرفت و در اینصورت بندگی و بردگی عملی غیر قانونی است و بنابر همین قانون خودکشی نیز مجاز نیست .

همین اصول در مورد حقوق مالکیت اعمال میگردد . هر کس هر چه میخواهد میتواند در این دنیا داشته باشد زیرا چیز های خوب دنیا برای استفاده انسان خلق شده است . ولی خداوند حدودی نیز برای این حق تعیین کرده است و هر کس آنچه خداوند بوی تخصیص داده میتواند نگاهدارد ولی اشتباه است اگر بگوئیم حقوق مالکیت نامحدود است . اموال زمینی بانسان عطا شده است تا آنکه بادامه حیات پردازد یعنی از آنها درست استفاده نماید نه آنکه آنها را از روی هوی وهوس تلف کند و یا اسراف نماید . برطبق آیات قرآن و احادیث هر قسم افراط و اسراف و اتلاف گناه بشمار میرود . و گفته شده است که اسراف مرض روحی است که بایستی بوسیله قانون از آن جلوگیری کرد . بدینطریق اسلام در نگاهداری حد وسط تاکید میکند تا با قانون و اراده خداوندی که اموالی ببندگانش عطا فرموده وفق دهد .

راجع بمعاملات و قرار دادها نیز قوانینی وضع شده است . و عموم اشخاصیکه استعداد مالی داشته باشند در این عمل مجازند مگر اطفال و اشخاصیکه کسالت روحی یا امراض دیگر داشته باشند یا مسرف باشند و یا آنکه ورشکست شده باشند . بدیهی است ممنوع کردن این قبیل اشخاص

از معامله و تجارت برای آنستکه بواسطه ناتوانی زیانی متوجه آنها نشود. هر کس میتواند از حقوق خود استفاده نماید بی آنکه متوجه گردد که در این امر دیگران را معذب میکند و منظور اینستکه شخص بتواند حد اکثر فائده را از حقوق خود ببرد اما استفاده از حقوق خود نیز حدودی دارد (۱) هیچکس حق ندارد فقط بمنظور اذیت دیگران بی آنکه فایده‌ای برای شخص خودش متصور باشد عملی را انجام دهد. (۲) هیچکس حق ندارد بمنظور استفاده شخصی خود دیگران را اذیت کند. این قانون شامل هرچیز میشود مانند حدود اختیارات پدر و مادر بر دختر، شوهر بزن و همسایه بهمسایه و کلیه این امور یك اصل واساس منطقی دارد و چون اساس اصلی آن گذاشته شده مقنن خود میتواند بدقت حدود اختیارات را تعیین نماید زیرا بدون این عمل ممکن است قانون بجای اینکه کمك بانسان بکند دشمن بشری گردد.

این سازمان قانونی در تمام شئون زندگی مسلمین جایگزین شده و هر ایمان آورنده‌ای از کوچکترین موضوع گرفته تا اساس بزرگترین امور اخلاقی و اجتمـاعی بایستی طبق قوانین شریعت رفتار نماید.

از اینجهت است که علم فقه که با الهیات مربوط است یکی از مهمترین علوم دینیه محسوب میگردد و اهمیت وافر بآنهائی داده میشود که در تفسیر و تشریح آن اهتمام مینمایند چنانکه حنفی میگوید «علم قانون، معرفت بحقوق ووظایفی است که بانسان راه راست را نشان میدهد و ویرا برای حیات آینده آماده میسازد.»

پیشوای اجتماع

پیشوا جزء لاینجزای قانون است و خود مانند قانون لازم وواجب

می‌باشد. چنانکه مشاهده شد قانون یك امر اجتماعی است که بر اساس اجتماع انسانی و طبیعت بشری تعبیه شده. ولی متأسفانه انسان با آنکه طبعاً اجتماعی است حیوان خوبی نیست. «مردم دشمنان یکدیگرند». و اگر آنها را بحرص و خشونت خود وا گذارند، بکلی زمین را فاسد میکنند قانون یك نزاع دائمی با غرائز زشت انسانی دارد. قانون در صورتیکه پشتیبان و مدافع نداشته باشد کلمه‌ای بی‌معنی خواهد بود

بهمان دلائلی که مصالح اجتماع ایجاب می‌نماید که حدود فعالیتها بر طبق قانون تعیین گردد، بهمان دلائل نیز وجود پیشوائی برای هدایت مردم و در صورت لزوم وا داشتن آنها باطاعت لازم است. خداوند بنای قانون را با تعیین امام و خلیفه تکمیل و بندگان را باطاعت آنها تکلیف کرده است. قدرت مطلق منحصر بخداوند است و هیچ انسانی نمی تواند بر همنوعان خود فرمانروائی کند. هر قسم اختیار و اقتداری بر مردم مانند رابطه پدر و فرزند، استاد و شاگرد، ارباب و نوکر، فرمانروا و فرمانبردار مگر باراده خداوندی که قدرت منحصر باوست میسر نیست و خداوند این اختیارات را کم و بیش برای مصالح مردم ببعضی اشخاص عطا مینماید.

تعیین پیشوا و اطاعت از اوامر او از لوازم دینی و لوازم وجود اجتماع اسلامی است زیرا در صورتیکه قدرتی موجود نباشد اجتماع انسانی، مذهب، و قانون وجود ندارد و جای خود را بهرج و مرج و بی قانونی و امور نادرست دیگر میدهد، آنوقت زندگی هیچگونه ارزشی ندارد، ایمانی نبوده و پایه و اساس امنیت و انتظام فرو میریزد. پیشوا ستون و نگهبان کشور محسوب میشود. پس تعیین پیشوا یکی از وظایف دینی

است . کسی که در این وظیفه قصور کند جامعه ایمان آورندگان را بنابودی میکشاند . « هر کس بی امام بمیرد کافر از این دنیا میرود[۱] . »

و بهمین دلائل پیشوا نیز در هر موقع باید بیش از یکی نباشد. (۱) زیرا وحدت قانون الوهیت وحدت پیشوائی را که میخواهد قوانین را بمورد اجراء گذارد ایجاب میکند. (۲) اگر قدرت و اختیارات در میان چندین نفر تقسیم گردد آنوقت حفظ انتظام اجتماع ممکن نیست . قرآن میگوید « اگر خراوند بیش از یکی بود آنوقت کار جهان بخرابی میکشید[۲]. »

این پیشوا باید صفات جسمی و روحی داشته باشد تا بتواند وظایف خود را انجام دهد و آنها از اینقرار است : اول آزادی ـ خلیفه نمیتواند غلام باشد زیرا کسیکه آزاد نبود چگونه میتواند قدرت و اختیاراتی را که لازمه ریاست است داشته باشد . دوم مرد باشد ـ زیرا بر طبق حدیث مردمانی که اختیارشان بدست زن باشد کامیاب نمیشوند . سوم استعداد قانونی ـ سن بلوغ و سلامتی جسمانی و اخلاقی ـ یعنی نواقص جسمانی و روحانی نداشته باشد که موجب عدم پیشرفت وظایفش گردد . چهارم معرفت بقانون الهی ـ در مورد اینکه این معرفت تا چه اندازه باشد بحث بسیار است ـ معرفت و شجاعت برای آنکه چه در موقع صلح و چه در زمان جنك آنچه بوی محول است انجام دهد . پنجم يك زندگی اخلاقی برطبق دستورهای قانون الهی و علم اخلاق اسلامی . ششم از اصل و نسب صحیح یعنی تعلق بخانواده قریش . قریش قبیله ایست که پیغبر از آن برخاست .

۱ـ من مات و لم یعرف امام زمانه مات میتة الجاهلیه

۲ـ لو کان فیهما الهته الا الله لفسدتا

وسیادت ایندسته در میان خانواده‌های عرب از قدیم برقرار بوده. منظور از این سیادت آن نیست که قوای خارق‌العاده‌ای بآنها عطاء شده باشد بلکه مقصود اصلی این تمایز اینستکه خلیفه حتماً از نژاد و خون عرب باشد. مطابق این اصل خلافت بیگانگان صحیح نیست و این یکی از دلائلی است که غیر قانونی بودن خلفای فعلی را آشکار میسازد.

با شروط لازمی که جهت انتخاب خلیفه ذکر شد دراین صورت جامعه اسلامی نمیتواند رئیس خود را برحسب تصادف و یا آزادانه انتخاب کند[۱] بلکه برای برگزیدن وی لازم است تمام شروط را در نظر گرفته وشخص کاملا مناسبی که صلاحیت این امر را داشته باشد انتخاب کند. هیئت انتخاب کنندگان نمیتواند تمام جامعه اسلامی باشد بلکه فقط آنهائیکه بعلم، ودانش، وتجربه در امور عالم، واخلاق، واصل ونسب صحیح موصوفند میتوانند این هیئت را تشکیل داده وراجع بآن قضاوت کنند. هیئت انتخاب کنندگان «مردان صاحب قلم و شمشیر» یعنی اشخاص برجسته کشوری و لشگری هستند. باین هیئت اختیار داده میشود که خلیفه‌را برگزینندو اطاعت افرادرا طلب کنند.

در قرن اول هجری طریق دیگری برای انتخاب خلیفه معمول بود و آن تعیین جانشین یا وارث برای خلافت بود و باینطریق عقد خلافت بجانشینان خلیفه میرسید.

اکنون باید دید پس از آنکه شخصی قبول عقد خلافت کرد (۱) وظیفه خودش در خلافت چیست (۲) وظیفه او نسبت بمردی که بر آنها فرمانروائی میکنداز چه‌قرار است.

۲- البته نظر نویسنده‌این فصل متوجه عقایداهل سنت بوده‌است.

(۱) با قبول عقد خلافت، خلیفه مقید و موظف است قدرت و اختیارات خود را در حدودیکه قانون الهی تعیین نموده بکاربرد. این اولین و مهمترین وظیفه اوست. چون پایان کار انسان بستگی بعلائق و منافع دنیوی که همه بیهوده است و بالاخره نابود میشود ندارد پس باید ایمان داشت تا انسان را بزندگی جاوید هدایت کند.

(۲) خلیفه موظف است برای حفظ منافع اسلام سرحدات را مراقبت وحفاظت نموده، و با اشخاصیکه ایمان نیاورده‌اند درحالت جنگ باشد، امنیت داخلی را محفوظ بدارد، متوجه اموال عموم باشد، و عدالت را برقرار سازد.

در انجام این وظیفه دوگانه رئیس جامعه اسلامی مانند جانشین پیغمبر عمل مینماید. جانشینان پیغمبر وراث ماموریت روحانی او نبودند ولی در حقیقت بکار پیغمبر ادامه داده و در حفظ منافع جامعه اسلامی و توسعه دین اسلام کوشیدند. ابوبکر از قبول عنوان خلیفةالله امتناع کرده و بهمین اکتفا مینمود که ویرا خلیفه پیغمبر بخوانند. پس از آن درزمان عمر لقب امیرالمومنین معمول گشت و این عنوان بهتر از عناوین دیگر مورد پسند واقع شد.

کلمه امام هنوزهم برای پیش نمازجماعت و پیشوای روحانی استعمال میشود. هنگامیکه نویسندگان کلمه امام را بی هیچگونه توضیحی ذکر میکنند منظورشان پیشوا وفرمانروای قوم وصاحب اختیار و قدرت است که بنام او تمام فعالیتهای اجتماعی انجام میشود.۱

حقیقت امر اینستکه خلیفه در اسلام مانند اسقف بزرگ مسیحیان

۱ـ مفهوم امام در اینجا هم بنابر عقیده اهل سنت است

نیست . خلیفه جنبه کشیشی نداردو نه آنکه بتوان باو از لحاظ سیاسی جنبه سیادت و ریاست داد . خلافت دستگاهی نیست که قانون الهی آنرا جهت مصالح عمومی تأیید نموده باشد بلکه دستگاهی است که مورد اعتماد عموم بوده و منظورش خدمت ، حفاظت و تقویت قوانین مقدس است . خلیفه را عموماً بشبانی تشبیه میکنند که گله‌ای را که بدور او جمع است حفظ نموده و گوسفندان را یکجا و متحد نگاه میدارد . همانطور که شبان گله را محافظت مینماید ، و استاد بشاگردش کمك میکنند همینطور هم خلیفه منافع مسلمینی را که در اجتماع قادر بحفظ حقوق خود نیستند نگهبانی میکنند. او وکیل جماعت ایمان آورندگان است و همانطور که « شاهزادگان در جستجوی مصالح اجتماعند » خلیفه هم قانوناً طبق مقررات و حدودی که برای وی تعیین شده بهمین امر مبادرت میورزد . وکیل بایستی بموکل خود جریان واقعی امور را بدهد . ابو یوسف بخلیفه هارون الرشید مینویسد « من بتو نصیحت میکنیم که از گله‌ایکه بااطمینان بتووا گذار شده نگهبانی کنی ... زیرا شبان موظف است از گله‌ایکه دراختیار او گذارده شده حفاظت کند تا هرروز که موکلت حساب آنرا خواست باو بدهی . »

کلمات « امام » و « جماعت » سازمان سیاسی اسلام و منظور آنرا آشکار میسازد .

خلیفه مرکز قدرت واختیار جماعت اسلامی بود و موظف بود قوانین را بمورد اجرا بگذارد ولی هیچگونه اختیاری در تغییر و تبدیل قوانین نداشت و مجبور بود آنرا بصورتی که هست بمورد عمل بگذارد . ولی در مواردی که برای ان قانون بخصوصی وضع نشده بود ازادی عمل بسیار داشت

زیرا یك نماینده عادی محسوب نمی‌شد بلکه وکیل شمرده‌میشد واعمال قانون باختیار خودش بود. علاوه بر این اختیارات قضائی، اختیارات نا محدودی در مورد امور عامه داشت مانند جنگ، تقسیم غنائم، تعیین مالیات ارضی، استفاده از درآمد عمومی، و استخدام مامورین رسمی.

اطاعت از خلیفه جزو وظایف حتمیه بود. «کسیکه با امام‌مخالفت کند با خدا مخالفت کرده است.» «از رئیس خود اطاعت کن حتی اگر وی غلام سیاهی باشد.» وظیفه کمك و معاضدت با وظیفه اطاعت مربوط است و شخص را مقید میسازد که در صورتیکه سیدش از وی برای جنگ با دشمنی که اسلام را تهدید و یا مقام وی‌را متزازل میسازد طلب کمك کند فوراً بمساعدت بر خیزد.

اگر دستور و درخواست کمك از حوه انسانی خارج بوده ویا صریحاً بر خلاف قانون الهی باشد مانند فرمان قتل یا زنا یا نوشیدن شراب و یا بجا نیاوردن نماز، در اینصورت عمل کردن آن واجب نیست. تا هنگامیکه خلیفه‌وظایف خود را نسبت بجامعه اسلامی انجام میدهد اطاعت اوامراو واجب است ولی اگر روزی نتوانست وظایف خود را نسبت بمسلمین انجام دهد آنوقت قدرت و اختیارات از او سلب و عقد خلافت باطل میشود.

خلافت بعقیده فقها یك برنامه سیاسی اسلامی دربر داشت. چهار نفر جانشینان پیغمبر در عصر طلائی اسلامی خلافت کردند و پس از آن دوره‌ای پیش آمد که اسلام از مبداء اصلی خود دورشده و راه زوال‌را می‌پیمود. پس از آن خلفا بهیچ چیز مگر قدرت و «فرمان شمشیر» اهمیت ندادند و اینهم ارتباطی با قوانین دینی نداشت. حدیثی است که پیغمبر

نسبت میدهند و مضمون آن اینستکه« بعد از من امیرانی روی کارمیایند و بعد از آنها پادشاهان وسپس ظالمان جایشان را خواهند گرفت.» این حدیث در حقیقت خلاصه ای از تاریخ خلافت و اتفاقات متعاقب آن بود که بعد هاتاریخ آنرا ثابت کرد.

فقها میگویند که خلافت هیچگاه بصورت واقعی وجود نداشته. در ابتداء خلافت در فرمانروائی دو خلیفه اولی تقریباً برنامه حقیقی خودرا دنبال می کرد و اگر موقع واوضاع مطلوب بودامکان داشت که تخم حکومت صحیح و شایسته ای کاشته شود. ولی بلافاصله پس از اولین نسل اسلامی احتیاج مبرمی بسیاست عظیمی مشهود شد و فرمانروایان عرب از عهده کار بر نیامدند و در زمان بنی امیه خلافت صورت فرمانروائی شخصی بخود گرفت و در زمان خلفای عباسی درست مانند فرمانروائی پادشاهان ایران بصورت سلطنت در آمد و استبداد و خشونت و بداداره کردن امور در اضمحلال امپراتوری تسریع کرد.

در قرن سوم هجری سلاطین جای خلفا را گرفتند. فرماندهان نظامی که خرابه‌های امپراطوری را در دست داشتند بظواهر میپرداختند و خلیفه بغداد بهمین راضی بود که بفرمانروائی صورت قانونی بدهد.

فقها ناگزیر مجبور بقبول اوضاع بودند. مدارس شروع بتعلیماتی از این قبیل نمودند: حکومت حتی اگرموافق قوانین الهی نباشد و باخشونت صرف توأم باشد باز قابل احترام و پشتیبانی است زیرا جلوگیری ازظلم اجتماع میکنند و آرامش و صلح اجتماع که منظور نهائی شریعت است حاصل میشود. شریعت تنها امام را برای فرمانروائی تعیین نکرده است و والزاماً نبایستی از طایفه قریش باشد از طرف دیگر ممکن است در یک

موقع بیش از یك امام فرمانروائی کنند . ایمان آورنده باید از کسی که قدرت در دست اوست اطاعت کند . ممکن است صاحب قدرت ظالم باشد در اینصورت تکلیف ایمان آورنده چیست ؟ « صبور باشید و از اوامر قیصر اطاعت کنید تا موقعیکه عدالت برقرار شود . »

غزالی در پایان قرن پنجم این موضوع را باصراحتی که مخصوص خود اوست باینطریق بیان میکند . «شاخ و برگهائی که ما باصول اضافه نموده‌ایم اختیاری نبوده بلکه اجباراً بآنچه ممنوع بوده صورت قانونی داده شده است . ما میدانیم که خوردن گوشت حیوان مرده حرام است ولی از گرسنگی مردن خیلی بدتر است . از آنهائیکه میگویند خلافت تا ابد مرده و دیگر بحیات بر نمیگردد میخواهیم سؤال کنیم که آیا کدامیك از این دو را باید ترجیح داد : استبداد و متوقف ساختن زندگی اجتماعی بعلت فقدان حکومت صحیح و درست یا اعتراف بقدرت موجود هرچه میخواهد باشد . » وشکی نیست که فقها چاره‌ای جز انتخاب شق دوم ندارند .

درسال ٦٥٦ هجری (١٢٥٨ میلادی) مغولها مانند طوفانی وارد بغداد شدند وخلیفه را بقتل رسانیده وتمام خانواده عباسی را ازبین بردند ، دستگاه خلافت که مدتی بود از لحاظ قدرت سیاسی بی‌اثر بود بکلی نابود شد . پس از آن دوره ، تاریخ فقط نام سلاطین رامیبرد مگر در مصر که یکنفر بنام خانواده عباسی عنوان خلافت داشت . ولی این خلیفه حالت عروسك مجوفی را داشت که فقط از لحاظ آسایش خاطر خلفای مملوك نگاهداشته شده بود . هنگامیکه ترکان در سال (١٥١٧م-٩٢٣ه) قاهره را تصرف نمودند آخرین بقایای خلافت را در آنجا یافتند . و اگر خاتمه خلافت را سال (١٢٥٨م-٦٥٦ه) بدانیم باید گفت که در (١٥٤٣م-٩٥٠ه)

دستگاه خلافت بکلی وجود نداشت. قاضی ابن جماعه دمشقی (۷۰۰ هجری) وضع را بدین گونه تشریح میکند: «فرمانروا حق دارد بحکومت خویش ادامه دهد تا هنگامیکه شخص قویتری روی کار بیاید و قدرت را از دستش بگیرد و در قلمرو وی فرمانروائی کند در این صورت شخص جدید بهمان عنوان حکومت میکند و بایستی همه بفرمانروائی او معترف باشند زیرا وجود حکومت هر قدر هم اعتراض پذیر باشد بهتر از اینستکه اصلا وجود نداشته باشد و درمیان دوشر بایستی آنرا که شرش کمتر است انتخاب نمود.» فقهای مراکش آنرا باین صورت خلاصه کرده و میگویند «از کسیکه صاحب قدرت است باید اطاعت نمود.»

قانون جزائی

قانون جزائی شرح و بسط زیادی ندارد و مانند قانون بنی اسرائیل براساس یك چشم برای یك چشم و یك دندان برای یك دندان و همان عقیده قدیمی قصاص و کیفر بدون کمترین تخفیف و قوانینی که در کتب مقدسه میباشد قرار گرفته. این عقاید یك ارزش تاریخی و باستانی دارد فقهائی که بعداً بظهور رسیدند حتی آنهائیکه از عربستان برخاستند جرات آنرا نداشتند که با معنی تحت اللفظ قرآن مخالفتی نمایند تا با عقاید جدید وفق دهد ولی سعی نمودند در تفسیر و تعبیر تعصب زیاد بخرج ندهند تا این منظور حاصل شود.

میراث اسلام

برحسب عقاید عمومی بیفائده است که در جستجوی وجه مشترکی برای قانون مشرق و مغرب برآئیم. اگر قوانین اسلامی را بخواهیم بصورت

فرمولهائی که مخصوص بخودمان است در آوریم این کار ممکن نیست زیرا این قوانین مذهبی است و هیچگونه تغییرو تبدیلی در آن مقدور نیست. اسلام نیز مانند مسیحیت و هر دین دیگری قوانینی مخصوص بخود دارد که پیروانش نمیتوانند آنرا در معرض بحث قرار دهند. درهرسازمان دینی بزرگی چیزی بزرگتر از آنچه بتوان اصول و عقاید دینی نامید موجود است. سنت تماس اکیناس میگوید: «سعادت و خوشبختی عمومی که هدف نهائی قانون است اصول گوناگون دارد که برحسب اشخاص، اوضاع، و ادوار متفاوت است.» متفکرین اسلام این نکته را بخوبی درك کرده‌اند. حکمت سیاسی ارسطو که بعدها باعقیده تجلی و الهام مخلوط شده درعلوم عرب اصولی رابجا گذارده است که با عقاید سیاسی مسیحیت در قرون وسطی تشابه‌دارد و هردو طبیعی وجالب توجه‌است ودراین مورد بایدمختصری بحث کنیم.

همانطور که گفته شد تشکیل اجتماع یکی ازامور لازم میباشد. بدیهی است منظور از اجتماع دسته‌نامنظم و مغشوشی نیست بلکه مقصود جماعتی است که هدف مشترکی داشته‌باشند وبیکدیگر کمك کنند و برپایه همین عقیده اخلاقی‌واجتماعی کشور تشکیل میشود: «منظور از تشکیل حکومت در اسلام آنستکه مردم را در این عالم بسوی سعادت و در آن عالم بطرف نجات سوق دهد.» این منظور بوسیله قانون عملی میشود. ساختمان قانون بکمك سازمان اجتماع بوجود میآید وصورت قانونی‌بخود میگیرد.

تشکیل حکومت در اسلام و مسیحیت بیك شکل بوده. در یك‌موقع هنگام طلوع تاریخ، بشر جز گله‌منفرد و دسته کوچکی بیش

نبود ، راجع بشرور چیزی نمی‌دانست ، و طبق قوانین طبیعی در صلح و آسایش زندگی خویش را دنبال میکرد . دوره آسایش بشر با قتل هابیل پایان یافت . مردم بجوش آمدند و نظم اجتماع بر هم خورد ، ایمان حقیقی از دست رفت و الزاماً قوانینی بوجود آمد . منظور از قانون جلوگیری از شر بود و در اینصورت دارای دو اصل اساسی شد : مساوات و ایمان و عقیده نیك .

۱ - مساوات : « نژاد سفید بر نژاد سیاه برتری ندارد و نژاد سیاه بالا تر از نژاد زرد نیست . تمام مردم در نظر خالق خود یکسانند . » این بود گفتار پیغمبر . همه در مقابل خداوند مساوی و عضو یك خانواده بزرگی هستند که تمام آنان ایمان آورندگانند . مسلمین در مقابل قانون کشوری متساویند و این تساوی موقعی اظهار شد که تقریباً در اجتماع مسیحیت این موضوع شناخته نمیشد .

۲ - قانون که برای همه مساویست باید بر اساس عقیده و ایمان نیکو قرار بگیرد . مسلمین باید عهد خود را حفظ بکنند . هیچکس نباید از مال مسلمان دیگری استفاده کند مگر با اجازه صاحبش . « نسبت باشخاصی که بدرستی شما اطمینان دارند درستکار باشید . » « با آنهائیکه بشما خیانت کرده‌اند خیانت نکنید . » - این احادیث و احادیث فراوان دیگری هست که بپیغمبر نسبت میدهند و جزو قوانین عمومی اسلام محسوب می‌شود . موضوع ایمان نیکو خود اساساً یك امر اخلاقی است .

قانون اسلام با داشتن هدفی همچون مصالح اجتماعی مانند قانون مسیحیت مترقی است و چون این قانون از زبان و منطق تشکیل یافته خود علمی محسوب میشود . و نباید تصور نمود که تغییر نا پذیر است و تنها بر

اساس احادیث متکی است. روشهای بزرگ قانون وفقه همه بر این عقیده متفقند. حنفی ها میگویند « قانون تغییر ناپذیر نیست و مانند قوانین دستور زبان و منطق نمی باشد. زیرا قانون میخواهد آنچه رخ میدهد بیان نماید و در اینصورت با اوضاعی که آنرا بوجود آورده تغییر میکند.»

قانون در موارد استعمال نیز تغییر میکند. فرقه حنفی و مالکی بر همین عقیده‌اند. اعراب دلیل این تغییر و انعطاف را بخوبی درك کرده‌اند. مجامع از موجودات زنده‌ای تشکیل میشوند که لاینقطع در دوره حیات خود تغییر میکنند. « در زمان آدم اوضاع حقیر و ناچیز بود و خداوند برادر و خواهر را در امر زناشوئی مجاز داشت و در خیلی امور دیگر انسان را آزاد و بلامانع گذاشته بود. هنگامه جامعه بزرگتر و ثروتمندتر گردید عقاید و آراء نیز زیاد شد.» این ادامه حیات را در طول تاریخ اسلامی میتوان بخوبی با تغییرات حاصله مشاهده کرد.

« مشاهده میکنیم که دوستان و همراهان پیغمبر در مورد مصالح گوناگون تصمیمات مختلفی اتخاذ میکردند بی آنکه قانونی آنرا مجاز سازد مثلا تصمیم میگرفتند قرآن را بنویسند با آنکه برطبق هیچ سوابقی بانها چنین اختیار وقدرتی داده نشده بود. آنها بناهائی برای ادارات ساختند، سکه زدند و زندان درست کردند. اینها همه بمنظور مصالح عمومی بود.... »

فقهای اسلامی اهمیت بسزائی به « عادات » میدهند همان عاداتی که قانون را بوجود میاورد منتهی ابتدا بصورت کتب و اسناد نوشته نشده است که صورت و قدرت قانون را داشته باشد.

حنفی ها میگویند. « احتیاج راه ورود بعضی از چیزهائی را که سابقاً طبق قوانین بکلی بسته بود باز کرده است.» مثلا رهن مجاز شده

است تا برای بدهکاران راهی باز کنند. ربح پول که اغلب در قدیم از اصل پول تجاوز می کرد وممنوع بود راهی برای آنکه مورد قبول واقع شود پیدا کرده است.

نه فقط قانون عادات را مجاز میسازد بلکه هنگام تغییر عادات آنرا دنبال میکنند.

« قاعده عمومی است که هر قانونیکه بر اساس فائده یا عادت قرار گرفته باشد با عادات نیز تغییر میکند. . . از طرفی میتوان گفت که ما باید از آنچه مقرر شده پیروی کنیم زیرا ما نمی توانیم قانون گذار شویم چون نه معرفت و نه اختیار این کار را داریم: بایستی مسائلی را که بما محول شده بنا بر دستورهای کتب حل نمائیم. ولی از طرف دیگر باید قانون را بر طبق استفاده و استعمال آن مراعات کرد و هرگاه استفاده و استعمالش تغییر کرد خود را در معرض عقاید عمومی قرار دادو بنادانی دینی خود اعتراف کرد. حقیقت قضیه اینستکه هرگاه قانون بر اساس عادات دوره مخصوصی قرار گرفته باشد اگر اوضائیکه آنرا بوجود آورده تغییر کرد باید عوض شود. »

علم القوانین تنها قسمتی از علم الهی است. در اینجا باید متذکر گردید که تفاوت میان حقوق آسمانی وحقوق انسانی مانند تفاوت بین قانون اجتماعی و قانون فردی است.

شکی نیست که عقاید دینی نفوذ بسیار بزرگی درقانون داشته مخصوصاً هنگامیکه موضوع اخلاق در بین بوده. تشکیل شرکتها، قرض، شهادت وشهود، ارتباط بین ارباب و نوکر، عارض ومعروض وعدهٔ زیادی از این مسائل همه یك جنبه اخلاقی دارد و آنرا باید بالا تر از موضوع منافع شخصی

خیلی از کارها هست که صورت شغل و تجارت را دارد ولی موجب آن میگردد که منفعتی بیك نفر یاعده‌ای برسد و یا کمکی بعموم بشود . خداوند میگوید «بیکدیگر در کارهای خیر کمك کنید .» پیغمبر میگوید «خداوند بکسی کمك میکند که ببرادرش کمك کند .» کسیکه عمداً پولی را بگیرد که متعلق باو نیست نزد خداوند مقصر و نزد بنده‌ایکه نسبت باو تقلب نموده نیز مقصر است. بدهکاریکه میتواند بدهی خود را بپردازد ولی این کار را بتعویق میاندازد گناه بزرگی مرتکب شده و نجات خود را در خطر میاندازد . پیغمبر نصایح زیبائی در مورد روابط همسایگی داده است : «نسبت بهمسایه خود مهربان باش . چادری بر روی او بیافکن تا از آسیب مصون ماند . بر وی بانظر شفقت نگاه کن . اگر می‌بینی که کار زشتی می کند او را ببخش . و اگر نسبت بتو خوبی بکند از او تشکر کن .»

نتایج این قبیل عقاید آن خواهد بود که انسان کار درست و نیکو را از وظایف خود شمارد . زیرا اگر عمل درست خوب باشد پس عمل نکردن بدان مستلزم گناه است. کسیکه ملکش را از شخصیکه بغصب آنرا تصرف نموده بازستاند اخلاقاً کار خوبی کرده زیرا اگر بسکوت میگذرانید موجب آن میگشت که غاصب گناه خود را دنبال کند . پیغمبر میفرماید « ببرادر خود کمك کن حتی اگر عادل نباشد ، کمك تو باید طوری باشد که ویرا از نا عدالتی باز دارد .» « هیچکس نباید برای استفاده خود به دیگری زیان برساند » فقهای اسلامی در این قبیل موارد بیش از آنچه ما بتوانیم تصور کنیم دقیق و نکته‌بین هستند مثلا وکالت دادن مدعی بدشمن مدعی علیه ممنوع است ، کرایه دادن حیوان بارکش بکسی که حیوانات را اذیت کند ، فروختن کنیزك جوان بکسی که ممکن است او را بیعفتی

وا دارد نیز ممنوع گشته، هیچ کس حق طمع و دستدرازی بمال دیگران ندارد زیرا خداوند بهر کس آنچه باید بخشوده است. در اینجا بنکتهای برمیخوریم که در تمدنهای گوناگون مشترك است.

این بود بعضی از اصول قوانین اسلامی که بایستی واقعاً مورد تحسین متخصصین فن و قانون گذاران قرار گیرد و شکی نیست که باید آنرا بی اندازه عالیتر از قواعد خشن و ناموزون زمان ملوك الطوایف دانست.

آنچه قانون اسلام نداشت و از هر جهت احتیاج زیادی بدان داشت یك روح تألیفی بود. تمایل بهرج و مرج و فقدان حکومت و بی استعدادی در نظم و انضباط و علل ناتوانی سیاسی اعراب موجب آن گردید که در سازمان قانونی خود نیز روحاً ضعیف شوند. یکی دیگر از علل ضعف اعراب این بود که آنها در اساس سازمان خود مبالغه میکردند. عقیده باینکه عدالت بر اساس معامله بمثل قرار گرفته موجب آن گردید که این عمل را با نهایت جدیت انجام دهند. فلسفه ارسطو نیز درمورد اینقبیل قوانین بهمین نتیجه میرسید.

ممنوع ساختن ربح بهر صورت، تمایل نداشتن بکاری که در آن بیم خطر میرود، اجتناب از ذکر هر امر مشکوکی در قراردادها و خلاصه کلیه مشخصات عجیب قانون اسلامی ممکن است از فلسفه ارسطو سرچشمه گرفته باشد و بر اساس همان عقاید عمومی است که در آن قانون عدالت مراعات شده است و قانون گذار تنها برای میزان کردن ترازوی عدالت خود باید طرقی [1] بیابد که بوسیله آن بتوان هر مشکلی را حل کرد و بالاخره همان طریقهایکه دکترهای حقوقدان ما در این امور از آن پیروی میکنند.

کوشش ممتد برای حصول این منظور سبب ازدیاد مقررات گشته

و دقت در جزئیات موجب آن خواهد گشت که کارها را متوقف سازد . ولی برای آنکه چنین چیزی روی ندهد و امور بجریان خود باشد دستورهائی وضع شده، و یا بعضی از قوانین تا اندازه‌ای بصورت نظری باقیمانده .

آنچه ما بطور محقق از قانون عرب اقتباس نموده‌ایم عبارت از طرز تشکیل مؤسسات قانونی مانند شرکتهای سهامی محدود، و گذشته از این بعضی از نکات فنی بازرگانی است . از طرف دیگر شکی نیست که معیار و میزان عالی اخلاقی عرب که در بعضی از قوانین آنان مستتر است بوضع مطلوبی در نشو و نمای عقاید وقوانین فعلی ما موثر بوده و هنوز هم تاثیر آن در ما باقیست و ارزش آن دائماً در خاطرهاست .

اختر شناسی و ریاضیات

ما نباید انتظار داشته باشیم که در میان اعراب همان قدرت ونبوغ فکری ، همان تصور و تفکر علمی و همان شوق و ذوق و ابتکاری را که مخصوص یونانیان بوده مشاهده کنیم . اعراب قبل از هر قومی شاگردان یونانیان محسوب میشوند ولی باید دانست که آنها بادامهٔ علوم یونان پرداخته و آنرا نگاهداری نموده ، نشو و نما داده ، و در بعضی موارد مهم نیز آنرا تکمیل کرده اند . بیرونی که یکی از بزرگترین دانشمندان اسلامی است شرایط لازم برای تحصیل علم و تجسس و کاوش در آنرا بدینطریق بیان میکند ـ تعلیمات اولیه ، معرفت بالسنه ، زندگی طولانی ، تملك وسائل کافی برای مسافرت جهت تهیه کتب والات ـ آنگاه میگوید: « تمام این شروط در این روزها کمتر در یکنفر جمع آمده . از اینجهت است که ما باید بتحصیل علوم قدما اکتفا کنیم و تا می‌توانیم در تکمیل آن بکوشیم . خیرالاموراوسطها ، کسیکه بیش از حدّ لزوم کوشش کند خود ودارائیش را نابود میکند . »

شکی نیست که در اینجا بیرونی زیاده از حدتواضع نموده ولی باید دانست که مسلمین با وجود این همه تواضع در علوم گوناگون کامیابی بزرگی داشته‌اند. آنهااستعمال اعداد رابمردم آموختند ـ با آنکه خودشان

مبتکر و سازنده آن نبودند ، و بدینطریق بانی حساب در زندگی روزانه شدند . آنان جبر و مقابله را بصورت علم صحیحی در آوردند و آنرا ترقی دادند و سپس اساس هندسه تحلیلی را بجا گذاشتند. ولی بدون شك مخترع مثلثات سطحی و کروی بودند که در حقیقت در یونان وجود نداشت. در اختر شناسی نیز قسمت‌های قابل ملاحظه‌ای بجا گذاردند. علاوه بر این در ترجمه های خود بسیاری از آثار یونان را که اصل آن مفقود شده بود برای ما نگاهداشتند مانند مخروطات اپولونیوس (ابلونیوس)، کرویات منلوس (منلاوس)، جراثقال هرو (هرس) ازاهل اسکندریه ، مبحث خواص هوا وبخار فیلو ازاهل بیزانس (فالیس رومی)، و رساله‌ای در باره میزان الحکمه که باقلیدس نسبت میدهند و کتابی راجع بساعت ابی Clepsydra که بارشمیدس نسبت داده می‌شود . علت دیگر علاقه ما بعلوم عرب ، نفوذی است که در مغرب زمین داشته است . در دوره‌ایکه دنیای مسیحی مغرب با بربریت در جنك وجدال بود اعراب هم‌چنان بمطالعه علوم مشغول بودند و در حفظ معنویات زندگی می کوشیدند.

مسلمین در قرن نهم و دهم میلادی حد اعلای فعالیت را داشته اند ولی باید دانست که این فعالیت تا قرن یازدهم میلادی هم دوام داشت .از قرن دوازدهم هر کس در مغرب زمین ذوق علمی و اشتیاق بمعنویات داشت متوجه مشرق و یا ملل عربی مغرب زمین میگشت . در این دوره عده ای شروع بترجمه آثار عرب نمودند چنانکه اعراب قبلا آثار یونان را بزبان خود ترجمه کرده بودند وبدینطریق اعراب تشکیل عقد اتحادی دادند یعنی زنجیری متین که فرهنگ قدیم را باتمدن جدید مربوط میساخت. هنگامیکه در دوره تجدد (رنسانس) باز مشاهده میکنیم که روح مردم

در مرتبه تشنه علم میشود وجذب و جوش و شوق و ذوقی مشهود میگردد، مجدداً مردم جداً شروع بکار میکنند تا باختراعات و اکتشافاتی پردازند، اینها همه از آنجهت استکه مسلمین شعب گوناگون علوم را محفوظ داشته و تکمیل نموده بودند، روح تجسس را زنده و مشعل فرهنگ را روشن نگاهداشته بودند تا برای مطالعات و اکتشافات آینده بکار آید.

قبل از آنکه وارد جزئیات شویم ذکر یك نکته برای خوانندگان واجب است و آن اینستکه در تاریخ علوم کلمه «عرب» و «اسلام یا مسلمان» یك طور استعمال می‌شود ولی باید دانست همه دانشمندانی که درعالم اسلام بظهور رسیده‌اند اصلا عرب نبودند و عده‌ای از آنها نیز اسلساً مسلمان نبودند. مرکز فرهنگی که در زمان یونانیان اسکندریه و مصر بود دردوره ایکه فرهنگ اسلامی باعلی درجه رسید بناحیه‌ای که امروزاز قافله تمدن عقب مانده و در مشرق ایران قرار گرفته یعنی خراسان وآنطرف درهٔ سیحون، خوارزم، ترکستان و «باختر» انتقال یافت. خوارزمی ازاهل خیوه و فرغانی از اهل ماوراء النهر بود. ابوالوفا و بتانی و بیرونی ایرانی الاصل بودند. کندی اصلا عرب بود. فارابی ترك بودو ابن سینا ازاطراف بلخ برخاست. غزالی و نصیرالدین طوسی در طوس که درمشرق ایران است بظهور رسیدند. عمر خیام که کتاب جبر و مقابله ای بعربی نوشته و رباعیاتش در میان ما شهرت بسزائی دارد یکی از شعرای ایران است. بعضی از این دانشمندان آثار خود را بدو زبان نوشته اند همچون ابن سینا که یکی از کتب مهم خودرا راجع بحکمت طبیعی بفارسی نیز نوشته‌است. نصیرالدین طوسی هم کتاب بسیارخوبی در اخلاق و رساله‌ای در ستاره شناسی بفارسی نگاشته. و اما ابن رشد و عده‌ای از دانشمندان دیگر

اعراب اسپانیائی بودند.

حنین بن اسحق و پسرش اسحق و عده‌ای دیگر که آثار بسیار ترجمه نموده‌اند مسیحی بودند. ثابت بن قره هندسه‌دان بزرگ و بتانی ستاره‌شناس برجسته از فرقه صابئین بودند. صابی‌ها فرقه‌ای بودند که ستارگان را پرستش نموده و مدتها در میان مسلمین بتحصیل علوم علمی میپرداختند. در دوره تجدد، یهود بترجمه آثار و تعلیم آن پرداخته و بدینطریق کمک بزرگی باشاعه و انتشار علوم عرب در سرزمینهای لاتینی مغرب نمودند.

این دانشمندان گرچه از فرق واقوام و ادیان مختلف بودند ولی مشخصات مشترکی داشتند و هدفشان این بود که علوم را ساده و قابل فهم سازند. در طبقه‌بندی و تقسیم موضوعات هرعلمی علاقه بسیار داشتند و با نظم و ترتیب خاصی هرموضوعی را تشریح میکردند و همین امر خود ترقی آشکاری بود. طرز تعلیم آنان مانند یونانیان نبود که علوم را باشخاص بخصوصی تخصیص بدهند بلکه مایل بودند عموم طلاب با هوش بکسب علم پردازند و برای این منظور کتب درسی نیز تهیه کردند. اعراب بازرگانان، سیاحان، و قضات خوبی بودند. مستقیماً در فکر خود بسوی هدف میرفتند و از اینجهت است که علوم آنان جنبه عملی نیز دارد. علم حساب برای آن بود که احتیاجات بازرگانی و تقسیم اراضی آنانرا مرتفع سازد. و اختر شناسی از آنجهت تحصیل میشد که در مسافرت وعبور از بیابان، و دانستن ساعات نماز و تشخیص جهت مکه و اولین ظهور ماه در شب اول رمضان بکار آید.

اعراب مردان عمل بودند نه آنکه اشخاص خیال‌باف و فرضیه‌سازی باشند. زبان عربی زبانیست دقیق و خشك که انسانرا بیاد سبك نگارش

فرانسه ولتر میاندازد و رویهمرفته برای علوم دقیق و مثبت مناسبتر است تا برای فصاحت و پرواز شاعرانه. علاوه بر این صفتی دارد که بآسانی میتوان اصطلاحات فنی را با لغات آن ساخت. دانشمندان عرب کتب خود را به نثر مینوشتند نه آنکه مانند هندوها کتب جبر و مقابله را بنظم در آورند بعلاوه مانندیونانیان بطرح مسائل تاریخی نمی‌پرداختند وعلاقه‌ای باعداد بزرگ و دوره‌های طویل زمان نداشتند و همچون هندوها راجع بروزگار بر هما و ایام بعیده صحبت نمیکردند آنها از یونانیان بعلوم عملی بیشتر علاقمند بودند و راجع باعداد عظیم وموضوعاتی همچون مسئله گاو ارشمیدس وسال بزرگ اریستارا کوس (ارسطرخس) بحث نمیکردند.

II

فعلا ما کتبی از زمان خلفای بنی امیه در دست نداریم و اگر بخواهیم از روی آثار و اسناد صحبت کنیم بایستی از زمان خلفای عباسی آغاز سخن نمائیم. در زمان منصور دومین خلیفه عباسی مرکز امپراطوری اسلامی از روم شرقی (دمشق) بایران (بغداد) انتقال یافت: خلیفه منصور درسال ۱٤۵ هجری (۷٦۵ میلادی) شهر بغداد را بنا کرد و در دربار خود عده‌ای از دانشمندان، مهندسین، و اخترشناسان را نگاهداشته بود. نقشه شهر بوسیله وزیر معروف خالدبرمکی ونوبخت اخترشناس ایرانی و ماشاالله یهودی تهیه شد. درسال (۱۵٤ هـ - ۷۷۰ م) منجمی بنام یعقوب الفزاری دانشمند هندوئی بنام مانکا (مانکه) را بدربار خلیفه منصور معرفی کرد این دانشمند رساله‌ای بنام سیدهانتا (سندهند) در اختر شناسی بروش هندوها نوشت و این رساله را الفزاری ترجمه کرد ولی این ترجمه مفقود شده است. فزاری اولین مسلمانی بود که یك اسطرلاب ساخت. مشارالیه رساله‌ای راجع

بحلقه‌های نجومی و استعمال آن نوشته و سالنماهائی بر طبق سالهای عربی تهیه نمود. درهمین دوره ترجمه آثار یونانی آغاز شد. ابویحیی بطریق علاوه برترجمه آثار طبی کتاب الاربعه Quadri - partitum بطلیموس را نیز ترجمه کرد. ماشاءالله (۱۹۹هـ-۸۱۵ میلادی) یکی از دانشمندان برجسته‌ایست که کتبی در نجوم، اسطرلاب، و هوا شناسی نوشته است. جوهانیز دولونا هیسپالنزیس بعضی از آثار ویرا در قرون وسطی بلاتینی ترجمه نمود. عمربن فرّخان (۸۱۵م-۱۹۹هـ) رفیق وزیر یحیی برمکی که یکی از مهندسین و معماران بغداد بود بعضی از آثار ایران را ترجمه کرده و کتاب الاربعه Quadripartitum بطلمیوس را تفسیر نمود.

این نهضت علمی که در زمان خلیفه منصور آغاز گردیددر دوره خلافت مامون نیز ادامه پیدا کرده وبیش از پیش نشوونما یافت. مامون خودمردی دانشمند، فیلسوف، و واقف بعلم الهی بود و بدستور وی عده‌ای بجستجوی آثار قدما پرداختند. علاوه براین وی اداره‌ای برای ترجمه آثار بر قرار ساخت. حجاج بن یوسف[1] که از زمان هارون الرشید شروع بفعالیت نموده بود در دوره مامون بترجمه شش کتاب اول اقلیدس و المجسطی بعربی پرداخت. مامون درجات نصف النهار را در دشت سنجار (شام) بوسائلی که با رویه یونانیان متفاوت بود اندازه میگرفت. عده‌ای را مامور نمود که از این نقطه بطرف شمال حرکت کرده و عده دیگری بسوی جنوب روند اینعده مشاهده نمودند که تفاوت اوج وحضیض ستاره قطبی یك درجه است. آنگاه مسافتی که پیموده شده بود اندازه گرفتند و حدوسط نتایج حاصله‌را ثبت کردند. ولی درحقیقت آنان حدوسط را نگاه نداشته بلکه رقم بزرگتر

۱ـ منظور حجاج بن یوسف بن مطر از علمای معروف ریاضی است.

را در بین این دو انتخاب کردند و آن ۵۶ ۲/۳ میل بود که از روی دایره عظیمه ۴۷/۳۲۵ کیلومتر میشد و نتیجه مذکور رقمش خیلی زیاداست.

در همین موقع در بغداد و جند شاپور مشاهدات نجومی می کردند. در بغداد نزدیك دروازه شماسیه زیجی ساخته شد که بنای آنرا به سندبن علی یکنفر یهودی که اسلام آورده بود نسبت میدهند. در نتیجه این مطالعات و مشاهدات «زیج[1] امتحان شده» یا «زیج مامون» تهیه شد. فرغانی یکی از اختر شناسان این دوره بود که درقرون وسطی در مغرب شهرت بسزائی داشت. کتاب اختر شناسی وی که اثری گرانبها بود بوسیله جرارد از اهل کرمناو جها نیز هیسپالنزیس بیونانی ترجمه شد. رجیومنتانوس در دوره تجدد بمطالعه آن پرداخت و ملانچتن در سال (۱۵۳۷م-۹۴۴ه) در نورمبرگ این اثر را که در نتیجه مساعی رجیو منتانوس تهیه شده بود منتشر ساخت.

جبر وحساب نیز مانند اختر شناسی هم چنان در ترقی بود این ترقی مخصوصاً در نتیجه اهتمامات خوارزمی در میان سالهای ۸۳۵ و ۸۴۴ میلادی (۲۲۰-۲۲۹ه) مشاهده میشود. خوارزمی (که بدیهی است از اهل خوارزم میباشد) علاوه بر رساله مهمی در اختر شناسی کتابی راجع بسبك حساب هندیها و کتاب دیگری در جبر و مقابله نوشته است. رساله اول را ادلارد از اهل بات ودو کتاب دیگررا جرارد از اهل کرمنا ترجمه کرده‌اند.

کتاب جبر و مقابله خوارزمی[2] بسیار روشن ومنظم است. و پس از

۱- بدیهی است منظور از زیج جداول نجومی است.

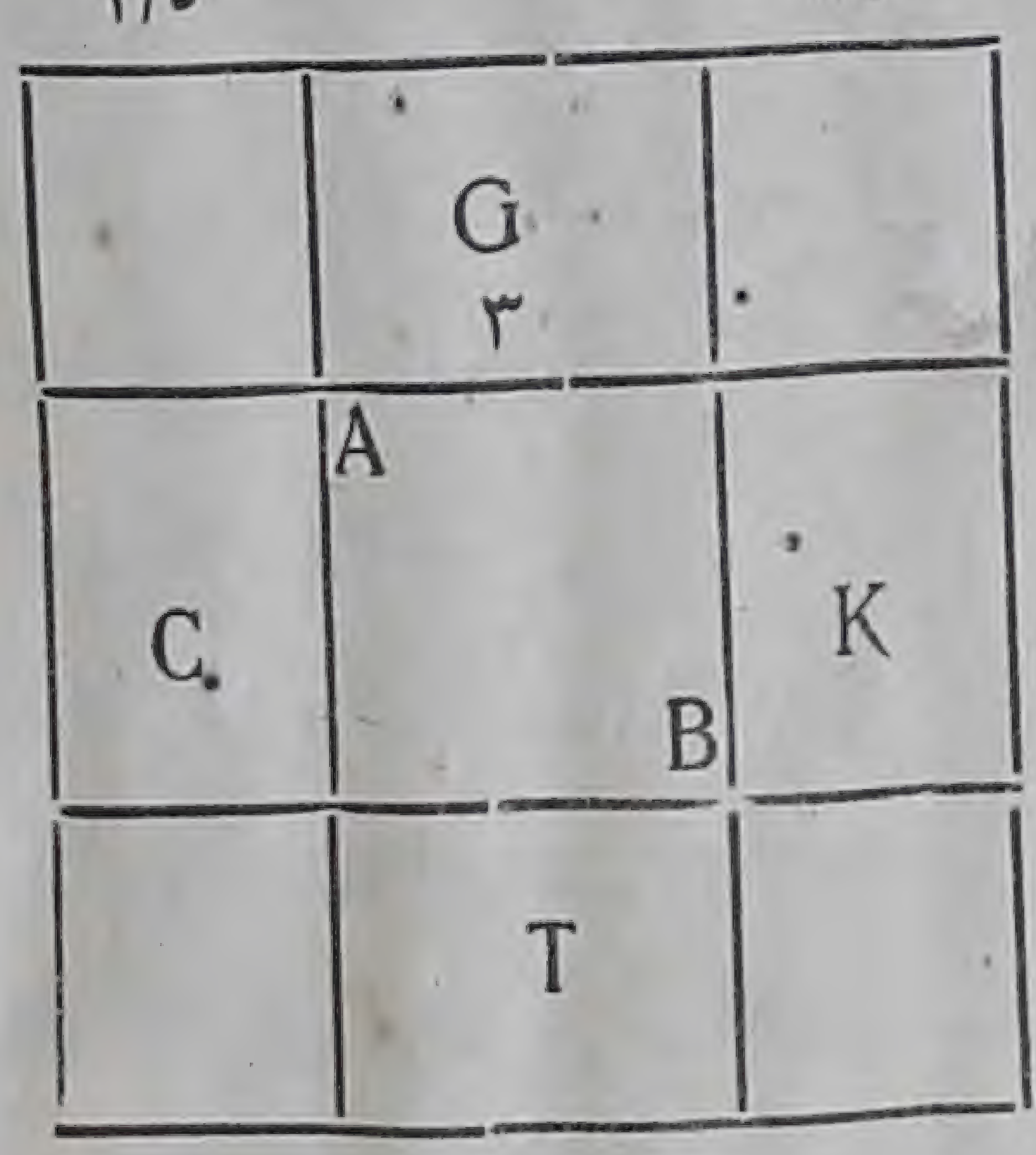
۲- ترجمه این کتاب که با مقدمه‌ای بزبان انگلیسی بوسیله‌ف. روزن انجام گرفته‌در سال ۱۸۳۱م درلندن بطبع رسید.

آنکه از معادلات درجه دوم بحث می کند بضرب وتقسیم درجبر میپردازد آنگاه راجع باندازه گیری سطوح و سپس در اطراف تقسیم اموال و املاك و مسائل مختلف قانونی گفتگو میکنند و در این مورد بمعادلات درجه یك میپردازد که گرچه در نظر اول بسیار مبهم است ولی با امثله عددی توام میباشد . و راجع بشش قسمت بحث میکنند وآن از اینقرار است : مجذورات مساوی با ریشه ها $ax^2 = bx$ ، مجذورات مساوی با اعداد $ax^2 = c$ ، ریشه‌ها مساوی با اعداد $bx = c$. مجذورات و ریشه مساوی با اعداد $ax^2 + bx = c$ ، مجذورات و اعداد مساوی با ریشه‌ها $ax^2 + c = bx$ ، ریشه و اعداد مساوی با مجذورات $bx + c = ax^2$. اعراب کلمه مقابله را برای دو طرف معادله استعمال میکنند . در جبر رقمی بعدد مفروض میافزایند و یا در آن ضرب میکنند تا عیناً بایکدیگر برابری کند و منظور از این امر اساساً همان دو عمل ساده جبر میباشد $a + x = b$ و $ax = b$. ولی بعدها موارد استعمال آن بسط پیدا کرد . عمل تفریق و یا تقسیم در معادلات نیز بکار میرفته

$$a - x = b \text{ و } \frac{a}{x} = b$$

خوارزمی با ذکر این شش قسمت قواعدحل معادلات را شرح میدهد و آنرا بطریق هندسی مجسم میسازد ، در حقیقت باید دانست که اعراب هندسه دانهای خوبی بودند و از اینجهت نمی توانستند جبر را بی کمك پایه های هندسی ادراك کنند و آنرا جداگانه توصیف نمایند. این تجسم هندسی که هر مرتبه با تغییرات لازم در موارد گونا گون انجام میگیرد واقعاً جالب توجه است و اینك مثال مختصری میزنیم .

برای حل معادله: مربع عددی باضافه ده برابر آن مساویست با ۳۹ در هم. مربعی را فرض کنید که ضلع آن نا معلوم است و میخواهیم آنرا پیدا کنیم. فرض کنید AB نماینده این مربع باشد.



آنگاه ربع ۱۰ یعنی ۲/۵ را میگیریم و بر هر چهار ضلع مربع ٤ مستطیل CGKT را ترسیم می‌نمائیم. حاصل جمع مربع و چهار مستطیل ۳۹ می‌شود ولی مربعات کوچکی که در چهار گوشه قرار گرفته هر کدام ۲/۵ × ۲/۵ یا ۶/۲۵ یعنی جمعاً ۲۵ میشود. در اینصورت تمام مربع بزرگ مساویست با ٦٤ یا ۲۵ + ۳۹ پس ضلع آن ۸ است و اگر دو مرتبه ضلع مربع کوچك از گوشه‌ها را تفریق کنیم یعنی دو برابر ۲/۵ یا ۵ باینطریق ۳ باقی می‌ماند که ریشه یا ضلع مربعی است که در پی آن بودیم.

این مسئله پیش آمده است که چه تفاوتی در میان سبك هندیها و اعراب در این مورد بوده است. بر طبق تشخیص مسیو رود هندیها بیش از اعراب بتجزیه و کمتر باعمال هندسی میپرداختند بعلاوه میتوانستند بآسانی قسمتی از یکطرف معادله را بطرف دیگر انتقال دهند. و از اینجهت

رویه آنها عمومیت پیدا کرد. ولی باید دانست که از لحاظ صراحت و روشنی مطالب و سهولت فهم و دقت و سادگی علمی هندیها ابداً بپای اعراب نمی‌رسیدند.

در قسمت پنجم یعنی $ax^2 + c = bx$ خوارزمی میگوید «چه جمع و چه تفریق هر دو بخوبی قابل استعمال است.» معادلات درجه دوم تا قرن شانزدهم عیناً بهمان صورتی که اعراب بکارمیبردند باقیماند. درقرن هیجدهم لئونارد و فیبوناسی از اهل پیزا که یکی از جبر و مقابله‌دانهای برجسته و شایان اهمیت بود میگوید که در این علم بی اندازه باعراب مدیون است. وی بمصر، سوریه، یونان، و سیسیلی مسافرت نمود تا طریقه جبر عرب را بیاموزد و پس ازتحصیل‌دریافت که جبر عرب عالیتر ازروش جبر فیثاغورث است. لئونارد شش قسمت‌معادلات درجه دوم را عیناً مانند خوارزمی ذکر کرده است. موضوع‌ریشه های منفی وموهوم بطوروضوح تشریح نشده بودتا آنکه کاردان‌در سال ۱۵٤۵ م(۹۵۲ ه) این‌قسمت رادر کتاب خود بنام Ars Magna روشن ساخت.

خوارزمی در مسئله اعداد که اغلب مورد بحث‌بوده نیز گفتگو میکند. آنچه دانشمندان‌عرب‌حساب هندی می‌نامند استعمال اعدادیست که ما آنها را عربی مینامیم تا از حساب با حروف ابجد که درآنموقع در مشرق بجای اعداد معمول بوده تشخیص داده شود. این امر روشن می سازد که اعراب‌ادعا نمی‌کنند که خوداعداد را اختراع کرده باشندزیرا خودشان‌آنراهندی می‌نامندولی ما نباید فوراً باین نتیجه برسیم که‌چون اسم آن هندی بوده از اصل هندیست زیرا بایددانست که کلمه هندی با کلمه هندسی که منظوراز آن علم هندسه‌وفن مهندسی است بآسانی‌اشتباه

میشده. و در بعضی مواردیکه کلمه هندی استعمال شده از معنی جمله چنین استنباط میشود که کلمه هندسی مناسبتر است. مثلا در اخترشناسی دائره مدرجی است که آنرا هندی مینامند در صورتیکه شاید «دائره هندسی» خیلی درست تر باشد. و بهمین طریق اعدادی که هندی میگویند ممکن است «اعداد هندسی» باشد. در مورد طرز نوشتن اعداد (ووپك) آنرا از اصل سانسکریت میخواند و میگوید از حرف اول اسامی تقلید و اقتباس شده ولی باید دانست که نه فقط ارتباط حروف و اعداد مذکور روشن نیست، بلکه علاوه بر این در حسابهائیکه حروف بجای اعداد استعمال میشده بطور کلی حروف اول اسامی بکار نرفته بلکه حروف الفبای ابجد بترتیب صحیح خود مورد استعمال قرار گرفته و این امر هم در میان یونانیان و هم در میان اعراب معمول بوده. دانشمند معروف اسلامی ابوریحان بیرونی در قرن دهم میگوید که اعداد از میان قشنگترین حروف هندی انتخاب شده ولی وی تصریح نمیکند که این حروف چه بوده و در کجای هند استعمال میشده از طرف دیگر چنین بنظر میرسد که اعدادیکه اعراب استعمال میکرده اند از همه ساده تر و بهتر بوده. اعداد عرب از اتصال خطوط ساده ای تشکیل یافته و صفر دایره کوچك تا نقطه ایست. ممکن است اعراب این علامات را مانند خیلی از علوم دیگر از مکتب های افلاطونیون جدید اقتباس کرده باشند.

چنانکه میدانیم در سلسله اعداد صفر دارای اهمیت زیادیست زیرا بوسیله صفر است که میتوان اعداد را بعشرات و مأت و الوف و غیره رسانید. اگر صفر نبود ما مجبور بودیم جداولی با ستونهای متعدد احاد و عشرات و مات و غیره تنظیم کنیم تا هر عددی در جای خود قرار گیرد. ما

دریافته‌ایم که اعراب صفر را اقلا ۲۵۰ سال قبل از اهالی مغرب زمین میشناختند. چرتکه آلتی است که اولین مرتبه در قرن پنجم میلادی در رم ظاهر شد ولی استعمال آن در ابتدا متداول نگشت. این آلت باز در قرن دهم ظاهر گشت و آنرا به جربرت منسوب ساختند. جربرت شخصی بود که برای فرا گرفتن علوم عرب باسپانیا مسافرت نمود. وی استعمال چرتکه را متداول ساخت ولی باید دانست که صفر را نمی‌شناخت. اولین بار دراروپا درقرن دوازدهم حسابدانهای مسیحی شروع بنوشتن رساله‌هائی راجع بحساب با اعداد بدون تنظیم جداول و با داشتن صفر نمودند در صورتیکه در میان اعراب اولین مرتبه‌ایکه اعداد ظاهر گشت دارای صفر بود. مولف کتاب مفاتیح العلوم در قرن دهم یعنی هنگامیکه هنوز استعمال اعداد معمول نگشته بود میگوید اگر محل عشرات خالیست دائره کوچکی بگذارید تا خوانده شود. این دایره کوچك صفر « خالی » نامیده میشده.

باید دانست که کلمه لاتین Cifra صیفرا دو معنی دارد: گاهی معنی صفر میدهد و گاهی مقصود اعداد است. کلمات الجبرا، صفر، الگاریتم آثاریست که مقام اعراب را در بنیان نهادن علم حساب و انتشار آن مشهود میسازد.

III

در زمان جانشینان خلیفه مامون عده‌ای از دانشمندان پرتو تازه‌ای بر علوم عرب افکندند و حکمای قرون وسطی این عده را میشناختند. مطالعات هندسی ترقی کرد و مخروطات جلب توجه نمود. در این‌دوره سه برادر بنام بنوموسی ظاهر شدند و بر طبق اظهار یکی از مورخین این سه نفر پسران دزدی بودند که اغلب در جوانی جاده های خراسان را تهدید

میکرد ولی بعدها یکی از رفقای خلیفه مامون شده و از دانشمندان برجسته آن دوره گردید. مغرب زمین بعضی از آثار خود را باین سه برادر مدیون است یکی از این آثار راجع باندازه‌گیری سطوح مسطح و کرویست و این کتاب را جرارد از اهل کرمنا بعنوان Liber Trium Fratrum بلاتینی ترجمه کرد. این سه برادر رساله‌ای نیز در جر اثقال نوشته اند که در واتیکان نگاهداشته شده. این کتاب در اطراف اصول جر اثقال نیست و مانند کتاب هرو راجع بماشینهای ساده نمی باشد بلکه شباهت بکتاب جو شناسی هرو و فیلو دارد. رساله عربی دیگری در همین موضوع توسط بدیع الزمان جزری کمی بعد نوشته شده و نسخه‌ای از آن با مینا تورهای زیبا در قسطنطنیه موجود است. اعراب در ساختن ساعت آبی بسیار ماهر بودند. باید در اینجا ذکر کرد که هارون الرشید یکی از ساعت‌ها را بصورت تحفه ای برای شارلمانی فرستاد.

ابو معشر بلخی که درسن صد سالگی ۲۷۲ هجری (۸۸٦ م) وفات یافت یکی از منجمین بسیار معروف بود. چهار کتاب از آثار او را جهانیز هیسپالزیس و ادلارد از اهل بات بلاتینی ترجمه کرده است.

ثابت بن قره که از اهل بین النهرین بود بزرگترین هندسه‌دان عرب محسوب میشود. وی هفت کتاب از هشت کتاب مخروطات اپولنیوس (ابلوینوس) را بعربی ترجمه کرده و ترجمه سه جلد از این کتب که اصل آن مفقود شده در دست است. برادران بنو موسی در ترجمه آثار مذکور با وی مشارکت نمودند بعلاوه او را بخلیفه معرفی کردند بطوریکه خلیفه ماهی ۵۰۰ دینار باو میداد. ثابت زبان سریانی و یونانی را خوب میدانست و از این دو زبان کتابهائی بعربی ترجمه کرد. وی

ترجمه کتاب عناصر اقلیدس را که بوسیله حنین بن اسحق انجام گرفته بود تکمیل کرد ورسائل زیادی در اخترشناسی و هندسه نوشت و آنچه در آثار قدما مبهم بوده تشریح کرده وتوضیح داده است و با مطالب و پیشنهادات جدیدی مطالعه در علوم قدیم را تسهیل کرده است .وی در آثار خود تقریباً از کلیه موضوعات علمی که در آن دوره مورد مطالعه بوده سخن بمیان آورده و در رسائل خویش راجع بفرائض اصلیه و بدیهیات اقلیدس در هندسه وجرانقال بحث کرده است. کتاب او راجع بسایه شاخص یا ساعت آفتابی اولین کتابیست که در این موضوع نوشته شده. رساله وی راجع به ترازو توسط جرارد ازاهل کرمنا بلاتینی ترجمه شد .رساله‌های عربی دیگری راجع بمیزان نوشته شده که در میان آنها کتاب خازنی دارای اهمیت بخصوصی است ودرآن موضوع تعادل وقوه جاذبهٔ زمین را بخوبی تشریح و راجع باوزان نیز بحث کرده است.

ثابت در بغداد بمشاهدات و مطالعات نجومی پرداخت و بخصوص در تعیین طول سال خورشیدی و ارتفاع خورشید اهتمام نموده و نتیجه آزمایشهای خود را درکتابی نوشت. ثابت از صابئین بوده ودرقرون وسطی شهرت بسزائی یافت.

در دوره بعد یکی از بزرگترین دانشمندان مشرق زمین که شاید متفکرین لاتینی مغرب در قرون وسطی و دوره تجدد بیش از همه از وی مداحی وتحسین وتمجید مینمودند بظهور رسید این دانشمند بتانی بود. وی مطالعات نجومی خودرا درمیان سالهای ۲۶۴ و ۳۰۶ هـ. (۸۷۷-۹۱۸ م) بعمل آورد سپس رساله بزرگی نوشته ودر آن جداول نجومی[1] را گرد آورد

۱- در سال ۱۹۰۳ (۱۳۲۱ هـ) توسط نالینو بعربی ولاتینی بچاپ رسید

و این رساله در بعضی موارد بخوبی برتری خود را بر آثار نجومی خوارزمی نشان میدهد. محاسبات و مشاهداتی مربوط باموری همچون اولین ظهور ماه، خسوف و کسوف، اختلاف منظر وغیره در کتاب بتانی مفصل تر و دقیق تر از کتاب خوارزمی است. بتانی نسبت های مثلثاتی را بهمین صورتی که ما امروز استعمال میکنیم معمول ومتداول ساخت. بطلیموس در مورد محاسبات وتر قوس یك قضیه اصلی داشت که بسیار مبهم بود. بتانی برای این محاسبه سینوس را بکار میبرد بعلاوه با محاسبه تانژانت و کوتانژانت آشنا بود. سینوس یك کلمه لاتینی است که بعربی آنرا «جیب» میگویند. کوتانژانت در نظر یك منجم عرب «سایه افقی» شاخص است و تانژانت «سایه عمودی» آن. شاخص بدوازده قسمت منقسم میشود. حبش که معاصر بتانی بود آنرا به شصت قسمت تقسیم میکرد. و دراین صورت جداول کوتانژانت بر حسب تقسیمات شاخص از اینقرار بود.

$$\cot \angle = \frac{\cos \angle}{\sin \angle} ۱۲$$

و ارتفاع خورشید بوسیله فرمول معادله کوتانژانت ذیل تعیین میشود:

$$\sin (۹۰ - \angle) = \frac{\cot \angle \times ۶۰}{\sqrt{(۱۲^{۲} + \cot^{۲} \angle)}}$$

فرمولهای :

$$\cos \angle = \frac{۱}{\sqrt{(۱ + \tan^{۲} \angle)}}$$

$$\sin \angle = \frac{\tan \angle}{\sqrt{(۱ + \tan^{۲} \angle)}} \text{ و}$$

را بتانی تشریح نموده است. بدینطریق مشهود میگردد که اعراب خیلی

بیش از آنچه یونانیها کشف کرده بودند دریافته و راه دنیای علوم جدید را برای ما باز کردند.

تقریباً شصت سال پس از بتانی که در مغرب به الباتنیوس معروف است اختر شناس بزرگ دیگری بنام ابوالوفا ظهور نموده و دنباله کار بتانی را پیش گرفت. بعضی از علمای کنونی براین عقیده‌اند که کتاب اختر شناسی ابوالوفا حالت سوم ماه را شرح داده است. باید دانست که یونانیان فقط راجع بدوحالت اول ماه اطلاع داشته و آنرا تشریح نموده‌اند. درجلسات اکادمی علوم پاریس درمیان سالهای ۱۸۳۶ و ۱۸۷۱ م (۱۲۵۲ و ۱۲۸۸ ه) که بزرگترین متفکرین و دانشمندان همچون بیوت، اراگو، لووریه، و ژزف برنارد در آن شرکت میکردند بحث طولانی و مفصلی راجع بـه ابوالوفا گردید ولی بالاخره ثابت نشد که حالت سوم ماه بر ابوالوفا مکشوف بوده. ستاره شناسان عرب دوحالت اول ماه را بخوبی ما تشخیص نمیدادند و تفسیر وتشریح آنها طور دیگریست بهمین جهت است که درمورد اطلاع آنها نسبت بحالت سوم شك و تردید موجود است.

ولی خدمات ابوالوفا در علم مثلثات شایان تقدیر و تقدیسی فراوان است. ابوالوفا مثلثات را بصورت کاملتری درآورده و فرمولی برای جمع قوسها تهیه کرده است.

$$\sin (a+b)=\frac{\sin\ a \cos b+\sin\ b \cos a}{R}$$

سرزمینهای لاتینی از این فرمول اطلاعی نداشتند و چنین بنظر میرسد که کوپرنیکوس آنرا نمیدانسته است. علاوه بر این چون ابوالوفا یکی از هندسه دانهای بزرگ و بافراست بود مسائل زیادی را در اطرف

شلجمی و مقطع و حجم آن حل کرد. این دانشمند کتاب جبر دیو فانتوس (ذیو فنطس) را نیز ترجمه نمود.

در عرض این دو قرن کشفیات زیادی که پایه تمدن کنونی ما را تشکیل میدهد بعمل آمد و دانشمندانی توانا مسائلی مربوط بفلسفه علوم و طبیعیات را مورد بحث قرار دادند. بدیهی است در بعضی از این مسائل براه‌حل نهائی نرسیدند ولی تا آنجا که میسر بود بتعلیم و تربیت افراد پرداخته وعقاید جدیدی در مغز آنان بجا گذاردند که راه را کتشافات آینده را باز کرد. کندی (۲۶۰ هجری = ۸۷۳ میلادی) یکی از دانشمندان وحکمای بزرگی بود که رسائلی در مبحث جو و عدسیها نوشت. رساله وی راجع به باد و باران با رساله‌ای که در مبحث نور وعدسیها است بزبان لاتینی ترجمه شد. وی گذشته از این قوانینی که مربوط بسقوط اجسام است مورد بحث قرار داد و این موضوعی بود که اعراب چندان در اطراف آن بحث و کاوش نمی‌نمودند. فارابی «استاد دوم» (بعد از ارسطو) یکی از افلاطونیون جدید بود که اطلاعات عمیقی درفلسفه قدیم داشت و علاوه‌براین در علم موسیقی بی‌نظیر بود و رساله جالب توجهی در موسیقی نوشت ودررساله وی آثار ظهور علم لگاریتم مشهود میگردد. بدیهی است که موسیقی و ریاضیات با یکدیگر مربوط است. از زمان فیثاغورث جهت تعیین آهنگها و فواصل اکتاو، یك چهارم، و یك پنجم مطالعه ریاضیات و مخصوصاً تقسیم لازم بوده. تمام تئوریهای موسیقی عرب با اصطلاحات تقسیم توام و آهنگهائی که بر روی یك آلات سیم داری نواخته میشده با قانون لوگاریتم مربوط بوده. ابن‌سینا وغزالی راجع بمسئله کمیت‌های نامحدود بحث میکنند واین موضوع گاهی در مورد دین وزمانی راجع بطبیعیات بمیان

میآید. در موارد مربوط به‌جزء لایتجزی (اتم) مسائلی از این قبیل بمیان میآورند: اگر مربعی را مرتباً بانتهائی تقسیم کنیم چگونه ممکن است قطر بیش از یك ضلع، «اتم» داشته باشد؟ یك خط متشکل از اتم چیست؟ آیا یك اتم میتواند لایتجزی بماند درصورتیکه درهرطرفش با دو اتم متفاوت در تماس باشد؟ آیا حرکت، حرارت، و روشنائی را بوسیله اتم میتوان استنباط کرد؟ این مسائل نشان‌میدهد چگونه انسان بتدریج درحل مشکلات میکوشیده و میخواسته است برای هر مشکلی راهی باز کند. بیرونی که یکی از دانشمندان با فراست است کتابی در مبداء تاریخ ملل مختلف تألیف کرده. مشارالیه مسافرتی بهند نموده ومدتی در آنجا گذرانیده ودر کتاب خود راجع بحساب هندیها وعجایب بازی شطرنج و بعضی از مسائل جغرافیای ریاضی گفتگو میکند. بیرونی نیز در پیشرفت مثلثات کوششهائی نموده است.

اکنون بشرح کارهای دانشمندی میپردازیم که هیچگونه احتیاجی بمعرفی ندارند و کمتر نویسنده ایست که شهرت او تا این اندازه جهانگیر شده باشد. منظور ما از این شخص، شاعر و ریاضی‌دان معروف عمرخیام (۱۱۲۳م-۵۱۷ه) میباشد. مهارت وی درعلوم ریاضی کم از فصاحت و سلاست ادبیش نیست وی قدرت برهان و نفوذی در تشریح و ثبوت مسائل دارد. کتاب جبر و مقابله [۱] او از آثار درجه اول میباشد ومطالعه آن‌نشان میدهد که دراین‌امر گوی‌سبقت را ازیونانیان ربوده و پیشرفتهای قابل‌ملاحظه‌ای کرده است. عمر دراین‌مورد حتی ازخوارزمی هم‌جلوتر رفته: اولا درموضوع درجه معادلات قسمت عمده کتابش ازمعادلات درجه

۱- این کتاب بوسیله ف. ووپك بزبان فرانسه ترجمه شده و در سال (۱۸۵۷م- ۱۲۷۳ه) در پاریس بچاپ رسید.

سوم بحث میکند در صورتیکه خوارزمی فقط از معادلات درجه دوم سخن گفته . ثانیاً در مورد بحث مسائل ، و امکان وعدم امکان حل آن وحدود حل قضایا بطور قابل ملاحظه ای ازآنچه یونانیان کشف کرده بودند فراتر رفته ولی تا اندازه‌ای درموضوع حل معادلات با اعداد صحیح تحت نفوذ دیوفانتوس (ذیوفنطس) بوده است. وی معادلات درجه سوم را به ۲۷ طبقه تقسیم میکند که باز بچهار قسمت منقسم میشود و دو قسمت اخیر آن مربوط بمعادلات سه جمله‌ای و چهارجمله‌ایست. قسمت چهارم دارای سه طبقه است : $x^3 + bx^2 = cx + d$ و $x^3 + cx = bx^2 + d$ و $x^3 + d = bx^2 + cx$. مشاهده این معادلات مشکلات مسائل مربوطه را بخوبی مشهود میسازد. برای حل این مسائل هندسه تحلیلی بکار میرفت و این همان نوع هندسه تحلیلی بود که قبل از دکارت شناخته میشد. طبقه آخر یعنی بیست وهفتمی بکمك دوهذلولی حل میشد. عمرخیام میگوید « این طبقه انواع مختلف دارد که بعضی از آنها قابل حل نیست . و حل اغلب آنها بوسیله خواص دوهذلولی میسر میگردد. » این طریقه احتیاج بمعرفت عمیقی در آثار اپولونیوس (ابلونیوس) و مهارت زیادی در طرز بکاربستن آن داشت . عمر در آغاز رساله خود میخواهد ثابت کند که از یونانیان و ازطلاب عرب که قبل از وی زیست میکرده‌اند چندان چیزی اقتباس نکرده و میگوید «در این علم بقضایائی بر میخوریم که بر اساس انواع قرائن مقدماتی و مشکل قرار گرفته و درحل آنها هر که سعی کرده موفق نگشته است. وآثاری که مربوط باین امور باشد از گذشتگان بما نرسیده.» طریقه حل معادلات درجه سوم کم و بیش در کتاب هندسه دکارت نیز دیده میشود . و اما حل معادلات درجه سوم بطریقه جبری تا دوره تجدد روشن نبوده است ولی درآن دوره در نوشته‌های سیپیون دل فرو،

تارتا گلیا، و کاردان دیده میشود اما این موضوع در آثار نامبردگان نیز مبهم بوده و موجب مباحثات و مجادلات فراوان گشته‌است.

کتاب جبر عمر پیشرفت قابل ملاحظه‌ای در این شعبه ریاضیات را مشهود میسازد. وو پك ناشر دانشمند درسال (۱۸۵۱م-۱۲۶۷ه) مسائلی که ریاضی‌دانهای عرب بر آن واقف بودند و همچنین مسائلی مربوط بمخروطات، تقسیم زوایا، ساختن کثیر الاضلاع منظم و مخصوصاً ذوتسعة-الاضلاع را گرد آورده و منتشر ساخت. یکی ازقضایائی که بوسیله ارشمیدس حل نشده بود حسن بن هثیم و کوهی بحل آن پرداختند و آن قضیه مربوط باجسام کروی است که ارشمیدس آنرا (de sphera et cylindro) مینامد.

درعلم حساب اعراب موفق بکشفیات متعددی شدند. کرخی (۴۲۰ هجری قمری - ۱۰۲۹ میلادی) جمع قوه سوم یك سلسله اعداد متوالی را بطرز هندسی ساده‌ای تعیین میکند $n^3 + \dots + ۳^3 + ۲^3 + ۱^3$ و پس از آن کاشی[۱] که پزشك واختر شناس الغ بیك درسمرقند بود حاصل جمع سلسله اعداد را بقوه چهار تعیین میکند و این امر خود دلیل بر استعداد وفراست او است.

در قرن یازدهم و دوازدهم اختر شناسی عرب در اسپانیا ترقیات قابل ملاحظه‌ای کرد و این علم سپس در مغرب زمین شایع شده وجلب توجه دانشمندان قرون وسطی را نمود. زرکلی (۱۰۸۷-۱۰۲۹م) و (۴۲۰ - ۴۸۰ه) در اسپانیا بساختن الات نجومی معروف بوده. وی اسطرلابی تعبیه نمود که بر روی آن رساله ای نوشته بود. و یکنفر یهودی ازاهل منت پیه آنرا بلاتینی ترجمه کرد، پادشاه الفونسو کاستیل ترجمه آنرا

---

۱ - غیاث‌الدین جمشید کاشی اخترشناس معروف

بدو زبان رمانس (اسپانیائی) تهیه نمود و رجیومنتانوس در قرن پانزدهم مجموعه‌ای از مسائل این صفحه اسطرلاب را منتشر ساخت. کپرنیکوس در یکی از کتب خود زرکلی را با بتانی نام میبرد. البتروجی که یکی از شاگردان ابن طفیل (قرن دوازدهم میلادی) فیلسوف معروف بود عقاید بخصوصی راجع بحرکت سیارات داشت. وی کتابی از خود بیاد گار گذاشت که بزبان عبری ترجمه شد و سپس درقرن شانزدهم میلادی توسط کالو نیموس بن داوید بزبان لاتین ترجمه گردید، جدولهای نجومی الفونسین که در قرن سیزدهم میلادی بوسیله الفونسو دهم دانا جمع آوری گردید از اصل اخترشناسی عرب است وطولهای جغرافیائی که در آن بکار رفته از روی نصف النهار تولدو می باشد.

این دانشمندان فکری آزاد داشته ودرطلب معرفت بودند، آنان بعضی ازعقاید بطلیموس را بیدرنگ انتقاد میکردند ومانند ابن رشد بافرضیه تعدد وخارج از مرکز بودن کرات مخالف بودند. بیرونی باین امر اعتراف داشت که فرضیات و قضایای نجومی همه اموری نسبی است و چنانکه اریستارکوس از اهل ساموس و سلوکوس از اهل بابل دوهزار سال قبل از کوپرنیکوس تشخیص داده و بعضی ازهندیها نیز این قسمت را درک کرده بودند حرکت روزانه زمین بدور محور خود وبدورخورشید میباشد نه آنکه برحسب ظاهر ستارگان را متحرک و زمین را ساکن بدانیم باید دانست که در آن دوره هیچگونه قوانین مذهبی مانع تحقیقات علمی اعراب نبود.

در مشرق در دوره مغشوش و پر زحمت حمله مغولها دانشمند برجسته و روشنفکری بظهور رسید که نامش نصیر الدین طوسی (۱۲۷٤

میلادی ۱۲۷۳ م) بود. وی در رصد خانه مراغه در آسیای صغیر[1] که بوسیله خانهای مغول بنا شده بود بمشاهدات و مطالعاتی پرداخته زیجی تنظیم نمود که بنام فاتحین آن نواحی خوانده شد و بزیج ایلخانی معروف گردید. آلات نجومی که در مراغه ساخته میشد بی‌اندازه مورد تحسین بود. اختر شناسان عرب دقت زیادی در تکمیل ساختمان این آلات مبذول میداشتند. و از همه مهمتر حلقات نجومی بود که در قدیم معمول بوده و بطور کلی نماینده کرات آسمانی بود. این آلت سه حلقه داشت که مربوط بنصف‌النهار، مدار خورشید، و دائره انقلاب شتوی بود. اعراب کره نجومی بطلیموس و اسکندریها را تکمیل کردند و بآن دو حلقه اضافه نمودند که مربوط به ستارگان نسبت بافق بود ویك حلقه دیگر نیز اضافه شد که برای تعیین ارتفاع بود. آنها سعی میکردند آلات خودرا تا میتوانند بزرگتر بسازند تا اشتباهات و اختلافات کوچکتر شود. سپس شروع بساختن آلات بخصوصی نمودند که هر یك مخصوص مشاهدات معینی بود. در رصد خانه مراغه آلات نجومی چندی برای مقاصد بخصوصی همچون تعیین نصف‌النهار، مدار خورشید، وانقلاب شتوی موجود بود. آلت تعیین مدار خورشید که بیش از همه مورد استعمال بود پنج حلقه داشت که بزرگترین حلقه آن بقطر چهار متر و همه آن درجه بندی شده بود. هنگامیکه الفونسو کاستیل میخواست بهترین حلقات نجومی را که تا کنون ساخته شده است تهیه کند برای اطلاعات وافر در این مورد باعراب رجوع کرد. در دوره تجدد رجیومنتانوس برای آنکه حلقه مدار خورشید بطلیموس را بسازد از کتب عربی استفاده نمود.

---

۱ - مراغه شهر معروف آذربایجان است و نویسنده این فصل اشتباهاً مراغه را جزو آسیای صغیر دانسته است.

نصیر الدین گذشته از شهرتی که در علم نجوم داشته هندسه دان معروفی نیز بوده است وی اغلب آثار ریاضی قدیم را در شانزده کتاب و رساله برشته تحریر درآورده با چهار کتاب دیگر که متعلق بدوره اسلامی بود منتشر ساخت و میتوان گفت این آثار شامل کلیه معرفت علمی آن دوره بوده است . در میان این آثار کتابیست که خود نصیر الدین طوسی نوشته است و راجع بمثلثات کرویست و از کتب درجه اول در این علم بشمار میرود. این کتاب بسبك منظم و روشنی نوشته شده و ابتداء بطرق منلوس (منلاوس) و بطلیموس و سپس بروشهای نوین پرداخته و صفات آنرا ذکر کرده است . قاعده‌ایکه وی آنرا قانون « عدد متمم » مینامد و با اجرای قضیه بطلیموس عملی میشود مربوط باین مسئله است که سینوس زوایا متناسب با اضلاعشان میباشد.

$$\frac{\sin a}{\sin A} = \frac{\sin b}{\sin B} = \frac{\sin c}{\sin C}$$

و باین قانون « طریقه تانژانت » را با مراجعه به $\sin b = \frac{\tan c}{\tan C}$ اضافه میکند. مثلثات سطحی و کروی در این کتاب بطور منظم و جالب توجهی تفسیر و تشریح گشته و در یکجا نصیر الدین از دانشمندان عرب که در کشفیات و اختراعات وی دست داشته‌اند نام میبرد.

درخاتمه بایستی از اختر شناسان سمرقند نام ببریم. جداول نجومی این ستاره شناسان در سال ۱٤۳۷ م (۸٤۰ ه) برای یکی از شاهزادگان تیمور بعنوان زیج الغ بیك تهیه گردید و همین زیج درمغرب مورد تحسین و تقدیر واقع شد و قسمتی از آن در قرن هیجدهم در انگلستان منتشر گردید.[۱]

۱ این جدولهای نجومی توسط ج گریوز و ت. هایدز در سال‌های ۱٦٥۰ م و ۱٦٦٥ م در لندن بفارسی و لاتینی بچاپ رسید . سدیو مقدمه آنرا در سال ۱۸٤٦ م در پاریس بزبان فرانسه ترجمه کرده.

این بود خلاصه‌ای از علوم و آثار عرب که در قرن پانزدهم میلادی هنگامیکه مغرب بیدار شد اهمیت اولی خودرا از دست داد. بعضی اوقات مردم سؤال میکنند که علت ترك فعالیت معنوی و علمی در دنیای اسلامی چیست و چگونه ممکن است چنین بیهوشی وخواب عمیقی در پس آنهمه فعالیتهای بارور پیش آید. بدیهی است این موضوع حاوی مسائل مبهم روانشناسی است که هنوز کسی نتوانسته است جواب و فرضیه قطعی برای آن تهیه کند و چون من نیز از اینکار عاجزم تصور نمیکنم که کوششم در اینراه مثمر ثمری باشد.

پایان

فهرست اسامی علماء و دانشمندان

چون در متن کتاب اسامی بعضی از علماء و دانشمندان اسلام بدون هیچگونه شرح و تفصیلی نام برده میشود بطوریکه بعضی از خوانندگان ممکن است آنانرا نشناسند لذا این فهرست بترتیب حروف الفباء تنظیم گردید تا برای مراجعه خوانندگان بکار آید.

حرف الف

ابن البیطار ضیاء الدین عبدالله بن احمد مالقی معروف بابن البیطار مؤلف معروف چندین کتاب داروسازی متوفی در ٦٤٦ ه

ابن الخطیب ذوالوزارتین لسان الدین ابوعبدالله محمد بن عبدالله بن سعید بن عبدالله بن سعید بن علی بن احمد سلمانی معروف بابن الخطیب وزیر مشهور اصلا از اهل یمن بود و پدرانش از سوریه باسپانیا رفته بودند. در ٧٤٩ ه وزیر ابوالحجاج یوسف پادشاه اندلس شد مؤلف کتابهای بسیار در تاریخ و تصوف و حکمت و طب. متولد در ٧١٣ ه و در سال ٧٧٣ در زندان خفه‌اش کردند.

ابن العربی محی الدین ابوبکر محمد بن علی حاتمی طائی مالکی اندلسی معروف بابن العربی یا ابن عربی از پیشوایان معروف تصوف متولد در رمضان ٥٦٠ ه در شهر مرسیه در اسپانیا و متوفی در ربیع الثانی ٦٣٨ ه در دمشق.

ابن الفارض ابوحفص یا ابوالقاسم عمر بن ابوالحسن علی بن مرشد بن علی صموی مصری معروف به ابن الفارض شاعر معروف تصوف متولد در ٥٧٦ ه و متوفی در ٦٣٢ ه
(در متن اشتباهاً ابن الفرید نوشته شده)

ابن باجه	ابوبکر محمد بن یحیی بن صائغ باجه اندلسی سرقسطی (ساراکوس) تجیبی معروف بابن باجه حکیم معروف متوفی در ۵۳۳ یا ۵۳۵ ﻫ.
ابن بطلان	ابوالحسن مختار بن عبدون بن بطلان طبیب معروف از اهل بغداد ساکن مصر متوفی در ۴۵۵ ﻫ.
ابن بطوطه	ابو عبدالله محمد بن عبدالله بن محمد بن ابراهیم لواطی طنجی معروف بابن بطوطه سیاح معروف متولد در ۷۰۳ و متوفی در ۷۷۹ ﻫ.
ابن جبیر	ابوالحسن محمد بن احمد بن جبیر بن سعید کنانی معروف بابن جبیر سیاح معروف اسپانیا متولد در ۵۴۰ ومتوفی در ۶۱۴ ﻫ.
ابن حوقل	ابوالقاسم محمد بن علی بن حوقل بغدادی معروف بابن حوقل یکی از علمای جغرافیا که دراواسط قرن چهارم میزیسته.
ابن خلدون	ولی الدین ابوزید عبدالرحمن بن محمد بن ابوبکر محمد بن حسن معروف بابن خلدون مورخ مشهور متولد در ۷۳۲ در تونس ومتوفی در ۸۰۸ ﻫ در قاهره.
ابن رسته	ابوعلی محمد بن عمر بن رسته از دانشمندان نیمه دوم قرن سوم ایران.
ابن رشد	ابوالولید محمد بن احمد بن رشد اندلسی قرطبی حکیم مشهور متولد در ۵۲۰ و متوفی در ۵۹۵ ﻫ.
ابن زهر	عبدالملک بن زهر بن عبدالملک بن محمد بن مروان بن زهر طبیب اندلسی متوفی در ۵۵۷ ﻫ.

(در متن اشتباهاً ابن زهیر نوشته شده)

ابن سعید نورالدین ابوالحسن علی بن ابوعمر بن موسی بن عبدالملک بن سعید مغربی معروف بابن سعید از علمای معروف اسپانیا متولد در ۶۰۵ یا ۶۱۰ متوفی در ۶۸۵ ه .

ابن فرناس موسیقی دان اندلسی متوفی در ۲۷۵ ه .

ابن طفیل ابوبکر محمد بن عبدالملک بن محمد بن محمد بن طفیل معروف بابن طفیل یا ابن الطفیل حکیم معروف متوفی در ۵۸۱ ه

ابن طولون امیر ابوالعباس احمد بن طولون صاحب مصر و شام از نژاد ترک بود در سال ۲۵۰ هجری مصر و در سال ۲۶۴ ه شام را متصرف شد متولد در ۲۲۰ و متوفی در ۲۷۰ ه .

ابن فقیه ابوبکر احمد بن محمد بن اسحق بن ابراهیم همدانی معروف بابن الفقیه از علمای جغرافیای ایران که در نیمه دوم قرن سوم میزیسته.

ابن میمون ابوعمران موسی بن میمون بن عبدالله قرطبی اندلسی اسرائیلی معروف بابن میمون متولد در ۵۲۹ ه و متوفی در ۶۰۱ ه.

ابن ندیم ابوالفرج محمد بن اسحق بن ابویعقوب ندیم وراق بغدادی متوفی در حدود سال ۳۸۵ ه .

ابن وافد ابوالمطرف عبدالرحمن بن محمد بن عبدالکبیر بن یحیی بن وافد بن مهند لخمی اندلسی پزشک معروف اسپانیائی متولد در ۳۸۷ ه که تا ۴۶۰ ه هم زنده بوده است (در متن کتاب نویسنده فصل علوم طبیعی و طب او را باسم ابن وفید نام برده)

ابن یعقوب احمدبن ابویعقوب بن جعفر بن وهب بن واضح کاتب عباسی معروف به یعقوبی مورخ و جغرافی دان معروف که در اواسط قرن سوم میزیسته.

ابن یونس ابوالحسن علی بن ابوسعید عبدالرحمن بن احمدبن یونس بن عبدالاعلی صدفی حاکمی مصری معروف بابن یونس از بزرگترین منجمین اسلام متوفی در ۳٤۷ ه.

ابوالفدا عمادالدین ابوالفدا اسمعیل بن علی بن محمودبن عمربن شاهنشاه بن ایوب ایوبی پدرش ملك الافضل از سلاطین ایوبی شام بود ابوالفدا از مورخین و جغرافی دانهای معروف بود متولد در ٦۷۲ ومتوفی در ۷۳۲ ه.

ابوالوفا محمدبن محمدبن یحیی بن اسمعیل بن عباس بوزجانی متولد در ۳۲۸ ومتوفی در ۳۸۸ ه.

ابوسعید ابوسعید فضل الله بن ابوالخیر مهنوی ازمشایخ تصوف ایران متولد در ۳۵۷ ومتوفی در ٤٤۰ ه.

ابوطالب مکی ابوطالب محمدبن عطیه حارثی مکی از مشایخ معروف تصوف مؤلف کتاب قوت القلوب و علم القلوب متوفی در ۳۸٦ ه.

ابوعلی سینا شرف الملك شیخ الرئیس ابوعلی حسین بن عبدالله بن سینا از علمای معروف متولد در ۳۷۰ و متوفی در ٤۲۸ ه.

ابن مسره محمدبن عبدالله بن مسرة بن نجیح قرطبی معروف بابن مسره از عرفای معروف اندلس متوفی در ۳۱۹ ه.

ابومعشر بلخی ابومعشر جعفربن محمدبن عمر بلخی از بزرگترین منجمین ایران متوفی در ۲۷۲ ه.

ابو منصور موفق ابو منصور موفق بن علی هروی از پزشکان قرن چهارم ایران مؤلف کتاب الابنیه عن حقایق الادویه.

ابو نصر سراج ابو نصر عبدالله بن علی سراج طوسی از مشایخ معروف تصوف متوفی در ۳۷۸ ه مؤلف کتاب اللمع فی التصوف.

ابو یحیی بطریق ابو یحیی یوحنا بطریق از علمای ریاضی معاصر منصور خلیفه عباسی که در حدود سال ۱۸۰ یا ۱۹۰ ه فوت کرده است.

ادریسی ابو عبدالله محمد بن محمد بن عبدالله بن ادریس شریف ادریسی صقلی عالم معروف جغرافیا از اهالی اسپانیا متولد در ۴۹۳ و متوفی در ۵۶۰ ه.

استخری ابو اسحق ابراهیم بن محمد فارسی استخری از علمای معروف جغرافیای ایران که در نیمه اول قرن چهارم میزیسته.

اسحق ابو یعقوب اسحق بن سلیمان طبیب اسرائیلی از اطبای معروف اواخر قرن سوم هجری متوفی در ۳۲۰ ه

اصفهانی ابو الفرج علی بن حسین بن محمد اصفهانی قرشی ادیب معروف مولف کتاب الاغانی متولد در ۲۸۴ و متوفی در ۳۵۶ ه.

اصمعی ابو سعید عبدالملك بن قریب بن علی بن اصمع باهلی راوی و لغوی معروف متولد در ۱۲۲ و متوفی در ۲۱۶ ه.

حرف ب

بایزید بسطامی ابو یزید طیفور بن عیسی بن آدم بن سروشان بسطامی عارف مشهور ایرانی متوفی در ۲۶۱ یا ۲۶۴ ه.

بتانی — ابو عبدالله محمدبن سنان بن جابر حرّانی معروف به بتانی منجم معروف صاحب زیج بتانی متوفی در ۳۱۷ ه.

بدیع الزمان — بدیع الزمان جزری معروف به اسطرلابی از منجمین معروف قرن سوم.

بکری — ابوعبید عبدالله بن عبدالعزیز بن ابومصعب بکری اندلسی وزیر از اهالی مرسیه اسپانیا از بزرگان و علمای اسپانیا متولد در ۴۳۲ و متوفی در ۴۸۷ ه.

بنوموسی — سه برادرند از اینقرار: محمد (متوفی در ۲۵۸ ه) و احمد و حسن پسران موسی بن شاکر که هرسه از اختر شناسان معروف زمان خلیفه مامون بوده و به نبوموسی معروفند.

بیرونی — ابوالریحان محمدبن احمد بیرونی خوارزمی مورخ و دانشمند بسیار معروف ایرانی متولد در ۳۶۲ و متوفی در ۴۴۰ ه.

حرف ث

ثابت — ابوالحسن ثابت بن قرة بن زهرون حرّانی صابی طبیب و عالم معروف ریاضی متولد در ۲۲۱ و متوفی در ۲۸۸ ه.

حرف ج

جابر — ابوموسی جابر بن حیّان بن عبدالله کوفی معروف به صوفی از حکما و کیمیادانهای معروف از نژاد ایرانی و گویند از اصحاب امام جعفر صادق بوده متوفی در ۱۶۱ ه.

جاحظ ابوعثمان عمرو بن بحر بن محبوب کنانی لیثی معروف به جاحظ ادیب بسیار معروف متولد در ۱۶۳ ومتوفی در ۲۵۵ هـ.

جیلی عبدالقادر بن عبدالله بن جنگی دوست حسنی گیلانی (جیلی) از معروفترین مشایخ تصوف ایران موسس طریقه قادری متولد در ۴۹۱ ومتوفی در ۵۶۱ هـ.

حرف ح

حبش احمد بن عبدالله مروزی معروف به حبش حاسب از علمای معروف نجوم زمان مامون ومعتصم متوفی درمیان سالهای ۲۵۰ و ۲۶۰ هـ.

حسن بن هیثم ابوعلی محمد بن حسن بن هیثم بصری عالم معروف ریاضی متوفی در حدود سال ۴۳۰ هـ.

حکم ابو المطرف حکم المستنصر بن عبدالرحمن اموی نهمین خلیفهٔ اموی اندلس متوفی در ۳۶۶ هـ (در متن اشتباهاً حکام نوشته شده).

حنین بن اسحق ابوزید حنین بن اسحق العبادی طبیب ومورخ ومترجم معروف از اهل حیره متولد در ۱۹۴ هـ ومتوفی در ۲۶۴ هـ.

حرف خ

خازن عبدالرحمن خازنی منجم و مهندس معروف معاصر عمر خیام که در تالیف زیج ملکشاهی و تقویم جلالی با عمر خیام شرکت کرده است.

خشنی ابوالحسن محمد بن عبدالسلام بن ثعلبه خشنی قرطبی از علمای معروف اندلس متولد در ۲۱۸ ومتوفی در ۲۸٦ هـ.

خلیل عبدالرحمن خلیل بن احمدبن تمیم فراهیدی ازدی یحمدی واضع علم لغت و عروض عرب متولد در ۱۰۰ و متوفی در ۱۷۰ هـ.

خوارزمی ابو جعفر یا ابو عبدالله محمد بن موسی خوارزمی عالم معروف ریاضی وستاره شناس ایرانی متوفی در ۲۳۲ هـ.

حرف د

دمشقی شمس الدین ابو عبدالله محمدبن ابوطالب انصاری دمشقی صدفی معروف به شیخ الربوه از علمای جغرافیا متولد در ٦٥٤ ومتوفی در ۷۲۷ هـ.

دمیری کمال‌الدین ابوالبقا محمدبن موسی‌بن‌عیسی‌بن علی‌دمیری از فقها و ادبای‌معروف قاهره‌متولد در ۷٤۲ ومتوفی در ۸۰۸ هـ.

حرف ر

رازی ابوبکر محمدبن زکریای رازی فیلسوف و طبیب معروف متوفی در ۳۱۱ هـ.

رازی فخرالدین ابو عبدالله محمدبن عمربن حسین رازی‌معروف بامام فخر دانشمند بسیار معروف متولد در ٥٤٤ و متوفی در ٦۰٦ هـ.

حرف ز

زرقالی ابواسحق ابراهیم‌بن‌یحیی‌نقاش زرقالی ازمنجمین معروف

	اندلس (۴۲۰ - ۴۸۰ هـ) (در متن اشتباهاً زرکلی نامبرده شده) .
زکریا	زکریابن محمدبن محمود انصاری قزوینی از علمای جغرافیا متولد در ۶۰۵ و متوفی در ۶۸۲ هـ صاحب کتاب آثار البلاد وعجایب المخلوقات .

حرف س و ش و ص

سرخسی	شمس الائمه ابوبکر محمد بن احمد بن سهل سرخسی از بزرگان فقهای حنفی متوفی در ۴۸۳ هـ .
شجاع بن حنفر	چنین اسمی در میان مسلمین سابقه ندارد و احتمال قوی میرود که اصل آن صفر بوده و خاور شناسان حنفر خوانده‌اند .
شهرستانی	ابوالفتح محمد بن احمد شهرستانی از علمای معروف متولد در ۴۶۷ و متوفی در ۵۴۸ هـ .
صفی الدین	صفی الدین عبد المؤمن بن یوسف بن فاخر ارموی موسیقی‌دان معروف متوفی در ۶۹۳ هـ در ۸۰ سالگی .

حرف ع

عباس	ابوالحسن علی بن عباس مجوس طبیب معروف دربار امیر عضدالدوله دیلمی مؤلف کامل الصناعة الطبیه متوفی در ۳۸۴ هـ (مؤلف نام او را فقط عباس نوشته که نام پدرش می‌باشد .)
عبدالعزیز	از نواده خواجه عبدالقادر مراغی از موسیقی شناسان معروف قرن دهم هجری است که نه دایره بر دوائر موسیقی افزوده است .

عبدالقادر کمال‌الدین ابوالفضائل عبدالقادر بن غیلی حافظ مراغی موسیقی دان معروف ایرانی متولد در ۷۵۴ در مراغه و متوفی در ۸۳۷ ه در هرات.

علی بن رضوان ابوالحسن علی بن رضوان بن علی بن جعفر طبیب و ریاضی دان معروف مصری متوفی در ۴۵۳ ه.

علی بن عیسی معروفترین کحال اسلامی که در نیمه اول قرن پنجم هجری در بغداد میزیسته.

عمار موصلی عمار بن علی موصلی طبیب و کحال معروف اصلا از اهل موصل بوده و در مصر نیز مدتی اقامت داشته و در حدود سال ۴۰۰ ه وفات یافته.

عمر بن فرخان ابوحفص عمر بن فرخان طبری از منجمین معروف زمان خلیفه مامون متوفی در ۱۹۹ ه.

عمری شهاب الدین ابوالعباس احمد بن محی الدین یحیی بن محمد کرمانی عمری شافعی دمشقی معروف به ابن فضل‌الله از علمای معروف جغرافیا متولد در ۷۰۰ ه و متوفی ۷۴۹ ه.

حرف غ و ف

غزالی حجة‌الاسلام ابوحامد محمد بن محمد بن محمد غزالی طوسی متولد در ۴۵۰ ه و متوفی در ۵۰۵ ه از حکمای معروف ایران (در فصل موسیقی صفحه ۱۳۹ نویسنده فصل رساله‌ای مربوط بموسیقی بغزالی نسبت میدهد گویا منظور وی فصل سماع از کتاب احیاء‌العلوم باشد.)

فارابی — ابونصر محمدبن محمدبن طرخان بن اوزلغ فارابی حکیم معروف ایرانی از نژاد ترك معروف بمعلم ثانی متولددر ۲۶۰ و متوفی در ۳۳۹ ه.

فرغانی — محمدبن کثیر فرغانی منجم معروف ایرانی که‌در نیمه اول قرن سوم هجری میزیسته.

فزاری — ابواسحق ابراهیم بن حبیب بن سلیمان فزاری منجم معروف و سازنده اسطرلاب متوفی در ۱۶۰ ه.

حرف ک

کاشی — غیاث‌الدین جمشیدبن مسعودبن محمود کاشی معروفترین عالم ریاضی قرن نهم هجری متوفی در ۸۴۰ ه.

کرخی — ابوبکر محمد بن حسن کرخی عالم معروف ریاضی متوفی در ۴۲۰ ه.

کرمانی — ابوالحکم عمرو بن عبدالرحمن بن احمد کرمانی ازعلمای طب و هندسه در قرطبه متوفی در ۴۸۵ ه.

کمال‌الدین — کمال‌الدین ابوالحسن محمد بن حسن فارسی دانشمند معروف ریاضی که در نیمه دوم قرن هفتم و اوائل قرن هشتم هجری میزیسته متوفی در ۷۲۰ ه.

کندی — ابو یوسف یعقوب بن اسحق بن صباح کندی فیلسوف معروف عرب ساکن بصره و بغداد متوفی در ۲۶۴ ه.

کوهی — ابو سهل بیژن بن رستم کوهی طبرستانی از علمای معروف ریاضی معاصر عضدالدوله و شرف‌الدوله دیلمی.

حرف م

ماسویه — یوحنی بن ماسویه سریانی طبیب معروف دربار هارون‌الرشید متوفی در ۲۴۳ ه.

ماشاالله — منشی بن اثری از منجمین معروف زمان خلیفه منصور و مامون.

محمدبن اسحق — ابوالفرج محمدبن اسحق ندیم مؤلف کتاب الفهرست متولد در ۲۹۷ و متوفی در ۳۷۸ ه.

محمدبن علی — ابو عبدالله محمد بن علی بن عبدالله بن محمد بن الحاج معروف بابن الحاج از وزرای غرناطه و از مهندسین معروف متوفی در ۷۱٤ ه.

محمد مراد — سلطان محمد مراد آل‌عثمان که کتابی در موسیقی بنام او تألیف شده.

مسعودی — ابوالحسن علی‌بن حسین‌بن‌علی مسعودی مورخ معروف ایرانی متوفی در ۳٤۵ یا ۳٤٦ ه.

مقدسی — شمس‌الدین ابوعبدالله محمدبن احمدبن ابوبکر بناء مقدسی حنفی معروف به بشاری از علمای معروف جغرافیا که در نیمه دوم قرن چهارم میزیستند.

مقریزی — تقی‌الدین ابوالعباس احمدبن علی‌بن عبدالقادربن محمد حسینی قاهری معروف به مقریزی مورخ معروف مصر متولد در ۷٦٦ و متوفی در ۸٤۵ ه.

منصور حلاج — ابوالمغیث حسین‌بن منصور حلاج بیضاوی بغدادی عارف مشهور ایرانی که در سال ۳۰۹ ه بدارش زدند.

حرف ن ه ی

ناصرخسرو ابو معین ناصر خسرو بن حارث قبادیانی بلخی مروزی متخلص بحجت شاعر و نویسنده معروف ایرانی متولددر ۳۹۴ ه و متوفی در ۴۸۱ ه.

نصیرالدین طوسی خواجه نصیرالدین ابوجعفر محمدبن محمدبن حسن طوسی عالم معروف ایرانی متولد در طوس در ۵۹۷ و متوفی در بغداد در ۶۷۲ ه.

همدانی ابومحمدحسن بن احمدبن یعقوب بن یوسف بن داود همدانی از علمای معروف جغرافیامعروف با بن الحائك متوفی در ۳۳۴ ه.

یاقوت شهاب الدین ابو عبدالله یاقوت بن عبدالله حموی رومی دانشمند معروف متولد در ۵۷۵ و متوفی در ۶۲۶ ه.

یونس خطیب یونس بن خطیب ضبی از مشاهیر علمای لغت و صرف و نحو معروف بیونس خطیب متولد در ۹۰ و متوفی در ۱۸۲ ه.

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۳	۱۱	مسجیت	مسیحیت
۴و۱۳۲	۲۱و۱۲	ابن رشید	ابن رشد
۲۵	آخر	۱۹۰۷	۱۰۹۶
۲۶	۲۱	ودرسن‌لوئی بودکه	وماننددرسن لوئی
۲۷	۴	قیموميت	قیمومت
۳۷و۱۳۹	۱۶-۱۲	حکام	حکم
۵۰	۲	راز	را از
۵۴	۹	انرروز	آنروز
۵۴	۱۴	اعتابیه	عتابیه
۵۴	۱۵و۲۲	اعتابی	عتابی
۵۸	۵	شکل۳۱	شکل۳۲
۷۸	۱۶	کتاب دیگری	ترجمه دیگری
۸۲و۹۳	۱۰-۱۳	ابن‌الفرید	ابن الفارض
۸۴	۸	سوره های دیگر	بعضی‌ازسوره‌های‌قران
۸۵	۸	ارتقاع	ازتفاع
۸۵	۱۰	ذوالفنون	ذوالنون
۸۸	۱۰	ترمکن	ترمکن زین رهگذر
۸۸	۵	کتاب اللمعه	کتاب اللمع
۹۵	۵	گذارده نوشته است	گذاشت
۹۵	۱۳	حدیقة الحقایق	حدیقة الحقیقه
۹۷	۱۱	بحروآز	بحرراز
۹۷	۱۵	ضمیران	ضیمران
۱۰۴و۱۱۲	۱۷-۱	یختایشو	بختیشوع
۱۱۸	۱۲	رساله‌هائی	رساله‌ای
۱۲۲	۵	هیثم	ابن هیثم
۱۲۹	۴	نوشته شده است	نوشته است
۱۳۹	۱۳	البیاضی	البیاسی
۱۴۲	۶	اعلام الدین	اعلم الدین
۱۵۲	۷و۱۶	نضیر	نصیر
۱۵۳	۱۵	خوشانی	خشنی
۱۵۶	۱۶	ابن جیر	ابن جبیر

صفحه	سطر	غلط	صحیح
١٦٧	آخر	غلمه	کلمه
١٧٣	٢٠	اسلامیت	اسلامیست
١٨٣و١٩٢و١٩٤	١٤-١٣-٩	ابن روستا	ابن رسته
١٨٣	١٤	ابن یعقوب	یعقوبی
١٨٣	١٩	صیرف	سیرافی
٢٠٤	٢	مطعنا	مطمعناً
٢٠٨	٥	صاحب	که صاحب
٢٠٨	٦	آنان که	آنان
٢١٥و٢١٦	١٠—٥	کیروان	قیروان
٢٢١	٤	اکمر	اقمر
٢٢١	٨	مهرابی	محرابی
٢٢٦	آخر	جاخط	جاحظ
٢٣٨	١	محبت	مبحث
٢٤٨	٧	وفتن	رفتن
٢٧٧	٧	خراوند	خداوند
٢٨٤	٤	بگیرید	بگیرد
٣١١	١٨	زرکلی	زرقالی